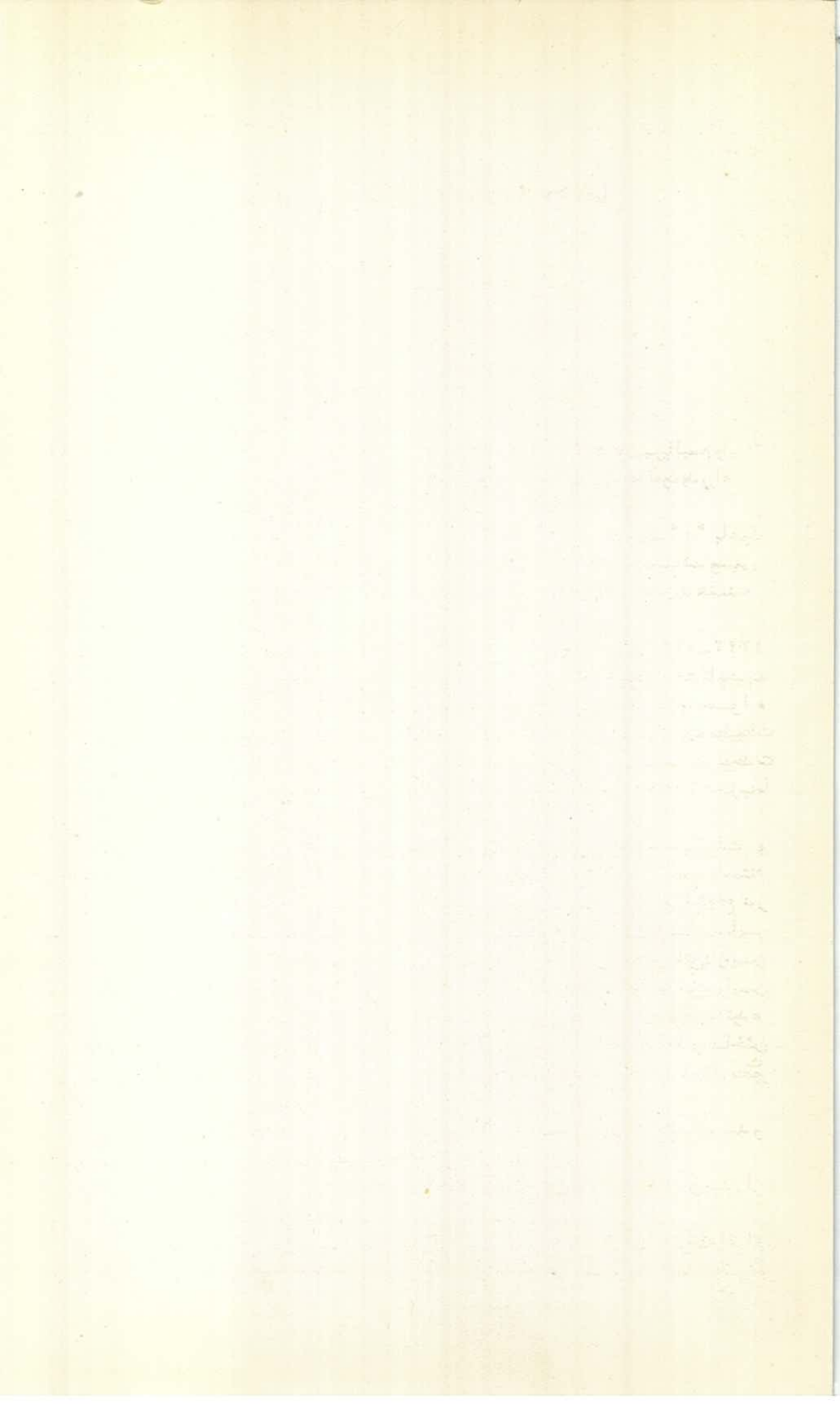


تشریح تصویر یک کمیته مرکزی حزب توده ایران

دینیا

۲

بنیادگذار دکتر تقی ارانی



مبانی علمی شعار جبهه واحد

نیروهای ملی ود موکراتیک

بمنابه خط مشی اساسی حزب توده ایران

مسئله لزوم تجمع واتحاد نیروهای مترقی جامعه ایران بمنظور مبارزه مشترك علیه امپریالیسم وارتنجاء در حزب مائزگی ندر ارد. حزب توده ایران ازید وپیدايش خود بلزوم چنین اتحادی توجه نمود ود رراه همکاری وائتلاف باعناصر ملی ود موکراتیک جامعه ایران گامهای مثبتی برداشت.

شعارهای: "کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران علیه ارتجاع متحد شوید"، "باهرگو استعمارکشور ایران مبارزه کنید" که در نخستین کنفرانس تهران در سال ۱۳۲۱ تصویب شد و سپس مستمرابوسیله روزنامه های ارگان مرکزی حزب بعنوان شعارهای دائمی انتشار یافت، نشان دهند این حقیقت است.

مبارزه حزبمد رراه تشکیل جبهه متحدی ازعناصر ضد فاشیست در جریان سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۲ وانتشار روزنامه ضد فاشیستی مردم، تشکیل جبهه ای از مطبوعات مترقی وآزاد یخواه آنزمان تحت نام جبهه آزاد (سالهای ۱۳۲۱-۱۳۲۳)، همکاری مستمر و پیگیر نمایندگان حزب ماباعناصر ملی وآزاد یخواه. مجلس چهاردهم، تشکیل جبهه موثلفی از احزاب ملی ود موکراتیک در سال ۱۳۲۵، تشکیل جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری در سال ۱۳۲۷ و بالاخره کوششهای حزب مد رراه تشکیل جبهه واحد ضد استعماری و وحدت عمل باجبهه ملی در دوران اخیر حکومت دکتروصدق، نمونه های عمدی از مجاهدات و اقدامات حزب ما در زمینه تجمع واتحاد نیروهای مترقی ازید و تا اساسی حزب تا کودتای ۲۸ مرداد است.

کوششها و اقدامات حزب مد رراه و رانهای مختلفی که فوقابان اشاره شد در مجموع خود به نیشرفت و توسعه مبارزه توده های مردم ایران و ترقی و تحکیم اعتبار حزب مد رراه توده ها کمک موثر نمود است. باوجود این مسئله تجمع نیروهای ملی و کوشش در راه متحد ساختن آنها علیه امپریالیسم وارتنجاء در هیچیک از دکنگره حزبی ما مستقلا و بطور وضوح بعنوان خط مشی حزب مطرح نگردیده است و سایر ارگانهای رهبری مانیز با اینکه در موارد عدیده بعقتضای شرایط جنبش و ضرورت مبارزه تصمیماتی در این جهت اتخاذ نمود، همچنانکه در فوق گذشت، دست بیک سلسله اقدامات مثبت و موثری نیز در این زمینه زده اند، هیچگاه موضوع جبهه واحد را رسماً بمنابه خط حرکت عمومی ود ستور عمل سیاسی حزب توده ایران اعلام نکرده اند. بهمین سبب شعار اساسی نخستین کنفرانس تهران که از لحاظ محدود ساختن ترکیب طبقاتی جبهه واحد وعناصر تشکیل دهنده آن در ارای نقص جدی است در مدت چهارده سال بصورت شعار حزب متوالیا ودون تغییر در سرلوحه ارگان کمیته مرکزی مائزگراشده است.

طرح مقداتی برنامۀ حزب راکه در سال ۱۳۳۱ از طرف هیئت اجرائیه کمیته مرکزی تنظیم گردید و انتشار یافت میتوان بمنابه نخستین کوشش جدی در این مورد تلقی نمود.

بررسی ومطالعه علل کامیابی کودتای ۲۸ مرداد وشکست نهضت ضد امپریالیستی درقبال آن بیش از پیش رهبری حزب ما رامتوجه طرح همه جانبه این مسئله اساسی نمود.

چهارمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران (پلنوم وسیع) در تصمیمات خود علاوه برآنکه اقدام در تدارک و تشکیل جبهه واحد را بمنابه خط مشی اساسی فعالیت سیاسی حزب مد رراه کنونی اعلام نمود

ترکیب طبقاتی این جبهه را نیز بطور مشخص تصریح کرد. در قطعنامه پنجم چهارم در باره روش حزب نسبت به روزوازی ملی، جبهه ملی، حکومت دکترا و در مورد مسئله ملی شدن صنایع نفت چنین تصریح شده است:

"نفاق و پراکندگی نیروهای ملی و فقدان جبهه واحد ضد استعماریکی از عمده ترین مویجات شکست و ناکامی هر جنبش ضد امپریالیستی است. تجربه مبارزات گذشته خلقهای ایران این حقیقت را بارها به ثبوت رسانده است. در جریان مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت این امر بطور بارزی تأیید شد که امپریالیسم و ارتجاع تا چه حد از پراکندگی نیروهای ضد استعمار برفع خود استفاده نمود. از اینرو کوشش در تدارک زمینه و تشکیل جبهه واحد نیروهای ضد استعمار عمده ترین وظیفه حزب مادردوره کنونی جنبش ضد استعماری مردم ایران است."

حزب ما باید با تمام نیروی خود بکوشد تا علاوه بر طبقه کارگر و دهقانان که استخوان بندی اصلی جبهه واحد ضد امپریالیستی را تشکیل میدهند و اتحاد آنان تحت رهبری طبقه کارگر شرط اساسی پیروزی است کلیه طبقات و قشرهای دیگر ضد استعمار کشور ما یعنی خرد، بورژوازی، روشنفکران و چهره‌روازی ملی را در رد این جبهه و تحت شعارهای مشترکی متشکل و متحد نماید.

پنجم کمیته مرکزی بر اساس این خط مشی ضمن تأیید گزارش هیئت اجراییه در باره نکات اساسی برنامه حزب تود، ایران و وظایف مبرم ماد را راه تأمین استقلال ملی، صلح، دموکراسی و دفاع از حقوق زحمتکشان و وظایفی را که در برابر حزب ما برای نیل باین هدف یعنی تشکیل جبهه واحد قرار گرفته است و همچنین آن طرقی که رسیدن ب منظور مشترک را تسهیل مینماید تصریح نمود.

پنجمین پنجم کمیته مرکزی حزب تود، ایران در عین اینکه در راه تکمیل و وسط تصمیمات پنجم چهارم و تعیین طرق اساسی نیل ب اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک قدمهای مؤثری برداشت هدف جبهه واحد را نیز روشن ساخت. در قطعنامه پنجم راجع بنکات اساسی برنامه و وظایف مبرم حزب در راه تأمین استقلال ملی، صلح و دموکراسی، ترقی و دفاع از حقوق زحمتکشان چنین تصریح شده است:

"پنجم موافقت دارد که تحقق شعارهای اساسی مردم ایران بدون تشکیل دولتی متکی بر طبقات و قشرهای ضد استعماری و استقلال طلب جامعه امکان پذیر نیست و این هدفی است که از راه اتحاد قوای ملی و دموکراتیک کشور قابل وصول است."

مذاکرات و تصمیمات پنجمین پنجم کمیته مرکزی واضح ساخت که وسیله اساسی برای تدارک زمینه و تشکیل جبهه واحد عبارت از اقدام در راه آگاه کردن و متشکل نمودن و مسیج بود، هابرای مبارزه مشترک است.

بدین طریق بنا بر تصمیمات پنجمین چهارم و پنجم کمیته مرکزی خط مشی عمومی و دستور فعالیت سیاسی حزب مادردوران کنونی عبارت است از مبارزه برای تشکیل جبهه واحد کلیه نیروهای استقلال طلب، آزاد یخواه و مترقی جامعه ب منظور برانداختن رژیم ضد ملی و ارتجاعی کنونی و انجام انقلاب ملی و دموکراتیک بوسیله تشکیل حکومتی متکی بکلیه طبقات و قشرهای ضد استعمار، آزادی طلب و ترقیخواه ایران. از نقد ماتی که گذشت آشکار میشود که مبارزه حزب ما برای تشکیل جبهه واحد عبارت از یک مانور سیاسی یا یک عمل مزورانه برای فریب دادن و اغفال طبقات یا قشرهای غیر پرولتری نیست.

خط مشی سیاسی حزب ما بر اساس مطالعه واقعیت اوضاع کشور، تحلیل مختصات جامعه ایسران و تشخیص دقیق مرحله انقلاب کشور مقرر گردیده است. بهمین سبب شعار تشکیل جبهه واحد بر مبنای متقن علمی و پایه های متین شعوریک استوار است.

بدیهی است وضع اقتصادی و اجتماعی یک کشور در مرحله معینی از تاریخ، مواضع طبقات، قشرها و افراد در این جامعه و همچنین جنبشها و برخورد هائی که بطور خود بخودی از تصادم منافع مواضع مختلفه ناشی میگردد، یا عبارت دیگران گروه از پروسه هائی که مستقل از اراده و اداره طبقه کارگر و نقش آگاهانه وی انجام میگردد جهت عینی جنبش را تشکیل میدهد، از مسئله تجمع و اتحاد نیروهای انقلابی که امری

آگاهانه و طبق نقشه است و منظور نیل به هدفهای مشخص از طرف عنصر آگاه پرولتاریا و مظهر آن یعنی حزب مورد طرح و عمل قرار میگیرد، ذاتا جاد است. ولی جهت ذهنی جنبش که خود انعکاسی از پروسه هک واقعیتی و عینی است نمیتواند جهت عینی نهضت را نادیده بگیرد و خویشتن را از آن بی نیاز نداند. در حقیقت مطالعه در باره وضع جامعه و تحلیل شرایط عینی جنبش مربوط به تئوری مارکسیسم لنینیسم و برنامه حزب است و به همین سبب از حیثیه مسائل خاصی که در راستا تئوری و تاکتیک حزب طبقه کارگر مطرح میگردد (از جمله مسئله تجمع و اتحاد نیروهای انقلابی) خارج است. معدلک جهت ذهنی و آگاهانه جنبش که استراتژی و تاکتیک حزب طبقه کارگر را نیز در بر میگیرد در هنگام طرح و اجرا نقشه عمل ناگزیر باید محاسبات خود را متکی بر این مطالعه و تحلیل کند و پرمبنای این مطالعات طرحهای لازمه را برای پیشرفت نهضت تنظیم نماید.

در واقع بدون مطالعه و تحلیل دقیق از وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور و اطلاع از مواضع هر یک از طبقات و قشرهای مختلفه و نیروهای محرکه انقلاب و بدون تشخیص تضادهای اساسی جامعه و عمدترین آنها در مرحله مشخص مورد مطالعه، طبقه کارگر و حزب وی قادر به تمیز و ستان و دشمنان خلق، متحدین اصلی، فزعی و احتمالی خود در زنجیر علیه دشمن، نخواهد بود.

این حقیقت را لنین بشرح زیر بیان میکند:

" تفاوت مارکسیسم با سایر تئوریهای دیگر سوسیالیستی در اینست که مارکسیسم در وقت کامل علمی را در مورد تحلیل وضع عینی امور و جریان عینی تسلکام را با اعتقاد کامل در باره اهمیت نیروی انقلابی، خلاقیت و ابتکار انقلابی توده ها و همه چنین البته در باره شخصیتهای جداگانه، گروهها، سازمانها و افراد که میتوانند امکان رابطه با این یا آن طبقه را حاصل نموده به مرحله عمل در آورند، بنحوشایانی در میآمیزد." (۱)

در مطالعه هسه و تحلیل وضع جامعه کنونی ایران نخستین واقعیتی که جلب نظر میکند عقب ماندگی اقتصاد و اجتماعی کشور است. در واقع رشد نیروهای مولد در سطح بسیار نا زنی است و تکنیک معاصر نقش عمده ای در تولید بازی نمیکند. کشور ما با استثنا صنایع نفت که تحت تسلط انحصارهای امپریالیستی است فاقد صنایع سنگین است و سهم تولید صنعتی (اعم از صنایع ماشینی و دستی بغیر از نفت) در مجموع درآمد ملی ناچیز است (تقریباً رحدود ۱۸٪).

با اینکه تولید محصولات کشاورزی اساس اقتصاد کنونی را تشکیل میدهد سطح تولید و بازده کار بسیار ضعیف است زیرا هنوز تولید کشاورزی ادوات و افزار ابتدائی نقش عمده را ایفا میکنند. با وجود زمینها متعدد در قابل کشت میزان اراضی زیر کشت بسیار محدود است و آبیاری با وسائل بدوی انجام میگردد. علیرغم بسط مناسبات سرمایه داری در شهر و نفوذ آن در ده و بقایای فئودالیسم بصورت رژیم ارباب رعیتی در کشور ما وجود دارد. نزدیک به ۸۵٪ ازمینهای قابل کشت متعلق بدربار، ملاکان، دولت و موقوفات است ولی دهقانان که بیش از ۷۰٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهند فقط ۱۵٪ ازمینهای قابل کشت را در اختیار دارند.

اگرچه مناسبات سرمایه داری از راههای گوناگون در اقتصاد ایران رخنه کرده و پایه های اقتصاد دوران فئودال را بطور جدی متزلزل ساخته است ولی هنوز مناسبات سرمایه داری بصورت رژیم مسلط اقتصاد و اجتماعی کشور در نیامده است، زیرا در جنب روابط تولیدی سرمایه داری مناسبات فئودالی بر تولید کشاورزی ایران حکومت میکند و به نتیجه در حیات اقتصاد جامعه ما که هنوز تولید محصولات کشاورزی اساس آنرا تشکیل میدهد نقش بسیار مهمی را ایفا مینماید.

صفت نیمه فئودالی جامعه ایران از این واقعیت ناشی میگردد.

در همین خصلت جامعه کنونی ایران اینست که سرمایه داری انحصاری امپریالیستی بر حیات اقتصاد کشور ما مسلط است. انحصارهای امپریالیستی نه تنها صنایع نفت که مهمترین منبع ثروت کشور است در حیطه تصرف و اختیار خویش در آورده اند بلکه بوسیله صد و سرمایه و تأسیسات بانکی و شرکتیهای

مخلط اقتصادی، از راه تحمیل قرضه های اسارت آور و همچنین از طریق صدور کالا و قبضه کردن بازار داخلی بر کلیه شئون اقتصادی و سیاسی کشور ما تسلط یافته اند .

بدین طریق امپریالیستهای ما را بمحل تدارک مواد خام گرانبها مانند نفت ، بازار فروش کالا ، عرصه سرمایه گذاری و محل استفاده از نیروی ارزان کار تبدیل نمودند . بر شعب عمده فعالیت صنعتی ، مالی و بازرگانی کشور استیلا یافته اند .

علاوه بر این امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی که اکنون در کشور ما تسلط دارند بمنظور تأمین و بسط امتیازاتی که به دست آورده اند مرتجعترین قشرهای جامعه ایران را تقویت میکنند و موسیله دولت‌های دست نشانده خود و عملاً سیاست خارجی ، داخلی و اقتصادی کشور ما را تحت نظارت خود قرار میدهند . بهمین سبب ایران کنونی علی‌رغم استقلال صوری کشوری است نیمه مستعمره یعنی از لحاظ اقتصاد و سیاسی وابسته با امپریالیسم است .

بدیهی است حفظ مواضع مهم اقتصادی و سیاسی امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی در کشور ما (که صنعت نفت عمده ترین آنها را تشکیل میدهد) و سودهای کلانی که از این غارتگری نصیب آنان میشود مستلزم اینست که ایران همچنان بحالت کشوری عقب مانده باقی بماند یا لاقلاً سیر طبیعی پیشرفت جامعه در جهت سوق داده شود که بمنافع آنها خللی وارد نگردد .

در واقع ترقی صنعتی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ایران با استیلای امپریالیسم بر منابع مواد خام و سرچشمه های انرژی و بازراری داخلی آن ماینت دارد ، زیرا سرمایه های ملی در نتیجه سد غیر قابل عبوری که تسلط امپریالیسم بر حیات اقتصادی کشور در مقابل آنها کشیده است ناگزیرند در رشته های غیر مولد و در شعب فرعی و غیر اساسی صنعت بکار روند تا از زورشکست و نابودی درمان مانند و نیز سطح نازل زندگی و فقر عمومی که نتیجه عقب ماندگی اقتصادی و معلول وجود یوغد و گانه امپریالیسم و مالکیت اربابی است خود سر - چشمه زاینده بهره های کلان امپریالیستی از نیروی کار مردم زحمتکش کشور ماست .

بهمین سبب تسلط رژیم اربابی - رعیتی در ده وجود بقایای مناسبات فئودالی که خود مانع بزرگی در مقابل رشد نیروهای مولد ، محدود ماندن بازار ملی و بالارفتن سطح زندگی اکثریت اهالی کشور است از هر جهت با منافع غارتگران امپریالیسم تطبیق میکند و از اینروست که وی در حفظ وضع نیمه فئودال جامعه ما و پشتیبانی از مناسبات تولید مندرس و حکومت ارتجاعی ایران با تمام قوا میکوشد .

از طرف دیگر مالکین ارضی فئودال که نمایندگان این مناسبات تولید کهنه هستند و پیشرفت همه جا اقتصاد کشور را معارض حفظ امتیازات طبقاتی خود میدانند و نیز از خوان یغمای امپریالیستی منافع دیگری نصیب آنها میشود تسلط امپریالیسم را منطبق با منافع خود مینیند و حمایت وی را برای بقا و نگاهداری امتیازات خود لازم میسرند . از اینروست که در حفظ استیلای اقتصادی و سیاسی امپریالیسم کوشا هستند اینان در شرایط معاصر کشور ما بصورت دست نشانده و عاملین مستقیم امپریالیسم درآمده اند . این طبقه عمده ترین پایگاه اجتماعی تسلط امپریالیسم در کشور ما بشمار میآید .

بدین طریق منافع امپریالیسم و ارتجاعی ترین طبقات جامعه ایران یعنی طبقه مالکین فئودال با یکدیگر میآمیزد . اتحاد سیاسی بین این دو و نیروها و این اشتراک منافع سرچشمه میگیرد .

بنابراین امپریالیسم یعنی بورژوازی کشورهای امپریالیستی (و بطور مشخص در وضع کنونی کشور ما امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی) و طبقه مالکین ارضی فئودال نیروهای عمده و جوهری علیه توده های عظیم مردم و مانع رشد اساسی و پیشرفت جامعه ایران هستند . اینان در دود شمن اساسی خلق ما محسوس میشوند و از آن میان امپریالیسم بدترین و نخستین دشمن مردم ایران است .

بهمین سبب از میان تضاد های گوناگونی که در جامعه طبقاتی ایران وجود دارد و اهم آنها عبارت است از تضاد عموم خلق با امپریالیسم و عمال آن ، تضاد بین توده ها و فئودالیسم و تضاد بین سرمایه و کار ، و تضاد نخستین که در مرحله کنونی بنحو ناگسستگی بهم پیوند یافته و بصورت تضاد واحدی درآمده - اند تضاد های اصلی جامعه ما را تشکیل میدهند .

حل این تضاد اصلی مضمون اساسی انقلاب ایران در مرحله کنونی است ، زیرا بدون حل آن حل تضاد های دیگر میسر نیست . بنابراین تا زمانی که این تضاد اصلی حل نشده جامعه ما در مرحله انقلاب

ضد امپریالیستی و ضد فئودالی است .

با پیروزی انقلاب در این مرحله دو مسئله اساسی حل میشود یکی قلع تسلط امپریالیسم و عمال آن و دیگری ریشه کن کردن رژیم اربابی - رعیتی . یا عبارت د یگروظیفه انقلاب در مرحله کنونی انجام انقلاب ملی یعنی تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور از یکطرف و تحقق بخشیدن با انقلاب د موکراتیک یعنی خاتمه دادن به تسلط مالکین ارضی فئودال از سوی دیگر است .

از میان این دو وظیفه، عمد تر عبارت از انقلاب ملی است که منجر بقلع نفوذ امپریالیسم و عمال آن و تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور میشود ولی این بان معنی نیست که گویا انقلاب ملی خود مرحله مستقلى از انقلاب ایران را تشکیل میدهد و میتواند قطع نظر از انقلاب د موکراتیک و ریشه کن کردن تسلط فئودالیسم بطورجد آگانه انجام گردد .

در شرایط کنونی این دو وظیفه انقلاب چنان با یکدیگر پیوند یافته اند که جد کردن هرکدام از آنها از دیگری جز بصورت انتزاعی غیرممکن است . در واقع بدون از بین بردن تسلط امپریالیسم انجام انقلاب د موکراتیک میسر نیست و بالعکس تا رژیم اربابی - رعیتی و بقایای فئودالی از کشور ما ریشه کن نشود و ارتش عظیم دهقانان بصوف انقلاب نیبوند قطع استیلای غارتگران امپریالیستی امکان پذیر نخواهد بود . رفیق ما توتسه تونگ در این زمینه مینویسد :

”وظایف د و انقلاب بصورت مجموع واحدی بهم جوش خورده است . خطاست اگر تصور شود که انقلاب ملی و انقلاب د موکراتیک د مرحله کاملاً مشخص از انقلاب را تشکیل میدهد . (۱)

از مطالب فوق چنین نتیجه میشود که جامعه کنونی ایران د مرحله انقلاب سوسیالیستی قرارندارد و بهمین سبب با اینکه حزب توده ایران حزب طبقه کارگروهده فغائی وی ساختمان جامعه سوسیالیستی د را بران است با تمام نیروی خود برای تحقق وظایف این مرحله از انقلاب که جنبه بورژوا - د موکراتیک د دارد میکوشد .

هرچند این حکم در بادى مرمتناقض جلوه میکند ولی چون از تحلیل عمیق واقعیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران سرچشمه میگردد در صحت ودقت آن نمیتوان تردید نمود . در واقع انقلاب سوسیالیستی بدون انجام وظایف انقلاب بورژوا د موکراتیک امکان پذیر نیست ولی در عین حال رهبری صحیح انقلاب د موکراتیک بدون داشتن و رنمای د قیق و روشنی از مرحله انقلاب سوسیالیستی و رابطه نزدیک و پیوند عمیقی که بین این دو مرحله انقلاب وجود دارد میسر نخواهد بود .

بدیهی است تا هنگامیکه هنوز امپریالیسم د کشور ما تسلط دارند و تضاد بین آنها و خلق ایران عمدترین تضاد جامعه ما را تشکیل میدهد، تضاد های گوناگون دیگری که در اجتماع ما وجود دارند ناگزیر جنبه فرعی پیدا میکنند، زیرا حل آنها بدون اینکه تضاد عمد حل شده باشد امکان پذیر نیست . از طرف دیگر معطوف نمودن توجه اساسی بحل تضاد های فرعی در این مرحله انقلاب نه تنها کمکی بحل تضاد عمد نخواهد نمود بلکه بالعکس با ایجاد تفرقه و نفاق در درون نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی جامعه موجب تحکیم مواضع دشمنان خلق میگردد .

عدم توجه بتفاوت کیفی این دو انقلاب و ضرورت تتالی آنها یکی از منابع چپ روی و سکتاریسم بشمار میرود همچنانکه عدم درک رابطه عمیق بین انقلاب د موکراتیک و انقلاب سوسیالیستی بر است روی و اپورتونیسم راست میکشاند .

طبقه کارگرو حزب وی با مبارزه پیگیر و آگاهانه و ماصداقت کامل در راه تحقق انقلاب د موکراتیک گام برد میدارد، زیرا بدین وسیله پایه های ضروری مرحله بعدی انقلاب را فراهم میسازد . بهمین جهت هیچگاه هذ فهای سیاسی و خواستهای طبقاتی خود را از نظر د رنمیدارد و از مبارزه در راه آن دست نمیکشد .

بدین طریق تحلیل اوضاع ایران خصلت نیمه مستعمره ای و نیمه فئودالی جامعه ما، دشمنان عمد خلق، تضاد های اصلی و فرعی اجتماع کنونی و تضاد عمد آنرا روشن ساخت . تعیین تضاد عمد و نیز ما را بتشخیص د قیق مرحله انقلاب ایران هدایت نمود . اکنون لازم است با توجه به نتایجی که از این مطالعه

(۱) آثار ما توتسه تونگ بزبان فرانسده جلد سوم صفحه ۱۰۳ - از رساله انقلاب چین و حزب کمونیست چین .

حاصل میشود موضع هر یک از طبقات وقشرهای جامعه ایران را درقبال انقلاب دموکراتیک سنجید و ازاینراه نیروهای ضد انقلاب و نیروهای محرکه انقلاب را تعیین نمود .

بدیهی است طبقه مالکین فئودال که خود در عدد دشمنان خلق است و برانداختن قدرت اقتصادی و سیاسی این طبقه یکی از وظایف اساسی انقلاب دموکراتیک محسوب میشود نمیتواند در عین حال در زمره نیروهای محرکه انقلاب بشمار آید . این طبقه نیروی اساسی جبهه ضد انقلابی کشور است .
کاملاً امکان دارد که برخی از افراد این طبقه نظریاً و وضع و احوال خاصی بانیهوهای انقلابی بویژه در میان علیه امپریالیسم همکاری نمایند . در اینصورت تردیدی نیست که میتوان با این قبیل افراد بعنوان فردی (نه از جهت طبقه ای که بآن تعلق دارند) همکاری نمود .

در ردیف دشمنان انقلاب باید از بورژوازی بزرگ و وابسته با امپریالیسم نام برد . کمپرادورها ، آن بخشی از سرمایه داران بزرگ ایرانی هستند که سرمایه آنها اعم از سرمایه بازرگانی یا مالی یا صنعتی بطور عمد و بسا سرمایه انحصارهای امپریالیستی در آمیخته و قسمت اعظم سود آنها از این مرتزاقین مینگردد . در کشور ما این قشر بطور کلی از بازرگانان بزرگی تشکیل میشود که نمایندگی انحصاری فیرمهای بزرگ امپریالیستی را بعهده دارند و از طریق عمد و فروشی ، کالاهای انحصاری خارجی را در بازار ایران آب میکنند و با بخش عمد و سرمایه خود را در مؤسسات مختلط بانکی ، مقاطعه کاری و بازرگانی وسفته بازی با سرمایه داران کشور های امپریالیستی در آمیخته اند .

این قشر از بورژوازی که از لحاظ عددی اقلیت کوچکی از سرمایه داری ایران را تشکیل میدهد از جهت قدرت مالی قویترین قشر بورژوازی است و نظریاً وابستگی منافعی با امپریالیسم دشمن سرسخت جنبش ملی و دموکراتیک و متحد وفادار امپریالیسم است . علاوه بر اشتراک منافع سیاسی رشته های مختلف اقتصادی نیز این قشر از بورژوازی ایران را با مالکین زمین مربوط میسازد .

حکومت کنونی ایران از لحاظ طبقاتی مظهر اتحاد مالکین فئودال و این قشر از سرمایه داری است . بسا وجود این در مواردی که تضاد منافع بین امپریالیستهای مختلف در کشور ما شدت مییابد ممکن است برخی از عناصر متعلق باین قشر بطور موقت در مبارزه علیه امپریالیسم رقیب شرکت نمایند . بدیهی است نیروهای انقلابی بمقتضای جهت مبارزه از این تضاد ها نیز موقع خود استفاده خواهند نمود ولی هیچگاه قشر کمپرادور در زمره متحدین خلق و نیروی محرکه انقلاب بشمار نمیآید .

بنابراین ملاکان فئودال ، بورژوازی بزرگ و وابسته با امپریالیسم و آن عناصری از طبقات وقشرهای دیگر اجتماع که آگاهانه در خدمت با امپریالیسم و ارتجاع و در مبارزه علیه خلق کمر بسته اند جزء دشمنان خلقند .

بدین طریق دشمنان خلق اقلیت ناچیزی را در جامعه ما تشکیل میدهند . این اقلیت ناچیز مرکب از ثروتمندترین و مانفوذترین خاندانهای جابروستیم پیشه است که اهرمهای فرمان و مواضع قدرت را در دست دارند ، دولت ، مجلسین ، پستهای عمد و ادارات و فرماندهی ارتش و پلیس و مواضع کلیدی اقتصاد در انحصار آنهاست و ماتعام قوی علیه جنبش استقلال طلبانه و آزاد یخواهانه مردم میکوشند .
صرف نظر از این اقلیت نیرومند بقیه طبقات وقشرهای جامعه ایران بالقوه در ترکیب نیروهای انقلابی خلق وارد میشوند ولی درجه پیگیری هر کدام از آنها در مبارزه انقلابی نظریاً مواضع اقتصادی و منافع طبقاتی متفاوت است .

پیگیرترین و راسخترین نیروی انقلابی جامعه ما طبقه کارگراست ، زیرا هیچگونه علاقه اقتصادی ایین طبقه را با امپریالیسم و مالکیت زمین و سایر اشکال استثمار و استغری و وابسته نمیکند . کارگر جز نیروی کار خود سرمایه دیگری ندارد و مورد استثمار امپریالیسم ، بورژوازی و نیروهای فئودالی جامعه ماست . بهمین سبب پیروزی انقلاب در هر مرحله ای که باشد بنفع اوست ، زیرا او را یک قدم بطرف مقصود و هدف غائی نزدیکتر میکند . پرولتاریای ایران علی رغم ضعف نسبی خود (چه از لحاظ عددی و کم تجربگی و چه از جهت فرهنگی) نظر به جبهاتی که فوآز کردش در مدت نسبتاً کوتاهی موفق گردید سازمانهای حرفه ای و سیاسی مستقل خود را ایجاد کند و در راه جنبش انقلابی مردم ایران قرار گیرد . در حالی که بورژوازی ملی ایران هنوز موفق بشکل یک سازمان سیاسی متشکل و منظمی نشده است . بهمین سبب میتوان بحق حزب

طبقه کارگر ایران را (که از سال ۱۳۲۰ نام حزب توده ایران یافته است) یگانه سازمان سیاسی ایران در چهل سال اخیر دانست.

د هقانان بویژه قشرهای میانه حال و تهیدست و همچنین کارگران کشاورزی که مجموعاً از لحاظ عددی مهمترین نیروی انقلاب را تشکیل میدهند، بدین سبب که تحت استثمار شدید مالکین ارضی هستند و در زمره ستم‌زده ترین زحمتکشان کشور محسوب میگردد متحدین طبیعی و ضروری طبقه کارگر بشمار می‌آیند. در واقع د هقانان تنها با کمک و رهبری طبقه کارگر میتوانند خود را از یوغ ستم اربابی نجات دهند و طبقه کارگر نیز بنحویه خود بدین اتحاد نزدیک باد هقانان نخواهد توانست انقلاب را به پیروزی برساند.

چون برانداختن رژیم اربابی - رعیتی و مالکیت اربابی یکی از وظایف مهم انقلاب د مکران است طبقات هقانان که نیروی اساسی مبارزه علیه فئودالیسم هستند یکی از ارکان قطعی انقلاب و در عداد نیروهای اساسی محرکه آن بشمار می‌آیند.

خرد و بورژوازی شهری نیز یکی دیگر از نیروهای محرکه انقلاب را تشکیل میدهد. علاوه بر پیشه‌وران و کسبه قشرهای وسیعی از روشنفکران، کارمندان دولتی، دارندگان مشاغل آزاد، و اکثریت دانشجویان و استادان، نویسندگان، دبیران و آموزگاران، پزشکان، وکلای دادگستری، مهندسان و غیره در زمره خرد و بورژوازی شهری محسوب میشوند. از حیث وضع اقتصادی خرد و بورژوازی شبیه بقشر متوسط د هقانی است. در نتیجه فشار امپریالیسم و فئودالیسم رژیم خود سرانه دولت ارتجاعی و همچنین در نتیجه فشاری که بورژوازی بزرگ باین طبقه وارد میکند رفته رفته عناصر مختلف خرد و بورژوازی بویژه پیشه‌وران و کسبه که در عین حال کیت افزار تولید و مختصرمایه کسب، خود د تولید و توزیع شرکت دارند، بورژوازی و فقرو تیره روزی می‌شوند. با ستنا قسمت کوچکی از روشن‌فکران که بخدمت دشمنان خلق درآمد دارند، اکثریت قاطع روشنفکران و دانشجویان ایرانی در نتیجه فشار امپریالیسم و ارتجاع د ائمه بیکاری، فقر و عدم امکان ادامه تحصیل تهدید میشوند. از اینرو بتغییر وضع کنونی علاقه مندند و مطرف انقلاب گرایش جدی دارند.

قشر دیگری از اجتماع که میتواند در زمره نیروهای انقلابی بشمار آید بورژوازی ملی است. بورژوازی ملی، آن بخشی از بورژوازی جامعه ماست که سرمایه افراد آن اعم از سرمایه صنعتی یا بازرگانی یا مالی بطور عمد به تولید و توزیع داخلی مربوط است و بخش عمد به سود آنها از این معرعاتمین میگردد. در کشور ما بورژوازی ملی بطور عمد به از سرمایه داران متوسط و کوچک تشکیل میگردد.

بورژوازی ملی که نمایند به مناسبات تولید سرمایه داری در کشور ماست در نتیجه تسلط امپریالیسم و وجود مناسبات فئودالی د ائمه رنگنا و تحت فشار است، زیرا از طرفی رقابت سرمایه‌ها و کالاهای کشورهای امپریالیستی سدی در مقابل سرمایه‌های ملی و مانعی برای بکار افتادن آنها در امر تولیدی مهم و پرسود است و از طرف دیگر در نتیجه وجود رژیم اربابی - رعیتی بخش عظیمی از مردم کشور یعنی د هقانان عملاً ازداد و ستد و شرکت در بازار داخلی محرومند یا ارتباط آنها با بازار بسیار محدود است. علاوه بر این بورژوازی ملی تحت فشار جدی کمپاد و رهاست، زیرا اینان با داشتن سرمایه‌های بزرگ و نفوذ درد ستگاه دولتی طرفدار استفاد ه های مهم اقتصادی را در مقابل این قشر از بورژوازی مینندند و در اغلب موارد حکم خود را با بازار داخلی تحصیل مینمایند.

این جهات و همچنین فشار د ستگاه دولتی بورژوازی ملی کشور ما را بطرف انقلاب سوق میدهد. ولی از طرف دیگر رسته‌های مختلفی هنوز بورژوازی ملی کشور ما را با امپریالیسم و مالکیت فئودالی مربوط میسازد. نظربین جهات و نیز از لحاظ ضعف قدرت اقتصادی بورژوازی ملی جرات اینکه مصممانه و بیکیارانه وارد نبر با امپریالیسم و ارتجاع شوند ارد و چون از جنبش توده‌ها نیز هراسان است در اغلب موارد بویژه در هنگام اوج جنبش توده‌های زحمتکش یا روش بیطرفی اتخاذ میکند و با باد دشمنان خلق ازد سازش در می‌آید.

بهمین سبب در عین اینکه قشر بورژوازی ملی در عداد دشمنان خلق نیست و جزء نیروهای انقلابی بشمار می‌آید و در موارد عده‌ای (چنانکه تاریخ جنبش ایران بخوبی نشان میدهد) در مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم، فئودالیسم، در بارود و ملت ارتجاعی شرکت میکند، نظربخصلت تردید و دلی خود ممکن است در موارد معینی بضد انقلاب بپیوندد.

عدم درک این خصلت و گانه بورژوازی ملی یکی از منابع انحرافات چپ و راست در احزاب طبقه کارگر

کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره است . درک نکردن جنبه انقلابی بورژوازی ملی و عدم تشخیص خصلت ضد امپریالیستی آن ، حزب طبقه کارگر را بسکتاریسم و چپ رویهای دیگر میکشاند ، چنانکه مطلق کردن صفت انقلابی بورژوازی ملی و عدم توجه بخصلت دولتی و تردید وی موجب راست روی و حتی پیدایش پاراکم نظریات رویزیونیستی میگردد .

استالین ضمن نطقی که در اول اوت ۱۹۲۷ در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی راجع با وضع بین المللی ایراد کرده است پس از شرح این مطلب که بورژوازی در کشورهای امپریالیستی در کلیه مراحل ضد انقلابی است باین مسئله اشاره کرده چنین میگوید :

" انقلاب در کشورهای مستعمره و وابسته بطور یگراست . آنجا یوغ امپریالیسم کشور-های دیگر خود یکی از عوامل انقلاب است . آنجا این یوغ نمیتواند بورژوازی ملی را نیز مورد حمله قرارند هد . آنجا بورژوازی ملی در مرحله معینی همراه مدت زمانی ممکن است از جنبش انقلابی کشور خود علیه امپریالیسم پشتیبانی کند . آنجا جریان ملی و جریان مبارزه رهایی بخش خود عامل انقلاب است . عدم تشخیص این موضوع ، نفهمیدن این تفاوت و یکی دانستن انقلاب در کشورهای امپریالیستی و انقلاب در کشورهای مستعمراتی خروج از راه مارکسیسم ، خروج از راه لنینیسم و افتادن در راه بیسن الفلل دوم است . " (۱)

پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن قطعنامه ای که درباره " روش حزب نسبت به بورژوازی ملی ، جنبه ملی ، حکومت دکترومصدق و در مورد مسئله ملی شدن صنایع نفت " صادر نمود پس از آنکه بنقش مثبت بورژوازی ملی ایران در رنهضت ضد امپریالیستی کشور مادر جریان نیم قرن اخیر اشاره میکند و اشتباهات رهبری حزب ماراد را " عدم شناسائی بورژوازی ملی ایران - درک نکردن ماهیت آن و عدم تشخیص خصلت ضد امپریالیستی این قشر بورژوازی " تذکر میدهد ، خصلت دوگانه بورژوازی ملی را تشریح نموده چنین نتیجه گیری میکند :

" درک نکردن مختصات بورژوازی ملی و تکیه کردن بیکی از د و خصلت و کم بهادان بخصلت دیگران یعنی کم بهادان جنبه ضد امپریالیستی و به بهادان جنبه سازشکاری بورژوازی ملی یا بالعکس بروز انواع انحرافات چپ و راست را در روش سنی حزب طبقه کارگر امکان پذیر میسازد . "

بنابراین فوق نیروهای انقلابی جامعه ایران در این مرحله عبارتند از : طبقه کارگر و حزب آن که پیگیرترین و راسخ ترین و عمدتاً ترین نیروی انقلابی کشور ماست ، دهقانان که متحدین طبیعی طبقه کارگر بشمار می آیند و اتحاد آنها با طبقه کارگر شرط ضروری پیروزی در انقلاب است ، خرد و بورژوازی و کلیه زحمتکشان شهر و همچنین بورژوازی ملی . دهقانان و خرد و بورژوازی شهری نزد یکترین متحدین طبقه کارگر در انقلاب بشمار می آیند .

چنانکه تحلیل فوق نشان میدهد نیروهای انقلابی ایران از طبقات و قشرهای مختلفی تشکیل میشوند و چون دارای منافع طبقاتی متفاوتی هستند قهر نظریات سیاسی و عقاید اجتماعی آنها نمیتواند یک شکل باشد و حتی بین برخی از آنها برخورد منافع و تضاد وجود دارد (مثلاً بین کارگران و بورژوازی ، بین دهقانان و خرد و بورژوازی شهر از یکطرف و بورژوازی از سوی دیگر ، بین قشرهای تهیدست و میانان حال دهقانی با قشر مرفه آن و غیره) . ولی چنانکه قبلاً اشاره شد این تضادها از نوع تضاد است که بین خلق و دشمنان خلق وجود دارد نیست . تضاد بین خلق از یکطرف و امپریالیسم و فئودالیسم از طرف دیگر تضاد است خصمانه و همین جهت شیوه حل آن جز از طریق تعمیق تضاد ، پیکاری امان و غلبه قاهرانه امکان پذیر نیست . در صورتیکه تضاد های دیگری که در جامعه ما وجود دارند با اینکه همه از جهت اهمیت در یک سطح هستند در این مرحله از انقلاب دارای جنبه فرعی هستند و نظر جریان اساسی مبارزه انقلابی ناچار در وجه دوم اهمیت قرار نمیگیرند و بنابراین شیوه حل آنها نیز با نحوه حل تضاد باد دشمنان خلق متفاوت است .

ولی علی‌رغم این تفاوتها، تضادها و اختلافات، در مورد يك مسئله اساسی بین کلیه این نیروها اشتراك منافع وجود دارد و آن عبارت از برانداختن تسلط امپریالیسم وریشه کن کردن بقایای فئودالیسم است. بدیهی است این اشتراك کلی منافع بمعنای آن نیست که کلیه این نیروها از لحاظ دینامی انقلاب و درجه پیگیری در مبارزه انقلابی با یکدیگر یکسانند. بعکس توضیحات گذشته نشان داد که چنین تفاوتی در بین نیروهای مختلفه انقلابی وجود دارد. ولی عدم توافق در دینامی انقلاب و شدت وضع در عمل انقلاب با وجود اهمیتی که دارد، در مقابل وحدت هدف نیروهای انقلابی فرعی است. در واقع ضابطه تشخیصی مادرمورد مواضع هر یک از طبقات و قشرهای مورد بحث مبتنی بر امکان بالقوه است که هر یک از آنها نظر بنفع طبقاتی خود در حلقه معدومترین تضاد جامعه مادارند. بنابراین نظریات آنها درباره دینامی اینست که انقلاب وهمچنین شدت وضع شرکت آنها در عمل انقلابی نمیتواند در ماهیت امر یعنی امکان اتحاد با آنان برای پیروزی انقلاب تأثیری داشته باشد.

آنچه عمدتاً است اینست که چنین هدف مشترکی بطور عینی بین نیروهای مذکور موجود است و میتوان از آن بمنظور پیش براندن انقلاب استفاده نمود. برحزب طبقه کارگراست که در جریان مبارزه با توجه و آگاهی بموضع خاص هر یک از طبقات و قشرها تاکتیک و شیوه های مقتضی بمنظور جلب هر چه بیشتر عناصرا این طبقات و قشرها بمبارزه انقلابی اتخاذ نماید.

وجود هدف مشترک بین نیروهای انقلابی منطقی مسئله تجمع و ضرورت اتحاد بین آنها را پیش میآورد، زیرا در برابر دشمنان سرسخت و قهاری چون امپریالیسم و فئودالیسم و عمال آنها و اتحادی که بین آنان در مقابل جنبش خلق وجود دارد تصور اینکه یکی از این نیروها بتنهائی بتواند چنین حریف مقتدری را از پای درآورد از عقل سلیم دور است.

حزب انقلابی رهبر توده هاست و تاریخ هیچ نمونه ای نمیشناسد که انقلاب سیله حزب انقلابی در راهی که صحیح نبوده است هدایت شده و پیروز گردد. باشد.

برای اطمینان درباره اینکه انقلاب در راه صحیح هدایت میشود و مسلماً پیروز خواهد گردید ما باید هم خود را مصروف آن نمائیم که در پیرامون خود دستمان حقیقی را جمع نمائیم تا بدشمنان حقیقی ضربه وارد نمائیم. (۱)

از طرف دیگر وقوع انقلاب بدون سازمان انقلابی و عمل انقلابی امکان پذیر نیست. زیرا صحیح است که قوانین عینی بر پرده های تاریخی حکومت میکنند ولی عامل تکامل و ارتقاء در جامعه انسانی برخلاف طبیعت فعالیت خود انسان است.

مثلاً با اینکه در اجتماعات پیشرفته سرمایه داری مدتهاست که نیروهای مولد از چهارچوب محدود مالکیت سرمایه داری درگذشته اند، ولی در مقابل ضرورت پیدایش شکل جدیدی از مالکیت یعنی مالکیت سوسیالیستی طبقات ارتجاعی با تمام قوا بحفظ وضع موجود میکوشند و مانع این هستند که قانون عینی اقتصاد که اثر ضرورت تطابق بین مناسبات تولید و خصیلت نیروهای مولد فعلیت یابد بطوریکه تغییر مناسبات تولید کهن و تبدیل آن بمناسبات نو مستلزم فعالیت انقلابی نیروهای است که در تحول اجتماع ذینفع هستند. از این گذشته حتی هنگامی که شرایط عینی انقلاب کاملاً فراهم باشد وضع انقلابی بوجود آمده باشد انقلاب بخودی خود عملی نمیشود. تنها در صورتیکه شرایط عینی، عامل آگاه انقلابی یعنی عامل ذهنی ضمیمه شود و چنانکه لنین بیان میکند

"طبقه انقلابی لیاقت آنرا داشته باشد که بعملیات انقلابی توده ای و مقدر کافسی نیرومندی برای خرد کردن (یا متزلزل کردن) حکومت کهنه دست بزند، حکومتی که حتی در دوران بحران هم تا آنرا نیاندازند هرگز نخواهد افتاد." (۲)

انگاه انقلاب بوقوع خواهد پیوست.

بنابراین واضح است که تنها وجود نیروهای انقلابی، ذینفع بودن در انقلاب و داشتن هدف مشترک برای اینکه انقلاب تحقق یابد، کافی نیست. نیروهای انقلابی برای اینکه به هدف خود برسند باید (۱) آثار مائوتسه تونگ بزبان فرانسه جلد اول صفحه ۱ - رساله درباره طبقات جامعه چین.

(۲) لنین، ورشکست بین الملل دوم چاپ فرانسه ۱۹۵۳ صفحه ۱۳

باقتضای شرایط عینی دست مبارزه و در صورت لزوم بعملیات شدید تر انقلابی برزند ولی مبارزه و عمل انقلابی بدون سازمان انقلابی ممکن نیست .

با اینکه در شرایط کنونی کشور ما حزب توده ایران یگانه سازمان سیاسی موجود است و نیروهای دیگر انقلابی هنوز موفق بتشکیل سازمانهای مستقل خود نشده اند ، حزب ما مدعی نیست که خود به تنهایی و فقط با تکیه سازمان خویش قادر بر انجام انقلاب است ، زیرا چنانکه گفته شد چنین ادعائی نه تنها از نظر اصولی صحیح نیست بلکه انجام آن نیز عملاً میسر نخواهد بود .
مائوتسه تونگ همین تکتک راد باره انقلاب چین بشرح زیر متذکر میشود :

" هرولتاریای چین باید درک کند که وی با وجود اینکه آگاه ترین و متشکل ترین طبقه است اگر تنها به نیروهای خود تکیه نماید پیروز نخواهد شد . وی باید درک کند که برای پیروزی در متنوع ترین شرایط جبهه انقلابی متحدی از تجمع کلیه طبقات و قشرهای مردم که میتوانند در انقلاب شرکت جویند بوجود آورد ."
به همین سبب امروز شعار جبهه واحد با اشکال متنوع و برحسب شرایط مختلفه مبنای خط مشی کلیه احزاب کمونیستی جهان سرمایه داری را تشکیل میدهد . اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری که از ۱۶ تا ۱۹ نوامبر ۱۹۵۷ منعقد بود و حزب ما یکی از امضا کنندگان آنست بویژه با این نکته در کشورها مستعمره و نیمه مستعمره توجه خاصی معطوف داشته در ربرامون این وظیفه مبرم چنین تصریح میکند :

" احزاب کمونیست و کارگری مدافع با وفای منافع ملی و دموکراتیک کشورها هستند . در برابر طبقه کارگر ، در برابر خلقهای بسیاری از کشورهای هنوز وظایف تاریخی مبارزه در راه استقلال ملی علیه تجاوز استعماری و سیستم فئودالی وجود دارد و مسئله ضرورت تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی و ضد فئودالی متشکل از کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی شهر ، بورژوازی ملی و دیگر نیروهای دموکراتیک میهن پرست در این کشورها مطرح میگردد ."

بنابراین واضح است که ایجاد جبهه واحد نیروهای ملی و دموکراتیک يك ضرورت تاریخی است و از واقعیت عینی اوضاع جامعه کنونی ایران سرچشمه میگردد و همین سبب هر قدر این جبهه زود تر تشکیل گردد و زود تر دست بفعالیات انقلابی برزند بهمان اندازه زمان پیروزی بر امپریالیسم و ارتجاع نزدیکتر خواهد شد . از اینرو کار جبهه واحد و کوشش مستمر در راه تجمع و اتحاد نیروها مبنای فعالیت سیاسی حزب ما را تشکیل میدهد . بدیهی است شرایط کنونی ایران و عدم تشکیل سیاسی نیروهای دیموکراتیک و دموکراتیک کار تشکیل جبهه واحد را بامرتب و شوار تر از کشورهای دیگر میکند . ولی با وجود این دشواریها امکان تشکیل جبهه واحد بطور عینی وجود دارد . امپریالیسم و ارتجاع و مظهرسیاست آنها یعنی حکومت مطلقه محمد رضا شاه با فشار همه جانبه ای که بطبقات و قشرهای مختلفه جامعه ایران وارد میکنند خود ضرورتاً موجبات تسزیر تشکیل این جبهه را فراهم میسازند .

از طرف دیگر نباید از نظر دور داشت که پایه اساسی فعالیت بمنظور تجمع نیروهای خلق و متحد ساختن آنها برای مبارزه مشترک عبارت از عمل مستقیم و مستمر در میان توده هاست . اگر حزب ما موفق شود توده های دهقانی یا مثلاً دانشجویان را بر مبنای خواستههای اقتصادی و اجتماعی آنان و تجربیات مستقیم خود مبارزه سیاسی جلب نماید محققاً سازمانها یا عناصری که بتوانند بنمایندگی از طرف این طبقات و قشرها با حزب توده ایران وارد مذاکره و توافق شوند خود بخود پیدا خواهند شد .

بدیهی است حزب ما چنانکه مکرراً بوسیله اسناد و نشریات رسمی خود اعلام کرده است برای هرگونه مذاکره با نمایندگان طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک جامعه ایران حتی با آن عناصر و شخصیتهای ملی و آزاد خواهی که منفرد ابخواهند با حزب ما تماس بگیرند آماده است ولی در عین حال نمیتواند و نباید عمل خود را در جهت تشکیل جبهه واحد معلق بماند .

نظراً اینکه طبقه کارگر و حزب آن رکن اساسی جبهه واحد است ، وحدت در داخل صفوف حزب و وحدت درونی طبقه کارگر مهمترین و مبرمترین وظیفه ما برای ایجاد یک اتحاد عظیم ملی و تشکیل جبهه واحد است .
(۱) اشارت مائوتسه تونگ بزبان فرانسه جلد سوم صفحه ۱۱۲ - رساله انقلاب چین و حزب کمونیست چین

پنجمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن قطعنامه سیاسی خود تصریح میکند که :

" حلقه های ضروری این امر (تشکیل جبهه واحد) عبارتست از تحکیم صفوف حزب طبقه کارگر یعنی حزب توده ایران ، تا مین وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر در ایران و احیاء فعالیت های سند یکائی ."

در گزارش هیئت اجرائیه بششمین پلنوم کمیته مرکزی (پلنوم فوق العاده) در باره "طرق تا مین وحدت و هماهنگی در حزب توده ایران" در این باره بد رستی استدلال شده است که :

"بدون اشتراك فکروعمل در میان کلیه اعضا حزب و وجود اختلاف در درون ساز حزبی ، متحد ساختن سایر نیروها و عناصر ترقیخواه اجتماع ایران و تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی عملا نمیتواند با موفقیت مقرون گردد ، زیرا حزبی که افراد آن بنا بر اساس یک جهان بینی ، یک برنامه و یک اساسنامه باشند باید برای منظور واحد و مشترکی مبارزه کنند ، حزبی که رهبری سایر طبقات و قشرهای انقلابی جامعه را وظیفه خود میداند ، هنگامی که خود دچار اختلاف و تفرقه است چگونه میتواند عناصری را که از لحاظ منافع طبقاتی و افکار سیاسی و اجتماعی با یکدیگر تجانس ندارند با اتحاد و مبارزه مشترک دعوت نماید ؟"

از اینرو میتوان تصمیماتی را که پلنوم ششم (فوق العاده) حزب مادر باره تا مین وحدت رهبری و سازمانی حزب توده ایران و همچنین تا مین وحدت در داخل صفوف حزب گرفته است آغاز کار صحیح در جهت تشکیل جبهه واحد و اجرا خط مشی سیاسی حزب دانست .

بنابر آنچه گذشت مسلم است که اجرا صحیح خط مشی سیاسی حزب ماد اثر تشکیل جبهه واحد منوط بر رابطه فعال و زنده با توده های مردم است . اجرا این وظیفه مستلزم اینست که حزب مایب تواند برای خواستهای روزمره قشرها و گروههای مختلف مردم (ولوا این خواستها بسیار کوچک و ناچیز باشد) و همچنین بر اساس تجربیاتی که توده ها در جریان مبارزه برای خواستهای خود بدست میآورند ، بیانی و طرق ممکن و ضروری اتحاد نظر و توافق را با گروهها ، قشرها و افرادی که در باره بسیاری از مسائل اجتماعی و سیاسی مانند حزب ما فکرنمیکند ولی در مسئله اساسی نهضت اشتراك منافع دارند ، بیابد .

در واقع آنچه که قبل از هر اقدام دیگر با ایجاد جبهه واحد کمک میکند عمل منظم در بین توده ها ، بسیج و متشکل کردن آنها و رهبری مبارزه و مقاومت آنهاست .

"کار در بین توده ها ، مبارزه توده ها ، جبهه واحد ، هیچگونه ماجراجویی ، اینست الفبای تاکتیک کمونیستی ." (۱)

آنچه عمدتاً است اینست که فعالیت در بین توده ها منجر بعمل دسته جمعی و متحد آنها گردد و بر مبنای عمل متحد کمیته های واحد یا هر شکل سازمانی که شرایط ایجاب نماید بوجود آید . چنین سازمانهای واحدی به هر شکل و صورتی که تجلی نمایند در حقیقت هسته های واقعی جبهه واحدند .

کار در میان توده ها و کار در داخل حزب بمنظور تحکیم وحدت و احیاء سازمانهای حزبی از یکدیگر جدا نیست . این دینوع کار با یکدیگر پیوند بسیار نزدیکی دارند و قابل تفکیک نیستند .

در عین اینکه وحدت طبقه کارگر و حزب آن شرط اساسی اتحاد محکم و استوار با نیروهای دیگر جامعه است ، سیاست تجمع نیروهای انقلابی و انجام وسیعترین اتحادهای ممکن با طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک شرط توسعه و تحکیم وحدت انقلابی طبقه کارگر است .

وظیفه اعضا و سازمانهای حزبی ما همواره و همیشه اینست که بتوده های مختلف مردم در ارتباط با خواستها و تجربیات خود آنها توضیح دهند که :

۱- امپریالیسم و ارتجاع با نقشه های استقلال شکن ، فقر آورو زادی کش خود زندگی و سعادت همه خلق را (قطع نظر از عقاید سیاسی و نظریات اجتماعی عوامل تشکیل دهنده آن) در معرض هجوم و تهنید قرار میدهد .

۲- فقط اتحاد وسیع کلیه نیروها و عناصر ملی و دموکراتیک ایران میتواند میهن ما را از نوغ ستم امپریالیسم

وارجاع نجات دهد .

۲- آنها تیکه با پراکندن تخم نفاق و دوشی مانع تجمع و اتحاد نیروهای خلق میشوند در حقیقت دانسته یاند انسته با امپریالیسم و ارجاع کمک میکنند .

عدم توجه باین وظیفه اساسی ، کم بهادادن بکار دربین توده ها ، واجتناب از فعالیت دربین طبقات و قشرها یا عنصری از مردم که مثل مافکر نمیکنند ، توجه نداشتن بضرورت کوشش منظم ، پیگیر و صبورانه بمنظور تجمع نیروها و محرکت در آوردن آنها علیه امپریالیسم و ارجاع ، منشا اساسی چپ روی و سکتاریسم بشمار میاید . این بیماری است که در گذشته به نهضت ماصدمات فراوان زده و در صورت عدم رعایت جدی این نکات ممکن است باز سرچشمه مضار و اشتباهات دیگری گردد .

چنانکه توضیحات پیشین روشن ساخت شعار جبهه واحد نیروهای ملی و دموکراتیک شعار موقت نیست جبهه واحد وسیله اساسی مبارزه خلق ایران علیه امپریالیسم و فتواید ایسم و حکومت دست نشانده آنها و پایه واقعی قدرت در حکومت دموکراتیک آینده ایران است . بهمین جهت کوشش و مبارزه در راه تحقق جبهه واحد نه تنها پایه فعالیت و خط مشی سیاسی حزب توده ایران در تمام طول این مرحله انقلاب است بلکه بدوران تشکیل حکومت دموکراتیک وانجام وظایف انقلاب نیز سرایت میکند . بنابراین واضح است که مبارزه سیاسی حزب ما و شعارهای عمل وی در مدارج مختلفه این مرحله باید در جهت سیر کند که بتجمع و اتحاد نیروهای انقلابی کمک نماید و متشکیل و توسعه و استحکام این جبهه لطمه نزند .

ولی چنانکه دیدیم تشکیل جبهه واحد نیروهای ملی و دموکراتیک خود پروسه بخرنج و طولانی است و تحقق آن تنها مربوط باراده و عمل حزب توده ایران نیست .

دروضع کنونی کشور مافهریترین هدف مبارزه عبارت از خاتمه دادن بر رژیم کودتا و حکومت مطلقه محمد رضا شاه و استقرار حکومت ملی در ایران است .

بدیهی است حکومت ملی هنوز معنای آن حکومتی نیست که باید با پیروزی این مرحله انقلاب در نتیجه اتحاد هر چه وسیعتر نیروهای انقلابی جامعه بوجود آید ولی مسلماً سقوط رژیم کودتا و استقرار حکومت ملی گام بسیار بزرگی در راه تحقق این هدف و نیل بحکومت دموکراتیک ایران است .

در این مورد ، با اینکه هدف محدود تر است ، وسیله اساسی مبارزه و اسلوب عمل از لحاظ ماهیت با آنچه که سابقاً در باره مرحله انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فتوایدی گفته شد تفاوتی ندارد ، زیرا وظایف دوران کنونی مستقیماً از وظایف مرحله انقلاب متفرع میشود و بنابراین شیوه و اسلوب عمل نمیتواند ماهیتاً متفاوت باشد .

مشکل کردن عمل توده های مردم و کلیه نیروهای مخالف رژیم کودتا ، رهبری مبارزه و مقاومت توده ها علیه حکومت کودتا ، متحد ساختن عناصر میهن پرست و دموکرات جامعه ایران در جبهه وسیع و واحدی علیه رژیم کودتا و حکومت مطلقه شاه اینست خط مشی عمومی تاکتیکی حزب مادر این دوران .

پلنوم پنجم کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن قطعنامه راجع به " نکات اساسی برنامه و وظایف مبرم حزب مادر راه تا تأمین استقلال ملی ، صلح و دموکراسی ، ترقی و دفاع از حقوق حتمتکشان " شعارهای اساسی مبارزه را در این دوران بشرح زیرین تعیین کرده است :

۱- مبارزه بمنظور برکنارداشتن کشور ما از توطئه های تجاوزکارانه و جنگ طلبانه امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و منظور مشخص مبارزه برای خروج دولت ایران از پیمان استعماری و تهاجمی سنتو ، لغو قرارداد دوجانبه با امریکا و مبارزه بمنظور اتخاذ روش بیطرفی مثبت و دفاع از صلح بین المللی در سیاست خارجی .

۲- مبارزه علیه پایگاههای اقتصادی و نظامی امپریالیستهای ایران و منظور مشخص مبارزه برای احیای قانون ملی شدن صنایع نفت و اجراء کامل مقررات آن و مبارزه در راه خاتمه دادن بعد اخلات مشتشاران امریکائی و انگلیسی در امور ارتش و نیروهای انتظامی ایران .

۳- مبارزه برای تأمین آزادیهای دموکراتیک و منظور مشخص مبارزه در راه آزادی اجتماعات ، مطبوعات ، انتخابات و آزادیهای سندیکائی طبق روح قانون اساسی

ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر *

- ۴- مبارزه برای بهبود وضع زندگی توده های مردم و دفاع مستمر از حقوق زحمتکشان و بطور مشخص مبارزه برای تعیین حد اقل دستمزد کارگران بمیزانسی بیش از ۱۰۰۰ ریال در ماه بر اساس احتیاجات آنها و استقرار اشل متحرک دستمزد به نسبت ترقی هزینه زندگی و مبارزه در راه تصویب قانون تقسیم اراضی ملاکان بزرگ و واگذاری مجانی آن بد هقانان بی زمین و کم زمین *
- ۵- مبارزه در راه اعتلاء و ترقی اقتصادی و اجتماعی کشور و بطور مشخص مبارزه برای احراز سیاست اقتصادی مبتنی بر حمایت از صنایع ملی، بسط تولید داخلی بویژه صنایع سنگین ذوب آهن، توسعه صادرات، کسر بودجه های نظامی و سوق بخشی و تخصیص اعتبارات مزبور بتوسعه فرهنگ و بهداشت *

شعارهای فوق که در حقیقت اصول عمل حزب مادر دوران کنونی برای تجمع و متحد ساختن وسیعترین نیروها و عناصر جامعه ایران علیه رژیم کودتا و حکومت فردی محمد رضا شاه است میتواند برنامه عمل مشترک جنبه واحد نیروهای میهن پرست و آزاد یخواه کشور ما و مبنای سیاست حکومت ملی قرار گیرد *

بر مبنای تصمیمات پانوم کمیته مرکزی است که پیام دهم فروردین ماه سال جاری خطاب بکلیه عناصر ملی و آزاد یخواه و همچنین نامه سرگشاده مورخ دهم خرداد ماه ۱۳۳۹ بکلیه سازمانها و عناصر ملی از طرف کمیته مرکزی حزب مادر روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران انتشار یافته است *

در نامه سرگشاده خطاب بکلیه سازمانها و عناصر ملی اصول برنامه حکومت ملی بشرح زیر خلاصه شده است :

- الف) این حکومت برنامه زیرین را اجرا خواهد کرد :
- ب) تأمین آزاد یهای دموکراتیک مردم ایران *
- پ) اتخاذ سیاست بیطرفی و لغو قرارداد های نظامی و تخریب از بسوکه های نظامی *
- ج) احیاء قانون ملی کردن صنایع نفت *
- د) اقدام برای بهبود زندگی توده های مردم *
- ه) اقدام بمنظور رشد تولید و دفاع از آن و بسط بازار داخلی *
- و) در پیام خطاب بکلیه عناصر ملی و آزاد یخواه نیز پس از تکیه بر روی این حقیقت که :
- « کوشش در تشکیل چنین جنبه واحدی مهمترین وظیفه هرا ایرانی میهن پرست و شرافتمندی است * اعمال هرگونه سیاست نفاق و تفرقه و تجلج در تشکیل این جنبه بسود دشمن مشترك است * * * »
- کمیته مرکزی ما یکبار دیگر اعلام میدارد :
- « حزب توده ایران وظیفه مقدس خود می شمارد که در راه ایجاد چنین اتحاد ملی که شرط اساسی پیروزی بر استعمار و ارتجاع است کلیه مساعی ممکنه را بکاربرد و برای تحقق این منظور از هیچگونه نرمش و گذشتی که به پیشرفت مقصود مشترك یعنی سرنگون ساختن حکومت ضد ملی محمد رضا شاه و استقرار حکومت ملی و آزادی کمک کند ، مضایقه ننماید * »

مطالعه و تحلیل اوضاع جامعه ایران نشان داد که کشور ما اکنون در مرحله انقلاب سوسیالیستی نیست یعنی در مرحله کنونی انقلاب ایران تضاد بین سرمایه و کار تضاد عمدتاً جامعه ما را تشکیل نمیدهد و بنابراین لبه تیز مبارزه مردم ایران بطور کلی متوجه سرمایه داری و مالکیت سرمایه داری نیست (ولوا اینکه بخشی از طبقه سرمایه داری یعنی سرمایه داران وابسته با مپریالیسم منافع خلق را زیر پا گذارده و بدشمنان مردم پیوسته اند) *

چنانکه قبلاً توضیح داده شد وظیفه اساسی انقلاب در این مرحله تاریخی حل تضاد عمدتاً جامعه کنونی

ایران با امپریالیسم و فتوئد الیسم و مهمین جهت انقلاب ایران در مرحله فعلی دارای خصلت — بورژوا — دموکراتیک است .

ولی انقلاب بورژوا — دموکراتیک ایران با انقلابهایی که در یکی دو قرن پیش با اشکال گوناگون در اغلب کشورهای جهان بویژه در اروپا و آمریکا برهبری بورژوازی رخ داده تفاوت فاحش دارد .
این تفاوت از آنجائیکه پیشود که در جریان کمتر از نیم قرن شرایط مختلفی که در درون آن باید انقلاب تحقق یابد هم در مقیاس بین المللی وهم در داخل کشورها تغییر یافته است .

در واقع با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و شکافی که این انقلاب در رجبیه جهانی امپریالیسم بوجود آورد عصر جدیدی از تحولات تاریخ بشر آغاز گردید: فرمانروایی مطلق امپریالیسم در جهان متزلزل شد ، عصر انقلابهای مستعمراتی آغاز گردید و انقلاب ملی و دموکراتیک در این کشورها با انقلاب سوسیالیستی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری پیوند یافت و جزئی از انقلاب جهانی پرولتاریا بد ل گردید .
جنگ دوم جهانی و پیروزی انقلاب برهبری طبقه کارگر در یک سلسله از کشورهای اروپایی و آسیائی از جمله در کشورهای پهنای و چین بحران عمومی سرمایه داری را عمیقتر نمود و سیستم مستعمراتی امپریالیسم را بیش از پیش دچار تلاشی ساخت .

اقتدار روز افزون کشورهای سوسیالیستی و در رأس آن اتحاد جماهیر شوروی و نقش موثر این دولتها در رکبهای همه جانبه سیاسی و اقتصادی یکشورهائی که از یوغ امپریالیسم نجات یافته اند و پشتیبانی بیدریخ از جنبش رهایی بخش در کشورهای مستعمره و وابسته موجب سرعت بی سابقه ای در بسط نهضت خلقهای اسیر و تغییر متاسف نیروها بضر امپریالیسم گردید .
بدین طریق پیوند جنبش انقلابی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره با انقلاب جهانی پرولتاریا روز بروز عمیقتر و محکمتر شد .

در کشورهای در نتیجه تحول اوضاع اقتصادی جهان و پیدایش و رشد صنایع جدید ، طبقه کارگر نیسروی قابل ملاحظه ای تبدیل گردید و در مدت نسبتا کوتاهی توفیق یافت سازمان سیاسی خود را بوجود آورد و مستقلا دست بمبارزه انقلابی بزند .

از آنرو چه در نتیجه شرایط بین المللی وجه از نظر داخلی نقش پرولتاریای ایران بمثابه عامل اساسی تحول اجتماعی و سیاسی بمقیاس وسیعی بسط یافت .
تشکیل حزب کمونیست ایران در سال ۱۲۹۹ و شرکت فعال وی در مبارزات انقلابی در دوران بعد از نخستین جنگ جهانی ، تأسیس حزب توده ایران در سال ۱۳۲۰ ، بسط بیسابقه نفوذ وی در میان مردم ایران و نقش بزرگ اجتماعی و سیاسی حزب در پیشاپیش جنبش نجات بخش و دموکراتیک خلق مابهمترین گواه این تغییر فاحش در شرایط محیط انقلابی کشور ماست .

ولی طبقه کارگر ایران برای نیل بجامعه سوسیالیستی تاگزیر باید مرحله انقلاب بورژوا — دموکراتیک را طی کند ، زیرا چنانکه بیان شد تا هنگامیکه تضاد های این مرحله حل نشده است عبور با انقلاب سوسیالیستی و ساختمان آن جامعه ممکن نیست .

در اینصورت بدیهی است که طبقه کارگر کشورمان نظر بمنافع طبقاتی و درونمای سیاسی خود وظیفه دارد که رهبری انقلاب ملی و دموکراتیک را بعهده گیرد تا بتواند انرا کاملاً بسر انجام رساند .
این وظیفه خطیر را جریان تحول تاریخی و رشد جامعه ایران بعهده طبقه کارگر و حزب آن ، حزب توده ایران محول کرده است ، زیرا پرولتاریا و حزب وی راسخ ترین ، همگیتترین و آگاه ترین نیروی انقلابی کشور ماست و پیش از هر طبقه یا قشر دیگر جامعه ما با انجام هر چه کاملتر وظایف این انقلاب و نتایج آن علاقه مند است .
در واقع قطع نظر از قدرت سازمانی و نیروی سیاسی طبقه کارگر که بخودی خود این طبقه را در رأس جنبش انقلابی قرار میدهد اصولاً هیچیک از طبقات و قشرهای دیگر انقلابی در جامعه ما بفرض اینکه موفق شود رهبری جنبش را بدست گیرد ، نظر بمنافع محدود طبقاتی خود قادر نخواهد بود انقلاب را بسر انجام رساند و بالتبع نتیجه وظایف عمده انقلاب حل نشده یا ناقص باقی خواهد ماند . بنابراین وظیفه حساس تاریخی پرولتاریای ایران کوشش در احراز سرکردگی (هژمونی) در انقلاب است .
این همان تفاوتی است که در نتیجه تحول شرایط تاریخی عصر کنونی در کیفیت انقلابهای بورژوا —

د موکراتیک کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و از جمله کشور ما ایران رخ داده است .
 به همین جهت چهارمین پلنوم کمیته مرکزی حزب ماد ر قطننامه خود تصریح میکند که انقلاب ایران
 " در مرحله بورژوا - دموکراتیک طراز نوین " یعنی در مرحله انقلاب ضد امپریالیستی وضد فئودالی تحت
 رهبری طبقه کارگراست .

غرض از رهبری جنبش این نیست که گویا حزب ماقصد دارد نظریات و عقاید خود را با احزاب و گروههای
 دیگر وارد در جبهه واحد تحمیل کند و یا قدرت مطلقه طبقه کارگر را بر سایر نیروهای جبهه واحد و فرمانروائی
 حزب توده را بر سازمانهای سیاسی دیگر برقرار سازد ، زیرا چنین نظری نه تنها از لحاظ اصولی خطاست ،
 بلکه عملانی نیز (بفرض اینکه چنین امکانی وجود داشته باشد) جز ضرر و شکست برای سازمان حزبی ما
 نتیجه ای ببار نخواهد آورد .

در حقیقت حزب ماکه اتحاد واقعی نیروهای استقلال طلب و آزاد یخواه کشور را شرط ضروری پیروزی
 می شمارد و بدین منظور آمادگی خود را برای هرگونه توافق و سازشی که پیشرفت مقصود مشترک کمک نماید
 اعلام میدارد نمیتواند در عین حال مدعی تحمیل اراده خویش بر دیگران شود و نخواهد مبنای این تجمع
 و اتحادی را که خود با تمام قواد را انجام و تحقق آن میکوشد در نتیجه چنین برخورد اشتباه آمیز متزلزل نگاهداری
 بنا بر این بحث نمیتواند بر سر این باشد که کدام طبقه یا حزب بوسیله فریب و نیرنگ یا زور و قدرت قانقو
 خود را بر طبقات ، قشرها و احزاب دیگری که در جبهه واحد شرکت خواهند نمود تحمیل میکند و آنها را بعنف
 یا اکراه وادار متابعت از عقاید ، نظریات و نقشه های خود مینماید . بحث درباره سرکردگی جنبش بر سر
 اینست که کدام حزب یا سازمان سیاسی قادر است توده های مردم و نیروهای انقلابی را مجتمع و متشکل
 نموده آنها را ببارزه انقلابی جلب نماید ، برنامه و شعارهای کدام سازمان سیاسی مورد پسند و تأیید
 قشرهای وسیع توده ها قرار میگیرد و بالاخره کدام حزب پیگیرانه تر ، صمیمانه تر و صادقانه تر در راه تأمین
 هدفهای مشترک و عملی ساختن شعارهای مبارزه بیکار میکند .

بدیهی است در صورتیکه چنین شرایطی در مورد یک سازمان سیاسی جمع گردد خود بخود این سازمان
 موثرترین نقش را در جنبش مردم بازی خواهد نمود و توده ها خواه ناخواه وی را هدای و رهبر خواهند
 مبارزات انقلابی خواهند شناخت .

حزب توده ایران با اطمینان به تشخیص صحیح توده ها برای خود چنین وظیفه تاریخی را قائل است
 و همین سبب در راه آن تلاش میکند ولی احراز هژمونی یا سرکردگی در نهضت بستگی بخواست وادعای
 پرولتاریا و حزب وی ندارد . طبقه کارگر و حزب او تنها از طریق تلاش و مجاهدت پیگیرانه بتدریج و متناسب
 حصول تجربه لازم برای توده ها میتواند در اجرا این وظیفه تاریخی خود توفیق یابد .

موفقیت در این زمینه بستگی تام با وحدت و یکپارچگی درونی حزب دارد . هر قدر وحدت درونی
 حزب و یکپارچگی ایدئولوژیک و سازمانی آن محکمتر باشد ، هر قدر قابلیت تشخیص سیاسی ، نرمش انقلابی
 و فعالیت حزب در میان توده ها بیشتر باشد ، امکان حصول این نتیجه بیشتر خواهد بود .

این درسی است که تجربه کلیه احزاب طبقه کارگر جهان و از جمله تجربه خاص حزب خودمان بمان
 داده است .

از تاریخ حزب کمونیست ایران

چنانکه میدانیم پیدایش افکار سوسیال د موکراسی و تاثیر - حتی تاثیر قابل ملاحظه آن - در جنبش انقلابی ایران از اوایل قرن حاضر، بویژه از زمان انقلاب مشروطیت سرچشمه میگردد. فعالیت سوسیال د موکراتها که گاه پراکنده و گاه متشکل و د مواردی د ارای شکل نسبتاً متمرکز سازمانی نیز بود، مسئله ایست که میتواند و باید موضوع تحقیق مستقلی قرار گیرد. و اما آنچه مربوط بحزب کمونیست ایران بعنوان حزب طراز نوین طبقه کارگراست، آغاز فعالیت متشکل و متمرکز آن نخستین کنگره حزب یعنی ۳۰ خرداد ۱۲۹۹ (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) محسوب میشود. این فعالیت تا تشکیل حزب بود ه ایران د و ام داشت. حزب بود ه ایران که د مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل شد راه حزب کمونیست را ادامه داد و طی تاریخ پرازمبارزه خود نشان داد که جادارد مردم ایران آنرا وارث بهترین سنتهای مبارزات گذشته خود بدانند.

از تاریخ حزب کمونیست ایران آنچه تا حدودی مورد تحقیق قرار گرفته د و ران انقلاب گیلان و نقش حزب د ر این انقلاب است. مطالبی نیز جستگریخته - ولی نسبتاً روشن کننده ه - د باره د و ران فعالیت مجله "د نیا" و نقش د کترانی د ر نوشته ها انعکاس یافته است. ولی نسبت بد و ران فعالیت سر تا - سری حزب بعد از انتقال کمیته مرکزی آن بتهران تا سال ۱۳۱۳ (۱۹۳۴) تحقیقی انجام نگرفته است. د ر این باره حتی آثار مقالاتی هم که جنبه راهنما داشته باشد وجود ند ارد. بیم آن میرود که زمان بگذرد و این خلأ د ر تاریخ مبارزه مردم ایران باقی بماند.

هم اکنون د ر اثر گذشت زمان، سرکوب مکرر جنبش، پیگرد های بی دربی حد اقل مدارک لازمه هم دردست نیست. ولی جمع آوری تد ریحی این مدارک بهیچوجه ناممکن نخواهد بود. منتهی تا موقعی که این کار نشده بهتر است بجای انتظار کشیدن کوششی برای روشن ساختن سیر کلی جریان فعالیت این د و ران کرد. منظور نویسند ه آزمایشی د ر این زمینه است. مینای این مقاله مطالعه برخی مدارک و بیشتر خواننده ها شنید ه های نویسنده آنست. لذا بطور قطع د ارای نارسائی و نواقصی است. ولی میتواند انگیزه ای برای نوشته شدن مطالب بیشتر و کمکی برای احیاء تاریخ مبارزه حزب کمونیست ایران باشد.

د و ران فعالیت حزب کمونیست د ر سر تا سر کشور امیتوان بسه مرحله تقسیم کرد:

- ۱) از آغاز فعالیت سر تا سری حزب تا تشکیل کنگره د و م.
 - ۲) فعالیت حزب پس از کنگره د و م تا سرکوب آن د رسال ۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ (۱۹۳۱).
 - ۳) تجدید فعالیت سالهای ۱۳۱۳ - ۱۳۲۰ (۱۹۴۳ - ۱۹۴۱).
- د ر این مقاله از د و ره اولی سخن میرود.

مرحله یکم

طی این مرحله اوضاع سیاسی کشور و وضع حزب د ر معرض تغییرات زیادی قرار گرفت. با اینحال آنچنان نقطه تحولی که بتوان آنرا امید ام مرحله د یگری قرار داد تا تشکیل کنگره د و م حزب وجود نداشته بطور کلی سیر اوضاع سیاسی د ر این مرحله بشرح زیر است:

کشور طی سالیان د راز د ر اشغال ارتشهای امپریالیستی بسر میرده و حتی برخی از نواحی آن عرصه جنگ بوده است و لذ مردم نتایج وخیمی را که تسلط امپریالیسم ببار میآورد روی دوش خود حس کرده اند. موفقیتهای بی دربی انقلاب کبیراکتوبر د ر ایران نیز اثر عمیق و انقلابی بخشیده است. احساسات انقلابی ضد امپریالیستی جنبه همه گیر ارد و د ر هر ناحیه ای بشکلی بروز میکند. د ر نقاط شمالی کشور قیامها

مسلحانه (انقلاب گیلان، قیام خیابانی، قیام کلنل محمد تقی خان و قیامهای کوچک دیگر) رخ میدهد. شکل دیگر برز این احساسات تشکیل خود بخود جبهه ضد امپریالیستی است که به نسبت نزدیکی و دوری بناوحي انقلابی شدت وضعف دارد. حتی پس از آنکه قیامهای شمال کشور تا مدتی روحیه عمومی ضد امپریالیستی تسلط دارد و منافع محدود طبقات و قشرهای مختلف را تحت الشعاع قرار میدهد. در اثر این وضع سازمانهای وسیعی از نیروهای ضد امپریالیستی در نقاط مختلف کشور، بخصوص در نقاط نظیر قزوین، همدان، کرمانشاه و غیره بوجود میاید. این سازمانها کلیه بقایای احزاب گوناگون سابق (دموکراتها، سوسیال دموکراتها و غیره) را در بر گرفته و بر حسب خصوصیات محل و سلیقه مبتکرین آن شکل و نام خاصی بخود میگیرد. نامی که بتواند همه نیروهای مترقی آنزمان را زیر پرچم خود گرد آورد، از قبیل: "جمعیت آزاد یخاوهان"، "جمعیت دموکراتها" و غیره.

از کمات یکی از این جمعیتها "جمعیت آزاد یخاوهان قزوین" با کرمانشاه، همدان و حتی شیراز کاملاً مشهور است که اقلاً در این نقاط جمعیتهای نظیری وجود داشته اند. پلا تفرم آنها غالباً در امرای مختصری حاوی یک هدف کلی - آزادی و استقلال کشور - خلاصه شده است. این جمعیتها با وجود جنبه محلی خود دارای شکل سازمانی (کنفرانسها، کمیته، حوزه های منظم در شهر و حتی در دهات) بود. اند. غالب توجه است که برخی از این جمعیتها، با وجود فعالیت طولانی آشکار و تشکیل کنفرانسهای علنی کمیته های خود را مخفی نگاه میداشتند و اساسی افراد منتخب از کنفرانسها را اعلام نمی نمودند. از آنجائیکه مرکز با تئوریت و فنون نبود که بتواند این جبهه واحد را رهبری کند و این جنبه همگانی و سرتاسری بدهد، این جمعیتها از کادرفعالیت در محل تجاوز نکردند. حزب نومیاد کمونیست ایران هم که فعالیتها ی درون این جمعیتها داشت هنوز آنچنان نیروی نبود که نقش رهبری چنین جبهه وسیعی را ایفا کند.

حوادث بعدی یک نوع آرامش خاطر ی بوجود آورد. بسیاری از مردم که در آنزمان هنوز به اهیت امپریالیسم پی نمی بردند خطر تجاوزات امپریالیستی را از اهل شده پنداشتند. بتدریج احساسات جوش ضد امپریالیستی جای خود را بتضاد های داخلی داد. منافع طبقاتی بتضاد میان عموم خلق و امپریالیسم غلبه کرد. درون نیروهای ضد امپریالیستی مرز بندی آغاز شد. راست ترین جناح این نیروها از عرصه خارج شد (۱). نیروهای بینابینی زمینه ای برای تشکیل حزب سرتاسری "اجتماعیون" قرار گرفتند (این حزب از طرف مرکز واحد تحت رهبری سلیمان محسن اسکندری - سلیمان میرزا - تشکیل یافت و سازمانهای خود را در کلیه نقاط کشور بسط داد). مترقی ترین نیروها که جویای راه انقلابی تری بودند، رفته رفته خود را بجزب کمونیست ایران نزدیک کردند.

لذا خصوصیات این مرحله را میتوان چنین خلاصه کرد: پیدایش تاملیه تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی تمام خلق و حتی تشکیل خود بخود ی آن در نواحی معینی از کشور، سپس مرز بندی میان این نیروها و تشکیل احزاب مختلف و سرانجام انحلال احزاب علنی و باقی ماندن یک حزب واحد سرتاسری مخفی - حزب کمونیست ایران.

بنابراین آنچه گفته شد در اوائل این مرحله زمینه اجتماعی مساعدی برای فعالیت حزب کمونیست ایران وجود داشت. تضاد های درون دستگاه حاکمه و کوشش رضاخان (که هر روز قدرت بیشتری را در دست خود قبضه میکرد) برای جلب افکار عمومی از طریق تظاهر به آزادی خواهی و دموکراسی نیز تسهیلاتی برای کار حزب بوجود میآورد.

با استفاده از این امکانات حزب کمونیست از همان بد و فعالیت سرتاسری خود هسته ها و تکیه گاه - هایی درون سازمانهای موجود مترقی بوجود آورد تا از این طریق بتواند با عناصر انقلابی تماس حاصل کند. ولی قبل از هر چیز حزب میبایست از طریق فعالیت وسیع مطبوعاتی طبقات زحمتکش و روشنفکران را بهد فهای خود و مضمون آموزشی که دنبال میکند آشنا سازد تا گرایش و آمدن بجزب آزادی احساسات گذرای انقلابی نه بلکه آگاهانه انجام گیرد. در سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) در تهران بعد بریت سید محمد (۱) این جناح بعد از رصد تشکیل حزب دلتی بنام "ایران نو" برآمد و مقدمات آنها فراهم گشت ولی رضاشاه ترجیح داد که در کشور هیچ حزبی، حتی حزب دلتی هم وجود نداشته باشد.

د هگان روزنامه "حقیقت" به انتشار خود آغاز کرد. شعار این روزنامه "رنجبروی زمین اتحاد" و خود روزنامه ارگان اتحادیه هائی بود که بمک حزب تشکیل یافته بودند. این روزنامه در نتیجه برخورد مارکسیستی خود در تحلیل حوادث، طرح مبرم ترین مسائل مردم ابتلا، مردم و سبک خاص خود که تا آن زمان در مطبوعات ایران بکار نرفته بود، بزودی یکی از کثیرالانتشارترین روزنامه های مرکز شد، پس از آنکه زمانی انتشار خود را بومیه کرد و هرروز در دو صفحه بقطع بزرگ منتشر میشد.

نفوذ روزنامه "حقیقت" و کامیابیهای تبلیغاتی آن موجب نگرانی طبقات ارتجاعی و خود رضاخان گردید. برای تعطیل آن پی بهانه بودند. این بهانه بدست آمد و آن بحث و مشاجره ای بود که در صفحات روزنامه "حقیقت" و یکی از جرائد ارتجاعی ("اتحاد" بعد بیریت سرکشیک زاده) درگرفت و روزنامه "حقیقت" در این بحث به پیروی از رقیب خود، از حدود نزاکت مطبوعاتی خارج شد.

توقیف روزنامه "حقیقت" لطمه ای بکار تبلیغاتی و تشکیلاتی حزب زد. ولی فسترت طولانی نشد. پس از آنکه مدتی روزنامه "کار" با همان سبک و قطع جانشین روزنامه "حقیقت" گشت. بموازات آن حساب امتیاز روزنامه "پیکان" نیز صفحات روزنامه خود را در اختیار فعالین حزب گذاشت. "پیکان" که در چهار صفحه هفته ای سه بار انتشار می یافت، روزنامه ای وزین و پراشتار شد. در عین حال حزب دست به انتشار نامه هفتگی "خلق" زد. دریاورقی این نامه "الفبای کمونیسم" چاپ میشد. میتوان استنباط کرد که حزب در نظر داشت آنرا ارگان تئوریک خود کند. ولی بععل نامعلومی این نامه پس از آنکه مدتی تعطیل شد و حزب مجله "بنام" جرقه" با محتویاتی نسبتاً غنی انتشار داد. این مجله برای اولین بار مسائل جدی اقتصادی و سیاسی را بر مبنای تئوری مارکسیستی مطرح کرد. این مجله هم بیش از دو شماره نشر نیافت و لذا معروفیت چندانی پیدا نکرد.

مطبوعات مرکزی حزب بویژه روزنامه های "حقیقت" و "کار" و موازات آن "پیکان" (سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۳) ۱۳۰۲ (۱۹۲۱-۱۹۲۳) کارزرگی در زمینه تبلیغات و تشکیلات حزب، بسط افکار و عقاید مارکسیستی، تربیت سیاسی عناصر پیشرو طبقه کارگر، جلب روشنفکران بسوی حزب و برقراری رابطه با توده ها بازنیکردند. علاوه بر مرکز، حزب موفق شد در ولایات نیز جرائد را در اختیار خود بگیرد. آنها نیز کمک پریسهای به امر تربیت کادر و ایجاد سازمانهای محلی حزب کردند. مهمترین این جرائد روزنامه "پیک" رشت بود. این روزنامه از نظر طرح مسائل و تحلیلهای مارکسیستی که در صفحات آن میشد نه تنها در گیلان، بلکه اهمیتی بمقیاس سراسر ایران پیدا کرده بود. در دوران فترت و تعطیل مطبوعات مرکز روزنامه "پیک" تاحدی این فقد را جبران می نمود.

از روزنامه های منتسب بحزب میتوان روزنامه "نصیحت" قزوین را بعد بیریت میرزا یحیی واعظ کیوانی نام برد که بمناسبت مقالات پشورا انقلابی خود در کادری وسیعتر از محل انتشار خود معروفیت یافت. برای بردن افکار انقلابی مارکسیستی میان طبقه کارگر و دیگر حمتکشان شهر و در نشر مطبوعات حزبی کافی نبود. حزب بکادرهایی روشنفکر مجهز به اسلحه مارکسیسم - لنینیسم احتیاج داشت. در آن هنگام جوانان روشنفکر ذوق و شور مخصوصی با ایجاد جمعیتهای فرهنگی، ادبی و نمایشی از خود بروز میدادند. در برخی از شهرها صرف نظر از سازمانهای سیاسی چنین جمعیتهایی نیز بوجود آمده بود. فعالیت این جمعیتها وسعت قابل توجهی یافت. عد زیادی از بهترین روشنفکران صرف نظر از عقاید سیاسی در آنها شرکت میکردند. حزب درون این جمعیتها کار میکرد و پاره ای از آنها با دخالت غیر مستقیم حزب تشکیل شدند.

مهمترین این جمعیتها "جمعیت فرهنگ رشت"، "انجمن پرورش" قزوین و "جمعیت فرهنگ بند پهلوی" بود. "جمعیت فرهنگ" رشت که نتر از جمعیتهای دیگر بود. در سال ۱۲۹۶ (۱۹۱۷) به وجود آمد. تحت تاثیر رشد افکار مترقی وسعت یافت. بهترین روشنفکران رشت را بسوی خود جلب کرد. "جمعیت فرهنگ" پهلوی پس از تأسیس "جمعیت فرهنگ" رشت با کمک فرهنگی هاب و وامثابه شعبه ای از این جمعیت تشکیل و فعالیت بعدیش نیز در ارتباط دائمی و محکم با "فرهنگ" انجسام می یافت.

"انجمن پرورش" قزوین در سال ۱۳۰۳ از روی گرده "فرهنگ" تشکیل شد. در همان نخستین

سال فعالیت خود توانست نخبه روشنفکران شهر را از طبقات مختلف در صفوف خود جمع کند. انجمن رابطه منظم با جمعیت فرهنگ داشت و هر دو همواره از تجربه یکدیگر از طریق تماسهای زنده، تبادل نمایشنامه ها، کتب و غیره استفاده میکردند.

این جمعیتها بوسیله دادن نمایشها، ایجاد کلاسهای اکابرو رفیع بی سواد، کمک مادی بعد از سر ملی و غیره با قشرهای نسبتاً وسیع مردم مربوط بودند.

در این مرحله زنان ایران نیز از فعالیت برکنار نبودند. جمعیت های مترقی زنان که فعالیت ثمر بخشی انجام دادند عبارت بودند از جمعیت "پیک سعادت نسوان" در رشت و "بیداری زنان" در تهران. "پیک سعادت نسوان" را در واقع میتوان شاخه ای از جمعیت "فرهنگ دانست". این جمعیت در سال ۱۳۰۱ بوسیله عده ای از زنان روشنفکر رشت بوجود آمده و قابل توجهی از زنان ترقی خواه رشت را بسازمان خود جلب نمود. این جمعیت مدرسه ای بنام "پیک سعادت" و مجله ای به همین نام تأسیس کرد. در این مجله مقالات اجتماعی و ادبی و مخصوص مقالاتی به پشتیبانی از حقوق زنان درج میشد. مجله "پیک سعادت نسوان" خدمت بزرگی با گاهی روشن شدن افکار زنان ایران کرد، زیرا خوانندگان آن منحصر بر رشت و حتی گیلان نبودند. جمعیت "پیک سعادت نسوان" از طریق ایجاد کلاس اکابر، کلاس صنایع دست دوزی و غیره رابطه وسیعی با زنان از طبقات مختلف برقرار نمود. این جمعیت برای اولین بار در ایران روز ۸ مارس را بعنوان روز بین المللی زنان پذیرفت و برگزار میکرد.

در تهران در سال ۱۲۹۸ جمعیتی بنام "نسوان وطنخواه" تشکیل یافت. شعار این جمعیت فعالیت در راه آزادی میهن و حقوق زن و بخصوص رفع حجاب بود. عده نسبتاً زیادی از زنان در این سازمان جمع میشدند و بتدریج زنان جوانی که خواهان فعالیت و مبارزه بودند بآن جمعیت میگریختند. فعالیت این جمعیت در حدود تشکیل کنفرانسها، ترغیب لباس وطنی و غیره بود. و در دوام مبارزه نسبتاً موثری با خرافات کرد، ولی رفته رفته عده ای از زنان جوان که خواهان فعالیت پر شورتری بودند از آن کناره گرفته و در سال ۱۳۰۵ جمعیتی بنام "بیداری زنان" تشکیل دادند. این جمعیت دست بفعالیت وسیع زد. دارای قرائتخانه، چند کلاس اکابرو رفیع بی سواد و هیئت اکرال بود. نمایشهای این جمعیت موجب گرایش عده زیادی از زنان جوان شد. رهبری غیر مستقیم حزب در این جمعیت بفعالیت آن جهت صحیح میداد. یکی از نمایشنامه هائی که توسط این جمعیت بمعرض نمایش گذارده شد "دختر قربانی" بود که در حدود ۶۰۰ نفر تماشاگر آن آمده بودند. این نمایش در روز ۸ مارس داده شد و در آنحاناط قبلی تاریخ و اهمیت بین المللی این روز را تذکر شدند و از طرف حضار حسن استقبال شد. این جمعیت در سال ۱۳۰۸ پس از آنکه تعقیب کمونیستها دامنه گرفت منحل گشت.

در تمام جمعیتها بی که نام آنها برده شد حزب کمونیست ایران غیر مستقیم دخیل بود و فراکسیون حزبی متشکلی داشت. در رهبری اغلب آنها حزب بتدریج اکثریت بدست آورد. این جمعیتها یکی پس از دیگری از طرف دستگاه حاکمه ارتجاعی منحل شدند ولی نقشی که آنها ایفا کردند اثرات عمیق خود را بخشید. اینگونه جمعیتهای فرهنگی که غالباً تحت تأثیر روحیه انقلابی مسلط آنزمان بوجود می آمدند بخوبی مورد استفاده حزب قرار گرفتند. میان آنها عده زیادی سرشار از علاقه بازادی کشور بودند که راه انجام ارزوهای خود را در گردیدن بحزب کمونیست ایران دیدند.

ولی کار اساسی حزب در بین جمعیتهای سیاسی آنزمان بود. پس از مرز بندی و تشکیل حزب اجتماعيون، این حزب یکی از مراکز فعالیت شد. حزب کمونیست ایران درون حزب اجتماعيون دارای فراکسیون متشکل بود و در کارهای سازمانی و اتخاذ روش سیاسی آن حزب تأثیر بسزائی داشت. برای کنگره دوم حزب اجتماعيون که در نظر بود تشکیل گردد، عده زیادی از اعضا حزب کمونیست ایران از شهرهای مختلف تهران، تبریز، رشت، قزوین، مشهد و غیره بنماینده گی انتخاب شده بودند و اگر این کنگره تشکیل میشد قطعاً حزب کمونیست در آن نقش کوچکی نمیداشت.

با استفاده صحیح از امکانات موجود حزب کمونیست ایران توانست سازمان سرتاسری خود را بوجود آورد. تا آنجا که تحقیق شده سازمانهای حزبی در تهران، گیلان، آذربایجان، خراسان، اصفهان، قزوین، کرمانشاه بوجود آمده بود. در بسیاری از شهرهای دیگر نمایندگان از طرف کمیته مرکزی برای ایجاد

سازمان اعزام گردیده بودند .

اتحادیه های کارگری بكمك حزب توسعه یافت و اتحادیه های ایران بعضویت بین الملل اتحادیه ها (پروفینترن) پذیرفته شدند .

حزب دست بتشکیل سازمان جوانان زد . این سازمان نیز بعد اعضو "بین الملل جوانان کمونیست" شد رونق کار حزب راضاخان بالقوه برای خود و حکومت دیکتاتوری که شالوده ریزی میکرد خطری میدانست و لذا اهمیتیکه اندکی خود را مستقر یافت کمونیستهارادف حمله قرار داد . چند روز قبل از انقراض سلطنت قاجار به آخرین روزنامه حزبی - روزنامه "نصیحت" - توقیف ومدیرش واعظ کیوانی بتهران احضار شد و شب نهم ابان (انقراض سلطنت قاجاریه) جلوی مجلس مقتل رسید .

از این تاریخ نخستین حمله وسیع پلیس بسازمان حزب آغاز گردید و از آن پس کمونیستها تحت تعقیب دائمی پلیس رضاشاهی بوده اند . حزب مجبور شد اطراف کار خود را جمع تر و پنهانکاری راعمیقتر کند . در این موقع حزب از داخل نیز دچار بحران شده بود .

از همان آغاز فعالیت سرتاسری حزب موضوع روش نسبت برضاخان در داخل حزب مطرح بود . رضاخان در نظر اکثریت بزرگی بعنوان شخصی تلقی میشد که بهر حال از میان توده مردم برخاسته ، دارای روح میهن پرستی و ضد امپریالیستی است . روش سیاسی آنروزی حزب را نسبت برضاخان صفحات جرائد حزبی منعکس نموده اند . این روش عبارت بوده است از تقویت توأم با انتقاد . در نظر این اکثریت رضاخان کسی بود که دست سید ضیاء الدین - عامل امپریالیسم انگلیس - را کوتاه کرد ، اقداماتی برای تقویت حکومت مرکزی بعمل آورد ، راه را برای فعالیت نیروهای مترقی و حتی حزب کمونیست مسدود نساخت .

ولی عملیات بعدی رضاخان طوری بود که در مقابل حملات پی در پی کوچکترین راهی هم برای استفاده از نیروهای مترقی باقی نمیگذارد . وجود نداشتن نظرو احد در خط مشی عمومی حزب موجب آشفتگی فکری شد . بد نهال آن آشفتگی سازمانی نیز آغاز گردید . در رهبری حزب دواگانگی بوجود آمد . هیئت موقتی سه نفری که برای اداره امور سازمانی بوجود آمد از طرف عده ای از رهبران سابق بر سمیت شناخته نشد و در حقیقت د حکومتی حکمفرما گشت .

این وضع ایجاب مینمود که هر چه زود تر کنگره دوم حزب تشکیل شود .

مرحله دوم

باتشکیل کنگره دوم حزب مرحله دوم این دوران آغاز میگردد . کنگره دوم (کنگره ارومیه) در سال ۱۳۰۶ تشکیل شد . مهمترین مسئله ، همانا موضوع ارزیابی رضاشاه و چگونگی رویه سیاسی حزب بود . چیزی که درك مسئله را برای برخی دشوار میساخت ، عدم احاطه بجزئیات عمومی جهانی و عدم اطلاع از تغییرات ژرفی بود که در سیاست امپریالیسم انگلیس بوجود آمده و انگلیسها موفق شده بود ند خطوط اصلی آنرا مدت مدیدی مستور نگاهدارند . سیاست سنتی انگلیس در ایران واغلب کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره جلوگیری از تمرکز نیرو در دست حکومت مرکزی ، تضعیف این حکومت و تهدید آن از طریق مسلح ساختن ایلات و شورانند انهادر مواقع لازم بود تا بدینوسیله همیشه اختیار حکومت مرکزی را در دست خود نگاه دارد . در عین حال در میان خود ایلات نیز تخم نفاق پاشیده میشد و امپریالیسم انگلیس از ثمره ان استفاده میکرد .

پیروزیهای قطعی انقلاب اکتبر و حکومت جوان شوروی منظره بین المللی را دگرگون ساخت . امید امپریالیسم به پیروزی ضد انقلابیون داخل روسیه برآورده نشد . لشکرکشی چهارده دولت علیه جمهوری جوان شوروی بی نتیجه ماند . ارتشهای خارجی در برخورد بان نیروی ارتش سرخ از جنگ سرباز میزدند . برای مبارزه بان نخستین کشور سوسیالیستی نقشه های طولانی تری لازم می آمد . نقشه تضعیف اقتصادی و سیاسی حکومت نوپنیا د و محاصره نظامی آن در یلان اول قرار گرفت . برای اینکه حلقه سستی در این زنجیر محاصره وجود نداشته باشد حکومتهای نیرومند و متمرکز لازم بود . ایران یکی از این حلقه های محاصره بود . باقی ماندن آن بشکل يك کشور از هم گسیخته که همواره میبایست سرگرم کشمکش با ایلات مسلح و نیروهای داخلی باشد نمیتوانست منظور امپریالیسم انگلیس را تامین کند . حکومت مرکزی نیرومندی لازم بود که سرسپرده امپریالیسم و دشمن شوروی باشد . تمام حوادث آنروزی سیاسی ایران از کودتای سوم حوت ، اخراج سید ضیاء الدین تا بخت نشستن رضاخان میبایستی از زاویه این وضع نوین مورد بررسی و مطالعه قرار میگرفت و حال آنکه

مبنای تحلیل بسیاری از نیروهای مرفی و از انجمله رهبری حزب همان سیاست سنتی سابق انگلیس بود. عملیات سید ضیا الدین، توقیف عدّه زیادی از اشراف و اعیان و وابستگان بمسیاست انگلیس، کوشش برای نزدیکی با حکومت جدید شوروی مقدمه ای برای جلب اعتماد نسبت بوی بود. ولی سید ضیا الدین شناخته تر از آن بود که بتواند نسبت بخود جلب اعتماد کند. در عین حال رضاخان جوای نام و مقام همه گونه امکان داشت که با اخراج سید ضیا الدین نسبت بخود جلب اعتماد کند و مجری نامرئی سیاست تازه امپریالیسم انگلیس گردد. صحنه سازها و عوام فریبها بی که از اخراج سید ضیا الدین تا تسلط رسیدن رضاخان شد مراحل بود که بمنظور فریب نیروهای مرفی انجام گردید. بزرگترین صحنه نمایش "لشکرکشی" علیه خزعل بود. "شکست" خزعل را نیروهای ملی شکست سیاست انگلیس و کامیابی بزرگی میدانستند. رهبری حزب نیز این عمل رضاخان را مورد استقبال قرار داد و در صفحات مطبوعاتش ستود. روزنامه "نصیحت" رضاخان را در برگشت از کارزار علیه خزعل با قصیده "من رضا تو رضا و ملت ایران رضا" استقبال کرد. بدین طریق سیاست ملی شناختن رضاخان در حزب ریشه های عمیق دوانده بود. گو اینکه در آستانه کنگره این فکر بمراتب ضعیف تر و طرفدارانش قلیل تر بودند، با اینحال این بحث مهمترین بحث کنگره شد. در قطعنامه کنگره گفته میشود:

عده ای از رفقا چه در ایران چه در خارج در چار اشتباهات شده و عقیده داری رضاخان بر علیه امپریالیسم انگلیس مبارزه کرده است. ولی حقایق مسلمه ای که در عرض چند سال جمع شده بود علنا مخالف این تصورات بود. بدین جهت بود که موضوع مهم کنگره دوم مسئله راجع بچگونگی رسیدن رضاخان بحکومت و عملیات سیاسی او بود. (۱)

کنگره دوم موفق بتحلیل صحیح اوضاع جهان و ایران شد. خطوط اصلی سیاست انگلیس را در ایران روشن ساخت و خط مشی اساسی خود را تعیین نمود. کنگره دوم برنامه جدید حزب را تصویب کرد. در مقدمه این برنامه در مسئله ارضی نوشته شده که از وظایف دولت آیند محکوم بقایای نفوذ الیسم و در مرحله اولی لغای اصول ملاکی ارضی و تقسیم بلاعوض زمینهای اربابی بقی و خالصه بیند هاقین است. در متن برنامه چنین تصریح شده است: "واگذا ارنمودن کلیه املاک دولتی و ملاکین بزرگ و موقوفات بلاعوض بد هاقین، ضبط املاک شاه و اشراف و خوانین و تقسیم آنها میان د هاقین". درباره مسئله ملی گفته شده است که "حزب برای آزادی کامل و استقلال داخلی ملی که جز مملکت ایران زندگی میکنند حتی تا مجزی شدن ایشان از مرکز (در صورت تمایل بودن اکثریت زحمتکشان آن ملل برای این امر) مبارزه میکند".

کنگره دوم حزب کمونیست ایران از صفحات مهم تاریخ جنبش‌های بخش مردم ما است و جادارد که تصمیمات آن مورد مطالعه جدی آگاهان قرار گیرد.

کنگره دوم از مبارزه درون حزبی نتیجه گیرهای سازمانی نیز بعمل آورد و جلیل زاده و برخی دیگر را که در انحرافات خود با فشار و موجب دگانگی در داخل حزب بودند از حزب اخراج نمود. در کنگره دوم کمیته مرکزی نوینی انتخاب شد. آخوندزاده، سلطانزاده، حسین شرقی، نیک بیسن، پیشه‌وری، سیفی و دیگران وارد کمیته مرکزی گردیدند.

نتیجه عدّه کارکنگره دوم ایجاد وحدت ایدئولوژیک و سازمانی در حزب بود. پس از کنگره دوم کمیته مرکزی نوین دست بکار احیاء سازمان و تبلیغات حزب شد. در کنفرانسها و جلسات عمومی با حضور نمایندگان کمیته مرکزی کمیته های ایالتی و ولایتی نوین انتخاب شد. بنواحی فاقد سازمان حزبی نمایندگانی اعزام گشتند. کار سازمانی با وجود شرائط سخت تعقیب پلیس رونق گرفت. کمیته مرکزی برای کار در میان جوانان، دهقانان، ارتش، زنان و غیره مسئولینی معین نمود که با جلب فعالین حزبی مشغول کار شدند.

سازمان جوانان حزب از طریق ایجاد اتحادیه های محصلین و کارهای فرهنگی دست بفعالیت نسبتا وسیعی زد. در تهران اتحادیه محصلین نفوذ قابل توجهی در مدرسه دارالفنون و طب بدست آورد. اعتصاب سیزده روزه شاگردان دارالفنون در سال ۱۳۰۶ یکی از حوادث برجسته ای بود که زیر رهبری اتحادیه

محصلین رخ داد. در تهران از طریق اتحادیه محصلین کلاسهای آکا برورق بی سواد ی تشکیل شد. در نقاط دیگر کشور نیز سازمان جوانان بفعالیت قابل توجهی دست زد.

با وجود دشواریهای بسیاری که کار در میان دهقانان در برداشت حزب موفق شد در باره ای از نقاط آذربایجان، گیلان، مشهد، قزوین نقاط اتکائی برای کار در دهات تشکیل دهد.

حزب کمونیست ایران سنگ اولیه بنای کار در میان ارتش را گذارد.

حزب بکار در میان زنان نیز توجه لازم کرد.

ولی مهمترین میدان فعالیت حزب، طبقه کارگر بود. کارگران ایران از همان روزهای اولیه تشکیل حزب کمونیست آنرا بعنوان رهبر سیاسی و دست پیشرو خود پذیر.

دوران مورد بحث، یعنی تا قبل از کنگره دوم از سه نقطه نظر برای حزب دشواریهای زیادی در برداشت: (۱) حزب هنوز کار روشنفکری کافی بصوف خود جلب و برای خود تربیت نکرد. بود که بتوان آنها را میان

کارگران گسیل داشت و وسیله آنها افکار مارکسیستی را درون طبقه کارگر برود. (۲) سواهی کارگران نفت جنوب که عده آنها بتدریج زیاد میشد کارگر صنعتی دیگری بمعنی واقعی آن در ایران بوجود نیامده بود. کارگران

ایران عبارت بودند از کارگران مطابع (خصوصاً تهران)، کارگران قالی باف (بخصوص در کرمان و نقاط دیگری که بواسطه دوری خود هنوز کمتر در شعاع فعالیت حزب قرار میگرفتند)، باربران بناد رول کارگران

شیلات (انزلی-پهلوی)، کارگران انواع صنایع دستی و بازار (بطور عده تهران، اصفهان، رشت، تبریز، مشهد، قزوین، زنجان و غیره)، حزب کمونیست ایران در نقاط تمرکز بیشتر کارگری: کارگران مطابع، باربران

بنادر، کارگران شیلات، کارگران بازار (کفاش، خیاط و غیره) فعالیت کرد و این فعالیت نسبتاً مبرخ بود. با این حال پراکنده گی طبقه کارگر و کمی کار تشکیلاتی و تبلیغاتی امکان فعالیت جدی و بطریق اولیه فعالیت را که

بتواند اکثریت طبقه کارگر را در برگیرد نامیسر میساخت (۳) سازمان حزبی در چار آشفنگی و ناهاهنگی بود. پس از کنگره دوم منظره کار بمقدار قابل توجهی تغییر میکند: (۱) کار بیشتری در دسترس حزب است،

عده ای از این کار رها داری تعلیمات سیاسی هستند (۲) آشفنگی و ناهاهنگی جای خود را بوحدهت سازمانی و هماهنگی در کار داده است (۳) با ایجاد مؤسسات صنعتی رفته رفته تمرکز بیشتری در صفوف طبقه کارگر

بوجود میاید که باصرف نیرویکتر میتوان شمره بیشتر کارهای سازمانی و تبلیغی بدست آورد.

علاوه بر این پس از کنگره دوم حزب موفق با ایجاد وسائل بیشتری برای کار تبلیغاتی خود شد. کمیته مرکزی تصمیم گرفت مرکزی برای نشریات حزبی و کار میان محصلین ارویاد رخارج تشکیل گردد. این مرکز با جدیست

سلطان زاده که از طرف حزب ما مورد این کاربرد تشکیل و مرتضی علوی بسرپرستی مستقیم آن گمارده شد تحت نظار این مرکز روزنامه "پیکار" (در برلن) و مجله "ستاره سرخ" (در وین) منتشر شد که هر دو از گمان رسمی حزب بودند. حزب توانست کار ارسال مقالات از ایران و پیش این مطبوعات را در ایران بخوبی سازمان دهد.

در رساله های ۱۳۰۸-۱۳۱۱ (۱۹۲۹-۱۹۳۲) جهان در چار بحران بی سابقه اقتصادی شد. بحران

که در آن واحد صنایع و کشاورزی را در بر گرفت. هنگامی که کشورهای متروپل هنوز در آستانه بحران بودند طلا به آن بکشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از آن جمله ایران رسید. سرمایه داران خارجی دست و پا

میزدند تا بحساب این کشورها جلوی بحران را بگیرند. بحران شدیدی کشاورزی و صنایع ایران را فرا گرفت ضربه این بحران در وهله اول به پیکر صنعتشان وارد میشد. طبقه کارگر برای بهبود وضع خود بیش از هر

موقع دیگری آماده مبارزه بود. حزب کمونیست ایران خود را وظیفه در ارتشکل ساختن این مبارزه میدانست مهمترین نقاط کارگری آن زمان مؤسسات نفت جنوب و کارخانه های جدید التامیس اصفهان و برخی از

شهرهای دیگر بود. حزب نیروی خود را در این نقاط متمرکز ساخت. اتحادیه کارگران نفت جنوب که در سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۵) با کمک برخی از فعالین حزب بوجود آمده بود

فعالیتی از خود نشان نمیداد، لذ از حزب در سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) درصد داد تشکیلات مخفی میان کارگران نفت جنوب برآمد و سازمان نسبتاً محکم بوجود آورد. از طرف این سازمان مخفی برای تشکیل کنفرانسه

اتحادیه های کارگری اقداماتی بعمل آمده و بیانیه های منتشر شد تا اینکه در اواخر سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) این کنفرانس با شرکت ۲۰۰ نماینده تشکیل شد. کنفرانس تصمیم گرفت علیه نفاق و اختلاف ملی که کمپانی

در میان کارگران انداخته بود مبارزه کند ، سازمان خود را توسعه دهد ، دست بتا میس کلوب کاری ، کثیراتیف و غیره بزند ، و علیه جریمه ، کتک و فحاشی مبارزه کند .

در آخر آذرماه ۱۹۲۹ (۱۳۰۷) در اثر اقدامات کمیته ایالتی حزب کنفرانس دوم اتحادیه های کارگران نفت جنوب تشکیل شد . عده اعضا اتحادیه رادراین زمان مجله "ستاره سرخ" سه هزار نفر مینویسد . کنفرانس علاوه بر تصمیمات سازمانی (بسط سازمان اتحادیه وغیره) یک رشته تصمیمات سیاسی گرفت : تقاضای تجدید نظر در امتیاز نفت جنوب ، حاضر شدن برای اعتصاب در اول ماه مه وغیره . کمپانی که از جریان مطلع گشت در تاریخ ۲۹ آوریل شبانه ۹۳ نفر از فعالین و کارگران عضو اتحادیه را توقیف کرد و بدین طریق اعتصاب رادروز اول ماه مه عقیم گذارد . ولی کارگران تصمیم خود را چند روز بعد اجرا کردند . روزنامه "ستاره سرخ" جریان این نخستین اعتصاب بزرگ کارگران ایران را چنین شرح میدهد :

"روز ۴ ماه مه ۱۹۲۹ ساعت ۸ صبح اعتصاب شروع شد . دستجات پلیس که در محل واقعه آماده بودند بحالت کمی جرئت حمله بکارگران رانمودند . کمپانی زورهای موتوری خود را برای حمل قشون از بنادر و شهرهای دیگر کارانداخت . کارگران آمدن قشون را با خواندن سرود های انقلابی و فریاد محو باد کمپانی انگلیس و ایران ، محو باد عمال امپریالیسم ، محو باد امپریالیسم انگلیس تلقی کردند ، پاسپانان و سرپازان با شمشیر و قهقه های برهنه بکارگران حمله و کارگران با سنگ و چوب مقاومت کردند . در نتیجه ۲۰ نفر کارگر و ۱۵ نفر پلیس زخمی شد . ۱۰۰۰۰ از ۱۰ هزار نفر کارگر ۹ هزار کارگر را اعتصاب شرکت کردند . علیات معدن بکلی فلج و دکاین همه بسته و کارگران بیکار بصف اعتصابیون پیوستند و جمعیتی قریب بیست هزار نفر کارگر و کسبه در برابر قشون و پلیس ترتیب دادند . در همین روز مسجید سلیمان و نواحی نزدیک دیگر نیز اعتصاب شروع شد . ۰۰۰"

مبارزه سخت کارگران سه روز ادامه داشت ، ۳۰۰ نفر از کارگران بازداشت شدند . تقاضاهای کارگران در این اعتصاب بشرح زیر بود : بالا بردن دستمزد تا ۱۰٪ ، برسمیت شناختن اتحادیه کاری ، برسمیت شناختن عید اول ماه مه ، دخالت داشتن نمایندگان کارگران در موارد اخراج و قبول کارگر ، هفت ساعت کار برای جوانان کمتر از ۱۸ سال وغیره . ۰۰۰

اعتصاب کارگران نفت جنوب با وجود اینکه شکست خورد ، واقعه بزرگی بود که اهمیت نیروی متشکل کاری را برای نخستین بار نشان داد . مجله "ستاره سرخ" مینویسد :

"این اولین نمایش است که از حیث عظمت و تجمع افراد بصورت یک اعتصاب کاری را بخود گرفته است . پیشنهاد های کارگران . . . بخوبی مدلل میدارد که کارگران جنوب تاجه حد بحق خود آگاه شده اند ."

فعالیت حزب در نقاط دیگر مرکز کاری نیز موفقیت آمیز بود . در سال ۱۳۱۰ (۱۹۳۱) در کارخانه وطن اصفهان که یکی از بزرگترین کارخانه های آن زمان بود ، پس از آنکه مدت از طرف سازمان مخفی بهره‌برری نصراله اصلانی - کارمان کنفرانسی از نمایندگان کارگران تشکیل یافت ، کارگران دست با اعتصاب همگانی زدند . این اعتصاب که پس از دو سال از تاریخ اعتصاب نفت جنوب بوقوع پیوست نشان داد که طبقه کارگر ایران همواره آماده مبارزه است و از حطالات هارارتجاع و اومه ای ندارد . برعکس دستگاه حاکمه مجبور شد برای فرونشاندن هرچه زودتر اعتصاب صاحبان کارخانه را وارد کرد که با وجود وضع بحرانی قسمتی از تقاضاهای کارگران را برآورده سازند . نتیجه اعتصاب این شد که ۴۰ درصد بدستمزد کارگران افزود ، ۱۲ ساعت کار روزانه به ۹ ساعت تقلیل یافت و عمل تحقیرآمیز تفتیش کارگران به هنگام خروج از کارخانه موقوف گشت .

وسعت فعالیت تبلیغاتی و تشکیلاتی حزب ، امپریالیسم و ارتجاع ایران را سخت نگران ساخت . رضاشاه که همواره کوشش داشت حزب رانادیده بگیرد ، اکنون دیگر مجبور شد متشبث بقانون ضد کمونیستی گردد . در ۱۳۱۰ مجلس ایران بفرمان رضاشاه قانون ننگین ضد کمونیستی را تصویب گذراند . در همان سال پلیس رضاشاهی بمسازمان حزب دست یافت . عده ای از همبران و فعالین حزب بازداشت

وعدہ ای مجبور بکنارہ گیری موقت از کار حزبی شدند • فعالیت حزب موقتاً چار رکود گشت • دوران رکود تا سال ۱۳۱۳ بطول انجامید •

از این پس مرحله سوم فعالیت حزب در دوران مورد بحث آغاز میگردد • مهمترین حوادث این مرحله انتشار مجله "د نیا" و محاکمہ ۵۳ نفر بعنوان عضویت حزب کمونیست است •

رضاشاه که قانون ضد کمونیستی را از مجلس گذراند هیچگاه اجازه استفاده از این قانون سیاه را هم نداد تا میباد اد اد گاهها کرسی تبلیغات کمونیسم گردند • عدہ زیادی از کمونیستها سالهای متعددی بسد و ن د اد رسی در زند انہا بسر میبردند • عدہ ای از کادرهای برجستہ حزبی نظیر حجازی ، علی شرقی ، سید محمد تنها ، انزایی ، استاد غلامحسین نجار ، پروانہ یغیکیان ، پورحمتی وغیرہ بدست دژخیمان رضاشاه در زند انہا جان سپردند •

ولی پس از آنکہ سازمان نوین در سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) بدست پلیس کشف وعدہ زیادی برزند انیان سابق افزود ، رضاشاه در اثر مبارزہ پیگیرانہ زند انیان و فشار افکار عمومی مجبور شد زند انیان را تسلیم داد گاہ کند • محاکمہ ۵۳ نفر نخستین محاکمہ ای بود کہ طبق قانون سیاه خرد اد ۱۳۱۰ بعمل آمد • داد گاہ در حقیقت مبدل بمحاکمہ د سنگاہ حاکمہ شد • آخرین دفاع د کترارانی اد عا نامہ ای بود علیسہ رضاشاه وقانون سیاه وی • دہ نفر از زند انیان بحد اکثر مجازات محکوم شدند • ولی جریان بعدی نشان داد کہ برای د سنگاہ حاکمہ رضاشاهی حتی این قانون سیاه هم ارضا گنندہ نیست • مرگ د کترارانی در زند ان کسبہ بد ستیاری ہیئت حاکمہ انروزی انجام شد جنایت بزرگ دیگری بود کہ بر جنایات گذشتہ افزودہ شد • متعناً ان عدہ ای از زند انیان بمناطق بد اب و هوای جنوب اعزام گشتند تا آنہا نیز د چارچنین سرنوشتی گردند • ولی تغییر اوضاع جہان و سرنگونی رضاشاه امکان داد زند انیان سیاسی از چنگ دژخیمان رها شدہ ببارد یگر بفعالیت سیاسی خود د رصوف حزب تودہ ایران بپردازند •

درباره

مناسبات کنونی ایران و شوروی

وعلل واقعی بحران آن

سفسطه هیئت حاکمه - سیاست خارجی اتحاد شوروی - قرارداد ۱۹۲۱ و بعد - روابط ایران و شوروی پس از جنگ دوم جهانی - اتحاد شوروی و حکومت دکتور مصدق - اتحاد شوروی و حکومت کودتا - حوادث خاورمیانه و انقلاب عراق و تاتئیر آن - قرارداد دوجانبه ایران و آمریکا

سفسطه هیئت حاکمه

روابط بین د و کشور ایران و شوروی از آغاز تا سیم د ولت اخیر که محصول انقلاب کبیرا کتبراست نشیب و فرازهای فراوان پیموده و د چارنوسانهای زیادی شده است . ولی بجزرأت میتوان گفت د رهپچ د ورکا اینچنین بحرانی وتیره نبوده و ماچنین وضع ناهنجاری رهبرونشده است . این بحران که از ماهیت سیاست کلی حکومت شاه ناشی شده است و شرکت د ولت ایران د ربلولفه بند بیهای نظامی امپریالیستها انرا تشدید میکند ر تمام مظاهر حیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران اثر میگذارد و د ر بین طبقات مختلف مردم میهن مانگرانی زیادی تولید کرده است . همه کس از لزوم خاتمه د اد ن با این بحران و برقراری روابط عاکی و دستانه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی بین د و کشوری که بیش از ۲۵۰۰ کیلومتر سرحدات د ریائی و زمینی مشترک د ارند گفتگو میکنند . طرفداران این فکربین محافل واقع بین حاکمه ایران نیز کم نیستند . توسعه روز افزون این خواست عمومی ، هارترین قشر ارتجاع ایران را که قدرت حاکمه د ر چنگال ان متمرکز است د ر بن بست قرارداد و کار بجائی کشیده است که حتی خود شاه و نخست وزیر او و همه اطرافیانش د رمواردی که خود را با مردم رهرو میبینند نمیتوانند اهمیت این موضوع را انکار کنند . شاه د ر یک مصاحبه مطبوعاتی د ر باره روابط ایران و شوروی عوام فریبانه میگوید : « طبیعی است که ما غیر از روابط عادی و دستانه و مناسبات همسایگی نظری ند اریم . هر کس غیر از این بگوید مغرض و نادان است . » روزنامه اطلاعات د ر سرمقاله ۲۵ فروردین سال جاری خود نیز با همین شیوه سالوسانه چنین ادعا میکند : « ما هرگز مایل نیستیم روابطی تیره و تار با همسایگان خود داشته باشیم . ما هرگز نمیخواهیم ازدستی و سهره مندی ازمواهب همسایگی شوروی د دست برد اریم . . . و مایل و شایق هستیم . . . با ملت بزرگ همسایه رفت و آمد کنیم . . . »

د کتر اقبال نخست وزیر شاه بارهاد ر مجلس تا گمید میکند که د ولت ایران همیشه خواهان برقراری مناسبات دستانه با کلیه همسایگان خود بوده و سعی کرده است سوئفا همتا رفیع بشود و روابط عادی بین ما برقرار گردد .

اما این اظهارات و دعاوی از طرف شاه و نخست وزیر او یاد ستگاه تبلیغاتی تاجه حد میتواند صادقانه و منظور تغییر وضع نامطلوب وزیان بخش کنونی باشد ؟ آیا این اظهارات بمنظور چاره جوئی و جستن راهی به بیرون از این بن بست است یا برعکس این گروه سعی د ارند با عنوان کردن یک مقدمه د رست بنتسایچ نامطلوب و خدعه آمیز بسند و از این راه مردم را گمراه سازند ؟ باز نگفته های شاه و وسایط تبلیغاتی او رجوع کنیم . شاه د ر جریان مصاحبه مطبوعاتی خود د راستگلم چنین میگوید : « مادرجنگهای اول و دوم اعلان بیطرفی کردیم ولی د ر هرد و مورد باید لیل ضعف نظامی یا بنابه اهمیت وضع سوق الجیشی بیطرفی ما نقض گردد . » وی د ر همه جا مطلب را بدین شکل عنوان میکند که د ولت ایران بمنظور تقویت بنیه د دفاعی

خود د ریلوک بند بهای نظامی شرکت میکند تا در برابر خطری که گویا از طرف اتحاد شوروی ایران را تهدید میکند بتواند مقاومت بعمل آورد. روزنامه کیهان در سرمقاله شماره ۲۷۷۴ خود با اشاره به پیمان سنتو مینویسد: «دولت و مطبوعات و پارلمان ایران مکرر در مکرر گفته اند که پیمان بغداد بقصد تجاوز به بیسج مملکتی نیست... تصور نمیکنیم این امر بر خود اولیا^۱ امور شوروی نیز مخفی باشد ولی برای اینکه بهانه در دست داشته باشند د اثبات امر مورد بحث قرار میدهند و حرفهای میزنند که با حقیقت هیچگونه نزدیکی ندارد... ما معیراز صالح جهانی مخصوصاً در حوالی خود هیچ نمیخواهیم» و سنا تورد شتی چنین دعوی میکند: «ما اگر قرارداد هائی بسته ایم و تعهداتی داریم فقط برای حفظ استقلال و آزادی خودمان است... در ضمن بیانات اولیا^۱ دولت ایران و نمایندگان مجلسین مکرر گفته شده که قرارداد هایمان فقط و فقط بمنظور دفاع از خودمان است و جنبه تعرضی ندارد» (۱)

شاه در مصاحبه سابق الذکر مسئولیت بحران کنونی در روابط بین دو کشور را رسماً بمعهد شوروی میفکند و میگوید: «دولت شوروی با مالکی که نیروی نظامی شان صد ها بار از ما قویتر است طرح دوستی و آشنائی میریزد... اما نسبت به ایران که نه سیاست آن اقتضا میکند و نه وسائل آنرا دارد که کوچکترین تهدیدی برای چنین دولت معظمی فراهم کند روش دیگری در پیش گرفته است... آیا پاسخ حسن نیت باید این باشد که بما بگویند شما از حقوق حقه خود دست بردارید؟ باید دید مدت بی اعتنائی بیک پیشنهاد تا چه حد میتواند طولانی بشود و حسن نیت یکطرفه تا چه حد میتواند ادامه داشته باشد؟

اطلاعات هوایی در جای دیگر مقاله سابق الذکر طوفانی شده و نیت نهان را آشکارا ساخته مینویسد: «ملت باستانی ما که تاریخ چند هزار ساله دارد و در طول این زمان دراز با وجود تحولات بزرگ جهانی و صدمات و تاخت و تازها موجودیت خود را حفظ کرده است تسلیم شدنی نیست... وقتی عمال شوروی بگویند شمار رابطه خود را با ملل آزاد جهان قطع کنید و قرارداد های خود را کناره بگذارید... نمیتوانیم زیر بار این حرف زور برویم چرا؟ برای گذشته های تلخ و تجریمات ناگواری که داریم و ناچار از ترس خود آنها جای پای خود را محکم کرده ایم... بشما چه که ما میخواهیم در داخله مملکت خود قوی باشیم یا ضعیف»

از اینگونه اظهارات در مطبوعات و بیانات زمامداران کنونی ایران فراوان دیده میشود. تکیه اساسی نطق مغلظه امیر شاه و دستیارانش بطور کلی در چند موضوع زیرین خلاصه میشود:

۱- جریان سیاست گذشته در روزند یک اتحاد شوروی گویا چنان بوده است که راه بدگمانی برای حکومت شاه و همدستانش را در حکومت باز میکند ارد و آنها را در باره استقلال و حق حاکمیت ایران نگران میسازد.

۲- شرکت شاه در دسته بندیهای نظامی نتیجه عکس العمل سیاست شوروی است؛ جنبه تعرضی ندارد، و بمنظور حفظ استقلال و حق حاکمیت ملی مردم و دفاع در مقابل تجاوز صورت میگیرد.

۳- دولت ایران در خانه خود مختار است. شرکت وی در این پیمانها بخودی خود تظاهری است از آزادی عمل آن.

این استدلالها یک مسئله اساسی را برای ما مطرح میسازد و این سؤال را در برابر ما قرار میدهد: آیا چنانکه این گروه ادعا میکنند بحران مخاطره انگیز کنونی در روابط بین ایران و اتحاد شوروی ناشی از اغراض خاص سیاسی دولت شوروی است، اغراضی که ممکن است با استقلال و حق حاکمیت ملی ما متباین، و در جهت خلاف آن باشد؟ یا برعکس، این وضع نتیجه قهری و اجتناب ناپذیر پیوستگی و فساد رژیم شاه و وابستگی آن سیاستهای امپریالیستی است که هم استقلال ملی و حق حاکمیت ملت ایران را پایمال میکند و هم از ایران کمینگاه خطری علیه اتحاد شوروی بوجود میآورد.

مسئله اگر این نوشته ها و اظهارات سابقه ای از واقعیت در بر میداشت مبارزه ما علیه این دستگاه در آری محتوی دیگری میبود و در انچنان صورتی اساساً بحث کنونی نمیتوانست زمینه پیدا کند و مشکل حاضر مورد بررسی ما قرار گیرد. اما میدانیم که دعوی مزبور هر قدر در نظر خود این مدعیان پرطمطراق و پرزرق و برق جلوه کند نه در انجا که پرده ای از سالوس و ریابری چهره این میهن پرستان در روغین میزند تا قیافه حقیقی آنها را از نظر مردم بپوشاند و نه در انجا که با مضمون و ماهیت سیاست خارجی اتحاد شوروی اصطکاک می یابد پایه

جز قلب حقیقت و فریکاری ندارد. این تظاهر بحقوق ملی در حفظ استقلال ملی و حق حاکمیت مردم از طرف عناصر و عوامل و دستگاهی عنوان میشود که بزرگترین ضربت بحق حاکمیت ملی ما از ناحیه آنها وارد گردید است. این اشکهای تساح برای حقوق اساسی مردم ما زدیدگان گنهار کسان ریخته میشود که تمام حقوق مدنی، سیاسی و انسانی همین مردم را در زیر چکمه های ما مورین پلیس افکنده اند، هرگونه مقاومتی از طرف مردم را بخون کشیده و حکومت زندان و شکنجه و اعدام را بر ملت ایران تحمیل کرده اند، کسانی که با ساقط کردن حکومت ملی در کتر مصدق بد ستیاری امپریالیستها با عاده و قدرت و نفوذ همین امپریالیستها را بران بعمقیا من بسمیاری وسیعتری امکان دادند. این گروه در درجه اول سیاست خارجی شوروی را از اینجهت بد متهم میسازند که سیاست ضد ملی و ماجراجویانه خود را در لفا فی از اصطلاحات بد و ن محتوی و مضمون بهوشا و در درجه دوم میخواهند بموازات تحریکات امپریالیستی در سراسر جهان و در شرق میانه تا آنجا که امکان پذیر باشد افکار عمومی مردم را علیه اتحاد شوروی برانگیزند. زیرا برای ارد و گاه امپریالیسم چه در مبارزه ای که علیه ارد و گاه سوسیالیسم و در راهس آن اتحاد جماهیر شوروی در پیش دارد و چه در تلاشی که برای در هم کوبیدن نهضت های نجات بخش ملی در سراسر جهان بعمل میاورد، ایجاد جدائی بین افکار عمومی این مردم و اتحاد شوروی یکی از وسایط بسیار مؤثر برای کسب پیروزی است. آنها رشتعارتباط ناگهمنستی بین مردم و اتحاد شوروی ملی در سراسر جهان تحت تسلط امپریالیسم را برای حصول آزادی و استقلال با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر درک میکنند. آنها خوب توجه دارند که اگر نخستین حلقه آهنیستین استعمار امپریالیسم با انقلاب کبیر اکثر در هم نیشکست و اگر وجود یک دولت سوسیالیستی محصول این انقلاب در عرصه سیاست بین المللی نمیشود، این زودی زمینه ای برای سلسله انفجارهای انقلابی در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین بوجود نماید.

باینجهت برای ما ضرورت دارد که در وهله اول با مفهوم کلی سیاست خارجی اتحاد شوروی و خطوط اساسی این سیاست در بر توضعضی حقایق تاریخی آشنا شویم.

سیاست خارجی اتحاد شوروی

سیاست خارجی اتحاد شوروی انعکاسی است از ماهیت سوسیالیستی این دولت و بر پایه اصول مارکسیسم لنینیسم استوار است، و از لحاظ عمل در مجموعه روشن دولت نسبت بملل دیگر و از انجمله ملت ایران تظاهر میکند. قبل از انقلاب کبیر اکثر و پیروزی خلقهای شوروی، مناسبات موجود بین گروه حاکمه ایران و دولت تزارها بانحوه مناسبات کنونی همین گروه نسبت بد دولت اتحاد شوروی، از بنخ و من تفاوت داشت.

لنین میاموزد که سیاست خارجی هر کشوری عبارتست از ادامه و دنباله سیاست داخلی آن. در واقع اولی انعکاس دهنده ماهیت دومی میباشد و وسیله آن مشخص میگردد. سیاست تزاری مبتنی بود برستم ملی بر ملل روسیه و استثمار بیرحمانه طبقاتی در داخل. تظاهر خارجی آن عبارت بود از پیشقدم شدن برای سرکوبی هرگونه جنبش آزاد و خواهانه و مکرراتیک و استقلال طلبانه. دولت تزاری با همان خشونت وحشیانه ای که در داخل در برابر مردم قرار میگرفت، در خارج نیز راه را بر مللی که در تکاپوی تحصیل آزادی و استقلال بودند نمی بست و بحق جلاد آزادی و زاندارم ملتها لقب گرفته بود. این خاصیت بین دولت مزبور و هیئتها حاکمه ای که ملت های خود را اسیر خویش میخواستند و در برابر قیامهای انقلابی محتاج پشت و پناه بودند یکنوع تفاهم کلی بوجود میاورد و آنها را در یک اتحادیه شیطانی که در داخل خود از تضاد های حل نشدنی خالی نبود، مربوط میساخت. محمد علیشاه با تکیه به همین سیاست علیه حکومت مشروطه دست بکودتازد، و هنگامی که این کودتا بنا کامی کشید باغوش تزارهای حامی خود پناه برد. اطلاعات تحت عنوان "تاریخ قاضی خمینی است" مینویسد: "در بحرانی ترین مواقعی که مشروطه خواهان ایران با قزاقهای لیاخوف و استبداد محمد علیشاه مبارزه میکردند و شهید میشدند، سفیر روس علنا بمشیرالدوله صدر اعظم وقت (صدر اعظم محمد علیشاه و رئیس بلا فصل لیاخوف) اخطار کرد که اگر ملیون برخلاف شاه اقدامی نمایند روسیه مدخله نظامی خواهد کرد." (۱)

(۱) تاریخ باز نهاد ارد. امروز نقش تزارها را در رخنه کردن نهضت های آزادی بخش ملی، امپریالیسم بقیه در صفحه بعد

اما اشکال کار اطلاعات در اینست که اومتعمد خواستار آن نیست که بعوض شدن نقشهاد رجریان تحولات تاریخی آشنا شود، بلکه سعی دارد از این موضوع حربه ای علیه اتحاد شوروی ترتیب دهد ! او که امروز لیاخوفهای امریکائی را با آغوش باز میباید و سرکومی نهضت نجات بخش ایران را در زیر نظر آنها صحنه میگذارد، با عنوان کردن این مطلب میخواهد اتحاد شوروی را در افکار عمومی مسئول فجایع تزارها جلوه گر سازد تا بهتر بتواند در رزیوسایه " تزارهای " وال استریت برای خود پناهگاهی بجوید. همین منظور تنها نیمی از حقیقت را بیان میکند و درباره نیم متمم آن که روح مطلب است سکوت اختیار میکند. او در این اصل کلی تجاهرل میکند که مادام که طبقه حاکمه ایران میتواند باطنات تزارها را از یاد یخواهان راحلق او بپزد کند، استان تزارها قبله گاه آن بود. اطلاعات و شاه ایران بروی خود نمیآورند که یکی از علل خصومت کین تزارانه آنها نسبت بدولت اتحاد جماهیر شوروی همین است که دیگر نمیتوانند برای خفه کردن نهضت مردم ایران بحمایت این دولت تکیه کنند. این مسئله برای آنها نمیتواند مطرح باشد که در رهمان هنگام که دولت تزارها از یاد یخواهان ایران را بحمایت از محمد علی شاه میکوبد، جنگال خونین آن بر بیکر حزب سوسیال دموکرات روسیه فرو میرفت و این حزب که خود در معرض ضربات تزارها قرار داشت دست یاری و برادری به سوی مردم ایران دراز میکرد و حکومت تزاری و حکومت شاه مشترکاً برای قطع این ارتباط میکوشیدند و در این راه بهر جنایتی توسل میجستند.

یک نمونه مشخص ذکر کنیم: در آن زمان که حکومت جابر تزاری برای تقسیم ایران و سرکوب نهائی انقلاب مشروطیت با امپریالیسم بریتانیا وارد بند و بست بود، حزب سوسیال دموکرات روسیه بحالت استبداد تزاری مجال فعالیت در داخل کشوری نیافت. این حزب در سال ۱۹۱۲ کنفرانسی در شهر پراگ تشکیل داد. قطعنامه این کنفرانس در مورد ایران سند ذیقیمتی است که در پرتو آن میتوان به اهمیت سیاست کلی و خارجی این حزب پی برد. در این قطعنامه چنین آمده است:

" حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه علیه سیاست دارد سته تزاری که تصمصم گرفته است آزادی خلق ایران را خفه کند و در این راه از هیچ عمل وحشیانه ای روگردان نیست، اعتراض میکند. کنفرانس مشاهده میکند که اتحاد د دولت روسیه باد دولت انگلستان که مورد مطالبه و تأیید لیبرالهای روسیه است قبل از هر چیز علیه جنبش انقلابی دموکراتیک آسیائی میاشد. و این اتحاد د دولت انگلستان را همدست و شریک عملیات خونین تزارها میکند. کنفرانس همدردی خود را با مبارزه خلق ایران و حزب سوسیال دموکرات ایران که در مبارزه باد رژیم تزاری انهمه قربانی داد و اند ابراز میدارد."

چنین بود نظریه صمیمانه حزب سوسیال دموکرات روسیه و در رأس آن لنین نسبت بمبارزات خلق ایران. این حزب بکرات و مرآت در انواع اسناد خود روش تزاریسم را در ایران و در مورد اختناق انقلاب ایران و " شیوه لیاخوفی " امپریالیسم روس را بشدت و باخشم و غضب محکوم کرده است. نهضت انقلابی سوسیال دموکرات روسیه تحت نظر لنین و حزب بلشویک د مبارزه خود علیه تزاریسم در انقلاب کبیرا کتیر بریزوز گردید. این پیروزی در داخل سیستمهای ملی خاتمه داد، اساس استعمار انسان از انسان را برانداخت، ایجا د یک جامعه نوین بدون طبقات را وجهه همت خود قرار داد، کار را از بیوز اسارت سرمایه نجات بخشید، مقام انسان را واقعی رابد هها و صد ها میلیون مردمی که تا آنگاه از کوچکترین حق انسانی بی بهره بودند باز گردانید و سیاست خارجی د دولت شوروی ضرورتاً نمیتوانست منعکس کننده حیات اجتماعی که استعمار ملی و استعمار طبقاتی را در داخل به همراه تزاریسم بگورستان تاریخ سپرد است. نباشد. این سیاست بر اساس ایدئولوژی مارکسیسم و اندیشه های لنین قرار داشت و در واقع ادامه سیاست حزب سوسیال دموکرات د رقیاس وسیع جهانی بود.

این تغییر ماهوی وریشه ای، د دولت اتحاد شوروی را در مقابل سیاستهای مستعمراتی قرار میداد و از امریکای منزله رهبرارد وی جهانی امپریالیسم بعهده داد. جالب است که پنجاه سال پس از آن واقعه، ارسلان خلعتبری در مجلس شعرا خطاب بامریکا میگوید: " ما چهل درصد منافع نفت جنوب را بشما دادیم و تازه آنوقت که مادر جریان ملی شدن نفت با انگلیسها در حال مبارزه بودیم شما با انگلیسها همدست شدید و منافع ما را هم میان خودتان تقسیم کردید." و جالب تر اینکه اینک محمصد رضاشاه برای نجات خود در قبال نهضت مردم ایران بزوسایه همین امپریالیسم امریکای خیزده است.

طرف دیگر انرا مبارزه ملت‌ها برای تحصیل آزادی و استقلال مربوط میساخت. نلین میگوید :
 " پس از پیروزی انقلاب کبیرا کثیر مناسبات متقابل خلقهای جهان و سرا پای سیستم جهانی د ولتها ،
 در مبارزه گروه کوچک ملل امپریالیستی از طرفی ، و نهضت شوروی ، د ولتها ی شوروی و در رأس آنها روسیه
 شوروی ، از طرف دیگر منعکس میگردد ."

در حقیقت نیز از آن پس تاریخ روابط خارجی اتحاد شوروی عبارت بود ه است از یک مبارزه متعاد ی
 علیه تحریکات د ائمی قدرتها ی امپریالیستی وارد وئی از گروههای حاکمه ارتجاعی در کشورهای مستعمره و
 وابسته که مانند سایه بد نبال امپریالیستها میروند تاد رپناه آنها از آسیب قیامهای انقلابی ملت‌های خود
 مصون بمانند .

با وجود این در قبال همه اینها ، ماهیت سیاست اتحاد شوروی همچنان بد ون تغییر بسیر تکاملی
 خود ادامه داد ه و پیوسته بنا بابقضای ماهیت وطنیعت خود ، بسمت مد افع حق حاکمیت ملت‌ها در صحنه
 ارتباطات جهانی جلوه گر شده ه است . نخستین خطابه نلین بسمت صد رشورا های کمیسیرهای خلق در
 مورد ایران چنین بود :

" ما اعلام میداریم که قرارداد تقسیم ایران از هم در ید ه شده است . . . د یگراسارت از جانب روسیه
 انقلابی در کمین شمانیست ، بلکه از جانب درندگان امپریالیست است . . . که میهن شما را بستمعمره
 اهانت در ید ه و غارت زده خویش مید ل ساخته اند ."

در اعلامیه ۲۹ ژانویه ۱۹۱۸ که از طرف صد رشورای کمیسرهای ملی ، نلین صاد رگردد یضمن اعلام
 الغا قرارداد ۱۹۰۷ چنین گفته شده است : " شورای کمیسرهای ملی ، کلیه موافقت نامه هائی را که
 قبل از قرارداد اندامبرده و بیا بعد از آن منعقد شده و منحوی از انحاء حق موجودیت ازادانه و مستقل ایران
 رامحد و د میکند یا تحت فشار قرار مید هد فاقد هرگونه اعتبار اعلام مید ارد ."
 در قبال تلاش امپریالیسم بریتانیا برای تحمیل قرارداد اسارت اور ۱۹۱۹ د ولت شوروی خاموش نما
 اعلامیه وزارت خارجه د ولت شوروی در این باره میگوید :

" در این لحظه که درنده انگلیسی ، این فاتح سرمست میکوشد کمند اسارت قطعی برگردن مردم
 ایران بیفکند ، د ولت کارگری و دهقانی جمهوری روسیه شوروی ، رسما اظهار مید ارد که قرارداد انگلیس و
 ایران را که میخواهد این اسارت را بمرحله عمل گذ ارد قبول ند ارد . توده های زحمتکش روسیه ، توده های
 زحمتکش ایران را ببردان و بدستان و رفقای فردای خود در پیکار انقلابی برای رهایی کامل میسرند . د ولت
 شوروی و کارگران و دهقانان روسیه بنا بباراد ه خلق روسیه این قرارداد را کاغذ پاره ای مید اند و قرار داد
 ننگین انگلیس را که طبق آن حکمرانان شما شمارا بد رنده انگلیسی فروختند فاقد هرگونه اعتبار قانونی
 میسرند ."

در کنفرانس لوزان در قبال امتناع نمایندگان سیاسی انگلیس و فرانسه از ید یرفتن هیئت نمایندگی
 ایران ، تنهاد ولت شوروی بود که باین جریان اعتراض کرد . در این کنفرانس ، د ولت وقت عثمانی تنهادر
 پرتو حمایت صمیمانه نمایندگان شوروی مجال یافت که از قبول یک قرارداد غیرمنصفانه که امپریالیست‌ها سعی
 داشتند با استفاد ه از موقعیت به آن تحمیل کنند خود داری بعمل آورد .

قرارداد ۱۹۲۱ و بعد

قرارداد معروف ۱۹۲۱ نمود ار بهترین روشن تری است از ماهیت ضد امپریالیستی د ولت شوروی . در
 این قرارداد هرگونه نظریات استعمارطلبانه و غیرعادلانه بشدت محکوم گرد ید ه و سرفصل نوینی د روابط
 بین ایران و شوروی گشوده شده است . ماد ه اول قرارداد میگوید :
 " د ولت روسیه شوروی طبق مفاد اعلامیه های مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ و ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ د رساره
 تشریح پایه های سیاست روسیه نسبت بملت ایران بارد یگرمونگد اخود داری روسیه را از اعمال سیاست
 زور نسبت بایران یعنی سیاست د ولت امپریالیستی روسیه که بنا بباراد ه کارگران و دهقانان سرتنگون شده
 است ، اعلام مید ارد . د ولت شوروی طبق این اصل و تعاملیا باینکه ملت ایران راشکوفان و ازاد وصاحب
 اختیار تمامی اموال خود ببیند تمام قراردادها و موافقتنامه هائی که بین حکومت سابق تزاری و ایران منعقد
 شده و بموجب توضیح حقوق ملت ایران گرد ید ه است ملغی و بد ون اعتبار اعلام مید ارد ."

د رماد ه د وم این قرارداد جنین میخوانیم:

"د ولت روسیه شوروی سیاست د ولتهای تزاری را که بدون توافق ملت‌های آسیا و بیبانه تا میهن استقلال انبیا د ولتهای د یگرد باره سرنوشت آنها قرارداد هائی منعقد میساختند که هدف نهائی آنها تصرف تدریجی این کشورها بود ه است ، محکوم ومردود میداند . د ولت روسیه شوروی بی چون وچرا اینچنین سیاست جنایت آمیز را که نه تنها حاکمیت ملل آسیائی را نقض میکند ، بلکه وسیله اعمال زور د آن سازمان یافته اروپائی نسبت باین ملت‌ها میشود ، محکوم میکند . هم آهنگ با این ماده و طبق اصولی که د رماد ۱۶ و ۱۷ قرارداد حاضر تشریح شده است ، روسیه شوروی امتناع خود را از شرکت د هرگونه اقدامی که موجب ضعف و نقض حق حاکمیت ایران باشد اعلام میدارد و تمام قرارداد ها و پیمانهای را که حکومت سابق روسیه باد ولتهای ثالثی بزبان ایران منعقد ساخته است ملغی ویدون اثر اعلام میکند ."

د ولت نونین شوروی طبق مواد د یگر این قرارداد از کلیه امتیازاتی که د ولتهای تزاری با قهر و غلبه د رایران بدست آورده بودند صرف نظر میکنند ، حق کنسولی (کاپیتولاسیون) را ملغی میسازد ، و امهائی را که د ولت ایران بدولت تزارها بد حکاراست بی اثر اعلام میدارد . د رواقع این نخستین و شاید تنها قرار دادی است که بر اساس حقوق متساوی کامل و شرعاً فتمندانه بین د ولت ایران و یک د ولت خارجی منعقد گردیده و طی آن کلیه میانی امپریالیستی محکوم ومردود شناخته شده است .

با وجود اینها ، این نکته بسیار جالب و پرمعنی ونموداری از نظریه خصمانه هیئت حاکمه ایران است نسبت باتحاد شوروی که متن قرارداد منزه باخل خاصی از مردم ایران پنهان نگاه داشته شده و د رجرا بد معروف ان زمان انتشار نیافت و این جراید تنها بد رج خلاصه مرده و بیروحی از آن اکتفا کردند . د رقبال تمام تحولات بعدی د رایران ، د ولت شوروی از روش عاد لانه و شرافتمندانه خود عدول نکرده و این روح ضد امپریالیستی ، این روح همدردی با منویات واقعی خلق ایران ، پیوسته د ر سراسر ارتباطات شوروی با ایران حاکم بوده است . با وجود جنبه های ارتجاعی و استبدادی بسیار نیرومند د ولت ایران د زمان شاه سابق باز د ولت شوروی بمنظور تحکیم رابطه د وستانه با آن از هیچ کوششی فرو گذار نکرد .

قرارداد های تجارتهی بین د ود ولت مخصوص قرارداد عدم تعرض منعقد ه د رسال ۱۹۲۲ که بر اساس قرارداد ۱۹۲۱ استوار بود روابط د کشور را بر اساس د وستانه تری قرار میداد و بیطرفی ایران را تضمین میکرد . د رماد ه د وم این قرارداد تصریح دارد که د ر صورتیکه یکی از طرفین متعهد تین از طرف د ولت ثالثی به نبرد کشیده ه شود طرف مقابل د ر این میان بکلی بیطرف خواهد ماند . طبق ماده سوم هر د ود ولت متعهد میشوند که نه عملاً و نه بصورت ظاهر ، د ر اتحادیه ها و مواافقتنامه هائی که علیه امنیت زمینی د ر یک طرف د یگر باشد و تمامیت و حاکمیت و استقلال آنها تهدید کند و همچنین د ر بایکوت اقتصاد علیه هم شرکت نکنند .

روابط ایران و شوروی پس از جنگ د وم جهانی

این قرارداد هاد رسا رسد و ران قبل از جنگ منای روابط بین د و کشور بود ، گرچه د ولت رضا شاه به پیروی از امپریالیسم تمام مساعی خود را برای ایجاد دره ای عمیق بین شوروی و ایران بکار میرسد .

رود المان هیتلری د ر یک جنگ حیات ومماتی علیه د موکراسیهای غربی و علیه اتحاد شوروی ب برای سراسر دنیا هرای همه ملل جهان این قضیه را مطرح میساخت: آزادی یا سارت وانحطاط . در حقیقت د رنبرد ضد فاشیستی سرنوشت بشریت ، سرنوشت تمام اصول انسانی و اخلاقی ، کلیه آن آزاد یها و حقوقی که بزندگی ارزش و اهمیت میدهد د رگروکسب پیروزی بود . برای اینکه تصویر مبهمی از جهانی که فاشیسم ممکن بود د ر آن پیروزمند باشد د ر نظر مجسم کنیم شاید کافی باشد بملیونها افرادی که د هر گوشه اروپا قربانی نظم نوین هیتلر شدند ، بگروه های آدم سوزی ماید انگ و موخنوالد و سایر باز د اشتگاههای اسیران که د ر دوران آنها انسانها تمام خاصیت بشری خود را از دست میدادند و هزاران شهروقریه که مردم آن یا بطور دسته جمعی بدست د رژیم نازی بخاک و خون غلتیدند و یاد راسارت د شمن افتاد ه و مرگ فجیع تدریجی محکوم شدند بدیندیشیم . د رانچنان صورتی ایران میهن مان نیز نمیتوانست از سرنوشتی که بدست گشتاپوی هیتلر برای دنیا ترسیم میشد برکنار ماند و اصولاً مجموعه بشریت برای د هها سال آیند ه هیچگونه

دورنمای امید بخشی در جلونمیداشت و پرتگاه مهیت انحطاط و ضعف تسلیم آمیز پرتاب میشد .
 در آنچنان شرایطی شاه سابق علیرغم تمام قراردادها و پیمانهای موجود باقتضای کینه ای که از اتحاد
 شوروی و سوسیالیسم در دل داشت ، حاضر شد که سرزمین میهن ما با پایگاه تحریک عمال هیتر علیه اتحاد
 شوروی مبدل گردد . روشن اونه تنها ایران را بخودی خود در معرض یک خطر جدی قرار میداد بلکه موجودیت
 اتحاد شوروی را نیز که زخمی و خون آلود سرگرم مبارزه علیه نیروهای اهریمنی فاشیست بود بخطر میافکند .
 بی اعتنائی شاه با خطارهای متفقین و تکذیب قالبی از نوع آنچه امروز نیز از فرزند و جانشین او مشاهده
 میکنیم از یک جهت برای میهن ما بسیار گران تمام شد . ارتش شوروی برای جلوگیری از توطئه های جدی
 که با کمک و تصویب شاه علیه متفقین بخصوص خود شوروی در ایران جریان داشت باستناد ماده ۱۱ قرار
 داد ۱۹۲۱ و مفاد قرارداد ۱۹۲۷ وارد ایران گردید . در همان اوقات ارتش انگلستان بدوون اینکه
 عملش بهیچ قرارداد و پیمانی مستند باشد از سمت جنوب بخاک ایران تجاوز کرد و پس از بدتی امریکاییز
 بد نبال انگلستان ارتش خود را با ایران فرستاد . مهذب اشراطی جدید و آنچه که پس از آن پیش آمد از
 نتایج مثبتی خالی نبود . بخصوص ورود ارتش شوروی در ایران مبانی حکومت پلیسی راست کرد ، قفل از
 زبان ورنجیاز دست و پای مردم برداشته شد ، نیروهای مترقی جان تازه ای گرفتند ، سردمداران نظام
 استبدادی خواه و ناخواه مواضعی را بنبغ مردم از دست دادند و این اثرکه از خاصیت ذاتی نظام سوسیالیستی
 سرچشمه میگرفت طبعاً نمیتوانست آتش کینه طبقات صاحب امتیاز ایران و در رأس آنها شخص شاه حاضر
 را که اینک جای پدر را گرفته بود فروزانتر نسازد . پناهاگاهی که طبقه حاکمه ایران در سراسر دوران بین
 دو جنگ جهانی در امپریالیسم انگلیس داشت اینک در چار شکست گردید . بود . مسلماً اگر یک نیروی مقتدر
 تری ارتجاع ایران را در زیر بال حمایت خود نمیگرفت پیروزی مردم علیه امپریالیسم و دستگاه دست نشاند
 آن خیلی زود و با سهولت خیلی بیشتری ، تاکنون تأمین شده بود . اما بسط سیاست خارجی امریکاد را بران
 بمنزله یک امپریالیسم تازه نفس هیئت حاکمه ایران را ازین بست نجات داد . امریکاد را بران با استفاد ماز
 موقعیت نظامی و سیاسی و مالی خود در مقیاس بین المللی ها استفاد . از وضع خاص طبقات صاحب امتیاز کشور
 ما و دربار سلطنت با سرعت شروع به پیشروی کرد . قرارداد نظامی جم - الن و ساعد در ریفس نه تنها ارتش
 ایران را تویول وزارت جنگ امریکا میکرد و در جهت نفی هر چه بیشتر خاصیت ملی این ارتش پیش میرفت ، بلکه
 در عین حال بجاسوسان امریکائی امکان میداد که در پناه آن از ایران کمینگاهی علیه اتحاد شوروی بسازند
 از آن پس نیز هر روز که گذشت شاه و دولتهای وقت قدمهای تازه ای در راه وابستگی خود بقدرتهای امریای
 لیستی بر میداشتند و هر موقع که شاه توانست با استفاد از برخی حوادث ضرر تی بر پیکر نهضت عمومی ایران
 و مخصوص حزب تود ایران بمنزله حزب پیشرو طبقه کارگر وارد سازد ، و در راه اختناق عمومی مردم توفیقی
 بدست آورد قدمی در این راه خائنه جلوتر رفت .

اتحاد شوروی و حکومت دکترومصدق

مبارزات پیگیر و لیوانه مردم میهن ما در ریشا پیش آنها حزب تود ایران علیه استعمار خارجی
 و ارتجاع داخلی ، زمینه مناسبی برای پیدایش حکومت دکترومصدق فراهم ساخت . در تاریخ پنجاه ساله
 مشروطیت مصدق را میتوان اولین نخست وزیری دانست که عملاً در راه تحقق بخشیدن بقسمتی از خواست
 های مردم گام برداشت و مبارزه با امپریالیسم انگلستان را که تا آنگاه یکی از وجوه مبارزات محافل دموکراتیک
 و حزب تود ایران بود تا قلمرو دستگاه دولتی توسعه داد . چنین امری سابقه نداشت . چگونگی این دستگاه
 برهم میهنان ما پوشیده نیست .

این مبارزات نه تنها بمنافع بریتانیای کبیر در ایران لطمه میزد ، بلکه مصالح اساسی استعمار انگلیس
 و امریکا و فرانسه را در سراسر شرق در معرض خطر قرار میداد . انگلیس و امریکاد و سردمداران امپریالیسم جهانی
 گرچه در کومید نهضت استقلال طلبانه خلق ایران و مبارزات انقلابی حزب تود ایران توافق کلی داشتند
 اما بر سر تقسیم منافع بین آنها اختلاف نظر عمیق وجود داشت . سرانجام پس از یک دوران مبارزات و کشمکش
 ها و گروکشیها که حتی تا دوران انعقاد قرارداد با کنسرسیوم نیز ادامه داشت امپریالیسم انگلستان برای
 حفظ موجودیت خود جز تسلیم در برابر تالیات توسعه طلبانه امریکا چاره ای ندید . این دو قدرت امپریای
 لیستی بهم نزدیک شدند و کوشش برای ساقط کردن حکومت مصدق در سر لوحه برنامه مشترک آنها قرار

گرفت. در این دوران سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی بمقتضای ماهیت خود در جهت تأیید مبارزات مردم ایران بود. در سراسر دوران حکومت مصدق، اتحاد شوروی در رأس اردوگاه سوسیالیستی در محافل مختلف بین المللی در کنار ایران ایستاد و مصحت دعاوی ایران و عدا لانه بودن مبارزات مردم میهن ما را می داد.

آنچه در دیوان دادگستری لاهه پیش آمد تظاهری از این واقعیت بود. رای نماینده لهستان که در این جلسه حضور داشت بنفع دعاوی ولت ایران بر اساس مدافع از حقوق ملل در حال مبارزه علیه امپریالیسم مبتنی بود. همین مسئله است که مثلاً استفان لانگریک نویسنده کتاب "نفث در شرق میانه" را بوضوح و ناله واداشته است. لانگریک که مانند همه نویسندگان در ریزه گر کتاب خود را بمنظور ترثه سیئت شرکت سابق نفث و د ولت انگلستان نگاشته است از رای نماینده لهستان با تلخکامی یاد میکند. تنها این نیست. وی بخصوص از روش د ولت اتحاد شوروی در شورای امنیت باخشم و کینه خاصی سخن میگوید، وی مخصوصاً متراست از اینکه حمایت د ولت اتحاد شوروی از د ولت ایران در شورای امنیت مانع از آن شد که "شوراقدمی بسود حفظ حقوق انگلستان" بردارد و با آه و آسف میگوید جریانگی که در شورای امنیت گذشت برای "د نیای آزاد" شکستی سخت و دردناک بود. دردناکتر، آنکه در جهان سیاستی نیرومند وجود داشت که از تلاش ملتها برای کسب آزادی و استقلال حمایت میکرد و سبب میشد ملتی کوچک و د و ن دفاع در برابر مطامع جهانخوااران ایستادگی کند.

این نویسندگان در کتاب خود بمنظور توجه سیاست بریتانیا و شرکت نفث تا بان حد از فرومایگی پیش میرود که مبارزات مردم میهن ما را به لجن میکشد و از قیام ملت ایران علیه امپریالیسم بعنوان "تسرازی ایران" یاد میکند و هموزات آن با کینه نمایانی نسبت با اتحاد شوروی، این مطلب را بعیان میکشد که آنچه بریتانیا را از دست زدن با قدامت قاطع مسلحانه علیه ایران باز میداشت، ترس از شوروی بود. وی در کتاب خود این اعتراف جالب را میکند:

"خطراینکه در چنین صورتی (پیاده کردن ارتش در آبادان) قوای روسیه شمال ایران را اشغال کند... د ولت وقت بریتانیا را از اینگونه عملیات آمیخته با عنف و شدت که محققا رسالههای قبل از آن ممکن بود انجام گیرد و یا هم اکنون بدست د ولت دیگری در انگلستان احتمال انجام آن وجود دارد، باز میداشت."

د ولت اتحاد شوروی بتدریج که سیمای ضد استعماری د ولت د کتر مصدق روشن تر میشد و مبارزات آن در کنار مردم علیه استعمار شکل قاطعتری بخود میگرفت، قدمهای تازه تروموتتری در راه بسط روابط د وستی با آن بر میداشت. موسسات شیلات با موافقت کامل د ولت شوروی ملی شد. بمنظور تصفیه حسابهای مالی و اختلافات سرحدی یکرشته مذاکرات بین د و د ولت همسایه صورت گرفت. همه چیز برای حل مجموع مشکلات و مسائل آماده میشد. این مذاکرات تا آن حد پیشرفت حاصل کرد که حتی تاریخی که میبایست طرح مورد موافقت طرفین طی یک جلسه مشترک بتصویب برسد تعیین گردید. ولی متاسفانه قبل از فرارسیدن موعد مقرر، د ولت مصدق در اثر کودتای خائنانه ۲۸ مرداد و منحوی که همه از چگونگی آن آگاهی سقوط کرد و این مذاکرات در زمان د کتر مصدق بشمر نرسید.

اتحاد شوروی و حکومت کودتا

ماهیت ضد ملی و ضد موکراتیک حکومت کودتا از همان آغاز کار بر هیچکس پوشیده نبود. این کودتا از لحاظ داخلی ارتجاعی ترین قشر طبقه حاکمه ایران را بسرکردگی شاه بحکومت رسانید، پیروزیهای بلند آمد. مردم را نفی کرد، با تشدید حکومت اختناق و ارباب و توسل بروشهای قرون وسطائی شکنجه و اعدام تمام حقوق اساسی مردم را زیر پا گذاشت و از لحاظ خارجی سلطه مجدد، و این بار مشترک امپریالیستهارا نه تنها بر منابع نفت ایران، بلکه در مجموعه حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران بنحوی سابقه ای امکان داد. خاصیت ضد ملی حکومت شاه و د ولتهای مخلوق آن و وابستگی کامل این حکومت باردوگاه امپریالیسم طبعاً انزاد رجعت کینه توزی هر چه بیشتر نسبت با اتحاد شوروی پیش میراند. با وجود این، اتحاد شوروی تا آنجا که امکان داشت بمنظور انصراف حکومت کودتا از شرکت کردن در ریسمانهای نظامی تجار و کارانه با نرمش بیشتری بتلاش برخاست، بعد از آنکه در زمان د کتر مصدق شروع شده بود ادامه

داد و انزابمهرسانید ، مطالبات ایران پرداخته شد ، اختلاف سرحدی مرتفع گردید و منظور استفاده از آبهای مرزی ، پروژه های عمرانی چندی طرح شد و برای اجرای آنها توافق بعمل آمد . اتحاد شوروی آمادگی خود را برای هرگونه کمک فنی بمنظور اجرای این پروژه ها اعلام داشت . اما اجرای این پروژه ها نه مطابق میل شاه بود و نه با مصالح و نقشه های استیلاجویانه و غارتگرانه امپریالیستها تطبیق میکرد . با اینکه کوچکترین بهانه ای در دست دولت ایران نبود که بیکباره در سر اشیب سیاست ماجراجویانسه شرکت در بلوک بند بیا بیفتد ، باز تحت عنوان جلوگیری از تجاوز دست بدست قدرتهای امپریالیستی که بزرگترین تجاوز علیه استقلال و حاکمیت ملی ایران از طرف آنها بعمل آمد . بود وارد پیمان اسارت اور بغداد شد .

این اقدام شاه و فشاری که امرای یکطرفه کردن سیاست خارجی ایران وارد کرد نه تنها از انجبت اهمیت دارد که با قرارداد های موجود بین دو کشور همسایه بکلی متباین است ، بلکه از حیث خاصیت ضد ملی و اسارت آور ویژه دارای برجستگی خاصی است . حکومت شاه با شرکت در این پیمان تعهداتی بعهد میگرفت که نمیتوانست در سوق دادن این کشور بپروژه ورشکست مالی و افلاس اقتصادی اثر قاطعی نبیخشد . جالب توجه اینست که شاه با قلب و اقعیتهای گذشته بعنوان اینکه گویا بیطرفی ایرل در دوران جنگ نقض شده است خود را در امن قدرتهای امپریالیستی که بدون کوچکترین مجوز قانونی کشور ایران را اشغال کردند و بعد ها علیه نهضت استقلال طلبانه مردم و حکومت ملی دستمزد قذیبانواع و اقسام تحریکات و توطئه هازند و بزرگترین ضربت را بر پیکر استقلال ملی ما وارد ساختند ، افکند و در زیر بال حمایت دشمنان خلق ایران جای گرفت و اینک شرکت خود را با نیروهای امپریالیستی علیه منافع حیاتی و حقوق اساسی مردم ایران و توطئه های خود را با آنها علیه اتحاد شوروی بنام اقدام دفاعی توجیه میکنند و از آن بعنوان عملی که گویا متضمن حفظ استقلال ایران و حقوق حاکمیت خلق ایران است یاد میکنند .

دولت اتحاد شوروی با توجه بهمه این واقعیتها و اد نظر در داشتن ماهیت ارتجاعی حکومت شاه باز بر اساس اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز که پایه سیاست خارجی آن دولت را تشکیل میدهد از هیزچگونه نرمشی در قبال دولت شاه خودداری نکرد . دعوت شاه در سال ۱۹۵۶ با اتحاد شوروی مبتنی بر همین اساس و منظور منصرف کردن حکومت شاه از غلتیدن بپروژه سیاست ماجراجویانه بلوک بند یهای نظامی بود . ولی با همه این احوال شاه که بکلی در جنگال امپریالیستها و انحصارات خارجی قرار ارد و تحت و تاج خود را در گرو حمایت آنها می بیند نه تنها حاضر نشد کوچکترین تغییری در این سیاست بدهد ، بلکه بعدا با شتاب و اصرار بیشتری در این راه که برای میهن ما اینهمه فلاکت سیاسی و اقتصادی و مالی ببار آورد دست چهار اسبه به پیش تاخت

حوادث خاور میانه و انقلاب عراق و تاثیر آن در حکومت شاه

چندان طولی نکشید که مداخله مسلحانه انگلیس و فرانسه در مصر با شکست روبرو شد ، ترعه سوئز ملی گردید ، دسائس امپریالیستهای امریکا و انگلیس در نیای عرب دچار ناکامی شد و سرانجام آوای انقلاب عراق در قفقاز شرق میانه و جهان طنین انداز گردید و پایه های قدرت امپریالیسم را در این ناحیه از جهان متزلزل ساخت . این انقلاب همانگونه که زئرال عبد الکریم قاسم چندین بار تائید کرده است چیزی نبود که در خارج از پهنه مبارزات انقلابی خلق عراق علیه استعمار انگلیس صورت گرفته باشد ، بلکه قیام انقلابی سپید د م ۱۴ ژوئیه ادامه و مکمل انقلابات مزبور بود . جنبه قاطع انقلاب علیه دستگاه سلطنتی عراق ، دستگاهی که نماینده منافع ملاکین بزرگ و شیوخ و سرمایه داران وابسته با امپریالیسم بود شاه ایران را بوحشت مرگباری دچار ساخت . شاه ایران نمیتوانست مشابهت بسیاری را که بین شرایط و اوضاع دو کشور همسایه که بین آنها هارشته روابط تاریخی و سیاسی و اقتصادی وجود داشت نادیده بگیرد . در عراق نیز دستگاه سلطنتی مخلوق سیاست امپریالیسم بود . در آنجا نیز ارتشی بوجود آمد . بود که حفظ امتیازات خاندان سلطنتی و حراست از منافع امپریالیسم در سر لوجه و ظایف محوله بان قرارداد است . اساس تربیت عمومی ارتش و کلیه نظامنامه ها و مقررات ارتشی بر پایه وابسته کردن آن بدستگاه سلطنت و در ورنگ داشتن آن از مردم قرارداد شده بود . معصدا در رسخت ترین شرایط و در حالی که واحد مسلحی

از ارتش بریتانیا فرودگاه جابنیه را تحت تسلط خود داشت، ناگهان مشاهده شد که همین ارتش علی‌رغم تمام انتظارات امپریالیست‌ها و ستگاه سلطنتی عراق، دست بسوی مردم دراز کرد، براه مردم قدم نهاد و در یک صبحگاه پایه‌های نظام سلطنتی را فرو ریخت و مفاصله خلق‌های عراق بعد از شتافته و انقلاب صبح ۱۴ ژوئیه را پیروزی رسانیدند.

پیروزی انقلاب عراق و وجود یک جمهوری که با آنچنان انقلابی تهورآمیز بساط سلطنتی فاسد عراق را از میان برچید و هرروی ویرانه‌های نظام سلطنتی - استعماری بنای نوینی را پی افکند بود برای شاه ایران که خیلی پیش از فیصل و عبد‌الاله از مردم فاصله گرفته نمیتوانست بلاقیدی تلقی شود. شاه امید خود را برای حفظ تاج و تخت خویش به پیمان بغداد بسته بود. امید داشت که بهنگام ضرورت و روزی که طوفان انقلاب کشور ما را فرا گیرد وی بتواند بسوی بقای موقعیت خود از پیمان منبر استفاده کند. اما انقلاب عراق و خروج دولت جمهوری نهمیان آن از این پیمان پایه‌های آنرا متزلزل ساخت. آنچه شاه را پیش از پیش وحشت زد و میکرد وجود سنتهای کهن انقلابی در ارتش ایران و همکاری انبوه کثیری از افسران آن با مردم بود. این عوامل او را وادار میساخت که با اصرار بیشتری تضمین موقعیت خود را در مقابل مردم از امریکا که در راه او ایستاده و گاه امپریالیسم قرارداد خواستار گردید. این تمایل شاه بشکل گله‌گذاری اقبال نخست وزیر او از عدم توجهات کافی امریکان نسبت بایران در کنفرانس کراچی تظاهر کرد. امریکان که بحقد رسوا سرجهان در رژیم آزادی ملت‌ها لقب گرفته و از این لحاظ خود را جانشین شایسته تزارها نشناخته‌اند، با استفاده از وحشت شاه و احتیاج او بجلب حمایت خود در برآمد که با اعطای حد اقل دستمزد بشاه حد اکثر استفاده را ببرد و مابهای ارزانی بهد فهای خود در ایران برسد، در حالیکه شاه بدون اینکه در قبول شرایط کلی قرارداد در زمینه هد فهای امریکان تردیدی بخورد راه دهد میکوشید تا امتیازات بیشتری را برای خود محفوظ بدارد.

قرارداد و جنبه ایران و امریکا

در این میان حکومت شاه از طرفی بمنظور شانناژ و گروکشی از امریکا، و از جانبی بامید فریفتن افکار عمومی مردم که بشدت خواستار بهبود روابط بین دو کشور بود، دست بچنان عمل خدعه آمیزی زد که در تاریخ دیپلماسی جهان شاید نظیر آنرا کمتر میتوان جست. شاه خود را متمایل بانعقاد پیمان عدم تعرض با اتحاد شوروی نشان داد. دولت شوروی که پیوسته برای بهبود بخشیدن بروابط خود با ایران منتظر هر فرصتی بود این پیشنهاد را با آغوش باز پذیرفت. انعقاد اینچنین قرارداد می معقولترین و منطقی‌ترین راهی بود که خیر و صلاح دو کشور را در برداشت. در ژانویه ۱۹۵۹ حکمت‌وزیر خارجه دولت شاه طرح قرارداد می را که بتصویب شاه رسید. بود بسفیر شوروی تسلیم کرد و اعلام داشت که در صورت امضای این قرارداد، پیمان و جنبه با امریکا ناممضی نخواهد رسید. دولت اقبال اعزام هیئتی را از طرف اتحاد شوروی برای ختم کار و امضای قرارداد تقاضا کرد. هیئت نمایندگی شوروی در تاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۵۹ به تهران آمد. اتحاد شوروی اعلام داشت که برای هرگونه کمک مالی و اقتصادی بدون قید و شرط بدولت ایران آماده است. ولی در همین اثنا سروکله ماک کی و ریاسا لار را در فور که از جانب این‌ها هر حال پیامی برای شاه بودند پیدا شد. این پیام تکلیف شاه را یکسره کرد. وی نادعوی وجود اختلاف نظر بین طرفین دستور داد مذاکرات را بنحو زنده ای قطع کنند. اختلاف نظر مربوط باین موضوع بود که دولت شوروی منطقی و حقاً انتظار داشت دولت ایران بر طبق روح همه قرارداد های گذشته و منظور اثبات بی‌طرفی خود متعهد شود که خاک خود را برای پایگاههای نظامی در اختیار هیچ دولت خارجی قرار ندهد. ولی شاه که اینک مقصود خود را از این صحنه سازی مزورانه حاصل میدید و نمیخواست تعهدی برخلاف منویات امپریالیسم بسپرد رضای این امرنداد و در نتیجه بدستور او مذاکرات بنحو خشنی قطع گردید و حال آنکه هیئت نمایندگی شوروی اعلام داشته بود حاضر است متن قرارداد عدم تعرض و تجاوز بین ایران و شوروی را که از طرف وزارت خارجه ایران تهیه شده بود امضا کند. ولی دولت شاه ببهانه فوق اعلام داشت حاضر نیست در مورد اراضی خود تعهدی بدیگران بجاورد، بلکه استقلال عمل را برای خود محفوظ میدارد. در همین گیرودار بود که خبر امضای قرارداد و جنبه بین حکومت شاه و دولت امریکان در مطبوعات ایران منتشر گردید و انتشار آن نشان داد که شاه و دستیارانش آنچنان در سراشیب سیاست مزورانه وضد

ملی در غلغله اند که جز سقوط نهائی در نهامی دیگری در جلو خود ندارد.

شاه و همدستان وی در هر فرصتی که بدست میآوردند در باره فواید اقتصادی، تجاری و سیاسی این پیمانها گزاره گویی میکنند. حقایق تلخی که هر روز از فلج اقتصاد عمومی کشور، ورشکست مالی، از هم پاشیدگی وضع بازرگانی، گرانی سرسام آور و روزافزون هزینه زندگی، رواج روزافزون و علاج ناپذیر فساد در دستگاه حکومتی شاه خواه و ناخواه در صفحات مطبوعات ایران با وجود سانسورشیدید سازمان امنیت منعکس میشود مارا از نسل کلام برای بطلان این دعاوی ریاکارانه و نیرنگ آمیز بی نیاز میکند.

اماد در باره ادعاهای دیگر شاه: اوضعی یکی از مصاحبات خود میگوید:

"همسایه شمالی ما باید بداند که حقوق مملکت ایران بعنوان یک مملکت مستقل از حقوق هیچ کشوری کمتر نیست و هیچ مملکتی در ایران بیش از مملکت دیگر حقوق ندارد."

و بیانگاه در باره کنفرانس تهران چنین اظهار میدارد:

"تشکیل کنفرانس سنتو در تهران که فردا نیز آغاز خواهد شد کشورهای انگلیس و آمریکا و ترکیه و پاکستان در آن اجتماع خواهند کرد بهترین ضامن رویه مسالمت آمیز و صلح طلبانه ایران و ایمان راسخ ما بحفظ و حراست حدود و ثغور کشور و ارساختن متجاوز شناختن حقوق ملت ایران است."

وجه نظر شاه از کلمه "متجاوز" منحصر ا تاجد جماهیر شرویی میباشد. او در موارد عدیده دیگر ادعا میکند که پیمان سنتو و قرارداد دوجانبه و تاقی هستند برای حفظ تمامیت ارضی و استقلال ملی ایران. شاه مزوره میگوید تا در این گیرودار زمیننا خود را پاسداری تمامیت ارضی و حق حاکمیت مردم ایران قلمداد کند. او بخود میباید که سردمداران امپریالیسم جهانی که میهن ما را با سارت اقتصادی و سیاسی و مالی خود کشیده اند در این "پاسداری" ادعائی یار و یاورا هستند یا زیرا بر طبق قرارداد دوجانبه ملاتولت آمریکا "تصمیم خود را برای" مقاومت در برابر هرگونه تجاوز مستقیم و غیر مستقیم" اعلام داشته است.

حقیقت چنین است که پیمانهای نظامی بغداد دوجانبه، بخصوص پیمان اخیرالد کرازلحاظ داخلی متوجه هرگونه مبارزه و تلاشی است که از طرف مردم ستم دیده کشور ما علیه حکومت جابرشاه و سلطه امپریالیسم بعمل میآید. اعلامیه حزب توده ایران مورخ ۱۲ اسفند ماه ۱۳۲۷ در این زمینه چنین میگوید:

"این قرارداد در درجه اول علیه ما مردم ایران است. در پی اصطلاح "تجاوز غیر مستقیم" چهره رنج دیده و خلق ما که در راه رهایی خود از کابوس استبداد مبارزه میکنند دیده میشود. موافق این قرارداد نظام پلید و استعمارانه حکومت شاه و محافل ارتجاعی تابع وی تقدیر و تقسیم و تقسیم میشود و سر نیزه آمریکا بمتابه بقا این نظام در دستور قرار میگیرد."

از جهت خارجی نیز این پیمان بطور صریح و خالی از هرگونه ابهامی علیه اتحاد شوروی معطوف است و به امپریالیسم آمریکا، سرسخت ترین دشمن صلح و سوسیالیسم، و خصم کینه توز اتحاد شوروی، امکان میدهد که خاک میهن ما را بمنزله خط مقدم برای مقاصد جنایتکارانه خود علیه اتحاد شوروی برحسب دلخواه مورد استفاده قرار دهد. جدی بودن این مسئله در این باره روشن میشود که دولت ایران بطور صریح متعهد میشود "در هرگونه اقدامات دفاعی که طرفین آنرا مطلوب تشخیص دهند شرکت جوید."

برای اینکه بدانیم زمینه این همکاری در "اقدامات دفاعی" تا کجا وسعت مییابد و چه شکل تا شش ماهه مورخ ۱۲ اردیبهشت ماه جاری رجوع کنیم. این هنگامی است که هوا پیمای جاسوسی آمریکا در اصابیت موشک در رخا اتحاد شوروی سقوط کرده است. از سراسر جهان صدای اعتراض همه مردم شیفته صلح و آزادی علیه عملیات خرابکارانه دولت آمریکا در لحظاتی که در نیاد رانتظار تشکیل کنفرانس سران میباید بلند است، حتی سناتورهای آمریکائی این سیاست ماجراجویانه را تخطیح میکنند و وزیر خارجه آمریکا و رئیس سرویس اطلاعات جاسوسی آمریکا برای بازپرسی بکمیسورن خارجی مجلس سنای آمریکا فراخوانده شده اند در آنچنان شرایطی سرمقاله اطلاعات پرده از روی ماهیت قرارداد دوجانبه ایران و آمریکا بر میدارد و بهمه افسانه سرایشاد در باره جنبه دفاعی داشتن این پیمان خاتمه میدهد. در این سرمقاله چنین نوشته شده است:

"ما عضویمان سنتو هستیم و از متحدین کشور آمریکا میباشیم. در این موقع که جنگ سرد تبلیغاتی بشدت

آغاز شد و صورت تهدید آمیزی بخود گرفته است نمیتوانیم درباره فرود آوردن هواپیمای نظامی در خاک شوروی ... اظهار نظر نکنیم. خروشچف برگه ای از جاسوسی امریکا بدست گرفته آنرا وسیله موثری برای تبلیغ قرارداد ه ... هرگز تریز را مخرج امریکا جواب میدهد: دولت امریکا از سالها قبل بدست بعملیات تجسسی یا جاسوسی وسیعی بطور عادی در طول مرزهای شوروی میزد و تا موقعی که در برابر حملات ناگهانی از لحاظ پیمان بین المللی توافقهای حاصل نشود این عملیات احتیاطی ادامه خواهد یافت.

این روزنامه سپس با اشاره باظهارات خروشچف مبنی بر اتخاذ روش شدیدی در برابر کشورهای مبدأ پرواز هواپیماهای جاسوسی، چنین میگوید:

"اگر ما پایگاه داده بودیم نمیترسیدیم، زیرا در هر حال اگر شوروی رمورد سایر متفقین امریکا چنین کاری کند جنگ جهانی در میگیرد و همه میسوزند ... تا سفاک ما از اینست که چراد ولت ایران با امریکا پایگاه نداده است."

اینست نمونه ای از آن جنبه تدافعی پیمانهای نظامی و پیمان دو جانبه که شاه و نخست وزیر او و دستگاه تبلیغاتی اینهمه درباره اش یاوه سرایی میکنند. اطلاعات زبان حال در باره ایران، زبان حال سیاهترین قشرهای ارتجاعی ایران و سخنگوی تبلیغاتی شاه است. وقتی عقل و منطق در این دستگاه تا باین حد قابل تأسف سقوط کند، وقتی وجدان بشری در گروه حاکمه ایران اینچنین مردود و پند یکنونه زنگار گرفته باشد، وقتی دولت شاه تا باین حد خفت آبرو وابسته بسیاست امریکا باشد ادعای اینکه شرکت در پیمانهای نظامی جنبه دفاعی دارد جز یک کدی ابلهانه که مصائب دردناک و غیر قابل جبران برای مردم ایران در پی دارد، چیزی دیگری نیست.

معهد شاید بیانات و التزیلیمان مفسر معروف امریکائی که جنبه ضد شوروی او هر کسی پوشیده نیست بهتر بتواند ماهیت این قراردادها و چگونگی مناسبات شاه و امریکا را روشن سازد. وی در دسامبر ۱۹۵۹ در روزنامه نیویورک هرالد تریبون چنین نوشت:

"این نکته سری نیست که مادر ایران یک میسیون نظامی با ۹۰ نفر عضو اریم ... شاه باورندار که ارتش سرخ با ایران سرانزیر شود. شاه با صداقت (مسلماصداقت در پیشگاه اربابان، نه در برابر مردم ایران) میگوید که تهدید ایران از جانب شوروی نیست ... مسئله اصلی در ایران عبارتست از ثبات و دوام حکومت شاه ... تکیه اصلی رژیم ارتش است. ارتش برای حفظ رژیم لازم است ... در ایران کمک نظامی مادر واقع برای مقابله با خارج نیست، بلکه بداخل متوجه است ... ماسیاستی را تعقیب میکنیم که در ماهیت خود یک عمل حفاظتی است تا شاه بتواند از نظر سیاسی در صف اتحاد ضد شوروی باقی بماند ... هدف اصلی ما از حمایت از ایران ... حفظ حکومت شاه است که متحد ما است."

روشنتر و پدید در تراز این درباره ماهیت رژیم شاه، چگونگی وابستگی او با امپریالیسم و هدف اصلی و نزدیک شاه در بملوک بندیهای نظامی چه میتوان گفت. مطلب اساسی از نظر شاه اینست که وی از قیام نجات بخش مردم میترسد و برای مقابله با حوادث اجتناب ناپذیر آینده خود را نیازمند کمک مسلحانه امریکا مینماید و از نظر امریکا مسئله اصلی اینست که در مقابل کمک بشاه برای حفظ رژیم خونین او کشور ما را در ماجراهای هلاکت بار ضد شوروی بکشد.

حقایق دیگری که جستگریخته در بعضی جراید ایران منتشر میگردد تا حدودی پردر آرزوی مسقطه های شاه و سیاست مزورانه او بر میدارد: در همان روزهایی که وی میکوشد تا از طریق متهم ساختن سیاست خارجی اتحاد شوروی سیاست ضد ملی خود را تبرئه کند و بای پروای خاص خویش در یک راه ماجراجویانه پیش برود روزنامه کیهان شماره ۱۳۳۸/۸/۲۰ ظاهرا با اشاره بمواقفتنامه سرحدی بین ایران و شوروی که از طرف دولت بگلی موقوف الاجرا^۱ و مسکوت مانده است چنین مینویسد:

"سفیر شوروی پکوف در شرقیابی روز و شنبه بحضور شاهنشاه پیشنهادهای سابق شوروی برای احداث جاده، راه آهن و ایستگاههای مولد نیرو، و حل اختلافات بین ایران و شوروی تکرار کرده است. اما این قدمهایی که از طرف اتحاد شوروی برای ایجاد مناسبات بهتری بین ایران و شوروی برداشته میشود از ناحیه حکومت شاه و دستگاه تبلیغاتی او همین روزنامه کیهان چگونه تلقی میگردد؟ این روزنامه در شماره ۱۳۳۹/۲/۱۰ خود با انعکس ساختن اقدامات و بیانات تحریک آمیز امپریا-

لیسم امریکا و مقامات امریکائی این مطلب را از قول مقامات صلاحیت دار امریکائی برخ اتحاد شوروی میکشد: "نیروی استراتژیک امریکارامیتوان در مورد لزوم طی شانزده ساعت با ایران وطنی ۱۴ ساعت بترکیه وطنی ۲۴ ساعت بپاکستان وارد ساخت". و از همین روزنامه بدین منظور که تلاشهای مبتنی بر حسن نیت اتحاد شوروی خنثی گرد و هیچگونه زمینه ای برای تفاهم باقی نماند در شماره ۱۳۳۹ / ۱ / ۳۱ خود بمنظور "رفع هرگونه سوء تفاهم" و دادن اطمینان بیشتری بامریالیستها که هرگونه تفاهمی بین ایران و شوروی آنها را از بد و خشمگین میسازد و دولت شاه را بغضب بی مهربی آنها گرفتار میکند چنین مینویسد: "بعضی از خبرگزارهای خارجی اظهارات اخیر را یکنوع زمینه سازی برای رفع اختلافات ایران و شوروی تلقی کرده اند، و حال آنکه مقامات دولتی و محافل مطلع ایران عکس این نظر را داشته و معتقدند دولت ایران ۵۰۰۰۰ با تجدید نظر در سیاست فعلی ۵۰۰۰۰ عینا همان سیاستی را که ترکها نسبت بشوروی دارند (صحبت بر سر واکذاری رسی پایگاههای نظامی با امریکادرمیان است) در پیش خواهد گرفت".

چقدر رشک انگیز است که شاه مردم فریب باز هم از "حسن نیت" خود و دولت دست نشانده خود در زمینه سیاست خارجی ایران و نحوه ارتباط با اتحاد شوروی دم میزند.

درقبال این واقعیات، درقبال سماجت جنون آمیز شاه برای ادامه یک سیاست خانمان برانداز خارجی، درقبال اصرار کوه نظرانه او برای دفاع از این سیاست، مبارزان راه آزادی و مدافعین استقلال و حق حاکمیت ملی مردم ایران چه راهی در پیش دارند؟ تنها یک راه: تجسس تمام نیروهای محرکه درد اخل کشور، تشدید مبارزه، متمرکز کردن این مبارزه در حد و تلاش عاقلانه و قاطع برای ساقط کردن رژیم شاه. اینست یگانه راه خروج ازین بستی که سیاست خائنه شاه میهن ما را بداند رانده است. تنها بایک تغییر اصولی در نظام حکومتی درد اخل کشور میتوان سیاست خارجی کشور را از افتادن در یک مسیر ماجراجویانه نجات داد. زیرا برخلاف ادعای کوه نظران که سعی میکنند بین سیاست داخلی و خارجی کشور دیوار چین بکشند و آنها را از همدیگر مجزا و منفصل جلوه دهند، همانطور که لنین میگوید سیاست خارجی هر کشور دنباله ادامه سیاست داخلی آنست.

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران خطاب بکلیه عناصر ملی و آزادیخواه این راه را برابر با مقرا میدهد و میگوید:

"نیتوان دست بسته منتظر حوادث ماند و چشم براه ترجم سرنوشت و وقوع تصادفات معجزه آمیز نشست. دیکتاتوری خونین و ضد ملی شاه و دستیارانش باید بدست خود مردم غیر ایران سرنگون شود و حکومتی متکی بکلیه طبقات و قشرهای استقلال طلب و آزاد یخواه کشور جانشین آن گردد. تنها راه واقعی برای نیل بدین هدف که نتیجه آن تا مین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و رهایی مردم از زیر یوغ استعمار، ستم و ارتجاع است، آنست که همه عناصر میهن پرست، همه قشرهای ضد استعمار و ارتجاع یعنی قشرهای استقلال طلب و ترقیخواه و آزاد پرست جامعه از کارگران، دهقانان، روشنفکران کارمندان، پیشه وران و سرمایه داران ملی قطع نظر از عقاید مختلف سیاسی، خواستهای طبقاتی و نظریات اجتماعی خود در یک جبهه واحد و در زیر پرچم مشترکی برای رستاخیر واقعی کشور گرد آیند".

اینست راه نجات میهن ما، تنها راهی که در جلو ما باز است.

شاهنشاهی یا جمهوری

آنچه درباره میگوید - ملیت و شاهنشاهی از یک مقوله نیستند - دستبرد در تاریخ - شاهنشاهی در شرایط معین تاریخی بوجود میآید و در شرایط معین تاریخی راه نیستی میسازد - پیدایش سلطنت مشروطه و انقلاب مشروطه ایران و سلطنت - شعار جمهوری دموکراتیک

آنچه درباره میگوید

" این سه شیوازه نه تنها مایه قوام و دوام قومیت و ملیت و محافظ و حارس استقلال و عظمت ما بوده، بلکه مجلی و مظهر رزرقی اندیشه و تیزی هوش و حسن قریحه و لطف طبع و ظرافت ذوق نژادی ما بشمار میرود. این سه شیوازه، سلسله بهم پیوسته شاهنشاهی و زبان نغز پارسی و آئین فرخنده و نوروز باستانی است که هر یک در طی قرون و اعصار موجودیت مملکت را حفظ کرده و وحدت ملت را صیانت نموده است." از خطابه دکتر اقبال نخست وزیر بمناسبت جشن نوروز

این نمونه ای از خطابه متعلقان درباری بشاه و خلاصه ای از "تئوری رژیم کودتادرمورد سلطنت است." این سخنان فقط بمنظور عرض بندگی و ارضای خود خواهی شاه و تسکین او گفته نمیشود بلکه هدف عدالت تری دارد و آن جستجوی پایه های معنوی برای حکومت وی و تحقیق افکار عمومی است. دیگر محمد رضا شاه هم میدانند که پلیس و ارتش و سازمان امنیت برای نگهداری پادشاهی او ضامن اطمینان بخشی نیست. او نمیتواند حوادث مصر و عراق و ترکیه را که از بیخ گوش گذشته است ندیده بگیرد. سرنوشت کورباطنانی مانند فاروق، ملک فیصل، مندرس نیز ثابت کرده است که در برابر سنگباران حوادث حصار سرنیزه برای دیکتاتورها چیزی جز حصار آبیگینه نیست. از اینجهت محمد رضا شاه در عین حال که آنی از تشدید رژیم پلیسی غافل نمیکرد د شیوه های دیگری نیز برای تأمین تاج و تخت خود برگزیده است: اقدامات عوام فریانه و توسل باغفال مردم، یکی دیگر از خصوصیات حکومت محمد رضا شاه است. او که میبندد فکر ناگزیری زوال سلطنت هر روز بیشتر در توده ها نفوذ میکند و مصورت نیروی محرک عظیمی در میآید، او که حکم نیستی خویش را برود یوارا ایران میخواند در رصد مقابلها افکار و احکام جبهه خلق برآمد است. محمد رضا شاه میخواهد سلطنت لبرزان خود را با سسناختن پایه های تئوریک از فروریزختن نگهدارد و از چندین پابین طرف ارگانهای خاص برای این امر ناممکن بوجود آورد است: تأسیس مستشاری فرهنگی در جنب دربار و انتخاب شجاع الدین شفا برای تصدی آن، ایجاد هیئتی بنام هیئت ایران شناسی تحت نظر دربار، جلب جمعی آزاد بیان و تاریخ دانان ایران و همچنین عدای از خار شناسان خارجی، تعیین جایزه برای بهترین کتاب سال، برپاداشتن جشن ۲۵۰۰ سالگی شاهنشاهی ایران و غیره نمونه هائی

است از تشبثات شاه در راه فاسد کردن روشنفکران ، تحریف حقایق تاریخی و جستجوی مغالطه هائی برای توجیه و تثبیت پادشاهی خاندان پهلوی .

تئوریهای که ارگانهای درباری در تأیید سلطنت آوردند و اند باند از خود سلطنت پوسید و است . این تئوریها همان سخنان کهنه ای است که همیشه بعنوان حربه نیروهای ارتجاعی ایران بکار رفته است . خلاصه مطلب که بارها در رنطقهای متعلقان درباری و مصاحبه های شاه تکرار شده چنین است : ایران همیشه کشور شاهنشاهی بوده و در آینده و نیز خواهد بود . شاهنشاهی ایران با مجد و عظمت ایران همراهِ بوده است و اینک برای تجدید مجد و عظمت ایران باید شاهنشاهی آنرا تقویت کرد . هر زمان که در ایران پادشاهی مقتدر و ولتی متمرکز وجود داشته استقلال و آبادانی وطن ما تأمین شده است . امروز هم برای ما پادشاهی مقتدر که دولتی متمرکز تحت فرمان داشته باشد لازم است .

این آخرین احکامی است که تئوری باقان درباری صادر کرده اند . ببینیم که ماهیت آن چیست .

ملیت و شاهنشاهی از یک مقوله نیستند

نخست باید باین نکته توجه کرد که میخواهند زبان ، فرهنگ و سنن تاریخی را که از پایه های وجود هر ملتی است با شاهنشاهی که شکلی از اشکال حکومت است در یک ردیف بگذارند . نظر کنیم بملتهای بزرگ جهان : بفرانسه ، آلمان ، روسیه ، ایتالیا و غیره . اینها چون در طی تاریخ توانستند خصوصیات ملی خود و از آنجمله زبان و فرهنگ و سنن تاریخی خویش را حفظ و تحکیم کنند بعنوان ملت باقی ماندند و سهم بزرگی در رنج ساختن فرهنگ جهانی ایفا کرده اند . اما هر یک از آنها ساختمان اجتماعی و شکل حکومت خود را چندین بار زیر رو کرده اند ، حکومتهای استبدادی را در آنها سال است که سرنگون ساخته اند ، جمهوری بروز رازی و حتی سوسیالیستی برپا نموده اند ولی هیچیک از این تحولات نه فقط ملیت آنها را تضعیف نکرد بلکه استحکام بخشید و حتی برخی را بدرجه عالی ملت سوسیالیستی ارتقا داده است .

نظر کنیم بایران خودمان : انقلاب مشروطیت ضریب بزرگ بر سلطنت ایران که بر استبداد و خودکامی شاه استوار بود وارد ساخت . شکل حکومت اگر نه در عمق ، لااقل در سطح ، تغییر کرد . ولی ملیت در کشور ما در اشرا این تخمیر نه فقط تزلزل نپذیرفت بلکه تحکیم شد .

پس باید باین مغالطه که شکل سلطنت ، و اصطلاح دربار شکل شاهنشاهی حکومت ، با امر ملیت در ایران مخلوط میشود یکبار برای همیشه پشت پا زد .

دستبرد در باره تاریخ

مغالطه دیگر تئوری باقان درباری در موقع سوءاستفاده از تاریخ ایران بظهور میرسد . ظاهر امر این است که آنها در صد دزدانه کردن تاریخ ایران اند . خاورشناسان را جمع میکنند ، خرابیه های شهرها کهن را میکاویند ، کتیبه های تازه کشف میکنند و با لخره تاریخ درخشان عصر کورش و داریوش را بچشم مردم میکشند : کورش نخستین شاهنشاهی ایران را بنیاد نهاد ، کورش با کشور مغلوب بابل با جوانمردی بینظیری رفتار کرد ، کورش یهودیان اسیر بابل را آزاد ی بخشید ، کورش حریق شهرهای غارت شده را خاموش نمود . تا اینجامقدمه کار است . همینکه چشم ها از برق اسناد تاریخی خیره شد ناگهان اسناد مذکور آهسته و دزدانه در کارنامه سیاه محمد رضا شاه جا میزنند ! مثل آنها مثل روضه خوانی است که روضه را در وصف ائمه میخواند ولی دو قرانی ها را بفتح جیب خود گذاشتی میکند . این آقایان چنان تبلیغ میکنند که گویا صحیفه های زرین تخت جمشید را از دوازده سال پیش بعنوان مدرک افتخار محمد رضا شاه در سینه خاک ضبط کرده اند و گویا مجسمه پراست شاهپور که اخیراً در غار کاژرون کشف شده برای گواهی بحقایق سلطنت محمد رضا شاه بسراسر اسمی قرون بیرون شتافته و یک پای خود را در راه شرفیابی از دست داد است ! آن وقت هر کسی که باین مغالطه با لبخند تمسخر گوش کند مرتد است ، ایرانی نیست ، دشمن کورش و داریوش است ، منکر تاریخ و سنن ملی است ، جواب لبخندش با گلوله است .

باین مغالطه گران باید گفت عظمت تاریخ ایران جای انکار ندارد . اما این عظمت در جامعه ارغوانی و تاج رنگین و خودکامی بیکران پادشاهان نیست بلکه در آن قند یلهای جهانتابی است که مردم این آب و خاک از شیریه ذوق و قریحه خود در شبستان تاریخ افروخته اند ، در سرسختی و پایداری شگرفی است که این مردم در نبرد بانیهای قهار طبیعت و حوادث خانمان سوز از خود نشان داده اند . زنده

نگهداشتن تاریخ ایران و آموختن آن به نواحستان کشور ما از وظایف میهن پرستان و ترقیخواهان است؛ یکی اینکه تاریخ ما سهم بزرگی از گنجینه فرهنگ و تمدن بشری را در بردارد. و دیگر اینکه میتوان تاریخ را بعنوان اهرمی برای برانگیختن ملت در مبارزه با خطر زندقه روشن و زیبای آینده بکار برد. آموزش تاریخ باید در تکامل ملت نقش محرک بازی کند نه اینکه موضوع تحریف و وسیله سوء استفاده قرار گیرد. در خرابه ای نام ایران بر روی گنجینه تاریخ مانند مار حلقه زدن، کار سالوس پیشگان است. مردم بایسن میراث گرانبها چشم دیدند و بیاقتن راه آینده کف میکنند. این طرحی که بنام تاریخ از کاروان گذشته بر جای مانده برای این نیست که نسلههای امروز آیند و دواره براه پیوند برگردند و گذشته را تقلید کنند بلکه برای اینست که بجلوهراند و افقهای دیگری را بچینند. احترام مابتاریخ گذشته ایران، تجلیل ماز شاهانی که در لحظات معین تاریخی نقش بزرگی در جهت تکامل تاریخی بازی کرده اند به هیچ وجه دلیل آن نیست که در شرایط تاریخی قرن بیستم برای شاهنشاهی و شاهنشاهی نقش مترقی قائل شویم. امروز شاهی و شاهنشاهی جز خاکستری از قرون گذشته چیز دیگری نیست.

شاهنشاهی در شرایط معین تاریخی بوجود میاید و در شرایط معین تاریخی راه نیستی میسپارد.
بطور کلی تاریخ بیان کننده تغییر و تکامل جاودان جامعه بشری است و جامعه بشری زائید و اعمال متقابل افراد است. جامعه در اثر اعمال متقابل افراد خود از درجات مختلف رشد نیروهای تولید میکند و در هر درجه ای پدید میاید و ههای خاص و اشکال گوناگونی از سازمانهای اجتماعی بوجود میآورد. آنچه در بروز نوبت امروز کهنه میشود و فرد اجای خود را بتازه ای میسپارد که بنهم خود فرسوده و میرند خواهد شد. آنچه امروز مظهر خوبی، خیر و صلاح است فرد ابرای جامعه ای که پیوسته از نهاد خود دستخوش تغییرات ناگزیر است بصورت زشتی، شر و خرابی در میآید. یکی از پدیدهای عمدتاً اجتماعی را مثال میآوریم، مثلاً بردگی را: روزی که بردگی پدید آمد مترقی بود زیرا که هم کاربردگان موجب افزایش نیروهای تولید میشد و هم اسیران جنگی برخلاف سابق از کشتار نجات می یافتند و برای آنها نیز امر خیری شمار میآید (۱) اما این پدید در خود را طی کرد و روزی رسید که کاربردگی یارشد نیروهای تولید متناسب نبود و موجب رکود تولید میشد. خود بردگان نیز امکان اقتصاد و سیاسی زندگی بهتری را بدست آوردند. در این لحظه تاریخی بردگی پدید میاید و ای ارتجایی، به شر، به زشتی تبدیل میگردد و امروز همه آنرا باین صفت میشناسند. پس تصدیق و تأیید پدید میاید در یک لحظه تاریخی در لیل تصدیق و تأیید مجدد آن در لحظه دیگر، در شرایط و احوال دیگری نیست.

سلطنت هم در جامعه های طبقاتی، یکی از شکلهای حکومت است. در همان روزگار بردگی، شکلهای گوناگونی از حکومت در کشورهای مختلف جهان بظهور رسید: موناشری، جمهوری، اریستوکراسی، دموکراسی در دوران فئودالیه نیز همین شکلهای حکومتی دیگر وجود داشت. اینکه چرادر این یا آن کشور این یا آن شکل معین از حکومت بوجود آمد و ایسته بشرایط اجتماعی هر نقطه و در درجه اول رشد نیروهای تولید و اقتضای تکامل افراد میاید که باید در هر جا بطور مشخص مورد مطالعه قرار گیرد. بطور کلی، رسیدن تولید بد درجه معینی از تکامل (درجه ای که از دوران جامعه اولیه فحلی یا لاتراست)، وجود جامعه طبقاتی، تکیه اقتصاد بر روی کشاورزی، وابستگی کشاورزی در کشورهای نظیر ایران با قدامت پرورنج بشری مانند پرورش زمین و حفر کاری که وجود یک دستگاه اداری یا بر جارا ایجاد میکند، لزوم دفاع متحد از زمینهای پهناور برابر دشمنان خارجی، از زمره دلالتی است که پیدایش حکومتهای متمرکز و مستبد را باعث شد. مارکس در مقاله "شکلهای پیش از تولید سرمایه داری" توضیح میدهد که حل مسئله ابیاری که برای ملل آسیا اهمیت بزرگی دارد و همچنین تأمین وسائل مخابراتی و غیره کاری است که با ایجاد متمرکز و تأسیس دولت مستبد انجام میشود. (۲) نگاهی بتاریخ ایران باستان و وقت در چگونگی تأسیس نخستین پادشاهیهای ایران صحت نظریه مارکس را نشان میدهد. برای نمونه میتوان بنوشته گیرشمن در مورد علل پیدایش دولت مادی

(۱) انتی دورینگ - چاپ روسی ۱۹۵۲ صفحه ۱۷۰

(۲) "تاریخ شرق قدیم" نوشته آکادمیسین سترووه - چاپ روسی ۱۹۶۱ صفحه ۶۷

د رايران مراجعه كرد (۱). اين حكومت هانست بر رژيم تفرقه كه از اداره و حفاظت كشاورزي يعنى مهتر مسئله حياتى كشورهاي مشرق زمين عاجزاست در موقع خود جنبه مترقى داشت (۲). درد و رانهاي بعدى نيز كه فتود البته با صور گوناگونش در سرزمين خاور و منجمله در ايران مستقر گرديد هميشه فتود البته متركز موجب رونق و شكفتگى توليد - در مقياس فتود الى آن - بود و است و كسانى كه اين متركز را ايجاد كرده اند نقش بزرگى در تاريخ داشته اند. در اين زمينه ميتوان نمونه هاي روشنى بخصوص در تاريخ ايران بعد از اسلام ياد كرد. مثلاً ياكهوسكى، خاورشناس نامى شوروى، كه نظام الملك وزير ملكشاه سلجوقى را مرگ بزرگ و "هرچم سياسى زمان" خود مينامد بدان علت است كه نظام الملك با تمام وسايل بر عليه كليبه كسانى كه سد راه دولت واحد شده بودند مبارزه ميكرد و بالاخره توانست فتود اليسم را از تفرقه بتركشاند (۳). منظور از اين توضيحات نسبتاً طولانى اين بود كه موضوع از لحاظ تاريخى و علمى روشن باشد: ما اگر امروز مخالف رژيم سلطنتى هستيم اين بدان معنى نيست كه ضرورت پيدايش حكومتهاي سلطنتى را رد و در معين تاريخى منكريم. بلكه هر يديده اى را در جريان تكامل مورد قضاوت قرار ميداهيم. جامعه بشرى در دوران بردگى و فتود البته نايستاد. خواه و ناخواه نيروهاي توليد رشد كرد، صنعت جديدي پيدا شد، انشا در غلبه بر طبيعت به پيشرفتهاي عظيم رسيد، كشاورزي تغيير شكل يافت، دره استعمار فتود الى سپرى شد، شيوه تازه توليد قدم بعرضه گذاشت، مردم از ظلمت قرون وسطائى بيرون آمدند، بورژوازي زير پرچم آزادى اقتصادى و سياسى برقلاغ فتود اليسم حمله آورد، نقش توده ها در ساختمان تاريخ روز بروز آگاه تر شد، سلطنت كه روزى ميتوانست پاهاي تاريخ حركت كند بصورت پاى بند تاريخ درآمد و بناچار با يك پشت پاى تاريخ بسرد افتاد، شكل نوين حكومت، شكل عالى دولت بورژوازي يعنى جمهورى دموكراتيك بظهور رسيد. سلطنت از لحاظ تاريخى در اختيار موزه ها گذاشته شد. ما امروز در موزه ها افزاهاي كارنسلهاي گذشته را ميبينيم و هر يك را بجاي خود ارج ميگذاريم ولى هيچ عاقلى در صدد برنميايد مثلاً چماق و تيروكمان و دوك نخ ريسى را، اگرچه روزگارى مظهر ترقى و پيشرفت نسبى بشر بوده است، از تاريخى موزه ها بعرضه روشن حيات بكشاند. همچنين است سلطنت استبدادى كه شكلى از اشكال حكومت براى زمان چماق و تيروكمان و دوك نخ ريسى است.

د ربار فرياد ميكشد كه شما بانفى سلطنت، قدرت دولت و متركز كشور را نفى ميكنيد. ولى از د ربار بايد پرسيد مگر قبله گاه شما، مگر امريكاه نمونه وايد و آل شماست و شما قدرت دولت و متركز كشورش را ميستائيد بر مدار سلطنت ميگردد؟ مگر كشورهاي سوسياليستي كم نيرومند ترين د ولتهاي جهان از آنهاست و ديقت نظران رابريكه شئون زندگى برقرار كرده اند محلى در نزد خود براى سلطنت باقى گذاشته اند؟ شرايط د نيماى امروز مقتضى قدرت ديگر و متركز ديگرى است؛ قدرتى كه از مردم سرچشمه بگيرد و متركزى كه بسود د موكراسى عمل كند.

پيدايش سلطنت مشروطه و جمهورى د موكراتيك

باحلول دوران بورژوازي مخصوصاً ورود طبقه كارگر بعرضه سياست، سلطنت از لحاظ تاريخى جاي خود را بجمهورى د موكراتيك بورژوازي سپرده است. ولى در عين حال سلطنت براى نجات خود بسه مانورهاي بسيار متوسل شد و با وسايل تازه اى قدم بعيدان گذاشت. از آن جمله هر جا كه بورژوازي در اثر شرايط خاص تاريخى بسازش با فتود اليسم دست زد شكل بينابيني سلطنت مشروطه (كنستى توسيونسل) بوجود آمد. بورژوازي بهره برد و مرحله حيات خود اين شكل بينابيني را ترجيح داد: يكي در موقعى كه ميخواست بحكومت برسد و اين امر را ميتوانست با سازش با فتود اليسم فيصله دهد و ديگر در موقعى كه بولتاريا بصورت يك نيروى بزرگ سياسى متشكل ميشود بورژوازي از نبرد با او در ميدان يك جمهورى د موكراتيك

(۱) ايران از آغاز تا اسلام ترجمه د كتر معين صفحات ۱۰۳ و ۱۰۴

(۲) براى مطالعه اين موضوع مراجعه شود به "فرمانفرمائى انگلستان برهند و ستان" ماركس جلد ۹، مقاله انگلن: "د رباره تلاشى فتود اليسم و تكامل بورژوازي"، مقاله پلخانف: "ك.ا.ا. اوپينسكى" جلد ۵ صفحه ۵۶ و ملاحظات آن.

(۳) "طرح تاريخ ملت تركمن و تركمنستان در قرون ۸-۱۹" بزبان روسى چاپ عشق اباد ۱۹۵۴

میهراسد (۱) • در دوران امپریالیسم بورژوازی کشورهای سرمایه داری از نیم پرتاریاد رژی‌مهای سلطنتی پیوسته در کنار سلطنت قرار میگیرد و در رژی‌مهای جمهوری میکوشد که جمهوری بورژوازی را هر چه بیشتر از محتوی موکراتیک خالی کند • فقط پرتاریاست که در رژی‌مهای سلطنتی خواه از راه انقلاب پرتاریا خواه از راه رهبری انقلاب بورژوازی یا لاقلاً از راه تأثیر در انقلاب نوع اخیر بر ساط سلطنت پشت پا میزند و در رژی‌مهای جمهوری بورژوازی برای ایجاد واحیا^۲ د موکراسیهای بورژوازی مبارزه مینماید • البته حکومت بورژوازی بهر شکل که باشد ، خواه سلطنت مشروطه و خواه جمهوری ، دارای محتوی واحدی است • د یکتا - توری بورژوازی ، اما این بان معنی نیست که پرتاریاد شکل حکومت ذینفع نمیشد • پرتاریا با علم باینکه محتوی حکومت بورژوازی در هر یک از این شکلهای یکی است از لحاظ خود ش جمهوری د موکراتیک را در حکومت بورژوازی بهترین شکل میداند • لنین خاطر نشان میساخت که جمهوری بورژوازی ، پارلمان ، انتخابات عمومی از لحاظ تکامل جامعه نشانه پیشرفت عظیمی است • رشد و تکاملی که طبقه کارگر جهانی از لحاظ سیاسی بدست آورد بدون وجود جمهوری بورژوازی و پارلمان و انتخابات عمومی غیر ممکن بود • طبقه کارگر تا وقتی که د یکتا توری بورژوازی را سرنگون نساخته هوادار شکل جمهوری حکومت است ، زیرا که وی در این شکل حکومت بهترین وجهی میتواند برای سوسیالیسم مبارزه کند • (۲)

در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ، سلطنت علی القاعده د رپیوند با عقب افتاده ترین نیروهای اجتماعی و امپریالیسم است • از اینجهت دوران تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم بادوران سرنگون شدن تخت و تاجها همراه میاشد • بیهوده نیست که انگلس همچنان در یک قرن پیش غروب شاهنشاهی های خاور زمین را موجب طلوع روزگار جدید برای آسیا میدانست • (انگلس - "ایران و چین" جلد ۱۲) نقش سلطنت در ایران معاصر

بتاریخ یک قرن اخیر کشور خودمان نگاهی بیندازیم: تن پروری ، شهوت پرستی ، نادانی ، حرص بی پایان ، قسوت ، بیگانه پروری ، ملت سوزی ویژه سلاطین ایران بود • هر نهال امید بخشی که در کشور ما روئید بدست آنها ریشه کن شد ، هر خاکی که استعمار بر سر ما پاشید بدست آنها بود • داستان محمدعلیشاه د شمنی او با مردم ایران ، تکیه او به بیگانگان ، توسل او بدامن امپریالیستها ، حمله او با اسلحه امپریالیستها بایران ، یکی از مثالهای روشن از پیوند سلطنت با استعمار است • امروز نیز خیانتهای محمدعلی شهنشاه د ر کشور ما منتهی با عاقب بیشتر و اشکال پوشیده و تروحیله گرانه تری تکرار میشود • محمد رضا شاه که باغ مهران راجانشین "باغ شاه" ساخته مانند محمدعلیشاه از نیم جنبش مردم در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ از ایران گریخت و فقط پس از یک کودتای نظامی امپریالیستی توانست بایران بازگردد • حالا هم با اسلحه امریکا روبروی میهن پرستان ایران ایستاده است • فقط شکل تحویل اسلحه با مسکی از بیعانهای نظامی پوشیده شده است •

انقلاب مشروطه ایران و سلطنت

انقلاب مشروطه ایران ان توانائی برانداشت که به پیروزی جمهوری د موکراتیک منتهی گردد و سرانجام بسازش بورژوازی با اعیان فئودال ایران منجر شد و سلطنت مشروطه مظهر این سازش بود • در قانون اساسی از یک سو نوشتند که همه قوای دولت ناشی از ملت است و از سوی دیگر سلطنت را "موهبت الهی" خواندند • یک روز این موهبت الهی را خاص خاندان قاجار و روز دیگر خاص خاندان پهلوی قلمداد کردند • این تقاضا فاحش باعث شده است که سلطنت در ایران دستاویزی برای نابودی پیروزیهای مشروطیت داشته باشد

(۱) برای تفصیل موضوع مراجعه بفرماید به "بورژوازی انگلستان" از مارکس جلد ۱۰ صفحه ۶۴۵ همچنین "قانون اساسی انگلستان" از مارکس جلد ۱۱ صفحه ۹۹، نامه انگلس به برنشتین - زنده نامه های مارکس و انگلس چاپ روسی ۱۹۴۸ صفحه ۳۷۵ •

(۲) برای توضیح بیشتر میتوان مراجعه کرد به "منشأ خانواده و مالکیت خصوصی ودولت" از انگلس - منتخبات مارکس و انگلس بروسی صفحه ۳۰۴ - نامه انگلس به برنشتین زنده نامه های مارکس و انگلس چاپ روسی صفحه ۳۶۹ - "درباره دولت" از لنین جلد ۲۹ - "سه قانون اساسی" از لنین جلد ۸ صفحه ۵۲۳ - "درباره ماجرای پادشاه پرتقال" از لنین جلد ۱۳

و بر اساس " موهبت الهی " حقوقی جد از ارادهٔ خلق برای خود بخواهد . قد مهائی که محمد رضا شاه در این جهت برداشته در تاریخ مشروطه ایران بی سابقه است . محمد رضا شاه و علاء شاه مشروطه نیست ، دیکتاتور ایران است ، در قانون اساسی دست برده ، آزاد یهای دموکراتیک را بکلی برانداخته و سازمان تفتیش عقاید بنام سازمان امنیت برپا کرده است ، نمایندگان مجلس با اجازه او انتخاب میشوند ، وزیر فقط در برابر او مسئول اند و گماشتگیش اقتضای میکنند ، مذاکره با دولت خارجی را شخصاً برعهده گرفته است ، شخصاً دلالانحصارهای امپریالیستی است .

شعار جمهوری دموکراتیک

اما مردم ایران پیوسته در جهت دیگر ، در جهت تکمیل انقلاب ایران پیکار کرده و میکنند . برنامه حزب توده ایران که برای این مرحله از انقلاب ایران ایجاد جمهوری دموکراتیک را هدف قرار داده و منظره این خواست مردم ایران است . وظیفه عمده و اصلی جمهوری دموکراتیک توده عبارتست از استقرار آزاد یهای دموکراتیک ، محو آثار عقب ماندگی فئودالی و کندن ریشه استعمار از کشور .

رویزیونیسم معاصر

وخطوط اساسی آن

مقدمه - رویزیونیسم چیست و خصوصیات آن کدام است - ریشه های رویزیونیسم - تکامل رویزیونیسم از اواخر قرن ۱۹ تا کنون - شرایط پیدایش و انتشار رویزیونیسم معاصر - رویزیونیسم معاصر، نقاط اشتراك و اختلاف آن با رویزیونیسم کهن - احکام اساسی رویزیونیسم معاصر - آیات مارکسیسم - لنینیسم دوران خود را پیچیده و کمپنه شده است - امکان « فرارویدن » سرمایه داری بسوسیالیسم، نقی تئوری لنینی دیکتاتوری پرولتاریا - نفی اصول لنینی ساختمان حزب بویژه اصل سانتر الیسم دموکراتیک - انکار انترناسیونالیسم پرولتری - مبارزه با رویزیونیسم و طلبه مبرم و اساسی احزاب کمونیست

مقدمه

دربار بر رشد سریع و تحکیم نیروهای صلح و سوسیالیسم و نفوذ روز افزون جهان بینی انقلابی طبقه کارگر، در برابر نیروی جا زده آرمانهای سوسیالیستی، بجزروازی امپریالیستی بحملات تبلیغاتی خود علیه تئوری مارکسیسم - لنینیسم، علیه احزاب کمونیستی و کارگری که این تئوری را چراغ راه خویش قرار داد و در پرتو درخشان آن راه خویش را دنبال میکنند، شدت میبخشد.

هدف امپریالیستها از این تبلیغات اینست که بکلی افکار و نظریات رویزیونیستی وحدت و هم فشرده اردوی سوسیالیسم را که اتحاد شوروی در رأس آنست، همچنین وحدت جنبش بین المللی کمونیستی را تضعیف کنند، سیستم سوسیالیستی را رانندار توده های خلق خدشه در جلو ده دهند، معایب و تضاد های امپریالیسم را بپوشانند و نهی چوسید و وازهم در رفته سیستم سرمایه داری را آرایش دهند.

در اعلامیه جلسه مشاوه احزاب کمونیستی و کارگری چنین گفته میشود:

« در چنین اوضاع و احوالی بجزروازی امپریالیستی اهمیت بیشتری بکاراید و تلویژیکی در میان توده ها امید هد. اوسوسیالیسم را قلب میکند و مارکسیسم - لنینیسم اقترا میزند و توده ها را بگمراهی و ابهام میکشاند ».

دشمنان مارکسیسم میکوشند خود را پیرو افکار مارکسیسم نشان دهند، بانقاب مارکسیست با توده ها سخن گویند، زیرا از طرفی پیروزیهای تاریخی مارکسیسم - لنینیسم به اندازه بزرگ است و مر اثر این پیروزیها سیمای اجتماع بطوری دگرگون گردیده است که حتی دشمنان سوگند خورده آن نیز نمیتوانند بدون آنکه تضاد با واقعیات مشهود قرار گیرند مارکسیسم را انکار کنند یا آنرا با توطئه سکوت برگزانه نمایند و از طرف دیگر نقش روز افزون طبقه کارگر و نفوذ عمیق سوسیالیسم در توده های زحمتکش این دشمنان طبقه کارگر را مجبور میسازد پاره ای از احکام تئوریک مارکسیسم را بپذیرند تا بخیال خود با فریب کارگران و جلب اعتماد آنان با سهولت بیشتری با احکام اساسی روح انقلابی مارکسیسم مبارزه بپردازند.

رویزیونیسم جریانی است در داخل جنبش انقلابی کارگری علیه مارکسیسم که بسپانه انطباق خلاق مارکسیسم برواقعیت موجود در احکام اساسی مارکسیسم که زندگی درستی آنها را با اثبات رسانیده است تجدید نظر میکند و جای آنها نظریات رفورمیستی و افکار بورژوازی می نشاند. در حقیقت رویزیونیسم عبارت

از آن شکل قلب ماهیت مارکسیسم است که بسود بورژوازی و بزبان پرولتاریا است .
 از این تعریف چنین برمی آید که رویزیونیسم پس از پیدایش و انتشار مارکسیسم و براساس قبول آن و یاد ر
 شریاط کنونی براساس قبول مارکسیسم - لنینیسم پدید آمده است . بنابراین نخستین خصوصیت رویزیونی
 نیسم اینست که رویزیونیست خود را پیرو مارکسیسم میدانند و در زیر پرچم مارکسیسم یا مارکسیسم - لنینیسم
 وارد صحنه مبارزه میشوند . رویزیونیسم بگفته لنین :

" علنا علیه مابانی مارکسیسم برنمیخیزد و گویا مارکسیسم را میپذیرد ولی با سفسطاه آنرا از مضمون
 خود تهی میسازد و بصورت شئی مقدس که برای بورژوازی بی ضرر است در میآورد ."
 در شریاط کنونی که اکتشافات علمی شگرفی در جامعه انسانی رخ داده و در صحت احکام مارکسیستی
 جای هیچگونه تردیدی باقی نمیگذارد عده ای از متفکرین بورژواذ و آنکه خود را مارکسیست بشمرند برای
 تاشیرو بیشتر مبارزه خود پاره ای از احکام مارکسیسم را میپذیرند . نظریات این افراد را با اینکه براساس قبول
 این یا آن حکم مارکسیستی است نمیتوان نظریات رویزیونیستی نام نهاد . بنابراین اطلاق رویزیونیست
 بکسانی که از موضوع مارکسیسم سخن نمیگویند درست نیست .

لنین در باره کسانی که در زمینه مارکسیسم اظهار نظر میکنند چنین مینویسد :
 " انتشارات در باره مارکس و مارکسیسم فوق العاده زیاد است . مافقط در اینجا مهمترین
 آنها را در نظر میگیریم و مؤلفین آنها را بسه گروه عده تقسیم میکنیم : مارکسیستها که در اصل
 در موضوع مارکس ایستاده اند ، نویسندگان بورژوا که در اساس دشمن مارکسیسم میباشند ،
 رویزیونیستها که گویا اصول مارکسیسم را قبول دارند ولی در واقع افکار و نظریات بورژوازی را بجا
 مارکسیسم می نشانند ."

رویزیونیستها در توجیه رویزیونیسم اینگونه استدلال میکنند :
 رویزیونیسم عبارت است از تجدید نظر در عقاید و احکامی که بر اثر پیدایش شریاط نوین کهنه شده ، ارزش
 خود را از دست داده اند و لازم است آنها را با نظریات و احکام نوینی متناسب و منطبق با شریاط جدید
 جانشین ساخت . حفظ احکام و نظریات کهنه و جسیدن بانها موجب رکود یا لااقل بطئی تکامل بشری است
 مگر کمپرنیک بد رستی در نظریاتی که تا زمان او در نجوم حکومت داشت تجدید نظر نکرد ؟ مگر انشتین به
 تجدید نظر در مکانیک نیوتون دست نزد ؟ مگر آروین نبود که نظریه تغییرناپذیری را در وجودات زنده
 را مورد انتقاد قرار داد و بجای آن نظریه تکامل موجودات زنده را نشانید ؟ مگر مارکس خود تئوری ارزش
 را از تجدید نظر در تئوری ارزش ریکارد و بیرون نکشید ؟ . . .

بدیهی است هیچ فرد مترقی نمیتواند با تغییر کهنه به نومواقت نداشته باشد . تجدید نظر در احکام
 علمی و اجتماعی بشری آنکه شرایط موجود واقعاً چنین تجدید نظری را ایجاب کند و این تجدید نظرها شرایط
 موجود منطبق باشد نه تنها اشکالی ندارد بلکه يك ضرورت تاریخی است . مارکسیسم - لنینیسم آموزش
 زنده جاودانی است که از زندگی و عمل سرچشمه میگردد ، پراتیک زندگی را تعمیم میدهد و بنابراین نمیتواند
 با تغییرات عمیقی که در زندگی ، در پراتیک آن روی میدهد و متناسب با آن تغییرات ، شکل خود را تغییر
 ندهد . در غیر اینصورت این آموزش زنده بیک رشته احکام جامد تبدیل میشود و خصلت انقلابی خود را از
 دست میدهد . لنین مارکسیسم را اینگونه توصیف میکند :

" مارکسیسم مجموعه ای از احکام جامد و مرده ، چیزی پایان یافته و آماده ، آموزشی لا تغییر
 نیست . بلکه راهنمای زنده عمل است و ویژگی بهمین جهت نمیتوانست تغییرشده و عمیق
 شرایط زندگی اجتماعی را در خود منعکس نسازد ."

با تکیه بر همین خصلت انقلابی مارکسیسم است که لنین در باره ای از احکام مارکسیسم تجدید نظر
 نمود و آنها را با احکام نوینی جانشین ساخت . از آنجمله است موضوع پیروزی انقلاب پرولتاریائی در یک
 کشور واحد و موضوع شکل شورائی بعنوان بهترین شکل جمهوری در روسیه .

انگلس در اثر خود " اصول کمونیسم " باین نتیجه رسیده بود که " انقلاب سوسیالیستی در عین حال
 در تمام کشورهای متعدد یعنی لاقول در کشورهای انگلیس ، امریکا ، فرانسه و آلمان " پیروز خواهد
 شد . این حکم البته بموقع خود یعنی در دوران سرمایه داری رقابت آزاد صحیح بود . لنین براساس

قانون ناموزونی تکامل سیاسی و اقتصادی سرمایه داری در درون امپریالیسم نتیجه گرفت که
انقلاب سوسیالیستی میتواند حتی در یک کشور پیروز گردد و ضرورتی هم ندارد که حتما انقلاب سوسیالیستی
پیروز در یکی از متمدنی ترین کشورهای سرمایه داری باشد. انقلاب اکثر صحت این پیش بینی داهیانه را
باثبات رسانید.

بهمین قسم جمهوری پارلمانی را تا مدتی بهترین شکل حکومت پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی
میدانستند. لنین با مطالعه شوراها و کارگران و دهقانان در انقلاب های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ در روسیه
شکل جمهوری پارلمانی را بعنوان بهترین شکل حکومت در درون دیکتاتوری پرولتاریا برای روسیه رد
کرد و حکومت شورائی را بجای جمهوری پارلمانی پذیرفت.

با این ترتیب هر تجدید نظری در احکام مارکسیسم رویزیونیسم نیست. رویزیونیسم آنچه ان تجدید
نظری است که ناها را بر واقعیات موجود تکیه کند ولی در حقیقت در ماهیت انقلابی و اصول اساسی مارکسیسم
تجدید نظر میکند.

تفاوت اساسی مارکسیستها رویزیونیستها:

"در این است که اینها و آنها در جهات مختلفی میخواهند مارکسیسم را تغییر شکل دهند
و تکامل بخشند. آنها میخواهند مارکسیستهای پیگیر باقی بمانند، احکام اساسی مارکسیسم را
در انطباق با شرایط تغییر پذیر و خصوصیات محلی کشورهای مختلف تکامل دهند. اینها
پاره ای از جهات کم و بیش ماهوی آموزش مارکس را انکار می کنند."
بنابر مطالب فوق، خصوصیت دیگر رویزیونیسم در اینست که در آن تجدید نظر در احکام مارکسیسم
شکل علمی ندارد یعنی در انطباق با شرایط موجود و خصوصیات محلی نیست.

بالاخره رویزیونیسم پیوسته در زیر پرچم مبارزه با گماتیسیم و نام "آزادی انتقاد" وارد صحنه میشود
و اینطور نمود میکند که مبارزه با رویزیونیسم گویا مبارزه با آزادی انتقاد و جانب داری از گماتیسیم است.
آزادی انتقاد در نزد رویزیونیستها معنی آزادی اشاعه افکار پرزواشی در جنبش کارگری است. "آزادی
انتقاد" عبارتست از آزادی گرایش پر تونیستی در سوسیالیسم ماکراسی، آزادی تبدیل سوسیالیسم ماکراسی
به حزب ماکراتیک رفرمیستی، آزادی وارد کردن افکار پرزواشی و عناصر پرزواشی در سوسیالیسم."

ریشه های رویزیونیسم

حال باید دید رویزیونیسم از چه منابعی سرچشمه میگردد و چه عواملی در بروز آن دخالت دارند؟

رویزیونیسم در ریشه دارد: ریشه معرفتی ریشه طبقاتی.

ریشه معرفتی رویزیونیسم در نسبی بودن معلومات و تئوریهای علمی و اجتماعی و عدم درک صحیح این-
نسبیت است.

یک تئوری علمی یا اجتماعی از واقعیت مشخص در تحت شرایط معینی سرچشمه میگردد و نشان دهند
جانب ماهوی ثابت و کلی این واقعیت است. اما واقعیت موجود ثابت نیست و پیوسته تغییر میکند. البته
تغییر بمعنای آن نیست که در جهان اشیا و پدیده ها ثبات وجود ندارد. آنچه که در واقع مشاهده
میکنیم اینست که اشیا و پدیده ها در عین تغییر تا مدتی تعیین کیفی خود را حفظ میکنند و همین لحاظ
آنها را میتوان از یکدیگر تمیز داد. ثبات نسبی است و اهمیت آن در تعیین کیفی اشیا و پدیده ها است
در حالی که تغییر مطلق است.

هرچه واقعیت بیشتر تغییر کند تئوری که از آن سرچشمه گرفته بدت ریح کمتر مبین آن واقعیت میگردد.
بر اثر تغییر، در واقعیت جهات تازه ای پدید میآیند که باید آنها را مورد مطالعه قرار داد. ولی در هر صورت
تا موقعی که تغییر واقعیت در زلوا هر عوارض است و ماهیت تغییر نیافته تئوری علمی و اجتماعی که جهت
ماهوی واقعیت را بیان میکند بقوت خود باقی میماند.

بنابراین مسئله عدم در تشخیص این امر است که چه وقت و در چه حدی بر اثر تغییر شرایط در واقعیت
تغییر ماهوی ایجاد میگردد، نماید تا چه اندازه رشد کند تا ماهیت کهنه را تغییر دهد، ثبات شیمیایی یا
پدیده درجه حدی بر اثر تغییر از دست میرود.

مثال رژیم سرمایه داری و تغییرات آن پس از پیدایش تازمان حاضر در این زمینه گویا است.

مارکس سرمایه داری را در مرحله اولیسه تکامل آن عمیقاً تجزیه و تحلیل نمود ، تضاد های درونی انرا نشان داد . از آن زمان تاکنون تغییرات بزرگی روی داده حوادث بسیاری بظهور پیوسته است . از آغاز قرن بیستم سرمایه داری به مرحله نوینی ، به مرحله نهائی و احتضار خود یعنی مرحله امپریالیسم وارد گردید . پدیده های نوینی سرمایه داری انحصاری را از سرمایه داری رقابت آزاد متمایز میسازد .

لنین این پدیده های نوین را عمیقاً بررسی کرد ، از این بررسی قوانین و احکام نوینی نتیجه شد . اما آیا این تغییرات در ماهیت و سرشت سرمایه داری تاثیری بخشیده است ؟ پاسخ این سؤال منفی است . رژیم سرمایه داری با وجود نیل آن به مرحله امپریالیسم هنوز تمام قوانین ، تمام خصوصیات و تضاد های عهد و خدی را حفظ کرده است و تجدید نظر در احکام و تئوریهای مارکسیستی رژیم سرمایه داری مورد ندارد زیرا هنوز این احکام و تئوریها در انطباق با واقعیت موجود میباشند .

رویزیونیستها بدستی تغییرات موجود را ارزیابی نمیکنند ، تشخیص نمیدهند در چه مرحله از پراتیک جامعه انسانی ماهیت رژیم سرمایه داری تغییر میپذیرد و وضع تئوریها و قوانین جدیدی ضروری میگردد . اشتباه رویزیونیستها از لحاظ معرفتی در ست در تشخیص سرحد پراتیک و تئوری است .

بطور کلی برای تغییر هر تئوری علمی لازم است ، اولاً تغییر بدستی ارزیابی شود ، تناسب میان نو که بر اثر تغییر پیدا شده با کهنه بدستی تعیین گردد . ثانیاً تئوری علمی از لحاظ نقش خود بدستی درک شود . ریشه معرفتی رویزیونیسم در درو شدن از این عوامل و در نظر نگرفتن آنها نهفته است . بعبارت دیگر ریشه معرفتی رویزیونیسم در اشتباه تغییرات سطحی با تغییرات عمقی ، در درآمیختن تغییرات در عوارض با تغییرات در ماهیت است . رویزیونیست پدایش یک سلسله تغییرات غیر ماهوی را دلیل بر تحول ماهیت میگرد و میخواهد بتوانند جدیدی را جانشین قوانین قدیم سازد ، حال آنکه در واقع ماهیت قدیم کماکان باقی است و قوانین متعلق بآن کماکان صادق است .

از طرف دیگر رویزیونیسم محصول اجتماعی جامعه سرمایه داری و دارای ریشه طبقاتی است . رویزیونیسم ماهیتاً ایدئولوژی خرد و بورژوازی است که در صفوف طبقه کارگر وارد میشود . سرمایه داری در شکل خود پیوسته قشرهای متوسط و تولید کنندگان کوچک را بجز شکستگی کشانیده و بصفوف پرولتاریا میرواند و با این ترتیب طبیعتاً اینها جهان بینی خرد و بورژوائی را با خود در صفوف پرولتاریا همراه میآورند . در ضمن بورژوازی که عده ای از سران جنبش کارگری را فاسد میکند همه سیرت اشرافیت کارگری در میآورد تاثیر این جهان بینی خرد و بورژوائی را تقویت میکند .

خرد و بورژوازی پیوسته میان پرولتاریا و بورژوازی در نوسان است . او نه میتواند روابط خود را با پرولتاریا بگسلد و نه میتواند از ایدئولوژی بورژوائی خود دست بکشد . بنابراین میکوشد ایدئولوژی پرولتاریا را با منافع خرد تطبیق دهد . رویزیونیسم از همین جا سرچشمه میگیرد و خصالت بین المللی آن نیز از همین ناشی میشود .

تکامل رویزیونیسم از اواخر قرن ۱۹ تاکنون

مارکسیسم بلافاصله پس از پیدایش خود مجبور شد با جریانات مختلفی در زمینه فلسفی ، اقتصادی و مسأله ای که مستقیماً مربوط بجنبش کارگری است مبارزه برخیزد . این جریانات بطور کلی در طبقه کارگر تاثیر ضعیفی داشته است و مارکسیسم از این مبارزات پیروز بیرون آمد و متدریجاً مواضع خود را مستحکم ساخت . در رساله های ۹۰ قرن ۱۹ پیروزی مارکسیسم در خطوط اساسی خود تأمین گردید ، احزاب کارگری برنامه و تاکتیک خود را بر مبنای مارکسیسم تعیین نمودند ، سازمان جنبش بین المللی کارگری بصورت کنگره های انترناسیونال دوم در زمینه مارکسیسم عملی میگرد . پس از غلبه مارکسیسم در شلمان مارکسیسم برای مبارزه با آن اشکال دیگری را برگزیدند . مبارزه با مارکسیسم بر اساس قبول مارکسیسم بعنوان رویزیونیسم بخصوص پس از مرگ انگلس شیوع یافت .

در رساله های اول قرن بیستم تا انقلاب کبیرا کثیر مبارزه با رویزیونیسم از جانب لنین بزرگ چه در مقیاس روسیه و چه در مقیاس بین المللی ادامه یافت . پیروزی انقلاب کبیرا نشانه پیروزی مارکسیسم انقلابی و خلاق بر جریانات رویزیونیستی و اپورتونیستی بود . از انقلاب کبیرا تا جنگ دوم جهانی دوران پیروزی لنینیسم یعنی مارکسیسم دوران امپریالیسم

است • در این دوره مارکسیسم - لنینیسم از طرفی علیه ایدئولوژی اپورتونیستی سوسیالیستهای راست بمنظور جلوگیری از انشعاب در جنبش کارگری و از طرف دیگر علیه جریانات ضد لنینیسم در داخل روسیه مانند تروتسکیسم ، آنارکوسندیکالیسم و غیره مبارزه پرداخت • در این دوران مارکسیسم - لنینیسم چه در روسیه و چه در کشورهای دیگر پیروزیهای درخشانی بدست آورد • احزاب کمونیست در سراسر جهان بوجود آمدند و بر اساس اصول بلشویسم تکامل یافتند • نفوذ مارکسیسم - لنینیسم در توده های وسیع افزایش یافت •

بر اثر پیروزی برفاشیزم ، سوسیالیسم از حد و یک کشور واحد تجاوز کرد و یک سیستم جهانی سوسیالیستی تبدیل گردید • با پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم و پیروزیهای نیایی و درخشان کشور اتحاد جماهیر شوروی ، کشور چین و سایر کشورهای سوسیالیستی در زمینه های اقتصادی و سیاسی که مثلاً هر پارز برتری سیستم سوسیالیستی بر سیستم سرمایه داری است ، با تأخیر متناسب قواد رجبهه بین المللی بسود نیروهای مترقی ، افکار توده های وسیع زحمتکشان جهان در کشورهای سرمایه داری بطور بی سابقه ای بسوی سوسیالیسم جلب شد و آنها را پیش ازین برای مبارزه با امپریالیسم و استقرار سوسیالیسم آماده ساخته است • مارکسیسم - لنینیسم بطور بی سابقه ای پیروز گردید • است •

وحشت دشمنان سوسیالیسم در برابر این رشد بی سابقه مارکسیسم - لنینیسم موجب تشدید حملات آنها با اشکال مختلف میگردد • لنین میاموزد که " رشد مارکسیسم و انتشار و تحکیم افکار آن در شرایط کارگرموجب میگردد که این حملات بورژوازی علیه مارکسیسم بیشتر شوند و ترشود " • بیهوده نیست که در آغاز احزاب کمونیستی و کارگری گفته میشود که در شرایط کنونی روزیونیسم خطر عمد و در جنبش کارگری است •

شرایط پیدایش و انتشار روزیونیسم معاصر

چه شرایط تاریخی و اجتماعی موجب گردید که در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی افکار روزیونیستی دوباره احیا شوند و مخصوص در سالهای اخیر سرعت رشد و انتشار یابند ؟

۱- یکی از عواملی که زمینه مساعدی برای پیدایش و انتشار روزیونیسم معاصر فراهم ساخت عبارتست از رونق اقتصادی نسبی که در کشورهای عمد و سرمایه داری بوجود آمد • همین رونق موقت و نسبی این فکرواهی را برانگیخت که خصلت سرمایه داری تغییر یافته ، رونق و شکفتگی آن جاودان خواهد ماند • دشمنان مارکسیسم لنینیسم ، سوسیالیستهای راست نیز باین فکرواهی دامن زدند •

۲- پیدایش و رشد روزیونیسم از طرف دیگر مدیون طرق " لیبرالی " سیاست بورژوازی است • لنین توضیح میدهد که بورژوازی برای دفاع از مقام و منافع خود بدروش توسل میجوید : یکی روش سرکوب نیروهای مترقی پیشرو اجتماع با توسل بقوه قهریه • بورژوازی این روش را بطور عمد و بکار میرسد ولی در پاره ای موارد نیز بروش " لیبرالی " متظاهر میگردد و " سیاست گذشت " را در پیش میگیرد • همین اعمال سیاست گذشت موجب بروز افکار روزیونیستی میشود • افرادی ، گروههایی پیدا میشوند که تحت تاثیر این سیاست قرار میگیرند ، فریب میخورند و باین نتیجه میرسند که گویا مناسبات طبقات در جامعه تغییر یافته ، مبارزه طبقاتی ، انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا دیگر ضرورت تاریخی خود را از دست داده است • در سالهای اخیر مبارزه طبقاتی در صحنه بین المللی شدت یافته است • پیروزیهای درخشان اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اردوی سوسیالیستی ، برتری سوسیالیسم بر سرمایه داری ، شیوع افکار سوسیالیستی در سراسر جهان ، نیروی جاذبه آن که زحمتکشان راهبروزی بیشتر بسوی خود میکشد ، جریه تلاشی سیستم مستعمراتی ، اینها همه نشان ضعف سیستم سرمایه داری در صحنه جهانی است • امپریالیستها در کنار استفاده از قوه قهریه برای سرکوب جنبشهای نجات بخش در سراسر جهان مجبورند در برابر زحمتکشان کشورهای سرمایه داری بگذشتهایی تن در دهند • این شرایط بد و نشتک در پیوسته روزیونیسم معاصر و انتشار آن تاثیر بسیاری داشته است •

۳- در سالهای اخیر احزاب کمونیست رشد و توسعه یافتند • اگر تا قبل از جنگ دوم جهانی اعضای احزاب کمونیست در سراسر جهان بیش از ۴ / ۲ میلیون نبود ، اکنون کمونیستهای جهان بیش از ۳۳ میلیون بالغ میگردد • بر اثر این افزایش ، عمد های از قشرهای خرد و بورژوازی ، روشنفکران با احزاب کمونیست راه یافتند که ایدئولوژی خرد و بورژوازی را نیز بخواهند بهسراوردند و غالباً همین افراد از لحاظ

منشا طبقاتی واید ثولوی خود در مواقع حساس بسهولت تحت تاثیر اید ثولوی بورژوازی قرار میگیرند.
 ۴- تبلیغات بورژوازی که پیوسته میکوشد از کشش توده های زحمتکش بسوی اتحاد جماهیر شوروی
 جلوگیری کند از طرفی با تکیه بر روی اشتباهاتی که در آخرین دوران رهبری ستالین صورت گرفته کوشید
 ماهیت سوسیالیسم را قلب کند و از طرف دیگر قیام ضد انقلابی مجارستان را که با پشتیبانی امپریالیسم ایجاد
 گردید بعنوان قیام خلق علیه سوسیالیسم و نمود ساخت. این تبلیغات توانست بر روی عده ای از کمو-
 نیستها بطور عمد و روشنفکران تاثیر خود را ببخشد و زمینه را برای انواع افکار رویزیونیستی فراهم سازد.
 اینها بود عوامل عمد و بروز افکار رویزیونیسم در سالهای اخیر.

رویزیونیسم معاصر، نقاط اشتراك و اختلاف آن با رویزیونیسم کهن

رویزیونیسم معاصر از لحاظ مضمون اساسی خود با ریزیونیسم کهن تفاوتی ندارد، زیرا ماهیت طبقاتی آنها یکسان است. رویزیونیسم کهن مارکسیسم رادیکال
 اجزا مرکب آن یعنی فلسفه، اقتصاد سیاسی، سوسیالیسم مجرد تجدید نظر قرار میداد.
 در زمینه فلسفی رویزیونیستها مزه میگردند که ماتریالیسم مدتهاست رد شده. و اید و آلیسم
 را تبلیغ مینمودند. در زمینه اقتصاد سیاسی آنها واقعیت فقیر شدن تدریجی توده ها و تشدید تضاد
 جامعه سرمایه داری را انکار میکردند، آنها ادعا داشتند که "بحرانهای اقتصادی اکنون کمرونادرتر شده
 و محتملا کارتلها و تراستها سرمایه امسکان خواهند داد که بحرانها را کاملاً مرتفع سازند". در
 زمینه سیاسی رویزیونیستها کوشش داشتند در اساس مارکسیسم یعنی آموزش مبارزه طبقاتی تجدید نظر
 آورند. در مکرر اساسی حال که "اراد اکثریت حکومت میکند نمیتوان حکومت را بعنوان ارگان تسلط
 طبقاتی تلقی کرد".

رویزیونیسم معاصر اگر در مضمون خود با رویزیونیسم کهن یکی است در اشکال خود، طرق مبارزه خود،
 طرز استدلال خود، در شعارهای خود با آن تفاوت دارد و این امر طبیعی است، زیرا واقعیت کنونی جهان
 با واقعیت دنیای اواخترن ۱۹ یکی نیست. بنابراین اشکال و طرق مبارزه رویزیونیستها نیز نمیتواند همان
 باقی بماند که در گذشته بود.

احکام اساسی رویزیونیسم معاصر

رویزیونیسم معاصر به اشکال و صور مختلف و متنوعی تجلی میکند ولی احکام عمد و آن را میتوان بشرح زیر
 خلاصه کرد:

- ۱- "کهن شدن" مارکسیسم لنینیسم و از دست رفتن اهمیت آن در تکامل اجتماع.
- ۲- صرف نظر کردن از مبارزه طبقاتی و تبلیغ همکاری میان طبقات، امکان تبدیل خود بخود ی
 کاپیتالیسم بسوسیالیسم و نفی تئوری لنینی انقلاب پرولتاریائی و دیکتاتوری پرولتاریا، قبول طرق مسالمت
 آمیز و پارلمانی مبارزه طبقه کارگر بعنوان یگانه وسیله برای در دست گرفتن قدرت، انکار نقش رهبری حزب
 پرولتاریا در دوران انتقال از کاپیتالیسم بسوسیالیسم.
- ۳- نفی اصول لنینی ساختمان حزب بویژه اصل سانترا لیسم دموکراتیک، مطالبه آزادی فراکسیون
 و مبارزه فراکسیونی.

- ۴- انکار اترانسینوالیسم پرولتری و اهمیت تجربیات گرانبهای حزب کمونیست اتحاد شوروی و احزاب
 کمونیست دیگر، اعتقاد بلزوم انتقاد علنی و صریح از سیاست احزاب دیگر، برجسته کردن هدفهای ملی و
 ناپیچ شمردن هدفهای عمومی جنبش کمونیستی و کارگری.
- در اعلامیه مجلس مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی که در نوامبر
 ۱۹۵۷ در مسکو تشکیل گردید چنین گفته میشود:

"رویزیونیسم معاصر میکوشد آموزش گرانبهای مارکسیسم - لنینیسم را که در آنکند و آنرا کهنه
 شده و اعلام دارد که گویا اکنون اهمیت خود را برای تکامل اجتماعی از دست داده است.
 رویزیونیستها میخواهند روح انقلابی مارکسیسم را از آن بگیرند، اعتقاد و ایمان طبقه کارگر و
 مردم زحمتکش را بسوسیالیسم سلب نمایند. آنها علیه ضرورت تاریخی انقلاب پرولتاریائی
 و دیکتاتوری پرولتاریا در دوران انتقال از سرمایه داری بسوسیالیسم اظهار عقیده میکنند،

نقش رهبری کنند ه حزب مارکسیستی لنینیستی را نفی میکنند ، اصول انترناسیونالیسم پرولتاریائی را نفی میکنند ، انصراف از اصول لنینی ساختمان حزب ، قبل از هر چیز انصراف از ساترنالیسم موکراتیک مورمطالبا آنها طلب میکنند تبدیل حزب کمونیست را از یک سازفلا انقلابی مبارز بجیزی همانند یک کلوب بحث .

اینک نمونه هائی چند از افکار و نظریات روزیونیستهای معاصر :

یکی از روزیونیستهای لهستانی که خود را جوینده مارکسیسم معاصر مینامد مارکسیسم را با این کلمات نفی میکند و کهنه شده تلقی مینماید :

" صحبت فقط بر سر پیروزی مارکسیسم نیست . برای آنکه مارکسیسم پیروز گردد ابتدا لازم است وجود داشته باشد . اما مارکسیسم در وان ماهنوز وجود ندارد . " امکان غیب گوئی نیست . امکان ندارد از پیش خود را محدود ساخت و جهات را دقیقاً تعیین کرد . فقط آینده نشان خواهد داد که مارکسیسم آینده چه خواهد بود .

روزیونیست امریکائی گیتس پس از آنکه از حذف آید ثولوزی مارکسیسم - لنینیسم در مقدمه اساسنامه حزبی اظهار کردند میگوید بشدت علیه کسانی سخن میراند که بایک جمله قطعنامه مخالفت میورزند حاکی از اینکه ما بر اصول مارکسیسم لنینیسم " انظر که خود آنها را میفهمیم تکیه میکنیم .

روزیونیست دیگر عقیده دارد که " تجدید نظر باید نه فقط در مورد ستالین بلکه نسبت به مارکس وانگلس ولنین صورت گیرد بخصوصی لازم است در احکام سنتی مارکسیسم یعنی دیالکتیک و ساترنالیسم د موکراتیک بحث شود . "

یکی از روزیونیستهای انگلستان در مجله " ورلد نیوز " مینویسد که " د موکراسی کا پیتالیستی موجود کشور ما مساعد برای انتقال پارلمانی بسوسیالیسم است بعبارت دیگر ما مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا احتیاج نداریم . "

در پلنوم حزب مترقی کارگری کانادا اظهار نظر یکی از روزیونیستهای اینست که " قطعنامه باید با قاطعیت ، مفهوم ستالینی ساترنالیسم د موکراتیک را رد کند که منجر به خود موکراسی درون حزبی و سرکوبی تفکر مستقل میگردد با تأیید اصل د موکراتیک اکثریت ، قطعنامه باید صادقانه حق عدم موافقت در نظریات و حق اپوزیسیون را بشناسد . " روزیونیستهای او عا میگردند که حزب مترقی کارگری کانادا دیگر نفوذ خود را در میان زحمتکشان از دست داده است و بصورت کنونی آن قابلیت ندارد برجایش کارگری کشور تاثیر کند . در حزب کمونیست برزیل عده ای از عناصر راست پیشنهاد میکردند که " مفاهیم کهنه در باره حزب بعنوان دسته پیشاهنگ طبقه کارگر بدون تزلزل رد و راند آخته شود . "

جولیتی در جزوه ای بنام " رفرم و انقلاب " پس از آنکه اصل ساترنالیسم د موکراتیک را فقط در شرایط روسیه درست میدانم مینویسد : . . . این مفهوم ساترنالیسم د موکراتیک از پیش برای حزب توده ای و نه حزب کادرها ، برای حزبی که بعنوان شرط موجودیت خود وحدت آید ثولوزی را پیش نمیکشد ، برای حزبی که هدفش تصرف قدرت از راه د موکراتیک است نمیتواند کاملاً درست باشد . "

یکی از نویسندگان یوگوسلاوی در مقاله ای تحت عنوان " آیا کا پیتالیسم تغییر یافته است ؟ " چنین مینویسد : " دولت د روسیسم کا پیتالیسم د ولتی دیگر ارگان یک طبقه جامعه سرمایه داری نیست و تنها منعکس کننده و مدافع منافع خاص آن طبقه نمیشد . "

در مورد طبقات و مبارزه طبقاتی :

" طبقه اجتماعی چیست ؟ "

" اگر ما قادر نیستیم بدانیم که طبقه چیست و طبقات اجتماعی کدامند چه حق داریم از مبارزه طبقاتی سخن برانیم . "

نمونه دیگر :

" د یگرا مکان ندارد که اصطلاح کارگرا بمشابه یک واقعیت اجتماعی توصیف کرد . "

نمونه دیگر از یک روزیونیست کانادائی :

" من فکر میکنم در آن دوران که اصطلاح " پرولتاریا " بمیان آمد تعریف این امر که چه کسیه " پرولتاریا "

تعلق دارد و چه کسی ندارد بر مراتب آسانتر بود. حال این امر آنطور که در اروپا در قرن ۱۹ و در روسیه در آغاز سالهای ۱۹۰۰ آسان بود نیست. . . . حل این مسئله که چه کسی پرولتر است و شوار است. " در باره دیکتاتور پرولتاریا نظریکی از رویزیونیستهای کانادا ائی چنین است :

" در حقیقت دیکتاتور پرولتاریا بهیچوجه يك اصل نیست بلکه شکل سازمان سیاسی است که نظرم بهیچوجه با شرایط کانادا موفق نمیدهد. من جدا ترید دارم که دیکتاتور پرولتاریا بطور کلی با شرایطی که در آنها اعمال شده و یا اعمال میشود، تطبیق کند. " " دیکتاتور پرولتاریا از نظر کانادا ائی ها عبارتست از پدید بیگانه و غیردموکراتیک. " " لازم بنذکر است که تصرف قدرت از راه زور و برقراری دیکتاتور پرولتاریا همیشه و فقط در کشورهای ائی است که از جهت اقتصادی عقب افتاده اند. "

در باره انترناسیونالیسم پرولتری :

" بحران انترناسیونالیسم ؟ بسیاری از پدیدها . . . حاکی از وجود چنین بحرانی است حاکی از تلاشی آن مفهوم انترناسیونالیسم است که بدو نسل از کمونیستها تلقین شد هاست. " " عدوی از رویزیونیستها حتی شعار " کارگران سراسر جهان متحد شوید " را در شرایط کنونی نادرست میشمارند و عقیده دارند که این شعار دیگر مفهوم و اهمیت خود را از دست داده است .

برچه پایه ای و بر اساس چه دلائلی رویزیونیستها احکام خود را عرضه میدارند .

۱- آیا مارکسیسم لنینیسم دوران خود را پیچیده و کهنه شده است ؟

رویزیونیستهای معاصر بر اساس تغییراتی که پس از جنگ دوم جهانی در دنیای سرمایه داری بوجود پیوسته عقیده دارند که عصر جدیدی در جهان آغاز گردیده است که از ریشه باد و رانی که مارکس آن گلس، لنین قوانین دوران سرمایه داری امپریالیسم را کشف و تشریح کرده اند تفاوت دارد. سرمایه داری معاصر طبق نظر آنها گویا ماهیت خود تغییر یافته و خصوصیات استثمارگرانه و ارتجاعی خویش را از دست داده است. در برنامه اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی صریحاً ذکر شده که : " سیستم اجتماعی کاپیتالیستی در شکل کلاسیک خود بگذشته تعلق دارد. "

رویزیونیستها از اینکه نقش دولت بهرژواژی در اقتصاد کشور افزایش یافته و کاپیتالیسم دولتی در بسیاری از کشورها توسعه یافته است، از اینکه طبقه کارگر در باره ای از کشورهای موفق گردیده و بهرژوازی را بگذشته اقتصاد سیاسی مجبور سازد و نظائر این پدیدها با این نتیجه میرسند که طبیعت کاپیتالیسم از ریشه تغییر یافته امپریالیسم معاصر گویا بگردن نبال تسلط بر جهان نیست، خطر جنگ جدید بر طرف گردیده و شرایط مساعدی برای تضعیف مبارزه طبقاتی، پیشروی طبقه کارگری سوسیالیسم فراهم آمده است. کاپیتالیسم معاصر گویا در مرحله عبور سوسیالیسم است. با این ترتیب گویا " مارکسیسم کهنه شده "، " لنینیسم نیز کهنه شده "، گویا تئوریهای مارکسیستی در باره مبارزه طبقاتی، فقر پرولتاریا، بحرانهای اقتصادی، امپریالیسم و خصوصیات آن و غیره قوت خود را از دست داده اند .

بنابگفته تیتو " اکنون جهان بدوران جدیدی قدم گذاشته که در آن تمام دولتها میتوانند نفسی تازه کنند و محیط آرام بکار انجام وظایف اقتصادی در داخل کشور خود بپدید آید. " مابدورانی قدم گذاشته ایم که در آن مسائل جدیدی در دسترو روز قرار گرفته. این مسائل مسائل جنگ و صلح نیست بلکه مسائل همکاری اقتصادی و انواع دیگر همکاری است. "

چنانکه مشاهده میشود تیتو در گفتار خود مسائل تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی را در جهان بدوراند و نظریات مارکسیستها را در باره اینکه در دوران مادوران امپریالیسم است و انقلابات کارگری در دوران پیروزی

سوسیالیسم و کمونیسم است گویا کهنه شده و تلقی کرده و اشاره ای هم بدانها ننموده است .

آنچه که در وهله اول بچشم میخورد نه آرامش بلکه تضاد شدیدی و مبارزه شدیدی طبقاتی است که میان خلقهای اسیر و استثمار شده و کشورهای سرمایه داری با پیروزی این کشورها، میان ملل اسیر و استثمار زده کشورهای مستعمره و وابسته با امپریالیستهای جریان دارد. درست است که کشورهای سوسیالیستی در داخل بمنظور افزایش رفاه و آسایش مردم بانجام وظایف اقتصادی مشغولند، اما آیا میتوان بانجام

وظائف اقتصادی کشورهای امپریالیستی که هدف آن استثمار زحمتکشان متروپل، تسلط بر کشورهای دیگر، تحقق مسابقه تسلیحاتی است موافقت داشت و آنرا هم سنگ وظایف اقتصادی کشورهای سوسیالیستی قرار داد ؟

تیتورا آنست که جنگ دیگر مسئله روز نیست. اما این اظهار نظر تئوری لنین را در باره منشا جنگهای امپریالیستی زیوریا میگذارد مثل اینکه جنگ در ماهیت امپریالیسم نیست. گویا مسابقه تسلیحاتی، اختصاص بخش بزرگی از بودجه کشورهای منمخارج نظامی و ایجاد پایگاههای جنگی در پیرامون کشورهای سوسیالیستی همه از مایلات صلح طلبانه امپریالیستها سرچشمه میگردد. کمی بوقایع تاریخی پس از جنگ دوم جهانی توجه کنید. آیا در طول این مدت هیچگاه در دنیا از جنگ فارغ گردیده تا مسئله جنگ در دستور روز قرار نگیرد ؟ در رکز در ویتنام، در خاور میانه، در خاور نزدیک، آفریقا، امریکای جنوبی آتش جنگ بلا انقطاع بادست امپریالیستها افروخته شده و هم اکنون نیز ادامه دارد.

بالاخره تیتو از همکاری اقتصادی و همکاریهای نوع دیگر سخن میراند. بدیهی است که همکاری پرولتاریا با بورژوازی در کشورهای متروپل، همکاری کشورهای مستعمره و وابسته با امپریالیستها قابل قبول نیست و نمیتواند در دستور روز قرار گیرد.

رویزینویستها با تکیه بر بهبود نسبی و موقت وضع زندگی طبقه کارگر در ریکرشته از جلوا افتاده ترین کشورهای سرمایه داری (اتازونی، آلمان غربی، و غیره) تئوری مارکس را در باره فقر نسبی و مطلق پرولتاریا رد و ران کنونی فاقد ارزش علمی می شمارند. اگر این تئوری در دوران مارکس با واقعیت تطبیق داشته اکنون گویا با تغییر ماهیت سرمایه داری کهنه شده و ارزش خود را از دست داده است. این شخص خاص فراموش میکنند که ارتقا سطح زندگی پرولتاریا فقط در باره ای از کشورهای صاعد است و جنبه عمومی ندارد. در اکثریت کشورهای سرمایه داری پیوسته در کشورهای مستعمره و وابسته طبقه کارگر زحمتکشان دیگر هنوز در فقر و کسب و کاری بسر میزنند، سطح زندگی آنها بسیار پایین است. وانگهی ارتقا سطح زندگی طبقه کارگر در این عده از کشورهای از طرفی مدیون اعتلا و رونق نسبی صنایع و از طرف دیگر مخصوص بر اثر مبارزه طبقاتی سخت و پیگیر طبقه کارگر است. بورژوازی است و نه نتیجه همکاری طبقاتی. طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری با تشکیلات محکم و هم پیوسته خود بورژوازی را وادار به تسلیم نموده و وضع اقتصادی خود را بهبود بخشیده است. این امر هیچوجه تغییر ماهیت رژیم سرمایه داری ارتباطی ندارد. اگر غارت شدگان با مبارزه خود غارتگر را محدود میکنند این بآن معنی نیست که غارتگران دست از غارتگری برداشته اند.

لنین در رد نظریه رویزینویستهای قدیم که قانون فقر طبقه کارگر را مورد تجدید نظر قرار داده بودند اینطور مینویسد و این آموزش لنین هنوز بقوت خود باقی است:

"واقعیت، سخنان مارکس را در باره افزایش فقر طبقه کارگر کاملاً ثابت میکند؛ و اما واقعاً میبینیم که کاپیتالیسم این خصلت را دارد که فقرا را ایجاد کند و آنرا تشدید نماید، فقری که اگر جهت مقابله کنند با آن چنانکه در فوق ذکر شد وجود ندارد. باشد بقیاس بزرگی خواهد رسید. ثانیاً افزایش فقر نه بمعنوم فیزیکی بلکه بمعنوم اجتماعی است یعنی بمعنوم عدم توازن میان سطح بالارونده و احتیاجات بورژوازی و احتیاجات تمام جامعه و سطح زندگی توده های زحمتکش، ثالثاً و بالاخره گفتگو در باره افزایش فقر، صحت خود را نسبت به مناطق مرزی سرمایه داری حفظ میکند. کلمه مرزی را نباید هم بمعنوم جغرافیائی (کشورهائی که در آنها تازه سرمایه داری نفوذ خود را آغاز کرده است و برای توده های اهالی نه تنها فقر فیزیکی بلکه مستقیماً کسب و کاری و قحطی ایجاد میکند) و هم بمعنوم سیاسی - اقتصادی (صنایع دستی و بطور کلی شعب اقتصاد ملی که در آنها هنوز طرق عقب مانده تولید حفظ شده است) درک کرد."

بدین ترتیب رویزینویستها بر اساس یک واقعیت صحیح یعنی تغییراتی که در رژیم سرمایه داری در دوران اخیر روی داده نتیجه ای نادرست میگیرند و یاد گرگون جلوه دادن واقعیات و قلب ماهیت سرمایه داری معاصر نتیجه میگیرند که گویا ماهیت و سرشت سرمایه داری تغییر یافته و همین جهت دیگر اصول

مارکسیسم لنینیسم بر آن تطبیق نمیکند و باید در جستجوی "مارکسیسم دوران معاصر" برآمد .
 بدون تردید تغییراتی که در جامعه سرمایه داری پدید شده (مانند رشد کاپیتالیسم انحصاری دلتی
 تحصیل مواضع تازه ای از جانب طبقه کارگر، نفرت مردم از رژیم فاشیسم ، تظاهرات روزی امپریالیستی به
 پاره ای گذشتها وغیره) باید در محاسبه سیاسی واجتماعی بحساب آورد ه شود ولی امر مسلم اینکه این
 تغییرات سرشت سرمایه داری را تغییر نداد ه است و سرمایه داری معاصر همان سرمایه داری انحصاری در
 حال پوسیدگی و احتضار است که نه تنها تضاد های د رونی آن تخفیف نیافته بلکه تشدید شده ه است و تنها
 انقلاب پرولتاریائی میتواند بزندگی نکبت بار آن خاتمه دهد .

۲- امکان فراروشدن سرمایه داری بسوسیالیسم ، نفی تئوری لنینی دیکتاتوری پرولتاریا

تنها انقلاب پرولتاریائی راه تبدیل سرمایه داری بسوسیالیسم است . امروزینویستها براین عقیده
 که عبور ^{بسی} سوسیالیسم از راه انقلاب ضروری نیست ، از طریق رفورم نیز میتوان بسوسیالیسم رفت . آنها بسود
 بورژوازی راه انقلاب را نفی میکنند و راه رفورم را عرضه میدارند .
 روزیونویستهاد رایشات این عقیده بد واصل متوسل میشوند ، اصل همزیستی مسالمت آمیز ، اصل استفا
 از راه مسالمت آمیز عبور بسوسیالیسم . در حقیقت مضمون ومحتوی این د واصل را تحریف میکنند .
 بی بر اوه عضو ساق حزب کمونیست فرانسه در کتابی اینگونه ابراز عقیده میکند که هرگاه در فرانسه
 تمام شرایط برای تصرف قدرت از جانب پرولتاریا آماده باشد پرولتاریا نمیتواند و بنا پدید ه اینکار دست زند
 زیرا این امر ممکن است همزیستی مسالمت آمیز د وسیستم را برهم زند و نیاراجنگ اتئی بکشانند .
 با این ترتیب مفهوم همزیستی مسالمت آمیز برای اروه تسلیم در برابر تهدید امپریالیستها جنگ اتئی
 است . بدیهی است هنگامی که امکان انقلاب سوسیالیستی و تصرف قدرت از طرف پرولتاریا بهانه مراعات
 اصل همزیستی مسالمت آمیز منتفی گردد ، یک راه د برابر این "مارکسیستها" باقی میماند و آن راه رفورم ،
 راه مبارزه برای رفورم بمعنی محدود کردن مبارزه پرولتاریا در چهار چوب رژیم سرمایه داری ، بمعنی
 جاوداتی کردن رژیم سرمایه داری است .

مبارزه انقلابی طبقه کارگرد را مر حفظ وسط امکانات همزیستی مسالمت آمیز نقش بزرگی را ایفا مینماید .
 دست کشیدن طبقه کارگر و حزب آن از مبارزه انقلابی به امپریالیستها امکان میدهد که اصل همزیستی مسالمت
 آمیز را نقض کنند و جنگ مبادرت ورزند . اروه اظهار د رشتیانی از همزیستی مسالمت آمیز و صلح سخن میزنند
 ولی د ر واقع علابسود امپریالیسم تبلیغ میکند که هیچگاه تاکنون د ر واقع به همزیستی مسالمت آمیز رضانداده و
 جنگ د ر نهاد آنست .

این افکار روزیونویستی توانائی آنرا ند دارند که در اجتناب ناپذیر بودن انقلاب سوسیالیستی خللی وارد
 سازند ولی اگر با آنها مبارزه پیگیر وجودی نشود میتوانند توده هارابه انصراف از مبارزه انقلابی بکشانند ، د تار
 انقلاب را بطئی کنند و تکامل جامعه را بعب اندازند .

روزیونویستهای د یگر بهانه راه مسالمت آمیز بسوسیالیسم ، انقلاب سوسیالیستی و د یکتاتوری پرولتاریا
 را نفی میکنند . اینها برای رسیدن بسوسیالیسم د و راه را د برابر هم میگذارند : راه مسالمت آمیز ، راه
 انقلابی . گویا راه مسالمت آمیز و راه انقلابی مانع الجمعند و یکی د یکی را از زمانفی میکند . در حالی که قرار
 دادن این د و د برابر یکدیگر تحریف مفاهیم است . رسیدن بسوسیالیسم فقط یک راه د ارد و آن راه انقلاب
 است منتها این انقلاب میتواند گاهی راه مسالمت آمیز مثلا راه پارلمانی یا راه غیر مسالمت آمیز را بهیچاید .
 در حقیقت مفاهیمی که در نظر مارکسیسم د برابر هم قرار میگیرند راه مسالمت آمیز و راه انقلابی نیست بلکه
 راه مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز انقلاب است . راه انقلابی نه د برابر راه مسالمت آمیز - آنطور که
 روزیونویستها میخواهند وانمود سازند - بلکه د برابر راه رفورمیستی قرار میگیرد . با قبول راه غیر انقلابی
 یعنی مسالمت آمیز بسوسیالیسم روزیونویستها گاهی احکامی میآورند که هرگز وجهه شبهی با مارکسیسم لنینیسم
 ندارد . باین نمونه طرز تفکر توجه کنید . ایمرناد سر سلسله روزیونویستهای مجارستان که بعد هم کار او
 بخیا ننت بانقلاب کشید د ر کتابی تحت عنوان "د ر باره کمونیسم" که د ر ۱۹۵۷ د ر نیویورک بطبع رسید ه پس
 از آنکه اعتقاد باین امر را که جهان امروز بد وسیستم سوسیالیسم و کاپیتالیسم تقسیم شده و تضاد میان آنها
 د ر نتیجه رشد د وسیستم د ر د و جهت متضاد پیوسته عمیقتر وشد ید ترمیشود تعبیر سکولاستیک مارکسیسم -

لنینیسم می شمارد، اینطور مینویسد :

"دنیای اکنون در عصر دگرگونی سوسیالیستی از طرق مسالمت آمیز یا از راه انقلابی است . . . خلق هند وستان مساعی زیادی بکار مییندند تا در کشور خود جامعه از نوع سوسیالیستی بسازد . . . تغییرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای مستعمره و وابسته سابق از راهی و به اشکالی صورت میگیرد که متعاضد از کاپیتالیسم است و این خود نشانه تنوع بزرگ اشکال عبور از کاپیتالیسم بسوسیالیسم است." از نوشته ایمرناد اینطور بر می آید که کشورهایی را که در آنها بورژوازی ملی در رأس قدرت قرار گرفته و سیاست خارجی آنها ضد امپریالیستی، مترقی و مبتنی بر اصل همزیستی مسالمت آمیز است و اقتصاد کشور خود را از راه سرمایه داری دولتی رشد میدهند، گوید رزومه کشورهای سرمایه داری نباید بشمار آورده آنها کشورهای هستند که بدون انقلاب و از راه مسالمت آمیز در حال عبور بسوسیالیسم میباشند .

راه مسالمت آمیز سوسیالیسم روزهیونیستها به "تئوری دگرگونی" کاپیتالیسم بسوسیالیسم میرساند که چیزی جز همان نظریه کهنه فراروئیدن خود بخود ی کاپیتالیسم بسوسیالیسم نیست . "تئوری دگرگونی" کاپیتالیسم در رزده روزهیونیستها مبتنی بر پیدایش و توسعه سرمایه داری دولتی در کشورهای سرمایه داری است . بنظر آنها سرمایه داری دولتی سرانجام نخستین مرحله سوسیالیسم است . سرمایه داری دولتی نشانه آنست که جامعه وارد جریان "دگرگونی" کاپیتالیسم بسوسیالیسم گردیده است . در این زمینه در برنامه اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی چنین میخوانیم :

"موج رویند سرمایه داری دولتی در جها سرمایه داری تأیید کنکرت این مطلب است که بشریت بطور اجتناب ناپذیر و مختلف ترین راهها عمیقاً وارد عصر سوسیالیسم میشود، وارد عصری که سوسیالیسم هر روز بیشتر مضمون پراکنیک روزانه تمام بشریت میگردد ."

بدین ترتیب سرمایه داری انحصاری دولتی بمثابه یکی از اشکال سیرناگزیر جامعه بسوسیالیسم، یکی از "عناصر سوسیالیستی" جامعه معاصر وصف میشود . بدون شك در کشورهای سرمایه داری تولید بطور بی سابقه ای اجتماعی میشود ولی معذک مالکیت خصوصی بروسائل تولید کماکان باقی است، منتها این مالکیت در دست عده معدودی از سرمایه داران متمرکز میگردد، بوجه این عده انحصارها برگردن مرگ سنگینترو طاقت فرساتر میشود . ازاینکه وسائل تولید در دست سرمایه داران متعدد دی باشد یا متعلق بعد معدودی انحصارها، ماهیت سرمایه داری عوض نمیشود . خود این تمرکز و اجتماعی شدن بی سابقه تولید انقلاب سوسیالیستی را ضروری تر و نزدیکتر میسازد . روابط سوسیالیستی تنها در موقعی پدید میگردد که قدرت حکومتی از دست این معدود انحصارها بدست طبقه کارگرافتد و دیکتاتوری پرولتاریا در جامعه مستقر گردد .

"تئوری دگرگونی" یعنی فراروئیدن خود بخود ی کاپیتالیسم و سوسیالیسم طبیعتاً بعد م ضرورت و نفی مبارزه طبقاتی و نفی استقرار دیکتاتوری پرولتاریا منجر میشود .

موضوع دیکتاتوری پرولتاریا عیدترین مسئله در مارکسیسم و نقطه تعاضد اساسی مارکسیستها و روزهیونیستهاست . مارکسیستها این آموزش مارکس را هرگز از یاد نمیبرند که :

"میان جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی یک دوران انقلابی قرار دارد که در آن جامعه نخستین بجامعه کمونیستی تبدیل میگردد . این دوران خود مضمن یک دوران سیاسی انتقالی است و دولت در این دوران نمیتواند چیزی دگر جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا باشد ."

همینطور دمانیفست حزب کمونیست گفته میشود "نخستین قدم انقلاب کارگری عبارتست از تبدیل پرولتاریا بطبقه حاکم ."

لنین برای این آموزش مارکس آنچنان اهمیتی قائل میشود که قبول آن را د رتئوری و در عمل شرط اساسی مارکسیست بودن میداند . ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا را این ضرورت تاریخی عبارتست از مبارزه توده های زحمتکش و استثمارشونده زیر رهبری پرولتاریای صنعتی بخاطر سرنگونی سرمایه و دگرجریان سر-

نگونی سرمایه، برای حفظ و تحکیم پیروزی انقلاب، برای ایجاد نظام اجتماعی جدید سوسیالیستی و بالاخره بخاطر محو کامل طبقات.

استقرار دیکتاتوری طبقات در دوران عبور از سرمایه داری سوسیالیسم و کمونیسم جنبه کلی و عمومی دارد کما اینکه ممکن است در شرایط کشورهای مختلف شکل آن تفاوت کند.

رویزونیستها یاد دیکتاتوری پرولتاریا را مطلقاً نمیکنند و اجنبه عمومی و کلی آنرا انکار مینمایند. مبارزه آنها با مارکسیسم لنینیسم در این زمینه در پیرامون دیکتاتوری و موکراسی در میزند. آنها با تحریف مفاهیم دیکتاتوری پرولتاریا را نه بعنوان ماهیت طبقاتی حکومت در دوران عبور از سرمایه داری بصوسیالیسم بلکه بعنوان شکل حکومت تعبیر مینمایند و فوراً از این تعبیر غلط نتیجه میگیرند که دیکتاتوری نقطه مقابل د موکراسی است و نمیتوان با آن ازد موافقت درآمد.

در جامعه طبقاتی حکومت از لحاظ ماهیت خود عبارتست از دیکتاتوری یک طبقه یعنی تسلط سیاسی مبتنی بر اجبار و قهر یک طبقه بمنظور تحقق بخشیدن بهد فهای معینی که متناسب با منافع آن طبقه است. دولت بورژوازی خواه در شکل د موکراتیک، خواه در شکل دیکتاتوری از لحاظ ماهیت و مضمون خود جز دیکتاتوری طبقه بورژوازی بر طبقات دیگر و ویژه طبقه کارگر نیست. همینطور دولت پرولتاریائی هر شکلی که بخود بگیرد مضمونش دیکتاتوری پرولتاریا برای سرکوسی بورژوازی و ساختمان اقتصاد و جامعه سوسیالیستی است.

اماد دیکتاتوری یک طبقه مثلاً طبقه بورژوازی میتواند اشکال مختلف و متنوعی از مشروطه گرفته تا جمهوری از موکراتیک گرفته تا دیکتاتوری فاشیستی بخود بگیرد.

بدین ترتیب اولین تحریف رویزونیستها اینست که مضمون را بجای شکل و شکل را بجای مضمون جای میزنند. بنابراین دیکتاتوری اگر ملاً اعتبار ماهیت حکومت باشد در مقابل د موکراسی قرار نمیگیرد و دیکتاتوری همیشه با محدود موکراسی ملازمند ارد. چنانکه دیکتاتوری بورژوازی میتواند شکل د موکراتیک داشته باشد.

پس از تحریف مفاهیم مضمون و شکل دیکتاتوری نیست ب تحریف مفاهیم د موکراسی سوسیالیستی و د موکراسی بورژوازی میرسد. رویزونیستها بر این عقیده اند که گویاد موکراسی بورژوازی آزاد و حقوق بیشتری برای کلیه اعضا جامعه قائل است تا د موکراسی سوسیالیستی و همین جهت د موکراسی بورژوازی عالیتر از د موکراسی سوسیالیستی است. آنعد از رویزونیستها که د موکراسی سوسیالیستی را برتر میشمارند هیچگونه تفاوت ماهوی میان آن دو قائل نیستند. بعقیده یکی از آنها "قراردادن د موکراسی سوسیالیستی در مقابل د موکراسی بورژوازی یک حرف پوچ مضری است زیرا موضوع بر سر این بردن د موکراسی بورژوازی نیست بلکه بر سر توسعه آنست." این شیوه برداشت مطلب بکلی نادرست و برخلاف واقعیات است. بورژوازی در کشورهای فعالیت سازمانها و جنبشهای مترقی را محدود میکند و گاهی با توسل بزرگراهرگونه فعالیت این سازمانها جلویگیری بعمل میآورد. آیا این واقعیت را که در یک رشته از کشورهای احزاب طبقه کارگر از فعالیت علنی محروم گردیده و مجبور ب فعالیت مخفی گردیده اند میشود ندیده گرفت؟ در آن کشورهای هم که د موکراسی بورژوازی حقوق و آزادیهای افراد و سازمانها را بطور صوری و محدود اعلام میکند بورژوازی میخوبی میداند که این آزادیها و حقوق بحاکمیت بورژوازی صدمه ای نمیرساند و یا اینکه جنبش انقلابی طبقه کارگر را مبارزات خود آنها را بدست آورد و بورژوازی جز تسلیم در برابر این جنبش راه دیگری نداشته است. در کشورهای اخیر بر خورداری از آزادیها و حقوق د موکراتیک نتیجه مبارزه انقلابی بود. هاسمت و نه موافقت بورژوازی با بر خورداری بود. های خلق از این آزاد آنها

د موکراسی سوسیالیستی از جهت کیفیت خود در مقابل د موکراسی بورژوازی قرار میگیرد از این جهت که اولاً د موکراسی سوسیالیستی د موکراسی برای اکثریت خردکننده افراد جامعه است که در رژیم سرمایه داری تحت سلطه و فشار بورژوازی قرار گرفته اند و فقط برای طبقات استثمارکننده محدود و پتهائی وجود دارد و در صورت مقاومت آنها تا سرحد سرکوسی آنها با قوه قهریه پیش میرود. اگر دیکتاتوری بورژوازی دیکتاتوری اقلیت کوچکی از سرمایه داران بر اکثریت قاطع افراد جامعه است، دیکتاتوری پرولتاریا دیکتاتوری اکثریت خردکننده اهالی کشور است بیک اقلیت کوچک سرمایه دار. ثانیاد موکراسی سوسیالیستی تساوی سیاسی و

اجتماعی واقعی مردم رانه در لفظ ، نه بطور صوری و قضائی ، بلکه در عمل تأمین و تضمین میکند . از این رو در یکتاتوری پرولتاریاد موکراتیک ترین شکل حکومت و نوع عالی د موکراسی است . عبور از موکراسی بورژوازی به موکراسی سوسیالیستی انطوره که پاره ای از ریز یونیستها تصور میکنند توسعه و وسط د موکراسی بورژوازی یا بعبارت د یگریک رشد کمی نیست بلکه یک تغییر کیفی است . د موکراسی سوسیالیستی بگفته لنین نسوع جدیدی از موکراسی است که کاملا در نقطه مقابل د موکراسی بورژوازی قرار گرفته است .

۳- نغی اصول لنینی ساختمان حزب بویژه اصل سانترا لیسیم د موکراتیک

حزب و اصول تشکیلاتی آن یکی از موضوعهائی است که آتش ریز یونیستها بر روی آن تمرکز یافته است . این شدت حملات علیه حزب و کوشش د ریائین آوردن نقش آن چه در دوران مبارزه بسرائی سرنگونی سرمایه - داری چه بعد از آن در دوران ساختمان سوسیالیسم اتفافی نیست . احزاب کمونیست با روابط عمیقی که با توده های خلق دارند با مبارزه ای که برای منافع سیاسی و اقتصادی زحمتکشان انجام میدهند آنچنان سازمان انقلابی میباشند که فعالیت موفقیت آمیز آن تعیین کنند د سر نوشت سرمایه داری است .

فعالیت موفقیت آمیز احزاب کمونیست و پیروزی آنها در انجام وظیفی که در برابر آنها قرار گرفته بستگی تامی با اصول اساسی ساختمان حزب دارد . در این میان اصل سانترا لیسیم د موکراتیک عمده ترین اصول تشکیلاتی است که بر اساس آن حزب سازمان میگردد و عمل میکند و درست همین اصل است که از طرف ریز یو- نیستها بیشتر مورد حمله و تجدید نظر قرار میگردد .

بطور کلی بهانه ریز یونیستها در انصراف از آموزش لنینی حزب در سه نکته زیر است :

نخست با اشاره بدورانی از تاریخ احزاب کمونیست که در آن پرستش شخصیت رواج داشته و از این جهت اشتباهاتی بظهور پیوسته است ، ریز یونیستها آموزش لنین را در باره حزب " آموزش ستالینی حزب " مینامند و اثر اعمال بروز اشتباهات و حوادثی نظیر طغیان ضد انقلابی مجارستان میسرند . بعقیده یکی از آنها طغیان ضد انقلابی مجارستان نشانه " ورشکستگی مفهوم ستالینی حزب است ، مفهومی که علی رغم حقیقت تاریخی بدو غبه لنین نسبت داده شده است . " اما بالاخره دروغ باین بزرگی راهیچکس بسا هر نمیکند و حتی ریز یونیستها را نیز قانع نمیسازد . بهمین جهت آنها نیز آموزش مارکسیسم لنینیسم را در باره حزب نه بمناسبت آنکه مدعی اصول ان گویاستالین است بلکه بمناسبت اینکه در دوران کنونی ، د شرایط این یا آن کشور ، این یا آن ملت قابل قبول نیست مورد تجدید نظر قرار میدهند .

دومین بهانه در نزد ریز یونیستهای د یگرا نیست که آموزش حزب فقط با اوضاع و احوال مشخص و شرایط ملی خاصی مطابقت دارد و با اوضاع و احوال کنونی و شرایط ملتها و کشورهای د یگرنمیخواند .

" مفهوم لنینی حزب " بعقیده یکی از ریز یونیستها " تجربه روشنفکران انقلابی روسی - در روسیه سنت " انقلابیون حرفه ای " وجود داشته است - و تجربه انقلاب بورژواد موکراتیک ۱۹۰۵ را که علیه تزاریسم بود در بر میگردد . این مفهوم ساختمان و نوع حزب را که د شرایط مشابه آن یعنی در سال ۱۸۴۷-۱۸۴۸ توسط مارکس و انگلس در اساسنامه اتحاد کمونیستها طرح ریزی شده بود بیک پرنسیپ مبدل میسازد . "

بدین ترتیب آموزش لنینی حزب از فعالیت انقلابیون حرفه ای روسیه تزاری سرچشمه گرفته و با زمان تزاری روسیه تناسب داشته است .

بالاخره انصراف از آموزش لنینی حزب بر اثر تغییر شرایط تاریخی صورت میگردد .

نمونه از یک ریز یونیست امریکائی :

" تصور ما از حزبی که در آن کار میکنیم د راغاز د ارتباط با وضع انقلابی و انتظار رشد سریع ان بوجود آمد . " صرف نظر از عقیده بعضیها که این تصور برای همیشه درست میشارند ، این تصور البته برای شرایط کنونی ، برای امروز درست نیست . " د ر اینجا اینطور انمود میشود که گویا آموزش حزب د شرایط وضع انقلابی قابل پذیرش و قابل اجرا است . پس از آنکه این وضع جای خود را بیک دوران طولانی تکامل مسالمت آمیز میدهد د یگرا برای چنین حزبی نیست و باید در دنبال حزبی رفت که با واقعیت امریکائی تطبیق کند .

عد د یگری از ریز یونیستها بدین انصراف از آموزش لنینی د مجموع خود ، اصل عمده و اساسی آن

یعنی سانترا لیسیم د موکراتیک رامورد تجدید نظر قرار میدهند و بدین ترتیب حزب را از یک سازمان انقلابی مبارز یکپارچه بیک کلوب بحث، بیک حزب متشکست و پراکنده برمیگردانند. آنها عقیده دارند که "باید ساختمان حزب و روشهای د رونی آنرا تغییر داد." در حزب لیبرالیسم برقرار نمود " برای جهات مختلفی که در حزب پدید میآیند حق حیات قائل شد." " برای سانترا لیسیم د موکراتیک مفهوم تازه پذیرفت." د موکراسی را از سانترا لیسیم جدا کرد و آنرا مقدم بر سانترا لیسیم قرار داد.

با این ترتیب رویزیونیسم با تجدید نظر در مارکسیسم میخواید وحدت ایدئولوژیکی حزب طبقه کارگر را برهم زند و با تجدید نظر در اصول و اشکال سازمانی حزب، وحدت صفوف، وحدت اراده و عمل آنرا مختل سازد.

انکار انترناسیونالیسم پرولتری

مارکس و انگلس وحدت هدف، اشتراک منافع پرولتاریا در تمام کشورهای مبارزه علیه سرمایه داری بمنظور سرنگون ساختن آن و ساختمان جامعه سوسیالیستی نشان دادند و از کلیه کارگران سراسر جهان دعوت کردند که باید یکگرم متحد گردند و در تمام مراحل مبارزه، انترناسیونالیسم و همکاری میان خود را تحکیم نمایند. اتحاد و همکاری طبقه کارگر عامل مهمی در پیروزی مبارزه این طبقه است.

" آزاد ی طبقه کارگر اتحاد برادرانه و همکاری کارگران را ایجاد میکند."

انترناسیونالیسم پرولتری عبارت است از ایدئولوژی و سیاست همبستگی طبقاتی کارگران و زحمتکشان سراسر جهان. ایدئولوژی و سیاست همکاری بین المللی کارگران و زحمتکشان کلیه ملتها در مبارزه بخاطر صلح، دموکراسی، سوسیالیسم و پشتیبانی متقابل آنها از یکدیگر و کمک متقابل آنها بیکدیگر.

دراعلامیه جلسه مشورتی نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری گفته میشود:

" کمک متقابل برادرانه جزو لاینفک مناسبات متقابل آنها (کشورهای سوسیالیستی - نویسنده) است. همین کمک متقابل مظهر واقعی اصل انترناسیونالیسم سوسیالیستی است."

انترناسیونالیسم پرولتری سلاح نیرومندی برای مبارزه پیروزمندانه علیه بورژوازی امپریالیستی است. امپریالیستها و همراهان آنها رویزیونیستها میکوشند این سلاح بربندند و از کف طبقه کارگر بربایند. کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی را از یکدیگر جدا و بر سازند و با هر یک مبارزه را بطور جداگانه ادامه دهند. رویزیونیستها در اینجا نیز اصول انترناسیونالیسم پرولتری را " کهنه شده" میدانند و ضرورت جا ساختن مناسبات کنونی میان کشورهای سوسیالیستی را با مناسبات دیگری اعلام میکنند.

" بحران انترناسیونالیسم؟ بمیناری از پدیدها... حاکم از وجود چنین بحرانی است، حاکم از تلاشی آن مفهوم انترناسیونالیسم است که بدو منسل از کمونیستها تلقین شده است."

مبارزه رویزیونیستها با اصول انترناسیونالیسم پرولتری اشکال مختلفی بخود میگیرد که یکی از آنها تحریف در مناسبات متقابل کشورهای سوسیالیستی است.

رویزیونیستها این اتهام امپریالیستها را تکرار میکنند که مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی براساس عدم تساوی میان آنها جریان دارد. در طرح برنامه اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی پس از کرتیل امپریالیستها به تسلط خود بر جهان گفته میشود. خطر بروز چنین تالیاتی در مراحل اول تکامل سوسیالیستی نیز امکان دارد و تا هنگامی که در سطح تکامل اقتصادی کشورهای سوسیالیستی اختلاف وجود دارد این امکان هست که " یک ملت و یک دولت در سایه موقعیت سرکردگی خود که باین بیان علت بدست آمده از این یا آن شکل استثمار اقتصادی کشور دیگر استفاده کند و تا موقعی که چنین امکاناتی هست میل و کوشش استفاده از این امکانات نیز وجود دارد."

اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی این امر بدیهی را هم که سوسیالیسم از لحاظ ماهیت خود نمیتواند با استثمار در یکجا جمع شود انکار میکند. اما آنچه که مربوط بعدم تساوی مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی است اسناد جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری با داغ باطل میزند:

" کشورهای سوسیالیستی مناسبات متقابل خود را بر اصول تساوی کامل حقوق، احترام

بنامیت ارضی و استقلال و حاکمیت د ولتی و عدم مد اخله د رامورد اخلی یکد یگرینا
میکند .

رویزونیستها که اصل انترناسیونالیسم پرولتری راد مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی " کهنه
شد " می شمارند پیشنهاد میکنند مناسبات این کشورها بر اساس همزیستی مسالمت آمیز بنا شود . آنها این
حقیقت را میپوشانند که اصول همزیستی مسالمت آمیز ، اصول د موکراتیک هستند نه سوسیالیستی . بهمین
جهت است که پاره ای از کشورهای غیر سوسیالیستی نیز اصول همزیستی مسالمت آمیز راد رسایست خارجی
خود پذیرفته اند . آنچه که وجه تما یز مناسبات سوسیالیستی و مناسبات د موکراتیک است همان انترناسیو-
نالیسم پرولتری است . کشورهای سوسیالیستی هرگز نمیتوانند مناسبات خود رابا اصول همزیستی مسالمت
آمیز محدود کنند . این امر نیاز لحاظ نظری پذیرفتنی است و نه د عمل بسود ارد وی سوسیالیستی است . اگر
اتحاد شوروی بوظیفه انترناسیونالیستی خود عمل نمیکرد و د رواقعه مجارستان بکلم نیروهای سوسیالیستی
این کشور نمی شتافت ، اکنون مجارستان د درجگه کشورهای سوسیالیستی نبود . محدود کردن این مناسبات
باصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی را از یکد یگر جدا میکند وارد وی سوسیالیستی از هم
می پاشد .

شکل د یگر مبارزه رویزونیستها با انترناسیونالیسم پرولتری ، ^{خطوط} انکار کلی و عمومی عبور کشورهای مختلف به
سوسیالیسم است بهمانه " راه خاص " هر کشور د عبور سوسیالیسم . رویزونیستها با مبالغه د موضوع
خصوصیات ملی کشورها ، آن قوانین کلی را که د تمام کشورها صرف نظر از خصوصیات ملی آنها صدق میکند
کاملا از یاد میبرند و مفهوم " کمونیسم ملی " راجانشین انترناسیونالیسم پرولتری میکنند . یکسان بودن
شرایط اساسی کلیه کشورهای سرمایه داری از لحاظ اقتصادی و اجتماعی موجب میشود که عبور این کشورها
بسوسیالیسم داری بوجه مشترک و قوانین عمومی باشد . خصوصیات ملی راه بسوسیالیسم ، این بوجه مشترک
و قوانین کلی را نفی نمیکند ، بلکه این خصوصیات د شکل کثرت بروز این قوانین ، د رشویه ها و طرق بکار
بردن این قوانین است . این قوانین کلی از تجربه ساختن سوسیالیسم د اتحاد جماهیر شوروی ، مهد
انقلاب سوسیالیستی که د شرایط احاطه سرمایه داری سوسیالیسم رابنا نمود حاصل شده است . رویزو-
نیستها این تجربیات گرانمای اتحاد شوروی راد راه ساختن سوسیالیسم نادیده میگیرند و با مطلق
کردن " راه خاص " سوسیالیسم کشور را از راه سوسیالیستی منحرف میسازند و از ارد وی سوسیالیستی جدا میکنند
جلسه مشاوه احزاب کمونیستی و کارگری خاطر نشان میکند که :

" پروسه های انقلاب سوسیالیستی و ساختن سوسیالیستی برقا نونمند یهای عمد
ای استوار است که برای تمام کشورهای که د راه سوسیالیسم گام میگذارند صادق
است . "

جلسه مشاوه د رعین حال دعوت میکند که کمونیستها

" اصول ترکیب حقیقت کلی مارکسیسم لنینیسم رابا پراتیک کثرت انقلاب و ساختن
د کشورهای خود با استواری د نبال کنند و قا نونمند یهای کلی انقلاب سوسیالیستی و
ساختن سوسیالیستی رابطور خلاق و متناسب با شرایط کثرت کشورهای خود بکار
بندند . از تجربه د یگران بیاموزند و تجربیات خود رابماد له کنند . "

شکل د یگر مبارزه رویزونیست د تحریف ماهیت و خصیلت ارد وی سوسیالیستی است و د راین زمینه
ایدئولوگهای اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی د رپیشاپیش رویزونیستها قرار د ارند .

بمنظور تضعیف پیوند های دوستی و همبستگی کشورهای ارد وی سوسیالیستی که د رپیرامون اتحاد
شوروی بعنوان نیروی اساسی این ارد و گرد آمده اند ، رویزونیستهای یوگوسلاوی عقیده د ارند که
مفهوم ارد وی سوسیالیستی گویا با اصول د موکراتیک د مناسبات بین المللی منافات د ارد بعلت اینک
مفهوم ارد وی سوسیالیستی گویا با مفهوم فرمانر وائی این یا آن کشور بستگی د ارد و این امر عدم تساوی
و نابرابری مناسبات کشورهای سوسیالیستی می انجامد .

با این استدلال " واقعیت مسلم و انکارنا پذیرد وی سوسیالیستی و سیستم سوسیالیستی انکار میشود
و بجای آن مفهوم مبهم " نیروهای سوسیالیستی و مترقی بشریت معاصر " ، " گرایشهای سوسیالیستی " که

یوگوسلاوی جزئی از آنهاست گذارده میشود. ریشه این انحراف در تحریف ماهیت طبقاتی دولت‌های معاصر است. در انکار این امر است که در تمام کشورهای که ساختار سوسیالیسم مشغولند ماهیت حکومت یکسان است و همین جهت آنها در یک سیستم سوسیالیستی و یک اردوی سوسیالیستی که اتحاد شوروی در رأس آن قرار دارد متحد و مجتمع گردیده اند، همانطور که حکومت‌های بورژوازی که ماهیت طبقاتی آنها یکسان است، سیستم امپریالیستی وارد وی امپریالیستی را بوجود آورده اند.

واقعیت اردوی سوسیالیستی وارد وی امپریالیستی را رویزیونیست‌های یوگوسلاوی با مفهوم دیلوک نظامی که در بین آنها اعلامیت تساوی گذاشته میشود جان نشین میسازند و در این میان خود را در خارج از این دیلوک، مافوق آنها قرار میدهند. این طرز تفکر درست طرز تفکر خرد بورژوازی است که میکوشد در تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی بسود خود استفاده کند.

مبارزه با رویزیونیسم وظیفه مبرم و اساسی و احزاب کمونیست

رویزیونیسم در شرایط کنونی خطر عمده در جنبش جهانی کارگری است. منافع طبقه کارگر چه در مقیاس یک کشور و چه در مقیاس بین المللی ایجاب میکند که رویزیونیسم چه از لحاظ سیاسی و چه از جهت تئوریک در رهم شکسته شود. بر اثر مبارزه بی‌امان احزاب کمونیست با رویزیونیسم بخصوص با رویزیونیست‌های یوگوسلاوی "تئوریهای" رویزیونیستی یکی بعد از دیگری دچار شکستگی گردید.

برنامه اتحاد کمونیست‌های یوگوسلاوی که در رنکره هفتم حزب بتصویب رسید مجموعه ایست از افکار و مفاهیم و "تئوریهای" رویزیونیستی. ایدئولوگها و رهبران اتحاد کمونیست‌های یوگوسلاوی هر کجا مفهوم یا "تئوری" رویزیونیستی بدست آوردند در بر نامه خود وارد کردند. آنچه که همه رویزیونیست‌ها در سراسر جهان دارند برنامه اتحاد کمونیست‌های یوگوسلاوی یکجاء دارد و عجب اینست که آنها تمام این افکار و نظریات غلط و انحرافی را بمشابه مارکسیسم "خلاق" جا میزنند و آنرا برنامه جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری میخوانند. تجربه جنبش بین المللی کارگری میآموزد که دفاع پیگیر از جهان بینی انقلابی پرولتاریا، از مارکسیسم-لنینیسم، مبارزه آشتی ناپذیر با هرگونه انحراف از آن ضامن پیروزی انقلاب و ساختار سوسیالیسم است. مبارزه کمونیست‌ها با رویزیونیست‌ها در سراسر جهان نتایج مثبتی بخشید، ضربه سنگینی بر پیکر رویزیونیسم وارد ساخت. اسناد جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری که نمونه مارکسیسم خلاق است الهام بخش این مبارزه گردید. احزاب کمونیست بتدریج رویزیونیست‌ها را از خود راندند و صفوف خود را از افکار پرولتونیستی و رویزیونیستی زدودند.

نتیجه ای که باید بآن توجه داشت اینست که خطر رویزیونیسم را با تعدد طرفداران آن نباید اندازه گرفت. در شرایط کنونی بر اثر مبارزه کمونیست‌ها موج رویزیونیسم تا حد زیادی فرونشسته است ولی این امر نباید کمونیست‌ها را از ادامه مبارزه بازدارد، زیرا رویزیونیسم بعنوان یک سلاح ایدئولوژیک بکار میرود و امپریالیسم و ارتجاع تمام کوشش خود را برای استفاده از آن بکار میاندازند. خطر رویزیونیسم در آنست که امپریالیسم و ارتجاع در پشت آن ایستاده است. بهمین جهت مبارزه با آن وظیفه مبرم و اساسی احزاب کمونیست و هر فرد کمونیست است.

مبارزه با رویزیونیسم نباید کمونیست‌ها را از توجه بمبارزه با دگماتیسم بازدارد، زیرا دگماتیسم نیز همانند رویزیونیسم مارکسیسم را قلب میکند و از آنجهد در مقابل مارکسیسم قرار میگردد. جهت مبارزه با رویزیونیسم و دگماتیسم فقط از لحاظ شکل قلب ماهیت مارکسیسم در تنهاد باید یگر قرار میگرد ولی از ماهیت خود باید یگر خوشاوندی نزدیکی دارند و در مقابل با مارکسیسم متحد یکدیگرند. اگر رویزیونیسم در دنبال اشتراک منافع طبقه کارگر با بورژوازی است دگماتیسم نیز موجب قطع ارتباط با توده هامیگردد؛ امکانات کار انقلابی را بلا استفاده میکند و در نتیجه مبارزه با دشمنان طبقه کارگر را اعلامیت میسازد. در اعلامیه احزاب کمونیستی و کارگری در چین اینکه رویزیونیسم را خطر عمده در جنبش کارگری و کمونیستی میشمارد معذک خاطر نشان میسازد که "دگماتیسم و سکتاریسم نیز میتوانند در پاره ای مراحل رشد این یا آن حزب خطرا اساسی باشند."

با این ترتیب احزاب کمونیست وظیفه دارند بر حفظ و نگاهداری خلاقیت مارکسیسم، برای بسط و تحکیم صفوف حزب و توسعه نفوذ آن در میان توده‌ها مبارزه با دگماتیسم را در هر شکل که بروز کند هرگز از نظر دور نسازند.

کشور امکانات شگرف

درباره منابع نفت ایران

اهمیت نفت و آینده آن - نفت ایران - تسلط امپریالیسم بر منابع نفت ایران - ملی شدن صنایع نفت و واگذاری مجدد آن به امپریالیسم - اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت هدف ملت ایران است

اهمیت نفت و آینده آن

زمانی که نخستین چاه نفت حفردند هیچکس تصور نمی کرد که این ماده تیره رنگ و بد بو روزی نام طلای سیاه بخوشگردد. از آن زمان یک قرن میگذرد و طی این مدت نفت بتدریج بیک ماده حیاتی در زندگی انسان مبدل شده است.

شاید اکنون دیگر بحث درباره اهمیت نفت زائد بنظر آید، زیرا همه کم و بیش میدانند که از این منبع بزرگ انرژی چه استفاده وسیعی در زندگی روزانه، در کشاورزی و صنعت بعمل می آید. ولی ایجاد صنعت شیمیایی نفت در نیمه ای کلی جدیدی را در برابر صنعت نفت گشود. آنچه که شایسته توجه بیشتری است، در حقیقت آینده نفت است. صنعت شیمیایی نفت ماده خام را که عبارت از مواد نفتی است میگیرد و با تغییرات شیمیایی که در مواد مزبور وارد می سازد با تجزیه و ترکیب آنها با مواد دیگر صد ها محصول گوناگون بدست می آورد. میدان عمل صنعت شیمیایی نفت، که هنوز مراحل اولیه خود را طی میکند، باندازه ای وسیع است که حدی نمیتوان برای آن قائل شد. هم اکنون اشیاء معروف به پلاستیک که از نفت گرفته میشود، چغندر بسیاری از اشیائی را که از چوب و آهن و سایر فلزات ساخته میشود، گرفته است و ما زهم بیشتر خواهد گرفت. از گازتفت صد ها نوع مواد شیمیایی بدست می آید که هر یک بنوعی مورد استفاده قرار میگیرد. از روغن موی سر تا بنزین هواپیما و حتی واژد آرومی طبی تا فیلم سینما همه مستقیم و غیر مستقیم از نفت بدست می آید. در اروپا میگویند شیمی یعنی نان، زندگی خوب و زیبایی. و این حقیقتی است. زیرا در واقع از این ماده خام هیچ چیز بدور ریخته نمیشود، حتی از خاکستر ضوضا و نفت و قیر که بمنزله "تفاله" محصولات نفتی است استفاده میشود.

هنگامیکه نفت بعلت ارزانی قیمت، سهولت ذخیره، پاکیزگی نسبی و بالاتر از همه قدرت حرارت، مزیت کامل خود را بر زغال سنگ آشکار ساخت، موجب تحول عظیمی در وسائل حمل و نقل، در کشاورزی و صنایع شد. آینده درخشانی که در برابر صنعت شیمیایی نفت قرار دارد، ثبوت تحول بزرگ دیگری را امید دهد که بشر را در راه تکامل تاریخی خود و نیل برزندگی بهتر یاری خواهد کرد. یکی از دانشمندان شوروی میگوید ما اینک با کیفی که از محصولات نفت است بیازار میرویم ولی خوار یاری که خرید و در آن میگذاریم از محصولات نفتی نیست. آن زمان در در نیست که مواد میمانند قند و روغن خوراکی از نفت بدست آید و محتوی کیف نیز از محصولات نفتی باشد.

نفت ایران

میهن ما ایران یکی از کشورهای است که ماده حیاتی را بحد وفور و در اختیار دارد. ایران دارای ۹/۱ درصد ذخایر نفتی جهان است (۱). این برآورد مربوط بمعادن کشف شده است و هنوز در قسمت های شمالی، شرقی و جنوب شرقی ایران کاوشهای علمی صورت نگرفته و ذخایر حقیقی نفت ایران روشن نشده است. علیاً کشفی در میدان نفت قم حاکی از وجود منابع عظیم نفت در این منطقه است بطوریکه بعضی از متخصصین

خارجی بدان لقب "بزرگترین حوزه نفتی جهان راداد" (۱) در سال گذشته معدن گاز و نفت سراج کشف شد و طبق اظهار عبداله انتظام رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران، ذخیره معدن سراج ۲۰ هزار میلیون مترمکعب گاز طبیعی و چهارصد میلیون بشکه نفت سبک تخمین زده شده که از لحاظ ارزش حرارتی معادل سیصد میلیون تن نفت است (۲). بدون تردید اگر اکتشافات دقیق در سراسر ایران صورت گیرد، مقام ایران از لحاظ داشتن نفت از آنچه که اکنون دارد، باز هم بالاتر خواهد رفت. در سال ۱۳۳۶ کل محصول نفت جهان ۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ تن متریک (۳) و محصول نفت ایران ۴۲۰۰۰۰۰۰ تن متریک بوده است (۴) یعنی در حدود ۵ درصد از محصول نفت جهان از ایران بدست آمده و ایران از این لحاظ مقام ششم را در جهان داشته است. باید توجه داشت که بعلاوه نفتی انحصارهای خارجی، از ظرفیت کامل چاههای نفت ایران استفاده نمیشود، و اگر نه محصول نفت چاههای موجود به مراتب از این بیشتر است. نفت ایران نه تنها از بهترین انواع نفت جهان است بلکه چاههای نفت ایران از زمره بهترین چاههای نفت خاورمیانه و سراسر جهان بشمار میرود. طبق گزارش سازمان ملل متحد، تعداد چاههای نفت خاورمیانه در سال ۱۹۴۹، بالغ بر ۳۹۶ عدد بوده که معدل محصول روزانه هر یک از آنها تقریباً ۳۷۲۸ جلیک بوده است، در حالیکه معدل محصول ۴۵۰ هزار چاه نفت در ایالات متحد و امریکا روزانه هر یک ۱۱ جلیک و معدل محصول روزانه چاههای نفت در سراسر جهان ۲۱ جلیک بوده است (۵). بدین ترتیب غنای چاههای نفت ایران کاملاً آشکار است.

تسلط امپریالیسم بر منابع نفت ایران

چنین ثروت بزرگی متأسفانه در اختیار ملت ایران نیست و بجای آنکه برای بهبود زندگی مردم و تکامل اقتصادی میهن مابکار رود، غارتگران امپریالیست راغنی میسازد و سهای حفظ سلطه هیئت حاکمه فاسد و طفیلی ایران بر مردم است. در اینجا قصد آن نیست که اعمال فشارها، بند و مستها توطئه ها و خداینتهایی که منجر به واگذاری نفت ایران با امپریالیستها شده است تشریح گردد. برای اینکار حد اقل یک کتاب لازم است. بررسی کوتاهی که در این مقاله بعمل میآید برای آنست که نشان داده شود: چگونه بعلاوه نفت غارتگران امپریالیستها و خداینت هیئت حاکمه ایران، مردم میهن ما از استفاده از بزرگترین ثروت ملی خود محروم مانده اند و زندگی اقتصادی ملت ایران و در نتیجه حیات سیاسی آن در چنگ امپریالیستهاست و چگونه میتوان با از بین بردن سلطه امپریالیسم و اعمال آن در ایران، نفت را که تاکنون موجب بدبختی ملت ایران بوده، به مایه سعادت او تبدیل کرد.

هنگامی که ویلیام داری در سال ۱۹۰۱، امتیاز نفت جنوب ایران را بدست آورد، ایران تقریباً به مستعمره کامل تبدیل شده بود. استعمار طلبان انگلیس در برابر ۲۰ هزار لیره "پیشکش" ۲۰ هزار لیره "هدیه" بدرباریان وی و تعهد پرداخت ۱۶ درصد از سود، بر منابع نفتی مسلط شدند که حتی خود آنها در آن زمان نمیتوانستند بفهمند که بچه گنج گرانبهای دست یافته اند. لرد کرزن سیاستمدار مشهور انگلیسی که یکی از تحکیم کنندگان سیاست استعماری دولت انگلیس در شرق بود، در باره اولین امتیاز که برای استفاده از معدن ایران (واژه جمله نفت) در سال ۱۸۷۲ به بارون روتنراد داده شده بود، مینویسد: "کاملترین و عجیبترین امتیازی که در طول تاریخ کمتر دیده شده و بموجب آن تمام منابع صنعتی کشوری بخارجی تسلیم گشته، این امتیاز است." (۶) امتیاز داری مولود همین امتیاز بود که جز از نظر محدود بودن آن با استفاده از منابع نفتی ایران، فرق دیگری با امتیاز ننگین روتنراد داشت. این ننگ را یکبار دیگر رضاشاه در سال ۱۹۳۳ مرتکب شده و انعقاد قرارداد جدیدی با نفتخواران انگلیسی،

(۱) روشنفکر، ۱۱ بهمن ۱۳۳۵

(۲) اطلاعات، ۲۴ بهمن ۱۳۳۸

(۳) تهران منور، ۱۶ فروردین ۱۳۳۶

(۴) گزارش شرکت ملی نفت ایران ۱۳۳۶

(۵) گزارش سازمان ملل متحد در باره خاورمیانه ۱۹۵۱

(۶) Persia and The Persian Problem صفحه ۸۰

بدون اینکه این قرارداد در ماهیت خود با امتیاز ارسلی فرقی داشته باشد، تسلط امپریالیزم انگلستان را بر منابع نفت ایران برای شصت سال تمدید کرد. بدین ترتیب بود که امپریالیستهای انگلیسی مدت پنجاه سال (۱۹۰۱-۱۹۵۱) بدون رقیب از منابع نفت ایران استفاده کردند.

در سال ۱۹۰۹ که شرکت سابق نفت ایران وانگلیس تشکیل شد و شروع به بهره برداری از نفت ایران کرد مؤسسه کوچکی بود که فقط ۸ میلیون دلار سرمایه داشت. این شرکت طی ۴۱ سال فعالیت خود رو به برطرفته و در حدود صد میلیون دلار از راه فروش سهام در ایران سرمایه گذاری کرد. شرکت سرمایه خود را تا سال ۱۹۳۲ مستهلک کرد و از آن پس فقط با سودی که از نفت ایران بدست آورد، کار کرد. است. شرکت سابق نفت ایران وانگلیس با استخراج بیش از ۳۲۴ میلیون تن نفت (۱) از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۵۰ سودی بالغ بر ۵ میلیارد دلار بدست آورد. است (۲). این فقط سود مستقیم و آشکار شرکت سابق نفت ایران وانگلیس بود. است. این نکته از این نظر قابل تأکید است که شرکت سابق هیچگاه امارد قیچی از درآمد واقعی خود منتشر نداشت و دولت ایران نیز هیچگونه نظارتی بر امور مالی شرکت نداشته است تا از روی آن بتوان سود واقعی شرکت سابق پی برد. برای روشن ساختن یکی از این سودهای "نامرئی" باید یاد آورد که شرکت سابق طبق قرارداد ای که در ۲۰ مه ۱۹۱۴ با دولت انگلیس منعقد کرد (البته بدون اطلاع دولت ایران و حتی برخلاف امتیاز ارسلی)، ۵۲/۵ درصد سهام شرکت را بدولت انگلیس واگذار کرد و متعهد شد که سوخت نیروی دریائی انگلیس را با قیمتی نازل تر از قیمت بین المللی نفت بفروشد. هنوز کسی نمیداند که از این بابت چقدر سود عاید دولت انگلیس شده است. تنها اطلاعی که درباره مقدار تقویمی سود حاصله از این بابت منتشر شده، اشاره ایست که جرجیل در کتاب خود بنام "بحران جهانی"

(World Crisis) کرده و متذکر شده است که تا سال ۱۹۲۳ دولت انگلیس مبلغ ۷۵۰۰۰۰۰۰ لیره از راه تخفیف فروش نفت سود برد. است (۳). با توجه باین رقم میتوان دریافت که در سالهای بعد، که میزان مصرف نفت در یاری انگلیس به مراتب بیشتر شده، چه سود هنگفتی از این راه عاید دولت انگلیس گردیده است. این سودی است که مستقیماً بضرر دولت ایران بدست آمده است.

در باره غارتگری استعمار طلبان انگلیسی که بان نام "سود بازرگانی" میدادند، حتی مصطفی فاتح معاون شرکت سابق نفت ایران وانگلیس در کتاب خود بنام "پنجاه سال نفت ایران" مینویسد: ۵۰۰۰۰ در عرف معمول در بین علمای اقتصاد وقتی که سرمایه در امر معدوم معینی سرمایه بگذارد و در طی چهل و چند سال سرمایه اش علاوه بر سود معمول سالیانه) پنجاه برابر شود، آنرا یک امر بازرگانی عادی و متعارف نمی- شناسند و اصطلاح دیگری برای آن دارند که همان لفظ "استثمار" است یعنی بهره برداری از کار و زحمت و منابع طبیعی دیگران بدون پرداخت حقوق عادلانه بآنها، و هنگامی که این استثمار توأم با قدرت دولت استثمارکننده شود نام "استعمار" بمیان میآید و این همان کاری است که در حدود پنجاه سال اخیر کشور- های بزرگ غرب اروپا با کشورهای ضعیف آسیا کرده اند (۴).

از راه این استثمار و استعمار ملت ایران، شرکت سابق نفت ایران وانگلیس توانست بیکی از هفت کارتل بزرگ جهانی نفت مبدل شود، صاحب یکی از بزرگترین شرکتهای حمل و نقل گرد و مسایر نقاط نفت خیز جهان نیز بدست اندازی کند. از راه همین استثمار و استعمار، یک سهامدار شرکت سابق که تا قبل از ۱۹۲۱ فقط یک لیره پرداخته بود، ارزش سهم یک لیره ای او در سال ۱۹۵۰، یعنی پس از انحلال شرکت سابق نفت ایران وانگلیس و تغییر نام آن بشرکت نفت بریتانیا، به بیش از ۱۱ لیره رسید که در بازار تا ۵۰ لیره خرید و فروش میشد (۵).

ماهیت این استثمار و استعمار وقتی بیشتر آشکار میشود که آنرا با درآمد دولت ایران از نفت مقایسه کنیم.

- (۱) صفحه ۳۶۶ Empire of Oil by O'Connor New York 1955
- (۲) آمار از Statistical Yearbook نشریه وزارت صنایع و معادن ۱۳۳۷
- (۳) صفحه ۲۴ Persian Oil by L.P., Elwell-Sutton London 1955
- (۴) پنجاه سال نفت ایران - نگارش مصطفی فاتح - تهران ۱۳۳۵ صفحه ۴۱۸
- (۵) آمار از Persian Oil صفحه ۳۲۸

در تمام دوران فعالیت شرکت سابق، ایران فقط ۴۳۵ میلیون دلار بابت حق الامتیاز دریافت کرده است. در حالی که طی همین دوران ۱/۵ میلیارد دلار تنها بعنوان مالیات از طرف شرکت سابق بدو انگلیس پرداخت گردیده است (۱). تا سال ۱۹۵۱ ایران حتی نسبت بسایر کشورهای نفت خیز خاور-میانه، که بجهت خود از طرف شرکت‌های نفت امریکائی و انگلیسی غارت میشوند، مورد اجحاف بیشتری قرار میگرفت. در سال ۱۹۵۱ سهم ایران از هر بارل ۱۸ سنت (۱۸٪ دلار امریکائی) بود، در حالی که بحرین ۳۵ سنت و عربستان سعودی ۵۶ سنت و عراق ۶۰ سنت میگرفت (۲).

ولی جالب توجه است که حتی همین مبلغ ناچیزی که دولت ایران بابت حق الامتیاز میگرفت، نه تنها صرف تکامل اقتصادی کشور و امر تولیدی نمیشد و کمکی به بهبود زندگی مردم ایران نمیکرد، بلکه این پول بطور عمدتاً صرف خرید اسلحه و مخارج نظامی میشد و یا وارد بودجه دولت میگردد و مصروف عادی میسرید. بین سالهای ۱۹۲۷-۱۹۴۱ از ۳۰۰۰۰۰۰۰۰ ۳۱ لیره ای که دولت ایران بابت حق الامتیاز گرفت، ۱۶/۳ میلیون لیره یعنی بیش از نصف آن صرف خرید اسلحه شد، ۱۱/۴ میلیون لیره بمصرف خرید وسائل ساختمان راه آهن سراسر ایران رسید، که بازم بطور عمدتاً جنبه استراتژیک داشت و ۲/۴ میلیون لیره نیز وارد بودجه دولت گردید (۳).

بدین ترتیب هیئت حاکمه ایران بزرگترین ثروت ملی ما را در اختیار امپریالیستهای انگلیسی گذاشته بود و مبلغ ناچیزی را هم که دریافت میکرد بمصرف تحکیم موقعیت خود و اربابانش میسراند. ولی زبان تسلط امپریالیستهای انگلیسی بر منابع نفت ایران فقط از جنبه مالی نبود. فقط ثروت طبیعی میهن ما و نتیجه کار کارگران صنایع نفت جنوب نبود که بعارضت میرفت. اثرات شوم این تسلط در تمام شئون زندگی ملت ایران ظاهر شد. در آنچه که مربوط بتوسعه صنایع نفت بود، شرکت سابق جز برای رفع ضروری ترین احتیاجات خود، دست به هیچگونه اقدامی که موجب توسعه صنایع نفت و مخصوص ایجاد صنایع شیمیائی نفت در ایران شود، نزد حتی پس از جنگ دوم جهانی شرکت سابق نکشید که از ایران تا آنجا که میتواند نفت خام صادر کند و انراد را لایسکا‌های انگلستان و نقاط دیگر تصفیه کند. به همین دلیل بود که پالایشگاه آبادان که بزرگترین پالایشگاه نفت جهان است، با ظرفیت کامل خود کار نمیکرد و هنوز هم کار نمیکند، زیرا کنسرسیوم نیز چنین سیاستی را تعقیب میکند. در تمام این مدت گاز نفتی که هر متر مکعب آن در اروپا بفروش میسرید، بدون کوچکترین استفاده ای به دست صنعت بزرگی مانند نفت و تاسیسات وابسته بان در ایالتی احتیاجات زیادی است. اگر شرکت سابق میخواست حداقل همین احتیاجات را در داخل ایران تأمین کند، کافی بود که کشاورزی را اقل در خوزستان توسعه یابد و بکرفته از صنایع جدید در ایران بوجود آید. ولی شرکت سابق حتی اجر برای ساختمانهای خود و میوه و سبزی برای کارمندان انگلیسی را از خارج وارد میکرد و با این عمل هم مانع توسعه کشاورزی و صنعت میشد و هم ضرر جدی بدی ایران میزد، زیرا که این کالاها بدون پرداخت عوارض گمرکی وارد ایران میگردد.

سیاست استعماری انگلستان برای حفظ نفت، یعنی مهمترین پایگاه اقتصادی خود در ایران، حکومت دیکتاتوری سیاهی را بر مردم ایران تحمیل کرد و ماسکوب هرگونه جنبشی که هدفش از بین بردن این سلطه استعماری بود، اسارت بیست ساله ملت ایران را تضمین کرد. در اسارت و غارت ملت ایران، امپریالیستهای انگلیسی و هیئت حاکمه ایران اتحاد پایداری داشتند. درهم آمیختگی منافع امپریالیستهای انگلیسی و هیئت حاکمه ایران را، مصطفی فاتح که خود از عوامل مهم آنهاست چنین توضیح میدهد:

«... شرکت نفت کاملاً آگاه بود که طبقه حاکمه ایران تمام توجهش معطوف به استعمار توده مردم است و چون خود شرم همان کار را نمیکرد یک اشتراک منافع و مساعی بین آنها بوجود آمد. شرکت سهم ناچیزی با ایران میداد و نفت آنرا میبرد و میفروخت و درآمد گزافی از آن بدست میآورد. طبقه حاکمه هم آن سهم ناچیز را بانواع اقسام میریخت و میخورد و اجازه نمیداد که یکشاهی از آن صرف کارهای تولیدی بشود که بحال مردم سودمند باشد. چون هر دو در یک راه قدم میگذاشتند و سالکان یک طریقت بودند

د لیلی نبود که از هم جدائی حاصل کنند و مساعدت خود را از یکدیگر دریغ دارند (۱)

ولی ملت ایران هیچگاه با این سلطه و وجانبه تن نداده بود. غارت منابع نفتی ایران و سود سرساج آوری که از ثروت ملی ایران نصیب استعمار طلبان انگلیسی میشد، در برابر آمد ناچیزی که با ایران میسر میزدگی ارباب مشائنه انگلیسهای غارتگر در کنار زندگی برده و وارمولدین این ثروت عظیم، همرا با ظلم و فساد و دیکتاتوری طبقه حاکمه ای که به پشتیبانی استعمار طلبان انگلیسی باقیمانده دسترنج ملت ایران را غارت میکرد، طی پنجاه سال چنان ناخرسندی و خشم و نفرت عمیقی را در میان مردم برانگیخت که مبارزه برضد شرکت نفت ایران و انگلیس بعنوان مظهر اصلی استعمار انگلیستان در ایران، مهمترین هدف ملت ایران قرار گرفت. حتی در سیاهترین دوران دیکتاتوری رضاشاه، کارگران صنایع نفت جنوب و روشنفکران و ترقیخواهان ایران با این سیاست استعماری اعتراض میکردند. سرانجام نهضتی که پس از سقوط دیکتاتوری رضاشاه بسرعت اوج گرفت، با تحمل فداکاریها و قربانیهای فراوان توانست با زوروی دینته ملت ایران جامه عمل بپوشاند و ماملی کردن صنایع نفت، پس از پنجاه سال دست یک شرکت استعماری و غارتگر از منابع نفت ایران کوتاه سازد.

ملی شدن صنایع نفت ایران و واگذاری مجدد آن با امپریالیسم

ملی شدن صنایع نفت ایران ضربه بزرگی با امپریالیسم انگلستان زد. امپریالیسم انگلستان با ملی شدن صنایع نفت ایران:

- ۱- منابع نفت ایران و سود حاصله از آنرا که روز بروز اهمیت بیشتری کسب میکرد، از دست میداد.
 - ۲- بزرگترین پایگاه اقتصادی امپریالیسم انگلستان در ایران که اساس تسلط سیاسی آن بود، از بین میرفت.
 - ۳- نمونه ایران تا عمیر بزرگی در سایر کشورهای نفت خیز خاور میانه داشت و "خطر" پیروی از این- سمرشق را بوجود میآورد.
 - ۴- در مجموع خود موقعیت اقتصادی و سیاسی امپریالیسم انگلستان را در صحنه جهانی تضعیف میکرد. مجله معروف اکونومیست درباره اهمیت ازدست دادن نفت ایران برای انگلستان نوشت:
- "زیانی که به بریتانیا میرسد چیزی بیشتر از قطع نفت و یا از بین رفتن سرمایه ای است که بیش از ۳۰۰ میلیون لیره ارزش دارد. این ضربه شدیدی بقدرت بازرگانی و اقتصادی بریتانیا است. ۰۰ ازدست دادن ایران بمعنی از دست دادن بزرگترین و تنها سرمایه انگلیسی در نفت است و این کشور را شدیداً ضعیف خواهد کرد." (۲)

ملی شدن صنایع نفت ایران برای امپریالیستهای امریکائی نیز نگرانی آورید. امپریالیستهای امریکائی که میکوشیدند از نهضت ملی کردن صنایع نفت ایران برای بیرون کردن رقیب انگلیسی از نفت ایران و چپین ساختن خود استفاده کنند، وقتی دیدند این نهضت در د اثره منافع امپریالیستی آنها محدود نمائند، دست در چاروخت شدند. برای آنها هم "از دست دادن ایران" با ازدست رفتن یک پایگاه مهم سیاسی و اقتصادی در خاور میانه توأم بود. حاکمیت ایران بر صنایع نفت خود که پایه محکمی برای استقلال سیاسی و اقتصادی آن بوجود میآورد، حاکمیت امپریالیسم راد در مجموع خود در خاور میانه متزلزل میکرد. در همان حال مشکل بود بتوان از چاههای نفتی که ۳۰۰ تا ۴۰۰ برابر چاههای نفت امریکا محصول میدهد و از کارگری که یک چهارم کارگرو نوز و لاشی و یک هشتم کارگر امریکائی دستمزد میگردد (۳) و از نفتی که مخارج تولید یک تن آن ۲۵٪ مخارج آن در امریکاست ولی هردویک قیمت در بازار بین المللی فروخته میشود (۴) صرف نظر کرد. از اینجهت از یکطرف فشارهای اقتصادی بصورت محاصره اقتصادی ایران از طرف انگلستان بر ساری

(۱) پنجاه سال نفت ایران صفحه ۵۵۲
 (۲) Economist مورخ ۱۹۵۱/۵/۲۶ صفحه ۱۲۴۶
 (۳) آماراز Empire of Oil صفحه ۳۳۶
 (۴) آماراز Weg und Ziel چاپ وین - دسامبر ۱۹۵۴

فروش نفت و ضبط ارز ایران در بانک لندن و قطع با اصطلاح کمک امریکا و موکول کردن آن به سازش با انگلستان و از طرف دیگر فشارهای سیاسی بصورت تحریک و توطئه بر ضد دولت دکتروصدق و تجهیز تمام نیروهای ارتجاعی ایران برای مبارزه با نیروهای ملی آغاز شد. بنا بر اعتراف آید ن نخست وزیر سابق انگلستان سر- انجام دولت امریکا و انگلستان در سال ۱۹۵۲ برای روی کار آوردن دولت که بتواند "عاقلانه" رفتار کند و بتوان با آن "کنار آمد"، توافق کردند (۱). • بعبارت ساده تر امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی توافق کردند که دولت دکتروصدق را با زور و از راه یک کودتای نظامی ساقط کنند و وسیله حکومت دست نشانده خود مجدداً بر نفت ایران مسلط شوند. در همان حال ملت ایران که پس از پنجاه سال مبارزه فداکارانانه مالک نفت خود شده بود میکوشید این پیروزی را حفظ کند و آزان برای تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی خود استفاده کند. نتیجه سه سال مبارزه طوفانی بر سر نفت ملی شده ایران سرانجام بعلمت اتحاد امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و تمام نیروهای ارتجاعی ایران و تفرقه و غفلت نیروهای ملی و ضد استعماری، بشکست ملت ایران منجر شد و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکبار دیگر رژیم مورد علاقه انحصارهای نفتی را بر روی کار آورد. رژیم روی کار آمد که بقول نویسندگن کتاب "نفت ایران"، اول ساتن، که خود سالها در شرکت سابق نفت ایران و انگلیسی در آبادان و در سفارت انگلیس در تهران کار کرده است "تنها پشتیبان محکم آن کسانی در میان ارتش، طبقات ثروتمند، مالکین، سیاستمداران کهنه و نظائر آنها بودند - یعنی نیرویی که در پشت سر سناری از حکومتها در ایران معاصر قرار داشته است" (۲). • پادشاهی دموکراتیک حاکم بر سر نوشت ملت ایران شد که نلسون روکفلر سلطان نفت امریکا در ژانویه ۱۹۵۶ در نامه خود به ایزنهاور درباره او نوشت: "۱۰۰۰ اکنون شاه جرات ندارد که بدون مشورت با سفیر ما حتی در کابینه خود نیز تغییریاتی بدهد" (۳).

رژیم کودتاپس از سرکوب نهضت ملی ایران و حبس و تبعید و شکنجه و تیرباران مبارزان ضد استعمار، اولین "وظیفه" خود را در واگذاری مجدد صنایع نفت ملی شده ایران با انحصارهای نفتی، با انعقاد قرارداد کنسرسیوم انجام داد. این بار امپریالیستهای امریکائی نیز پاداش خود را گرفتند و برای اولین بار بر صنایع نفت ایران دست یافتند.

قرارداد کنسرسیوم با ذکر اینکه "کلیه عملیات اکتشاف، حفاری، تولید، استخراج و برداشت نفت خام و تصفیه و عمل آوردن و تهیه مشتقات آن از حقوق و اختیارات کنسرسیوم است"، قانون ملی شدن صنایع نفت را بوق پارهای مبدل کرد و برای شرکت ملی نفت ایران که طبق قانون ملی شدن صنایع نفت، اداره کننده صنایع نفت ایران، امع اکتشاف، استخراج، تولید، تصفیه و فروش است، وظیفه ای جز "ساختن منازل، نگهداری راهها، تنظیم امور بهداشتی و خواربار و توزیع مواد نفتی در داخل ایران" باقی نگذاشت. و این خیانت بزرگ فقط در برابر دریافت ۵۰ درصد سود انجام شد، یعنی همان مقدار سودی که شرکت سابق نفت ایران و انگلیسی حتی قبل از ملی شدن صنایع نفت ایران، تحت فشار افکار عمومی مردم ایران، بداد آن راضی شده بود.

درباره قرارداد کنسرسیوم حتی عاقدان دکتروصدق نیز اراشی وقت گفت: "این قرارداد ایده آل ملت ایران نیست" (۴). • و دکتروصدق در جلسه نهم اسفند ماه ۱۳۳۷ مجلس سنا اظهار داشت که "براستی در قرارداد کنسرسیوم مواد یدیه میشود که برای تنظیم کنندگان آن مایه افتخار نیست و اگر بقضای تاریخ اهمیت بدهند، باید تازنده هستند خودشان در جریان آن بکوشند" (۵). • ولی شاید بهترین توصیف درباره ماهیت قرارداد کنسرسیوم و تفاوت آن با امتیاز شرکت سابق نفت ایران و انگلیس، اظهارات هوارد پیچ نایب رئیس شرکت استاند ارد اوایل اف نیوجرسی باشد که از جانب شرکتهای نفتی

(۱) خاطرات آیدن - تایمز لندن ۱۵ ژانویه ۱۹۶۰

(۲) Persian Oil صفحه ۳۱۵

(۳) صفحه ۷ Brennpunkt Orient von Günter Felkel, Berlin 1959

(۴) تهران مصور ۱۵ اسفند ۱۳۱۷

(۵) اطلاعات ۷ اسفند ۱۳۳۷

امریکائی وانگلیسی متشکل درکنسرسیوم بین المللی نفت ، ما مورامضا^۱ قرارداد کنسرسیوم بود . هوار د بیچ طی يك مصاحبه مطبوعاتی گفت : ۰۰۰ بجای قرارداد ای که باحق مالکیت را برای مدت طولانی اعطا کند ، باحق کامل و انحصاری استفاد ه از این دارائی برای همان مدت و همان دوره مالی داد ه شد ه است . فرق بین این د و آنست که اتوموبیلی بشما بفروشد و یا حق استفاد ه از آن اتوموبیل را برای تمام مدت که اتوموبیل قابل استفاد ه است ، بشما بد هتد^(۱) .

بدین ترتیب هیئت حاکمه ایران ، این بار سرکردگی محمد رضا شاه ، یکبار دیگر مصالح ملت ایران خفیا کرد و پشهای حفظ حکومت فاسد و ظالمانه خود ، نفت جنوب ایران را برای چهل سال دیگر را اختیار امریا - لیستها گذاشت . ولی هیئت حاکمه ایران با این خیانت اکتفا نکرد . هیئت حاکمه ایران از یکطرف برای بدست آوردن پول بیشتر برای مخارج خود و از طرف دیگر برای ذینفع کردن هرچه بیشتر امریا لیستها د را بران ، که بخفیا آنها ضامنی برای حفظ رژیم دست نشانده کنونی است ، سایر منابع نفتی ایران را نیز بحسراج گذاشته است .

جالب توجه است که محمد رضا شاه بعنوان حاکم مطلق در رژیم کنونی و سخنگوی رسمی هیئت حاکمه ایران ، میخواهد سیاست واگذاری منابع نفت ایران را بر امریا لیستها ، که زبیر نام^۲ ناسیونالیسم مثبت^۳ ، اجرا میکند ، شاهکاری جلوه دهد و ادعا د که با انعقاد قرارداد های جدید نفتی ، که گویا در آن سهم ایران ۷۵ درصد است ، امتیاز بزرگی از امریا لیستها گرفته و " انقلابی " در انعقاد قرارداد های نفتی بوجود آورد ه است . این ادعا ی کسی است که روکفلر وی را گوش بفرمان سفارت امریکا میداند . ولی خود نفتخواران یعنی اربابان شاه کمتر چنین ادعاهائی دارند . مجله پترولیوم تایمز ارگان انحصارهای نفتی انگلیس سود ۷۵ درصدی را که گویا ایران از شرکت با کمپانی ایتالیائی اجیب میفرماید دست خواهد آورد ، ناشی از " سو تفاهم " میداند و مینویسد : " ۰۰۰ از سود ، دولت ایران ۵۰ درصد را از راه مالیات دریافت میکند . سودی که پس از کسر مالیات باقی میماند بتساوی بین د و شریک تقسیم میگردد . هر شریکی دقیقاً صاحب نصف سهام در این مؤسسه جدید است . نتیجه اینکه نصف سهم سود مالیات که توسط اجیب پرداخته میشود ، مساوی با ۲۵ درصد مجموع سود قبل از وضع مالیات است . از اینجاست که سو تفاهم در باره تقسیم ۲۵-۷۵ آشکار میشود . ولی در واقع بر اساس سرمایه ای که اجیب بکار میماند از د ، ۵۰ درصد سود معمولی را دریافت میدارد . پنجاه درصد دیگر ایران از راه مالیات دریافت میکند " (۲) .

جن کینسون نمایند ه کمپانی پان آمریکن در مصاحبه با مخبر روزنامه اطلاعات در جواب این سؤال که " آیا انعقاد قرارداد جدید در وضع قرارداد های قبلی کمپانی شما با کشورهای دیگر مانند ونزوئلا تا میسر خواهد داشت یا نه " چنین گفته است :

" ۰۰۰ تا آنجا که من میدانم این قرارداد در قرارداد های قبلی ما تاثیری از لحاظ کلی نمیتواند داشته باشد زیرا قرارداد ای که با دولت ایران منعقد نموده ایم سابقه داشته و نظیر همان قرارداد نفت بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت ایتالیائی میاشد و در این مدت اگر آن قرارداد در وضع سایر قرارداد های که در سایر کشورهای نفت خیز خاور میانه منعقد گردید ه تأثیر داشته ، این قرارداد هم تأثیر خواهد داشت . در مورد ونزوئلا قرارداد ای که بین کمپانی پان آمریکن و آن دولت منعقد شد ه تفاوتی با قرارداد فعلی ما با شرکت ملی نفت ایران ندارد ، زیرا اساس قرارداد همان اصل تقسیم منافع بالمشافه^۴ یعنی اصل ۵۰-۵۰ میاشد که د دولت ایران نیز منعقد شد ه است " (۳) .

بدین ترتیب " شاهکار شاهنشاه " در واگذاری منابع نفت ایران با انحصارهای نفتی خارجی چیزی جز تکرار قرارداد کنسرسیوم نیست ، با این فرق که برخلاف کنسرسیوم ، در قرارداد های جدید با کمپانی ایتالیائی ، امریکائی و کانادائی شرکت ملی نفت ایران نیز نیی از سرمایه لازم را میبپردازد .

(۱) Foreign Oil and The Free World by Leonard M. Fanning ص ۲۹۷

(۲) Petroleum Times ۱۹۰۷/۱۱/۸ صفحه ۹۸

(۳) اطلاعات : اردیبهشت ۱۳۲۷

"شاهکار شاهنشاه" تاکنون موجب شده است که برای اولین بار برای امپریالیسم ایتالیای منابع نفت ایران بازگردد و موقعیت انحصارهای نفتی امریکائی و انگلیسی نیز از راه شرکت پان امریکن و کمپانی کانادائی سا فایر محکمتر گردد. یعنی ملت ایران که فقط زمانی با شرکت سابق نفت ایران و انگلیس رهبر بود و آنهمه زیان اقتصادی و سیاسی را تحمل کرد، اکنون با عودترین شرکتهای نفتی جهان با ملیتهای مختلف امریکائی، انگلیسی، هلندی، فرانسوی، ایتالیائی و کانادائی رهبر است. وقتی در نظر میآوریم که ایدن نخست وزیر سابق انگلستان از "نقش قطعی شاه در حل مسئله نفت ایران" (۱) سخن گفته، ایزنهاور رئیس جمهوری امریکا "سهام با ارزش" شاه را در انعقاد قرارداد کنسرسیوم تحسین کرده (۲)، میتوان فهمید که "ناسیونالیسم مثبت" و "شاهکار شاهنشاه" برای چه کسی واقعا نفع داشته است.

نفت در اقتصاد کنونی ایران

اگر زمانی شرکت سابق نفت ایران و انگلیس نفت ایران را غارت میکرد و مبلغ ناچیزی که با ایران میداد، بدون آنکه مستقیماً نقش مهمی در اقتصاد ایران داشته باشد، در مورد چه کشور تحلیل میوفت، بیسرک سیاست ضد ملی رژیم شاه تکیه اساسی اقتصاد کنونی ایران بر روی نفت قرار گرفته است، نفتی که در اختیار امپریالیستهاست.

برای اینکه تصویری از مقام نفت در اقتصاد کنونی ایران بدست آید، شاید ذکر چند رقم کافی باشد.
(تمام ارقام مربوط بسال ۱۳۳۷ است.)

در سال ۱۳۳۷ در صنایع نفت ایران (منطقه کنسرسیوم) ۸۱۹ ر ۴۳ نفر کارگر و کارمند کار میکردند (۳). مجموع کارگران صنعتی ایران (بغیر از نفت) ۱۰۷۰۰ نفر بود است (۴) یعنی بیش از یک سوم مجموع کارگران صنعتی ایران در صنایع نفت کار میکردند.

در سراسر ایران (غیر از منطقه کنسرسیوم) ۳۲۴ میلیون کیلووات ساعت نیروی تولید برق وجود داشته و این مقدار تقریباً مساوی با نیروی تولید برق کنسرسیوم بود است (۵).

ارزش صادرات نفت ایران در حدود ۴۵ میلیارد ریال است (۶) و ارزش کل صادرات ایران (بغیر از نفت) ۱۶۱، ۱۱۵، ۷۹۶ ریال بود است (۷) یعنی ارزش صادرات بازرگانی ایران در سال ۱۳۳۷ تقریباً یک ششم ارزش صادرات نفت ایران بود است.

ارزش کالاهای وارداتی کنسرسیوم که از یزد اخذ عوارض گمرکی معاف بود به چهار میلیارد ریال بالغ شده است (۸) یعنی یک هشتم کل واردات و یک دوم کل صادرات بازرگانی ایران در سال ۱۳۳۷.

مجموع درآمد کنسرسیوم (فقط از راه صادرات) ۴۵ میلیارد ریال بود، در حالی که درآمد کل دولت ایران کمی بیش از ۲۷ میلیارد ریال بود است (۹) یعنی درآمد کل دولت ایران ۶۰٪ درآمد کنسرسیوم بود است. در سال ۱۳۳۷ درآمد ایران از نفت ۳۲، ۵۰۰، ۰۰۰ ریال بود است (۱۰) یعنی ۶۶٪ در آمد کل دولت ایران.

در سال ۱۳۳۷ مجموع درآمد ارزی ایران ۵۹۵/۵ میلیون دلار بود است. در همان سال ارز دریا از کنسرسیوم ۳۱۵ میلیون دلار بود است (بابت درآمد نفت ۲۴۰/۸ میلیون دلار و بابت فروش ارز

(۱) خاطرات ایدن - تایمزلند ن ۱۵ ژانویه ۱۹۶۰

(۲) Foreign Oil and The Free World صفحه ۲۹۲

(۳) تهران مصور ۲۹ مرداد ۱۳۳۸

(۴) Statistical Yearbook نشریه وزارت صنایع و معادن - ۱۳۳۷

(۵) مجله علمی و فنی سازمان برنامه شماره دی و بهمن ۱۳۳۷

(۶) با احتساب ۴۰ میلیون تن از قرارتن ۱۵ دلار.

(۷) اطلاعات ۷ آذر ۱۳۳۸

(۸) اطلاعات ۱۱ دیماه ۱۳۳۸

(۹) مجله وزارت بازرگانی - خرداد و تیر ۱۳۳۸

(۱۰) تهران مصور ۵ شهریور ۱۳۳۸

اینکه همین طرحها چگونه اجرا شد و سرنوشت و نقشه هفت ساله بکجا انجامید است، خود داستان جداگانه ایست. در این باره همینقدر به دقت نقل قول از زبان مقامات رسمی ایران اکتفا میشود.

ایوالحسن ابتهاج مد یرعامل سابق سازمان برنامه در یک مصاحبه مطبوعاتی ضمن توضیح کارهای سازمان برنامه در دوران تصدی خود، درباره وضع سازمان برنامه قبل از تصدی خود گفت: " . . . وقتی که من در سازمان برنامه مشغول کار شدم، مؤسسه ای بود متوقف، بی پول، مفلس، ورشکست و بی حساب هیچکس نمیدانست که این مؤسسه چقدر تعهد امضا کرده است. احدی در این مؤسسه وجود نداشت که بتواند بگوید یون سازمان برنامه چقدر راست. میزان قرض آن میلیارد هابود. میلیارد هاریال تعهد امضا شده بودید و اینک در جایی ثبت شده باشد" (۱).

این سرنوشت نقشه هفتساله اول که بنظر میرسد احتیاجی بتفسیرنداشته باشد. ولی شخص دیگری همین حرفهارا درباره کارهای زمان تصدی ابتهاج زد و این شخص در کتابال نخست وزیر بود. دکتر اقبال در مقدمه لایحه ای که ناگهان در روز ۲۳ بهمن ۱۳۳۷ برای انحلال سازمان برنامه وتیدیل آن به "د فترقی" بمجلس تسلیم کرد، متذکر شد که " . . . بعد از گذشت نزدیک سه سال از اجرای آن (برنامه هفت ساله - م. م) و تجربیاتی که بدست آمد معلوم شد که هر چه در اجرایات وقبول تعهدات متنوع وسنگین از طرف یک دستگاه (سازمان برنامه - م. م) علاوه بر آنکه برخلاف روح قانون ونظرسببیشتری فراهم خواهد شد" (۲). دکتر اقبال ضمن توضیحاتی که درباره این تصمیم داد افزود:

" . . . چون کارهایی در سازمان برنامه در دست انجام است که بند و نمیتوانم آنها را جواب بگویم در حالیکه مسئول حقیقی در مقابل مجلس دولت شخص بند و هستم، از اینجهت صلاح دیدیم که خودمان مسئولیت را قبول کنیم. سازمان برنامه باستی بشکل یک د فترقی در پیاید وابسته بنخست وزیر و برنامه های تنظیمی را بتصویب مجلس برساند" (۳).

اینهم سرنوشت سازمان برنامه بطور کلی. بدین ترتیب درآمد نفت که میاید "صرف امر تولیدی و عمرانی" شود، یا بقول ابتهاج "کسی ندانست بکجا رفته است" و یا بقول دکتر اقبال "صرف کارهایی شد که ونمیتواند جوابگوی آن باشد". ولی تصمیم در کتابال آنطوره بعضی از جرائد ایران تفسیر کردند محصول اختلاف بین رئیس دولت ومد یرعامل سازمان برنامه ویاناشی از "اصلاح طلبی" نبود. این تصمیم علت اصلی دیگری داشت که یکی دیگر از جنبه های سیاست پیروی از امپریالیسم وتکیه بد درآمد نفت را فاش میکند.

حقیقت این است که دولت ایران از نظر مالی با وضع دشواری روبروست. مخارج نظامی ناشی از تعهدات پیمان سنتو و قرارداد ودجانبیه نظامی ایران وامریکادرد رجه اول وهزینه نگاهداری دستگاه اداری ولتی (باد رنظر گرفتن مخارج زائد آن مانند کاخ مجلس سنا) در رجه دوم داما افزایش می یابد. درآمد دولت از راه اخذ مالیاتها برای تامین این مخارج کافی نیست. دولت داما کسر بودجه دارد. برای تامین مخارج وجبران کسر بودجه دولت تاکنون در راه در پیش گرفته است:

۱- افزایش مالیات غیر مستقیم، که بار آن بدوش مردم است، از راه افزایش قیمت کالاها و اینحصاری دولت واز جمله نفت. در دو سال گذشته تنهاد وار قیمت نفت وبنزین وگاز وخیل افزایش یافته است. یعنی مردم ایران که دارای چنان ثروت عظیمی از نفت هستند، مجبورند نفت خود را روز بروز گرانتر بخرند.

۲- از راه اختصاص هر چه بیشتر درآمد نفت ببودجه دولت. در نقشه هفت ساله اول تمام درآمد نفت بسازمان برنامه اختصاص داشت. ولی در نقشه هفت ساله دوم تصمیم گرفته شد که در سه سال اول ۶۰٪ ودر چهار سال دوم ۸۰٪ از درآمد نفت بسازمان برنامه داده شود وقیه بین دولت وشرکت ملی نفت ایران تقسیم گردد. ولی دولت حتی طبق این قانون نیز عمل نکرد. طبق اظهارات انتظام رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران، درآمد ایران از نفت از زمان تشکیل کنسرسیوم تاکنون (۱۹۵۴-۱۹۵۹)

(۱) اطلاعات ۶ آبان ۱۳۳۷

(۲) اطلاعات ۲۳ بهمن ۱۳۳۷

(۳) اطلاعات ۲۳ بهمن ۱۳۳۷

بیش از ۳۴۷ میلیون لیتر یا ۷۰۰ میلیون ریال بوده که ۵۴٪ آن بسازمان برنامه ، ۳۴٪ بوزارت دارائی و ۱۲٪ بشرکت ملی نفت داده شده است (۱) .

ولی این دوره تاکنون دردی را دوانکرده است ، نتیجه اینکه دولت میخواهد برای جبران کسر بودجه خود و تأمین مخارج روزافزون نظامی ، با تبدیل سازمان برنامه به "دفتر فنی" خود ، بودجه سازمان برنامه را تماماً وارد بودجه دولت کند و بدین ترتیب بودجه سازمان برنامه که تاکنون بطور عمدتاً صرف کارهای غیرتولیدی میشد از این پس بازهم بیشتر صرف امور غیرتولیدی ، مخارج نظامی و هزینه های اداری خواهد گردید . از جانب دیگر کسر بودجه سازمان برنامه بهانه ای قرار گرفت تا بسازمان برنامه اجازه داده شود که برای جبران کسر بودجه خود از خارج وام بگیرد . بدین ترتیب منظور کردن قسمتی از درآمد نفت ببودجه عادی دولت از یکطرف و صرف درآمد نفت در سازمان برنامه برای امور غیرتولیدی از طرف دیگر موجب شد که راه جدیدی برای سرمایه گذاری امپریالیستی بصورت قرضه بازگردد . ثانیه اول سال ۱۳۳۷ از این راه بیش از ۱۳ میلیون دلار (۲) و تا پایان ۱۳۳۸ بیش از ۳۱۷ میلیون دلار (۳) یعنی رو به هم ۷۳۰ میلیون دلار قرضه با سود ۵ تا ۶٪ در صد و شرایط فوق العاده سنگین بملت ایران تحمیل شده است . و شایسته این قرضه ها نیز درآمد نفت است . ولی صرف این وامها برای امور غیرتولیدی که نمیتواند منبعی برای استهلاک آن بوجود آورد و سررسید موعد پرداخت اقساط وام ، سازمان برنامه و دولت را در برابر دوره قرار داده است ؛ یا اقساط وام باید از درآمد نفت پرداخته شود و یا وام جدیدی گرفته شود ، یعنی یاباید از ادعای ظاهری یعنی برخی خرج درآمد نفت در امور تولیدی و عمرانی هم دست برداشت و حتی اجرای طرحهای موجود سازمان برنامه را متوقف ساخت و یا با برسنگین وام خارجی را بازهم سنگینتر کرد . و بهر حال این دوره تسلسل همچنان ادامه دارد .

تکلیف به درآمد نفتی که در اختیار امپریالیستهاست ، ارزشیان بخش خود را در سال ۱۳۳۷ در اقتصاد کشور و زندگی مردم بنحوی ارزی آشکار ساخت . در این سال کنسرسیوم بدوین اطلاع شرکت ملی نفت ایران بهای نفت را در خلیج فارس ناگهان تقلیل داد . در اینجا علل این تقلیل مورد بحث نیست . ولی تردیدی وجود ندارد که این تصمیم بر اساس حفظ منافع انحصارهای نفتی اتخاذ شد . در نتیجه تقلیل بهای نفت ، از عایدات ایران بمأخذ ۴۷ میلیون متر مکعب نفتی که باید صادر میشد ، ۲۶/۵ میلیون دلار کم شد . ۲۶/۵ میلیون دلار بخودی خود برای ایران پول کمی نیست . این مبلغ تقریباً يك سوم مجموع صادرات ایران (بغیر از نفت) در سال ۱۳۳۷ است . این مبلغ در حد و یک سی ام کل درآمد دولت ایران در هر سال است .

تلاش محافل حاکمه ایران که بصورت عجز و التماس در برابر انحصارات نفتی درآمد حتی برای افزایش ۵ میلیون تن نفت اضافی برای جبران این تقلیل نتیجه نداد ، زیرا بطوریکه مقامات کنسرسیوم بمقامات ایران فهماندند ، نتیجه افزایش تولید نفت ممکن بود تقلیل مجدد بهای نفت منجر شود . از اینجهت دولت مجبور شد برای جبران این مبلغ (که در بودجه دولت و سازمان برنامه بحساب آمده بود) دست باقدمات دیگری بزند .

اولاً اجرای قسمتی از طرحهای سازمان برنامه متوقف ماند ، ثانیاً سهم شرکت ملی نفت از ۳۲۰۰ میلیون ریال در سال ۱۳۳۷ به ۱۵۰۰ میلیون ریال در ۱۳۳۸ تقلیل داده شد (۴) یعنی یکمتر از نصف رسید (عامل دیگر تقلیل بودجه شرکت ملی نفت ایران سیاست دولت مبنی بر اختصاص هر چه بیشتر درآمد نفت ببودجه عادی بود) و در نتیجه قسمتی از اقدامات شرکت ملی نفت بخصوص در زمینه سرمایه گذاری و در راه اکتشاف معادن نفت متوقف شد . ثالثاً دولت قیمت بنزین و گازوئیل و همچنین کرایه بلیط راه آهن را بالا برد و یکبار دیگر عامل مستقیم در افزایش هزینه زندگی گردید . بدین ترتیب با یک تصمیم کنسرسیوم و

(۱) اطلاعات ۲۴ بهمن ۱۳۳۸

(۲) از نطق جعفر بهبهانی در جلسه ۱۲ اسفند ماه ۱۳۳۷ مجلس شورای ملی - اطلاعات ۲۶ اسفند ۱۳۳۷

(۳) آمار از شماره های مختلف روزنامه اطلاعات و کیهان (۳۰ خرداد ۱۳۳۷ - ۲ بهمن ۳۸ - اول اسفند ۳۸)

(۴) اطلاعات ۱۰ اسفند ۱۳۳۷

بعلت وابستگی اقتصاد کنونی ایران بدآمد نفت و دلیل عجز و تسلیم محافل حاکمه ایران در برابر امپریالیسمتها، زندگی اقتصاد ایران دچار اختلال شد و جبران تقلیل درآمد نفت هم بدوش مردم می افتاد که از استفادهاز ثروت طبیعی خود محرومند و باید هر روز بارجدیدی راتحمل کنند. اثر تصمیم یکجانبه و ناگهانی کنسرسیوم در اقتصاد ایران بقدری سریع و عمیق بود که حتی بعضی از وابستگان بر رژیم کنونی رابصداد آورد. روزنامه کیهان نوشت "وقتی میزان عایدات دولت ایران بایک تصمیم فوری تراستهای نفتی امریکایکباره ۲۶/۵ میلیون دلار کم شود بخوبی مقدار فشار این عمل وسنگینی خطرناک آن برای آینده مملکت محسوس میگردد (۱) • ولی بدیهی است که این خطر که مدتهاست محسوس است، تغییری در سیاست ضد ملی رژیم دست نشانده کنونی نداده است • برعکس، سیاست اقتصادی رژیم کنونی در جهتت سیر میکند که روز بروز وابستگی ایران رایدرآمد نفت تشدید میکند • یکی از آثارشوم این سیاست رامیتوان در بارزگانی خارجی ایران مشاهده کرد • هواداران سیاست تجارت آزاد، که اساسی سیاست باززگانی خارجی ایران است، در دفاع از این سیاست اتکا نشان بدرآمد نفت است • آنها میگفتند و میگویند که ما ارزباندازه کافی داریم، بنابراین جای نگرانی نیست • ولی آیا میتوان باین ارزی که در اثر یک تصمیم فوری تراستهای نفتی امریکا ناگهان تقلیل مییابد، تکیه کرد؟ آیا تکیه بدرآمد ارزی که اختیارات آن در دست مانیتست، یک سیاست ملی و درست است؟ گذشته از این، قسمت عمد و همین ارز در اثر سیاست تجارت آزاد بریاد رفت • در اثرسرتقلیل صادرات و افزایش سریع و بی سابقه واردات که اکنون بچهار برابر صادرات رسیده است، در واقع ارزی که از یک دست از امپریالیستها گرفته میشود، بادست دیگر پس داده میشود • نهاد رسال ۱۳۳۷ ارزی که ایران برای واردات باززگانی خود پرداخته ۲۸۰٫۹۱۰٫۰۰۰ دلار بوده، در حالیکه ارز دریاقتی بابت صادرات در همین سال فقط ۴۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ دلار بوده است (۲) • یعنی فقط در یکسال ۲۸۳٫۷۴۰٫۰۰۰ دلار از اضافی بابت کالاهای خارجی پرداخت شده است •

این واردات چیست؟ طبق گفته دکتر برزگر معاون وزارت باززگانی از ۲۷۰۰۰ میلیون ریال واردات ایران در رسال ۱۳۳۷ بطورتخمین یک میلیارد ریال آن کالای غیر ضروری ولو کم بوده است (۳) یک میلیارد ریال بیش از ۱۳۰ میلیون دلار است • یعنی از ۱۹۳ میلیون دلار از اضافی که بابت ورود کالاهای خارجی پرداخت شده، حداقل بیش از ۱۳۰ میلیون دلار یا ۷۲٪ آن بدور ریخته شده است • و این بدور ریختن البته جیب سرمایه داران خارجی را پر کرده است • با ادامه چنین سیاستی بقول معروف حتی اگر گنج هم باشد بپایان میرسد • همینطور هم شده است • ارز کافی "ناکافی" از باب درآمد و از مدتی پیش صحبت از کمبود ارز و محران ارزی بمیان آمده است • مقامات دولتی برای رفع نگرانی باززگانان داخلی در این مورد بازمه با افزایش درآمد نفت از راه انعقاد قراردادهای نفتی جدید استناد کردند و آنها را "مطمئن" ساختند ولی حتی روزنامه اطلاعات سخنگوی نیمه رسمی هیئت حاکمه ایران از این اتکا در دست بدرآمد نفتی که در اختیار امپریالیستهاست و از این اطمینان ابراز نگرانی میکند و مینویسد: "••• حقیقت اینست که همین اطمینان بیشتر موجب نگرانی میشود، زیرا افزایش درآمد های نفتی مملکت باعث خواهد شد که بیش از پیش اقتصاد، تجارت و مالیه (و احتمالاً سیاست) مملکت تابع جریانان نفتی جهان قرار گیرد و اقتصاد مملکت بیشتر شکل یک اقتصاد ناسالم رابخود بگیرد" (۴) • باین حقیقتی که روزنامه اطلاعات بیان میکند فقط باید افزود "احتمالی" که اطلاعات از آن سخن میگوید، واقعیتی است که سالهاست در ایران وجود دارد و رژیم کودتا، که اطلاعات خود یکی از پایه گذاران و مدافعین آنست، مظهر برجسته آن بشمار میرود •

اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت، هدف ملت ایران است

روشن است که هیچ ایرانی عاقل، شرافتمند و میهن پرستی سیاست رژیم کودتا را تأیید نمیکند • سیاستی که بزرگترین ثروت ملی ما را بامپریالیستها سپرده و آنها را در غارت منابع نفتی ایران آزاد گذاشته است، سیاسی

(۱) کیهان ۱۳ اسفند ۱۳۳۷

(۲) مجله بانک ملی ایران - مهر و ابان ۱۳۳۸

(۳) مجله اطاق باززگانی - خرداد ۱۳۳۸

(۴) اطلاعات ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۸

که درآمد نفت را صرف مخارج نظامی و امور غیر تولیدی میکند و با آنرا از راههای مختلف دوازه بخود امپریا لیستها بر میگردد، سیاستی که اقتصاد کشور را بر پایه درآمد نفتی قرار داده که سر نوشت آن از طرف امپریالیستها تعیین میشود، سیاستی است نادرست، زیرا بخش و ضد ملی نتیجه این سیاست که بیش از پنجاه سال است از طرف هیئت حاکمه ایران دنبال میشود بقدری برای ملت ایران تلخ و دردناک بود است که عده ای نفت را "بلائی ایران" نامیده اند. ولی معروف است که میگویند با چراغ هم میتوان خانه را روشن کرد و هم آنرا آتش زد. بنابراین صرف وجود خطر آتش سوزی نباید ما را از کوششی در راه استفاده از چراغ برای روشنائی بازدارد. نفت خود بخود گناهی ندارد. برعکس ثروتی است که همه ملل از آن برخوردارند. فقط باید نفت را از دست کسانی که آنرا وسیله غارت و اسارت ملت مآقرارداده اند بیرون آورد و دست ملت ایران سپرد تا آنرا با عامل رفا و ترقی خود میل کند.

همین انگیزه و آرزوی بود که ملت ایران را پس از یک مبارزه طولانی وفد اکارانه بعلی کردن صنایع نفت واداشت. و همین انگیزه و آرزو است که آتش مبارزه برای اجرای قانون نقض شده ملی شدن صنایع نفت ایران را گرم نگاه میدارد. امپریالیستها و اعمال ایرانی آنها تبلیغ میکنند که ملت ایران قادر به اداره صنایع نفت خود نیست. آنها بخصوصی بترجیه دوران ملی شدن صنایع نفت تکیه میکنند و تعطیل صنایع نفت، عدم امکان فروش نفت و قطع درآمد نفت را که مشکلات مالی و اقتصادی زیادی را ببار آورد، شاهد میآورند و بلافاصله نتیجه میگیرند که بناچار باید با امپریالیستها سازش کرد. آنها از شکست تجربه ملی کردن صنایع نفت ایران سخن میگویند. ولی امپریالیستها عدا فراموش میکنند که این مشکلات نتیجه دهها سال اعمال سیاست استعماری در ایران است. کسانی که طی نیم قرن با تمام قوا از ایجاد یک کادرفنی ایرانی که بتواند جانشین متخصصین خارجی در صنایع نفت بشود، جلوگیری کرده اند، حالا نقد آن کادرفنی ایرانی را بهانه سپردن صنایع نفت بکارشناسان بیگانه قرار داده اند. کسانی که حتی با آوردن کشتی جنگی، مانع فروش نفت ایران بپارسیان الملی شدند، شکست ایران در فروش نفت، دم میزنند. کسانی که ارزایران را در بانک لندن ضبط کردند و اصطلاح "کمک" خود را بهای تسلیم بانحصارهای نفتی قرار دادند، برای مشکلات مالی و اقتصادی ایران "دلسوزی" میکنند.

اگر امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی دست بچینین تهاجم وحشیانه علیه قانون ملی شدن نفت نمی زدند هیچکدام از این مشکلات روی نمیداد و مشکلات موجود بزودی برطرف میگردد. ولی بدیهی است که چنین انتظاری از امپریالیستها نمیتوان داشت. ماهیت امپریالیسم در غارت ملتها و نقض حقوق آنهاست و مردم میهن ما با این ماهیت بخوبی آشنا هستند. در اینجا است که چگونه اجرای قانون ملی کردن صنایع نفت ایران بشکل دیگری مطرح میشود. چنانکه معلوم است استفاده از نفت مستلزم عبور از چهار مرحله اساسی است و این چهار مرحله عبارتند از:

۱) اکتشاف (۲) استخراج و تصفیه (۳) حمل و نقل (۴) فروش

واقعیت این است که در اثر سیاست امپریالیستها ایران برای استفاده از نفت خود در هر چهار مرحله با مشکلاتی مواجه است. در مورد اکتشاف و استخراج و تصفیه، کارشناسان باندازه کافی ندارند و بعضی ارزشته های مربوط به تصفیه نفت اصولا فاقد کارشناس مطلع و ورزیده است. برای حمل نفت بی بازارهای خارجی ایران فاقد کشتیهای نفتکش است. شرکت های حمل و نقل نفت در جهان سرمایه داری در دست در اختیار انحصارهای نفتی است و مهمتر از همه، همچنانکه در دوران ملی شدن صنایع نفت مشاهده شد، کارتل بین الملی نفت که بر نفت ایران مسلط است و ۹۵ درصد نفت جهان سرمایه داری را در اختیار دارد، برای بزاند آوردن ایران مانع فروش نفت ما میشود.

چگونه این مشکلات را میتوان حل کرد؟ تردید نیست برای اینکه صنایع نفت حتی با وسعت و ظرفیت کنونی خود بدست ایرانی اداره شود مدتی وقت لازم است. میتوان کمبود احتمالی عواید نفت را طی این مدت با یک سلسله اقدامات اقتصادی و اجتماعی جبران کرد. در این زمینه از جمله با اقدامات زیرین که در هر حال دارای ضرورت حیاتی است میتوان و باید دست زد:

۱- تقلیل مخارج نظامی بحد اقل. ملت ایران با کمسی سرچنگ ندارد و توسعه ارتشی که باید نقشه استراتژیک امپریالیستها را اجرا کند نینفع نیست. تقلیل مخارج نظامی از یک طرف با بزرگی را از دست دولت

پرمیدارد و امر از کس بود چه نجات میدهد و از طرف دیگر نیروی کار بزرگی را برای استفادهد در کشاورزی و صنایع آزاد میکند.

۲- لغو سیاست تجارت آزاد و نظارت دقیق بر واردات کشور و تشویق صادرات. چنین سیاستی بجلوگیری از بحران کمبود ارز، بهبود اذت ارز در برابر ورود کالاها ی ضروری، بخصوص کارخانه و ماشین آلات صنعتی که در آینده مارا از ورود مقداری از کالاها ی ضروری نیز بی نیاز خواهد کرد، بر شد صنایع و افزایش تولید داخلی و دریافت ارز بیشتری از صدور کالا بخرج منجر خواهد شد. و همه اینها در مجموع خود موجب افزایش درآمد دولت و رونق اقتصادی کشور خواهد گردید.

۳- اجرای اصلاح ارضی بطوریکه زمینهای مالکین بزرگ مجانبین دهقانان تقسیم گردد و مناسباً کهنه فئودالی در اقتصاد کشاورزی ایران ریشه کن شود. اصلاح ارضی موجب بالا رفتن قدرت خرید دهقانان، افزایش تولید کشاورزی و توسعه صنایع داخلی خواهد شد.

۴- تقلیل مالیات غیر مستقیم و افزایش مالیات مستقیم. باید این اصل را در سیستم مالیاتی ایران برقرار کرد که هر کس درآمد بیشتری دارد مالیات بیشتری بدهد، بخصوص باید برای ثروتمندان بزرگ سیستم مالیات تصاعدی را بکار برد. دولت از این راه درآمد بزرگی بدست خواهد آورد که بدانوسيله بسادگی میتواند بودجه خود را متعادل کند.

۵- حذف مخارج زائد اداری و جلوگیری از زد و حیف و میل در دستگاه دولتی و صرف پول آن در امور تولیدی و عمرانی. بسادگی میتوان از صرف پولهای مانند مخارج مجلس سنا و مشورا و مخارج عروسی شاه جلوگیری کرد و انرا بساختن کارخانه، مدرسه و بیمارستان اختصاص داد.

با چنین تدابیری هم میتوان درآمد نفت را جبران کرد و هم اقتصاد سالمی را بنیاد گذارد. در دوران حکومت دکتروصدق اقداماتی در زمینه های فوق صورت گرفت. تقلیل ۵۰ درصد از بودجه دولت، حذف بعضی از مخارج زائد اداری، افزایش ۵۰ درصد بحوارض گمرکی اوموبیل، تشکیل بانک صادرات و افزایش ۲۰ درصد بسهم دهقانان کوششهایی بهمین منظور بود. ولی متأسفانه اقدامات دولت دکتروصدق سطحی و ناقص بود. برای مبارزه با امپریالیسم ورهائی از زیر نفوذ اقتصادی و سیاسی آن، برای جلوگیری از غارتگری مالکین بزرگ و سرمایه داران وابسته با امپریالیسم، برای ایجاد یک اقتصاد سالم و مستقل باید قاطع و پیگیر بود. با کج در امور ریز نمیتوان بچنین هد فی رسید. همینکه دولت دکتروصدق نتوانست موفقیتهای قابل توجهی در زمینه های فوق بدست آورد، برای اثبات عدم قاطعیت و پیگیری سیاستی که در اساس خود صحیح و ناگزیر بود، کافی است.

اقداماتی که گفته شد در زمینه تکامل عمومی اقتصاد ایران و برای جلوگیری از عواقب قطع درآمد نفت باید صورت گیرد. در آنچه که مستقیماً مربوط بچگونگی اداره صنایع نفت و استفادهازانست، اقدامات زیرین لازم است:

۱- تربیت کارشناسان. با اینکه ایران کارشناس نفت باندازه کافی ندارد، ولی انطور هم که وانمود میکنند تعداد کارشناسان ایرانی کم نیست. علیرغم مانعی که از طرف امپریالیستها و هیئت حاکمه ایران در راه بسط فرهنگ و تربیت متخصصین ایرانی ایجاد شده، تکامل جبری جامعه ایران، قشر قابل توجهی از روشنفکران را بوجود آورد. است. در میان این روشنفکران متخصصین فنی ورزیده و با تجربه کم نیستند بسیاری از این متخصصین هم اکنون در صنایع نفت کار میکنند و اگر سیاست تبعیض کنسر میوم نباشد، میتواند بمقامات حساسی برسند. هم اکنون صنایع نفت کرمانشاها منحصر بوسیله مهند سین ایرانی اداره میشود در چند سال اخیر چندین چاه نفت در رقم و درخوزستان فقط بوسیله متخصصین ایرانی حفر شده و نفت آن استخراج گردیده است. بدین ترتیب کاملاً امکان پذیر است که بسیاری از مشاغل را که هم اکنون خارجیها برعهده دارند بمتخصصین ایرانی سپرد. علاوه بر این میتوان طی یک برنامه پنج تا دهساله برای آن رشته از صنایع نفت (بخصوص در قسمت تصفیه) که متخصص باندازه کافی و بااصلا وجود ندارد، کادرفنی لازم را تربیت کرد. هم اکنون هزاران نفر از اوطلبان ورود بدانشگاه، بعلت کمی جا و فقدان وسائل تحصیل، که خود نتیجه کمی بودجه دانشگاه تهران است، از ادامه تحصیل محروم میشوند. میتوان پولهای هنگفتی را که بمصرف خرید اسلحه و مهمات و ساختمان سربازخانه میرسد، بتوسعه دانشگاه و

تربیت متخصص اختصاص داد. میتوان بجای استخدام متخصصین خارجی با حقوقهای گزاف، از این ۱۳ هزار نفر دانشجوئی که هم اکنون در اروپا و آمریکا تحصیل میکنند وعده زیادی از آنها فقط بعلمت نبودن کار، مکفی نبودن حقوق و مناسب نبودن شرایط زندگی از بازگشت با ایران اباد آرند، استفاد ه کرد. و اما متاسفانه زمانی که کاد رفتنی برای اداره تمام رشته های صنایع نفت باندازه کافی تهیه نشد، میتوان برای مشاغل که واقعا متخصصین ایرانی قادر به احراز آن نیستند، متخصصین خارجی استخدام کرد. در شرایط کنونی دیگر انحصار متخصصین با کشورهای امپریالیستی نیست که آنها بتوانند با امتناع از دادن متخصصین ما را در مضیقه بگذارند و با درازا کفایتی شرایط اقتصادی و سیاسی خارجی را با تحمل کنند. اکنون بسیاری میتوان از کشورهای که بدون قید و شرط آماده برای کمک فنی ب ما هستند، متخصصین استخدام کرد. استخدام متخصص خارجی هم بدان منظور نباید باشد که وجود آنها ابدی گردد. متخصصین خارجی فقط برای آن استخدام میشوند که از یکطرف تا تهیه کاد رفتنی ایرانی، در اداره صنایع نفت ایران شرکت کنند و از طرف دیگر تهیه این کاد رفتنی برای جانشینینی خود کمک کنند، و اینکار باید در کمترین مدت و بهترین کیفیت انجام گیرد و کوچکترین قید و شرط سیاسی و اقتصادی از طرف دول متبوع متخصصین خارجی توأم نباشد.

۲- حمل و فرورش نفت - اگر سیاست د کتر مصدق در مبارزه برای اجرای قانون ملی کردن صنایع نفت و مقاومت در برابر فشار امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی مثبت بود رخورد تأیید است، ولی متاسفانه سیاست دولت وی در حل مسئله فروش نفت بخصوص برای ما مهمترین مسئله در امر نفت است، در رخورد تأیید نیست. د کتر مصدق میخواست مسئله فروش نفت را فقط در بازار جهان سرمایه داری حل کند. د کتر مصدق میخواست محاصره کارتل بین المللی نفت را بشکند و از انجاریهای بخارج بیاید. د کتر مصدق ارد و گاه سوسیالیسم را بکلی نادیده گرفت. وقتی هنگامیکه اعلان فروش نفت بتمام سفارتخانه های خارجی در تهران فرستاده شد، از ارسال آن برای سفارتخانه های کشورهای سوسیالیستی خود داری شد. د کتر مصدق قدرت عظیم کارتل بین المللی نفت را بد رستی ارزیابی نکرد و حاضر نبود برای درهم شکستن این قدرت، از نیروی عظیم ارد و گاه سوسیالیسم که ما هیتا با انحصارهای غارتگر فتنی مخالف است، استفاد ه کند. در همان دوران هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران طی نامه های سرگشاده خود بد کتر مصدق پیشنهاد کرد که برای حل مسئله نفت با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی وارد مذاکره شود. ولی متاسفانه د کتر مصدق با این پیشنهاد اعتنائی نکرد. نتیجه این شد که سیاست د کتر مصدق در مسئله فروش نفت با وجود اینکه حتی پنجاه درصد تخفیف بخیرد ازان سابق داده میشد، در حقیقت با شکست مواجه شد و جزاینهم انتظاری نمیرفت.

از آن موقع تاکنون در جهان تغییرات بزرگی ب نفع ملت ما و ضرر امپریالیسم حاصل شده است. ارد و گاه سوسیالیسم از نظر رفتی، اقتصادی، سیاسی و نظامی بمراتب نیرومند تر از دوران ملی شدن صنایع نفت است، در مبارزه بر ضد استعمار دول مستقل جدیدی در آسیا و آفریقا بوجود آمده اند و جنبش نیرومند ضد استعماری در کشورهای مستعمره و وابسته ارکان امپریالیسم را بلرز در آورد. همه اینها بدان معنی است که مبارزه بر ضد امپریالیسم و مقاومت در برابر فشارها و توطئه های آن آسانتر شده است. وقتی مصر کانال سوئز را ملی میکند و امپریالیستها پس از مدتی تهدید و حتی تجاوز بخاک این کشور سرانجام بحق حاکمیت مصر بر کانال سوئز تن میدهند، بدان معنی است که امکانات مانیز برای اداره صنایع نفت بیشتر شده و مقاومت در برابر محاصره امپریالیسم آسانتر گردیده است. در همانحال اتحاد شوروی در زمینه کمک به کشورهای کم رشد دست باجرا نقشه های وسیعی زد. وقتی اتحاد شوروی به اندونزی کشتی میدهد، در هند وستان کارخانه ذوب آهن میسازد، در عراق کارشناس نفت تربیت میکند، در مصر سد میسازد و در افغانستان کارخانه نساجی بنا میکند، وقتی اتحاد شوروی آمادگی خود را برای کمک فنی و اقتصادی حتی بر رژیم کنونی ایران بارها اعلام داشته است و همه این کمکها بدون کوچکترین قید و شرط اقتصادی و سیاسی است، د لیلی وجود ندارد که اتحاد شوروی برای حمل و فرورش نفت با ایران کمک نکند. برعکس تمام قرائن و قبل از همه ماهیت حکومت سوسیالیستی اتحاد شوروی حاکی است که اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای آنکه ملت ایران بتواند منابع نفت خود را از چنگ امپریالیسم خارج سازد،

آنراد را اختیار خود بگیرد و برای بهبود زندگی خود و تکامل اقتصادی ایران بکارند آرد ، آماه همه گونه
کمک هستند . حتی اگر اتحاد شوروی خود احتیاجی به نفت ایران نداشته باشد ، بدون تردید حاضر
خواهد بود از نیروی مادی و معنوی خود برای رساندن نفت ایران بیازار جهانی استفاده کند .
روشن است که اجرای تدابیری که برای اداره صنایع نفت ایران بدست ایرانی و چگونگی اجرای
قانون ملی کردن صنایع نفت ذکر کردید تدابیری که میباید نفت را بسرچشمه سعادت ملت ایران میدل کند ،
فقط از عهد يك حکومت ملی ساخته است . رژیم کنونی که اولین کارش نقض قانون ملی کردن صنایع نفت
ایران و واگذاری مجدد بزرگترین ثروت ملی ما بود ، رژیمی که خود محصول توطئه انحصارهای نفتی است
و هر روز گام جدیدی در راه سرسپردگی بامپریالیسم بر میدارد ، نه میخواهد و نه میتواند چنین تدابیری را
اتخاذ کند . از اینجهت ملت ایران برای استقرار يك حکومت ملی که یکی از مهمترین وظایف آن اجرای قانون
ملی کردن صنایع نفت است مبارزه ادامه میدهد . تجربه تلخ ولی گرانبهای گذشته نشان داده است
که نیل چنین هدفی فقط از راه اتحاد همه نیروهای ملی و ضد استعماری امکان پذیر است . بهمینجهت
حزب توده ایران که همیشه پیگیرترین و رزمنده ترین نیروی مبارز در راه آزادی و استقلال ایران بوده
است ، مهمترین هدف خود را مبارزه در راه تشکیل جبهه واحد ضد استعماری قرار داده است . حزب
توده ایران از همه نیروهای ملی و عناصر میهن پرست نیز دعوت میکند که برای ایجاد چنین جبهه ای که
ضامن پیروزی ملت ایران است بکوشند . فقط در چنین صورتی است که میتوان آرزوی بزرگ ملت ایران را
یعنی براداره صنایع نفت بدست ایرانی و برای ایرانی تحقق بخشید .

انترناسیونالیسم پرولتری

ومیهن پرستی حزب ما

مقدمه - نقطه مرکزی در تبلیغات دشمن - مفهوم میهن و میهن پرستی - میهن پرستی و وطنیات - انترناسیونالیسم پرولتری چیست ؟ حزب توده ایران ، انترناسیونالیسم و میهن پرستی

مقدمه

کودتای ضد ملی ۱۳۳۲ مرحله نوینی را در تاریخ مبارزات اجتماعی مردم ما آغاز نمود . توطئه آن که این بار مبادا اخله علنی و گستاخانه امپریالیستها تدارک و دنبال گردید ، بود به هدف رسید . نهضت ملی و میهن ما بار دیگر چارناکامی شد ، طلیعه آزادی نشکفته در محاق افول فرو رفت ، ارتجاع تبه کار که آفتاب عرش و میهن ما بر لب بام رسیده بود از نو نیرو گرفت .

این واقعه در دستگاه از هم گسیخته ارتجاع راسروما مان داد ، عناصر پراکنده آنرا از اطراف و انکشاف عالم فراخواند ، شاه که از ترس ملت در مرتزاهم گریخته بود از روزه های رم بازگشته و براریکه فرعونسی نشست و این بار چنگ و دندان خود را تیزتر از همیشه برای دریدن آزاد یخواهان و خوردن خون انسان بکار انداخت .

برای ارتجاع دوران " استفاده از موقعیت " فرارسیده بود . یورش علیه سنگرهای آزادی آغاز شد ، صفوف حزب ما مثل همیشه قبل از همه هدف مهاجمه قرار گرفت . در این حمله و هجوم شاه در رأس نیروها سیاه ارتجاع قرار داشت . بدین ترتیب بود که دوران نوین مبارزه مردم میهن ما ، در میان داغ و آتش از سوئی و پیکار و امید از سوئی دیگر آغاز گردید .

در گذشته شیوه مسلط در مبارزات در دستگاه حاکمه علیه نهضت های ملی و مترقی در کشور ما سیستم غل و زنجیر یا سیاست حیل و تزویر بود . ارتجاع بنا به مقتضای وقت این یا آن ویاترکیبی از هر دو مبارزات خود بکار می بست . در تاریخ دوران بعد از شهریور ۱۳۲۰ مابکرات شاهد توالی این سیستمها در روش او بوده ایم . اگر در اوج نهضت سیاست خدعه و تزویر سیستم مسلط را در رویه دستگاه حاکمه تشکیل میداد برعکس در دوران حضیض آن شیوه ترور و وحشت چهره خود را نمودار می ساخت : تظاهرات را کارانه شاه بدفاع از عدالت اجتماعی ، دموکراسی و منافع توده مردم در سالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ ، ترور و اختناق باند شاه - ارفع - صدر در سال ۱۳۲۴ ، سیاست حیل و تزویر قوام در دوران اول حکومت خود بعد از وقایع ۱۳۲۴ ، شیوه غارت و کشتار شاه - رزم آرا - قوام بعد از سقوط فرقه دموکرات در آذربایجان ، سیاست تسلیم آمیز شاه بعد از ترور رزم آرا ، فتنه شاه - قوام در وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و متعاقب آن تظاهرات خدعه آمیز شاه با احترام از افکار عمومی و اعاده دکتروصدق و بالآخره سیستم ترور و وحشت در دوران بعد از کودتای ۳۲۲ که هنوز نینزاد آمده دارد ، نمونه هائی از توالی این دو سیستم در تاریخ سیاه مبارزات شاه و هیئت حاکمه ایران علیه نهضت های ملی و توده ای میباشد . ولی اگر سیاست حیل و تزویر توانست شاه و دستگاه وی را از سقوط آنی نجات دهد ، اگر سیستم غل و زنجیر موفق شد سازمانهای حزب ما را متلاشی سازد ،

هیچیک نتوانست سنگرهای معنوی حزب ماراد رقلوب مردم میهن ما تسخیر کند. حزب ما در صحنه آید -
 ٲولویك مبارزه نه تنها شکست نخورد بلکه هر بار ساطع تر و درخشانتر به تریه تجلی خود ادامه داد. ایسن
 ادعای خالی نیست، آنرا از زبان دشمن بشنوید:
 خلیل ملکی در جزوه ای که بمناسبت دهمین سال انشعاب در سال ۱۳۳۶ منتشر کرد، است ایسن
 واقعیت را بدین سان اقرار میکند:

"درست است که حزب توده ایران از لحاظ تشکیلاتی متلاشی شد، است
 لیکن از لحاظ آید، ٲولوی ه هنوز نمرده است. متاسفانه آید ٲولوی حزب
 توده و آن طرز تفکر خطرناکی که منشا آنهمه مفاسد گردیده نه تنها از بین
 نرفته و ریشه کن نگردیده است بلکه، بر اثر عوامل خاصی زمینه مساعدی برای
 نشوونما یافته است." (۱)

دوام آید، ٲولوی حزب توده وجود زمینه مساعد برای نشوونمای آن - چنین است نتایجی که بنا
 با اقرار ملکی ویران شد ستگاه حاکمه ایران اکنون بعد از انهمه شکنجه و اعدام، جس و تبعید در برابر آن
 قرار دارد. این تنها عقیده ملکی نیست. این زبان حال مشترک تمام دشمنان ماست. این بیسان
 واقعیتی است که توده عظیم ملت را بمنبع لایزال نیروی مادی حزب ما مبدل میکند، زیرا اندیشه ای که در
 توده ها نفوذ کند به نیروی مادی بدل میشود.

دستگاه حاکمه از این واقعیت آگاه است لذا این بار به تهمت ها و افتراآت پراکنده و اکتفا نمیکند بلکه
 سعی در آنهارا در یک مجرای آید ٲولویك کانالیزه کند. برای اینکار او تمام نیروهای آید ٲولویك تحت
 فرمان خود را مجهز ساخته و علیه حزب ما و آید ٲولویك آن بکار انداخته است.

نقطه مرکزی در تبلیغات دشمن

سفسطه در مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری احزاب طراز نوین طبقه کارگرواز آنجمله حزب توده ایران،
 نفی جنبه ملی و انکار خصیصه میهن پرستانه حزب ما در نقطه مرکزی تبلیغات دشمن قرار دارد.

تعبیر نادریست از انترناسیونالیسم پرولتری احزاب طراز نوین و انکار خصیصه ملی و میهن پرستی آنها
 دیرزمانی است که محور اساسی تبلیغات آید ٲولوگهای ضد مارکسیست در غرب است. در این زمینه آنها از
 استناد یک جانبه و سطحی به شوریه های مارکسیسم گرفته تا جعل و تحریف در آنها متوسل میشوند. مضمون
 و عناصر تبلیغات آنها این است که اصولا انترناسیونالیسم با میهن پرستی غیر قابل جمع است و مارکسیستها
 بهمین مناسبت نمیتوانند میهن پرست باشند و هرگونه ادعای آنها در این باره جز تاکتیک موقتی معنی
 دیگری ندارد. از طرف دیگر از زمان پیدایش حکومت شوروی و مخصوص در دوران حاضر که نهضت های ملی و
 استقلال طلبانه در اغلب کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره اوج گرفته و احزاب طبقه کارگرنقش مهمی را در
 این نهضتها ایفا میکنند، این آید ٲولوگها سعی دارند انترناسیونالیسم را با طاعت کورکورانه از اتحاد
 شوروی تعبیر کنند و کمونیستها را "عوامل مسکو" معرفی نمایند. آید ٲولوگهای "دستگاه حاکمه میهن ما
 نیز در تبلیغات ضد مارکسیستی خود علی الاصول از معلمین غربی خویش پیروی میکنند.

هدف این تبلیغات چیست؟ مسئله مرکزی و واحد مبارزات کنونی خلق ما اکنون حل عمدترین تضاد جامعه
 ما یعنی تضاد بین امپریالیسم و عمال و اوزیکم و طبقات و قشرهای ملی از سوی دیگر است. حل این تضاد
 یعنی تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور (بنفع نیروهای ملی بستگی نزدیکی با اتحاد نیروهای
 مزبور دارد. عامل پیگیری تأمین این اتحاد و اجرا، این مبارزه، طبقه کارگرو در رأس آن حزب وی یعنی حزب
 توده ایران است. زیرا علاوه بر اینکه طبقه کارگربیش از هر قشر و طبقه دیگر، بیش از هر حزب و سازمان
 سیاسی دیگر از فشار سیاسی و اقتصادی رژیم حاضر متاثر است اصولا تحقق هدفهای سیاسی و اقتصادی
 طبقه کارگرمناط بموقفیت درسیخ و اتحاد این نیروهاست. لذا همیشه از همه در این اتحاد ذنیفج،
 بدان علاقمند، با اهمیت آن واقف و در راه آن کوشا است. یک نگاه اجمالی بتاریخ گذشته مبارزات
 اجتماعی در ایران اخیر در کشور ما نشان میدهد که استعمار و ارتجاع غالباً پیروزی خود را مدیون شست و اختلاط
 در صفوف نیروهای انقلابی بوده است. ارتجاع از این سراگاه است، خطرات اتحاد این نیروها را برای خود

(۱) پس از هسال انشعاب بیون سخن میگویند صفحه ۵

بخوبی میدانند، عامل پیگیر و مبارز این اتحاد را میشناسد. بهمین جهت کوشش دارد از احیای حزب ماکه سران در نیروی حیاتی ایدئولوژی آن نهفته است جلوگیری نماید.

مفهوم میهن و میهن پرستی

مارکسیسم مسئله میهن و میهن پرستی را در خارج از اجتماع و واقعیات آن بررسی نمیکند. بنظر او میهن یک مقوله جامد و میهن پرستی یک ودیعه آسمانی نیست. بلکه هردو مقوله های تاریخی و اجتماعی هستند که محتوی مشخص آنها را شرایط معین تاریخی جامعه تعیین میکند. لنین میهن را بعبانسان " محیط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی معین " تعریف میکند.

قرنهایست که افراد بشر در سرزمینهای معینی زندگی میکنند و در آن بتامین زندگی و تکامل همه جانبه حیات خود مشغولند، از آن در مقابل تاخت و تازها و تجاوزات دفاع نمود و در راه حفظ آن خونهای ریخته اند. علاقه باین سرزمین در طول تاریخ بظاهر معدوم و منافع مشترک سکنه آن تبدیل شده و متدریج تحت عنوان میهن پرستی شکل عمیقترین و پایدارترین احساسات انسانی را بخود گرفته است. بدین ترتیب " سرزمین "، " سکنه " و پیوند تاریخی آن در مایندگی محتوی عینی میهن، در دفاع از منافع عمومی سکنه در کادراین سرزمین مضمون کلی میهن پرستی، تحول و تکامل این محتویات و مضامین در طول تاریخ خصلت تاریخی مفاهیم میهن و میهن پرستی را تشکیل میدهد. میهن ماکشور کهین سال ایران است. دهمین قرن است که اجداد ما در این سرزمین ساکن و سز زندگی مشغولند. برای ما علاقه باین سرزمین از علاقه بآن " محیط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی معین " که محصول کوشش و ماترک چند هزار ساله نیاکان ما است جدا نیست.

میهن پرستی یعنی چه؟ - در عصر سرمایه داری که میهن بمیدان فعالیت ملتها تبدیل گردیده و میهن پرستی مستقیماً با مسئله ملت و منافع ملی مربوط میشود. این منافع نزد ملل مستعمره و وابسته در عالیترین شکل خود بصورت مبارزه برای استقلال ملی و دفاع از حق حاکمیت و آزادی ملی تظاهر میکند. استقلال و آزادی ملی بمعنی آزادی یک ملت است در حل تمام مسائل مربوط بحیات داخلی و روابط خارجی خود بسا ملل دیگر. میهن پرستی و دفاع از منافع ملی با دفاع از چنین حقی پیوند ناگسستنی دارد.

امروزه استعمار برای نقض یا متحدید حاکمیت ملل عقب مانده شیوه های محتوی بکار میبرد. شکل این شیوه ها هر چه باشد محتوی آن یکی است: تسلط در رشون اقتصاد، سیاسی و اجتماعی کشورهای مزبور. استقلال میهن ما بعد از کودتای ۱۳۲۲ بطور علنی می برد و دستخوش تجاوزات استعمارگران آمریکا و انگلیس گردیده است. نمونه های فراوانی از این واقعیت در رشون مختلفه حیات کشور ما بچشم میخورد. از خود کودتا شروع کنیم. اکنون بعد از گذشت زمان در دیگر برای کسی در خصلت ضد ملی و استقلال شکنانین کودتا تردیدی نیست. اسناد فراوان و گویائی از ناقضین این استقلال اکنون در دست است. بخاطر این ایدن در باره ایران که چندی پیش در روزنامه تایمز لندن منتشر گردید مراجعه میکنیم. محتوی این خطرات برای نشان دادن آن تب و تابیی که در اثر ملی شدن نفت در میهن ما انگلستان را گرفتار خود کرد بود دلیل روشنی است. در اینجا فرصت بررسی کامل این سند نیست. فقط بیکی دو نکته از آن اشاره می-کنیم. ایدن ضمن توضیح مذاکرات خود با ایزنهاورد الس در باره ایران چنین مینویسد:

" اوضاع ایران محققاً تاریک بود. ولی بنظر من بهتر بود که بفکر جانشینسی برای مصدق باشیم، بجای اینکه برای خرید او تفرقه کنیم. ما در آخرین مذاکرات خود در این مورد توافق کردیم. . . . ط
این مذاکرات مربوط بمارس و آوریل ۱۹۵۳ است که در اوت آن کودتا انجام گرفت و در کمتر مصدق سقوط کرد و آقای ایدن در این باره مینویسد:

" خبر سقوط مصدق در دوران نقاهت من بمن رسید. من آنشب را با خوشحالی خوابیدم. "

اعتراف ایدن در باره نقش شاه جالب است. او مینویسد:

" در آخر مراحل شاه نقش قاطعی بازی کرد، بدین شکل که از تا مخیر در تصویب قرارداد (منظور قرارداد کنسرسیوم نفت است) که ممکن بود منجر

به ازین رفتن آن بشود جلوگیری نمود

سند د یگری راد نظر میگیریم . بنامه ای که نلسن روکفلر؛ مشاورا یزنهار، در ژانویه ۱۹۵۶ برای او فرستاده است مراجعه میکنیم . در اینجا روکفلرد رباره نحوه نفوذ سیاسی و اقتصادی د در کشورهای خاورمیانه کشور ما را مثال آورد و چنین مینویسد :

"طبق استنباط من مشخصترین مثال عملی د ر این مورد عبارت از تجربه ایرا است که اگر بیاد تان باشد من مستقیماً ر آن وارد بودم . از طریق کمک اقتصاد ی ما موفق شدیم به نفت ایران د ست یابیم و حالا پایگاه خود را د زندگی اقتصادی این کشور هم مستحکم ساخته ایم . د ر اثر تقویت موقعیت اقتصادی ما د ر ایران ما ممکن گردید که همه سیاست خارجی ایسن کشور را بدست گیریم و مخصوصاً توفیق یابیم که آنرا د ر پیمان بغداد وارد کنیم . د ر حال حاضر شاه حتی جرات آنرا ندارد که د رهیت د دولت بد و ن مشورت با سفیر ما تغییر و تبدیلی بد هد "

تصور میرود این د وسند برای نشان دادن ماهیت کودتائی که شاه بی پروا از آن بنام "انقلاب ملی" یاد میکند کافی باشد .

هد فهای کودتا از ماهیت ضد ملی آن جدا نبود . این هد فه عبارت بودند از : خفه کردن نهضت آزادی، غارت منابع ثروت ایران و تسلیم آن به بیگانگان، کشیدن د ایران به پیمان نظامی بغداد، تبدیل کشور بعرصه تاخت و تاز سرمایه و کالای خارجی، تبدیل ایران بصحنه جنگ سرد و پایگاه تهدید و تجاوز و دیگر کلمه : تبدیل ایران بزائده سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیسم . این هد فه ناقض استقلال است و استقلال محتوی مشخص میهن پرستی را د ر د و ران کنونی تشکیل میدهد .

میهن پرستی و طبقات

چه طبقات و اقشاری د ر جامعه ما میهن پرستند و محرک میهن پرستی آنها چیست ؟ - روشن کردن این مسئله د ر میهن ما که از طرفی د ر ارای ترکیب طبقاتی بخرنجی است و از طرف دیگر تشتت د ر صفوف طبقات و نیروهای ملی آن حکم فرماست د ر ارای اهمیت خاصی است .

جامعه ما یک جامعه نیمه فئودال نیمه مستعمره است . طبقات آن عبارتند از کارگران، دهقانان، بورژوازی (اعم از ملی و کمپرادور)، مالکین، خورد و بورژوازی . علاوه بر این طبقات قشرهائی نیز وجود د اند که متعلقان طبقات فوق د ر آنها شرکت د آرند ولی بین خود د ر ارای صفات مشترکی نیز میباشند . مانند روشنفکران، کارمندان و غیره .

معیار میهن پرستی این طبقات د ر تطبیق منافع طبقاتی آنان با مصالح ملی و استقلال - این مهمتر هد ف کنونی اجتماع ما است . از این جهت طبقات ب طبقات ملی (خلق) و ضد ملی (دشمن خلق) تقسیم میشوند . آن عد د از طبقات که د مسئله مصالح ملی و استقلال کشور د یغفند طبقات ملی یا مفهوم خلق را تشکیل میدهند برعکس آنهاست که پیوند خود را با مصالح ملی استقلال بریده و برای بقا خود جنگ د ر دامن ناقضین استقلال زدند اند ب طبقات ضد ملی موسوم و مفهوم دشمنان خلق را تشکیل میدهند . گروه اول فرزندان واقعی میهن و طرفداران استقلال واقعی آن هستند و برعکس گروه دوم پسران ناخلف هستند که "ماد میهن" را بشمن بخش یاد دشمنان آن د ر معرض بیع و شری گذاشته و برای رفاه چند روزه خود هستی هم میهنان را بتاراج د شمن میدهند .

مفاهیم خلق و ضد خلق مفاهیمی هستند تاریخ که ترکیب طبقاتی آنها د شرایط مختلفه تاریخ تغییر میکند . طبقاتی بر حسب شرایط زمان د ر آن وارد گردیدند و یا از آن خارج میشوند و همین واقعیت است که خصلت تاریخی میهن پرستی طبقات را نشان میدهد . ولی د ر این تغییر و تحول یک مسئله همواره ثابت و لایتنغیر است و آن عبارت از این است که "خلق" همواره اکثریت قریب بتمام ملت را تشکیل میدهد . بنا بر این مصالح ملی با منافع این اکثریت قریب بتمام مردم تطبیق میکند . برعکس دشمنان خلق همیشه گروه ناچیزی از افراد ملت را د بر میگیرد . نفع آنان د ر نقطه مقابل منافع ملی است .

طبقات ملی در میهن معاشرتند از کارگران ، دهقانان ، خرد و بورژوازی ، بورژوازی ملی وقشرهای مختلفه وابسته باین طبقات . آنها طرفدار استقلال میهنند و در حال تضاد با استعمار و تکیه گاه داخلی آنها که تضاد عدله جامعه کنونی ما را تشکیل میدهد نفع مشترک و موضع مشابهی دارند . میهن پرستی آنان در آرای پایه عینی است ؛ استقلال و آزادی ملی با منافع طبقاتی آنها در تضاد نیست آنها نه تنها از اسارت ملی سودی نمیبرند بلکه مره تلخ ستم استعمار را چشیده و هارسنگین اسارت سیاسی و اقتصادی میهن را با گوشت و پوست خود قویاد رک میکنند .

طبقات ضد ملی که تکیه گاه استعمار در میهن مایه و محتوی طبقاتی دستگاه حاکمه کنونی را تشکیل میدهند عبارتند از قشر کمرباد و بورژوازی و طبقه مالکین . آنها مدتهاست از ملت بریده و مد شعنان آن پیوسته اند ، منافع سیاسی و اقتصادی و اصولا موجودیت آنها با منافع موجودیت امپریالیسم در میهن ما در رهم امیخته است . آنها نیز در مسائل مربوط به میهن و استقلال و منافع ملی نظریات مشترکی در مقابل نظریه گروه اول دارند . دولت کنونی نمایندگی سیاسی آنها و تلفیق دهند منافع آنان با منافع استعمار است و او در مناسبات خود با مسائل مربوط به استقلال و حاکمیت ملی در جناح گروه دوم است . برای اثبات این امر لزومی ندارد که بتاریخ اعمال سیاه او مراجعه نمود . خدمتاتی را که با امپریالیسم نموده است احصاء کنیم . کافی است بدیده های دردناکی را که سیاست اقتصادی ضد ملی وی برای مردم میهن مایبار آورد و هم اکنون آثار ناگوار آن بصورت وضع وخیم اقتصادی کشور و گرانی کمرشکن زندگی در برابر ما قرار دارد در نظر آوریم .

انترناسیونالیسم پرولتری چیست ؟

انترناسیونالیسم پرولتری بمعنی وحدت و همبستگی جهانی پرولتاریا در مبارزه طبقاتی بخاطر نجات کار از سرمایه است . این اصل اساسی فعالیت احزاب کارگری است .

مبارزه پرولتاریا بر خلاف مبارزه طبقات ستمکش گذشته در آرای خصلت بین المللی است . مبارزه بردگان خصیصه ملی نداشت ، دهقانان در مقیاس یک کشور نیز در رقابتها نمیتوانستند مبارزه خود را متشکل کنند ، ولی کارگران نه تنها در یک کشور بلکه در مقیاس جهانی نیز میتوانند همبستگی خود را در مبارزه طبقاتی متحد سازند و وحدت جهانی پرولتاریا بین وحدت منافع او در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی سرمایه ، نشان دهند و وحدت هدف او یعنی محو استعمار و فرد و ناشی از ایدئولوژی او یعنی ایدئولوژی دموکراسی و اتحاد برادرانه ملتهاست . مارکس و انگلس در صد سال پیش این وحدت را در شعار زیر فرمول بنسندی کرده اند : " کارگران تمام جهان متحد شوید " .

این وحدت ضروریست ؛ زیرا بورژوازی در کشورهای رشد یافته سرمایه داری بترجم انقلاب راز میهن گذشته و محافظه کار گردید . برای حفظ موجودیت خود " اتحاد مقدم " خود را در مقیاس بین المللی راه میاندازد . در این شرایط پرولتاریای یک کشور نه تنها با بورژوازی محافظه کار خود بلکه با متحدین بین المللی او نیز روبروست . توفیق در چنین مبارزه ای اتحاد وی را در مقیاس مشابه ضرورتا ایجاد میکند . این وحدت امکان پذیر است و شرایط آنرا خود سرمایه داری فراهم نموده است ؛ او خود پرولتاریا را بوجود آورد ، بازار جهانی را جانشین بازار ملی ساخته ، ملتها را از انزوای خارج و در کاد جهانی آنها را همه جانبه بهم مربوط کرده است .

آیا انترناسیونالیسم با میهن پرستی منافات دارد ؟ - برعکس دعاوی ایدئولوگها طبقات ارتجاعی انترناسیونالیسم با میهن پرستی نیست و کمونیستها بعنوان انترناسیونالیست نه تنها نمیتوانند بلکه باید میهن پرست باشند . آنها بعنوان انترناسیونالیست بخانداد بزرگ جهانی پرولتاریا تعلق دارند ولی این تعلق آنها صفت ملی آنان را از بین نمیرد ، بلکه برعکس از انترناسیونالیسم آنها میهن پرستی واقعی نتیجه میگردد ؛ زیرا کسی که ارمان بزرگ نجات بشریت را از هرگونه ستم و استعمار ملی و طبقاتی خواستار است نمیتواند با آزادی ملت خود از یوغ ستم ملت دیگری اعتبار باشد . بدین ترتیب عالیترین هدف بشری بمعنی ترین احساس ملی و میهنی تبدیل میگردد .

تجارب عینی نیز بطلان این دعاوی را نشان میدهد ؛ در جنگ ضد فاشیستی جدیترین مدافع میهن و استقلال آن کارگران و احزاب طبقه کارگر بودند . در نهضت های آزادی که امروزه در مالک مستعمره و نیمه مستعمره علیه امپریالیسم جریان دارد کمونیستها مطمئن ترین و پیگیرترین نیروی آن هستند ، نیروی

هستند که قادرند این نهضت‌ها را به پیروزی قطعی برسانند .

انترناسیونالیسم پرولتری با ناسیونالیسم چه ارتباطی دارد ؟ - مارکسیسم بمسئله ناسیونالیسم نظیر تمام مسائل دیگر حیات اجتماعی از نظر مشخص تاریخی و از نظر مصالح پیشرفت جامعه برخورد میکند . لنین کمونیست‌ها را از این خطر بر حذر میداشت که ناسیونالیسم را بیک مسئله مجرد تبدیل ساخته و ناسیونالیسم یک ملت ستمکش را با ناسیونالیسم یک ستمگر مخلوط سازند .

دو نوع ناسیونالیسم فوق دو گرایش متضاد است که ناسیونالیسم بورژوائی در تکامل خود بد آن برخورد میکند . گرایش اول تمایل به استخلاص از ستم استعماری و تشکیل حکومت‌های مستقل ملی است . گرایش دوم تمایل به تشکیل بازار واحد جهانی است . گرایش اول همانی است که امروزه نزد ملل مستعمره و وابسته دیده میشود . این گرایش دارای محتوی دموکراتیک است و کمونیست‌ها آن را قویا پشتیبانی میکنند . این حمایت برخلاف ادعای امپریالیست‌ها یک مسئله تاکتیکی نیست بلکه یک امر اصولی است ، زیرا نهضت‌های ملی در دوران امپریالیسم جزئی از نهضت سوسیالیستی جهانی است . لنین درباره این نوع ناسیونالیسم چنین میگوید :

" ناسیونالیسم بورژوائی یک ملت ستمکش یک مضمون عموماً دموکراتیک دارد که علیه ستمگری متوجه است و از محتوی آن ما بدون شک پشتیبانی میکنیم (۱)

گرایش دوم ویژه دوران امپریالیستی سرمایه داری است . این گرایش در تضاد با گرایش نخستین قرار دارد . امپریالیسم بنا به هیت خود قادر بر حل این تضاد نیست و آنرا بطور مکانیکی از طریق توسل بزور و ستم ملی حل میکند . او حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را زیر پا گذاشته و آنرا به " حق ملل جلواقتساد " در دست استعمار ملل عقبمانده تبدیل میکند . اینست محتوی ناسیونالیسم ملل ستمگر . انترناسیونالیسم با آن سازگار نیست و در نقطه مقابل آن قرار دارد .

کسموپولیتیک یا جهان وطنی چیست و چه مناسباتی با انترناسیونالیسم پرولتری دارد ؟ - کسموپولیتیک تئوری انحصاراتی است که حد و میهن بعنوان عرصه استثمار برای آنها تکافونمیکند . این تئوری شکل تکامل یافته ناسیونالیسم استعماری و نیمرخ عریان آنست .

کسموپولیتیک معاصر میگوید : اصل حاکمیت د ولتی دیگر کهنه شده است ، استقلال د ولتی را باید محدود کرد . اولاً قیدی نسبت بسمن و فرهنگ ملی را (البته برای ملل عقب مانده) تبلیغ میکند و مدعی است که در شرایط امروزه مفهوم میهن دیگر اعتبار و اهمیت خود را از دست داده است و کوشش در این تئوری خود را با دلایل علمی بیارید و میگوید سرحدات اقتصادی مانع رشد قوای مولد است ، وجود سرحدات موجب همزور جنگهاست .

مارکسیسم استدلال میکند که مانع رشد قوای مولد وجود سرحد نیست بلکه تضاد قوای مولد با روابط محدود تولید سرمایه داری یعنی مالکیت خصوصی وسائل تولید است . موجب بروز جنگها وجود سرحدات ملی نیست بلکه خصلت غارتگرانه امپریالیسم است . بالغوما لکیت خصوصی وسائل تولید ، شاهراه ترقی و تکامل بروی نیروهای مولد باز خواهد شد و با محو امپریالیسم جنگ نیز برای همیشه از تاریخ بشریت محو خواهد گردید .

انترناسیونالیسم پرولتری با کسموپولیتیک بورژوائی سازگار نیست و در نقطه مقابل وی قرار دارد . او اتحاد جهانی کارگران و زحمتکشان را برای مقابله با انحصارات بی وطن توصیه میکند ، اوجظ منافع ملی را از دستبرد این انحصارات در تشریک مساعی تمام نیروهای مترقی جهان اعلام میکند .

" ناسیونالیسم مثبت " شاه ایران از چه نوع است ؟ - شاه ایران که در مصاحبه با مخبر روزنامه فیکارو سال گذشته مدعی شد که گویا از طرف خدا اود " وظیفه و رسالتی را بعهده دارد " برای تکمیل " وظایف رسالت " خود بنظری بافی مبتذلی دست زده عنوان ناسیونالیسم مثبت را بمیان کشید و است و این تئوری خود را در مصاحبه انجمن رولو مخبر روزنامه لوموند انجام داده است چنین تعریف میکند :

(۱) لنین : " درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش " آثار منتخبه

" قصد ما از ناسیونالیسم مثبت عبارتست از دفاع از منافع ملت علیه هرگونه نفوذ خارجی که برای ما شوم باشد. برخلاف انواع دیگر ناسیونالیسم در این ناحیه (مقصود شاه خاورمیانه است) ناسیونالیسم مثبت است زیرا متضمن هیچگونه کینه و باحق و حسد و نسبت بد و لبرزرگی نیست. ما هرگونه سرمایه گذاری را تشویق میکنیم و از کشورهای دوست یاری میطلبیم."

شاه علیرغم کوششی که برای مخفی داشتن محتوی واقعی تئوری خود بکار بسته نتوانسته است در این زمینه بانجام و وظیفه رسالت نائل شود. وی این ناسیونالیسم را مثبت مینامد و آنرا در نقطه مقابل ناسیونالیسم ملل خاورمیانه که بنظر او گویامنی است، قرار میدهد. خصلت ناسیونالیسم در این ناحیه چیست؟ این ناسیونالیسم از نوع ناسیونالیسم ملل عقب مانده و وابسته و دارای مضمون دموکراتیک و ضد استعماری است. بنابراین اگر صفتی بعنوان "منفی" بتوانیم برای این ناسیونالیسم قائل شویم "منفی امپریالیسم و استعمار" است. شاه چنین صفتی را برای ناسیونالیسم خرد نمیشناسد. واقعا نیز محتوی سیاست داخلی و خارجی او چنین خصیصه ای را برای وی نفی میکند. او میگوید که ناسیونالیسم وی متضمن کینه و حسد نسبت بد و لبرزرگی (منظور دول استعماری امریکا و انگلیس است) نیست و اضافه میکند که هرگونه سرمایه گذاری (سرمایه گذاری از طرف آنها) را تشویق میکند. یعنی بند ای سرمایه های جهان و وطنی پاسخی مثبت میدهد. شاه که تسلیم طلبی در قبال نفوذ اقتصادی انحصارات جهان و وطن را عمل پذیرفته بود برای توجیه تئوریک این سیاست ضد ملی خود کسموپولیتیس را نیز بعنوان تئوری قبول کرده. بنابراین "پیغمبر ما" کشف تازه ای نکرده، "معجزی" که نموده است تبدیل نام کسموپولیتیس است.

حزب توده ایران، انترناسیونالیسم و میهن پرستی

حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران و پیرو آموزش مارکسیسم - لنینیسم است. بر مبنای این تئوریک حزب توده ایران طرفدار انترناسیونالیسم پرولتری است. او از نهضت جهانی کارگران دفاع میکند و در مبارزات اجتماعی خویش به پشتیبانی این نهضت متکی است.

هدف نهائی حزب توده ایران که جزئی از هدف نهائی نهضت جهانی کارگران است تبدیل جامعه طبقاتی بیک جامعه بدون طبقه است، جامعه ای که در آن روابط استعمار فرد از فرد جای خود را به روابط همکاری برادرانه بین افراد بدهد.

انقلاب سوسیالیستی و ساختن جامعه بدون طبقات در میهن ما مسئله روز انقلاب نیست زیرا مسئله روز در هر انقلاب از خصلت تضاد عمده و اساسی که سدی در قبال رشد جامعه است ناشی میشود. روابط سرمایه داری نیست که اکنون مانع رشد نیروهای مولد و تکامل همه جانبه جامعه ماست.

مارکس میگوید:

" مسئله فرامسیون اجتماعی از بین نمرود مگر اینکه تمام نیروهای مولد و جامعه فرامسیون مزبور برای رشد آنها میدان کافی دارد تکامل یابند، روابط نوین عالیتر هرگز جانشین روابط کهنه نمیشوند مگر اینکه شرایط مادی وجود همین روابط درد امن خود جامعه کهنه بوجود آمده باشند. از این رو بشریت همواره فقط وظایفی را برای خود مطرح میکند که قادر بر حل آنهاست زیرا اگر دقیق مطالعه کنیم خود این وظایف فقط آنجائی پدید میشوند که شرایط مادی حل آنها قبلا موجود یا لا اقل در جریان پدیدایش باشند." (۱)

با این ترتیب اکنون چه وظیفه ای در دستور روز انقلاب ایران مطرح است؟

این وظیفه حل تضاد اساسی جامعه ایران است. این تضاد اساسی از خصلت نیمه مستعمره و نیمه فئودالی جامعه ناشی میشود. بند های استعمار و وجود بقایای روابط کهنه فئودالی یعنی روابط ارباب رعیتی است که مانع رشد تولید و سد راه تکامل اجتماعی در میهن ماست. وظیفه انقلاب ایران بریدن این بند های اسارت بار و انهدام این روابط منقط است. این وظیفه را طرح برنامه حزب توده ایران بدین شکل خلاصه میکند:

(۱) - مارکس: درباره انتقاد از اقتصاد سیاسی. صفحه ۱۴ چاپ آلمانی ۱۹۵۱

"آنچه که اکنون در برابر خلق های ایران قرار دارد عبارت از برانداختن نفوذ امپریالیسم وعمال آن، تا مبنی استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، ریشه کن کردن رژیم ارباب - رعیتی است که با سرنگون شدن هیئت حاکمه - ارتجاعی کنونی که شاه مظهر آنست و تمرکز قوای دولتی در دست مردم واستقرار حاکمیت وی تحقق خواهد یافت."

بدین ترتیب آنچه که در برابر ما قرار دارد سرنگون کردن هیئت حاکمه کنونی واستقرار حاکمیت خلق است . حاکمیت خلق عبارت از حاکمیت طبقات ملی است که طرح برنامه مزبور آنها را شامل : کارگران ، دهقانان ، پیشه وران ، روشنفکران مترقی وسرمایه داران ملی میدانند .

این انقلاب دارای خصلت ملی ومیهن پرستانه است ، زیرا مضمون آن تا مبنی استقلال ملی وحفظ میهن از اساسیترکان امپریالیست است . این انقلاب میتواند و باید به نیروهای ملی تکیه کند زیرا هدفش تا مبنی منافع آنهاست و در مقابل استعمار و تکیه گاههای داخلی آن یعنی طبقات ضد ملی راهی جز اتکاء به نیروهای ملی منور نیست . در عین حال این انقلاب دارای خصلت بین المللی است ، زیرا هدف آن بریدن یکی از حلقات زنجیر جهانی استعمار است . این انقلاب میتواند بنهضت جسمانی کارگری متکی شود ، زیرا " نهضت های ملی در ایران امپریالیسم جزئی از نهضت سوسیالیستی جهانی است ." این نهضت باید بدان تکیه کند ، زیرا در برابر او نه تنها ارتجاع داخلی بلکه متحدین خارجی وی نیز قرار دارند . از این جهت است که حزب توده ایران ضمن اینکه دفاع از تمامیت ارضی واستقلال ملی را وظیفه مقدس برای خود می شمارد ، قطع نفوذ انحصارهای امپریالیستی ، تبدیل سازمان اقتصاد فرسوده باقتصاد مترقی ، لغو قرارداد های تحمیلی غیرمتساوی نظامی ، سیاسی واقتصادی رابعنوان حلقات اساسی این استقلال اعلام داشته ، در حالی که پشتیبانی از نهضت ضد امپریالیستی واستقلال طلبانه ملت ها را وظیفه انترناسیونالیستی خود می شمارد ، در طی برنامه نوین حزب صریحاً مینویسد :

"استقرار روابط دوستی صمیمانه با اتحاد شوروی وجمهوری توده ای چین و دیگر کشورهای سوسیالیستی ضامن معتبری برای حفظ میهن مادریال تحریکات وتجاوزات کشورهای استعماری است ."

چنین است تصدیق از تلفیق وظایف ملی ومیهنی حزب توده ایران با خصوصیت انترناسیونالیستی وی وظایف وحقوق ناشیه از آن .

مارکسیسم وحدت تئوری با پراتیک واندیشه با عمل است . تئوری از پراتیک ریشه میگیرد و بدان بر میگردد وآنرا در سیر روزانه اش هدایت میکند . عمل هیچ وخم حوادث را در پرتو اندیشه طی میکند ، با تجارب خود وی را غنایم یخشد وآنرا دقیقتر و پراتیکتر میسازد . رابطه بین اندیشه و عمل در امر میهن پرستی وانترناسیونالیسم وتلفیق بین آن دو و از این قاعده وقانون کلی خارج نیست .

وظایف مشخص میهن پرستی در ارتباط با انترناسیونالیسم واتحاد با وی از تجارب روزانه مبارزه نشسته ومصورت شعارهای مبارزه تدوین میشود ومیدان عمل مبارزه برگشته وآنرا رهبری میکنند ودر ضمن این جریان روز بروز خود را دقیقتر و پراتیکتر میسازد .

در مورد شعارهای مربوط بوظایف ملی وانترناسیونالیستی مسئله وحدت فکرو عمل در مرحله اول از نظر وظایف عینی مورد توجه قرار میگیرد . دقت در اینک شعار ، منعکس کننده واقعی منافع نهضت ملی باشد ، شعار در بالاترین سطح امکانات مادی اجرا قرار گیرد ، شعار دقیقاً بمورد اجرا گذاشته شود ضامن موفقیت در بسیج نیروهای ملی است .

حزب توده ایران ادعا ندارد که کار او در این زمینه کمال مطلوب بوده است . او مدعی نیست که در انتخاب شعارهای عملی مبارزه توانسته است همواره بدون اشتباه عمل کند . بلنوم وسیع چهارم کمیته مرکزی حزب توده ایران مواردی از اشتباهات حزب را از جمله در امر ملی شدن صنایع نفت ، در مورد حکومت دکتروصدق ، در مسئله قرضه ملی ، در امر مقابله با کودتا بطور جدی مورد تحلیل وارزیابی انتقادی قرار داده است . ولی این اشتباهات تعیین کننده سیمای واقعی حزب توده ایران نیست . تعیین کننده سیمای حزب ما تلاش پیگیر وی در انجام وظایف عالی میهن پرستی وکوشش دائم آن در رفع نقائص و

اشتباهات خود بود . است . دشمن ولند گویان بیهود . میکوشند خصیصه ملی ومیهن پرستانه حزب مارامورد انکار قرار دهند . حقایق خود گویا است : ترکیب طبقاتی حزب ما ، میهن پرستی انراقویا ایجاب میکند . آن سازمان وسیع وعظیم حزبی که دشمن فقط بزور داغ ورفش ، شکنجه واعدام توانست آنرا بطور موقت محدود سازد نشانه بارزی از این واقعیت است که حزب ما برای انجام وظایف خطیر خود بوسیلهترین طبقات وقشرها ونیروهای ملی میهن مامتی است . شعارهای عملی مبارزه که حزب ما هم اکنون برای تشکیل جبهه واحد ملی ومنظور قطع ریشه امپریالیسم واستعماروبرای طرد خائنین از میهن ما به نیروهای ملی کشور ارائه نمود ، وظایفی را که حزب ما در راه تحقق این شعارها بعهده میگیرد الهام بخشسی جز نیروی عمیق ایمان واعتقاد وی بمیهن ومیهن پرستی نمیتواند داشته باشد .

نکاتی چند در باره ویژگیهای رشد سرمایه داری در ایران

مختصری درباره پیدایش و رشد مناسبات کالا - پولی سرمایه داری و تراکم سرمایه در ایران - کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد و تاثیر آن در رشد اقتصادی کشور - برنامه های اقتصادی و سمت آن .

۱- مختصری درباره پیدایش و رشد مناسبات کالا - پولی سرمایه داری و تراکم سرمایه در ایران
سرمایه داری در ایران بمفهوم علمی و واقعی خود دارای سابقه طولانی نیست . لیکن ریشه های سرمایه داری در کشور ما تا اعماق قرون وسطی کشیده شده و نیز با توسعه بازرگانی خارجی و رشد سرمایه داری در اروپا بستگی خاصی دارد . لیکن منظور این مقاله تحقیق در منشأ سرمایه داری و تکامل تاریخی آن در کشور ما در طی دو سه قرن اخیر نبوده بلکه هدفش تشریح و روشن کردن نکاتی چند از ویژگیهای رشد سرمایه داری و ریشه های تاریخی آنست (۱) .

پیدایش و رشد صنایع مانوفاکتور (کارگاههای دستی بزرگ) در اروپای قرون وسطی تا اندازه ای به تراکم و رشد نیروهای مولد کمک کرد . افزایش بازرگانی بین کشورهای ، اکتشافات جغرافیائی ، توسعه دریانوردی ، جنگهای بازرگانی و مستعمراتی ، سیستم وامهای دولتی ، مالیات حمایت گمرکی منابع تازه ای برای تراکم سرمایه پولی و کارآنداختن آن بشکل سرمایه صنعتی و بازرگانی بوجود آوردند .

رشد صنایع بافندگی در انگلستان و احتیاج فراوان بمواد خام موجب توسعه بازرگانی این کشور با کشورهای گردید که مواد خام کافی و ارزان داشتند . ایران یکی از کشورهای آسیائی بود که از اوایل قرن ۱۶ با انگلستان روابط بازرگانی برقرار کرد و نخستین شعبه بازرگانی انگلیس در رشت تأسیس گردید . تا سیس شعبه بازرگانی انگلیس در شمال کشور و راه بازرگانی روسیه به اروپا بدو عامل اساسی بستگی داشت : نخست اینکه مهمترین مرکز تولید ابریشم در آن موقع گیلان ، لنکران و ارمنستان بودند که در حدود شمالی اراضی آنروزی کشور قرار داشت و دوم اینکه پیدایش دولت مقتدر عثمانی که تمام خاور نزدیک ، اروپای شرقی و شمال آفریقا را تصرف خود درآورد و مانع عمده ای برای بسط بازرگانی اروپا و آسیا بشمار میرفت ، موجب گردید که کشورهای اروپائی راههای بازرگانی تازه ای از طریق در آفریقا و روسیه با آسیا پیدا کنند . بازرگانی ایران با انگلستان و روسیه از اوایل قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷ رونق پیدا میکند و پایه جلب ایرلند و بیازار جهانی سرمایه داری که در حال پیدایش ، رشد و توسعه بود گذاشته میشود . کالاهائی را که بازرگانان و شرکتیهای خارجی از ایران میخریدند عبارت بود از ابریشم ، پارچه های زریفت ، تافته ، جریب ،

(۱) مقاله حاضر کوششی در راه روشن کردن مسائل مربوط به رشد سرمایه داری و خواص آن در ایران است . بدیهی است این مسائل که اهمیت و پیچیدگی آن پوشیده نیست نمیتواند در یک یا حتی چند مقاله گنجانده شود . مجله دنیا خواهد کوشید در شماره های آینده خود بازم در این زمینه مقالات دیگری منتشر نماید .

هیئت تحریریه

گیاههای رنگی (مانند پونه، روناس وغیره)، پشم وغیره. لیکن در بین کالاهای صادراتی ابریشم جای اول را داشت (۱).

توسعه بازرگانی ایران در دوره بهیچوجه متناسب با رشد نیروهای مولده کشاورزی و کارگاههای دستی نبود. این امر قبلاً از همه بحساب تعدیل کشت های معمولی بکشت های که برای بازرگانی لازم بودند بحساب تعدیل وسایل مصرف شخصی بوسایل تولید، بحساب تشدید استعماردها قین و کارگران کارگاهها و دستی صورت میگرفت. سرعت افزایش بازرگانی خارجی در عین حال متناسب با تراکم سرمایه در دست بازرگانان ایرانی نبود، بطوریکه در اوایل قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ کمبود سرمایه در ایران حس میشد و عده ای از بازرگانان کشور مجبور بودند تدریجاً کزافی وام بگیرند. بیشتر وامهایی که بازرگانان ایرانی در دوران نامبرده میگرفتند از شرکت نیرومندی هند شرقی بود. وامهای شرکت مزبور بازرگانان کشور وابستگی تدریجی بازرگانان بشرکت هند شرقی سرآغاز پیدایش بازرگانان کمپادورد ایران است.

روابط کالا- پولی سرمایه داری در طی سه قرن اخیر از راه بازرگانی بکشاورزی، پیشه وری خانگی روستا، پیشه وری و کارگاههای دستی رسوخ پیدا میکند. حاملین مناسبات کالا- پولی سرمایه داری با اقتصاد بسته فئودالی ایران سرمایه های بازرگانی داخلی و خارجی، سرمایه ربائی داخلی و خارجی بود. نفوذ سرمایه بازرگانی طی سه قرن (اوایل قرن ۱۶- اوایل قرن ۱۹) خیلی بکندی صورت میگرفت، زیرا سرمایه اروپائی که در ایران مانوفاکتور را میگرد هنوز بیان درجه از نیرومندی خود نرسیده بود که بتواند بازرگانان و تولید کشاورزی و دستی ایران را وابسته بخود نماید. سرمایه بازرگانی ایران با وجود کمبودش تا اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ هنوز وضع مسلطی در بازرگانی خارجی و داخلی کشور داشت. لیکن انقلاب صنعتی در انگلستان که از ربع چهارم قرن ۱۸ آغاز تا اواسط قرن ۱۹ ادامه داشت صفحه تازه ای در روابط کشور نامبرده با کشورهای عقب مانده و از آنجمله ایران باز کرد. در این دوره که تقریباً یک قرن طول کشید کارگاههای دستی سرمایه داری جای خود را بصنایع ماشینی بزرگ داد، پیروزیهای علمی بمقیاس وسیعی در خدمت تولید درآمد، صنایع سنگین فلزکاری، ماشین سازی، دستگاه سازی بمیان آمد، تقسیم کار در رشته های مختلف تولیدی بیشتر شد، بازه کار بمقدار قابل ملاحظه ای افزایش یافت، شهرها و مراکز تازه صنعتی بوجود آمد و در نتیجه پیروزی قطعی و نهائی سازمان اجتماعی- اقتصادی سرمایه داری در کشور نامبرده و سپس در بعضی از کشورهای اروپائی، امریکای شمالی و ژاپن تحقق پیدا میکند.

پیدایش سرمایه صنعتی، استحکام، تمرکز و سلطه آن، افزایش بازه کار، تولید کالاهای ارزان قیمتی که قابلیت رقابتشان با تولید دستی بمقیاس وسیعی زیاد شده بود در رجا ضرات خورده - کننده ای بصنایع دستی و خانگی کشورهاییکه با انگلستان و سایر کشورهای صنعتی اروپا روابط وسیع بازرگانی برقرار کرده بودند وارد مینماید. در طی قرن ۱۹ کشورهای نظیر هند، ایران، چین، ترکیه و غیره در رجا با بازار کالاهای ماشینی کشورهای صنعتی و در درجه اول انگلستان تعدیل شده و بازار این کشورهای تحت نفوذ سرمایه صنعتی و بازرگانی خارجی در میآید. از نیمه دوم قرن ۱۹ پس از اصلاحات ارضی ۱۸۶۱ در روسیه و رشد سریع سرمایه داری، ایجاد کارخانه های که بمواد خام کشاورزی احتیاج داشتند روابط تازه ای بین این کشور و ایران پیدا میشود. بر اثر نزدیکی اجتماعی، اقتصادی و جغرافیائی روسیه با ایالات شمالی ایران، رکودی که در گذشته بر اثر سلطه اقتصاد جنسی وجود داشت در رجا برطرف شده و جای خود را بمقیاس وسیعی با اقتصاد کالائی میدهد. رشد اقتصاد کالائی با سیستم فئودالی که بر اساس اقتصاد جنسی، عقب ماندگی وسائل و ابزار کشت و کار و ارتباط دائم خان و دهقان، ارباب و رعیت

۱) با توسعه بازرگانی ایران و انگلستان مقدار ابریشم صادراتی سال بسال بیشتر میشود. در سال ۱۲۲۹ در گیلان انقلابی رخ میدهد و دهها قین انبارهای شرکت هند شرقی را غارت میکنند. زیان حاصله بمبلغ ۵۰۰۰۰ لیره انگلیسی بود. در اوایل قرن ۱۷ سه چهارم واردات انگلستان از ایران ابریشم بود. بازرگانی ابریشم در قرن ۱۸ توسعه بیشتری پیدا میکند بطوریکه در سال ۱۷۸۰ بد برابر ۱۷۷۰ و در سال ۱۸۰۰ به پنج برابر سال نامبرده میرسد. زوجه کنید به او. پ. مارکوا "بازرگانی ایران روسیه در دهساله های آخر قرن ۱۸" مجله یادداشت های علمی انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم ریاجن شوروی، باکو ۱۹۵۹، صفحه ۱۰۳ و ۱۰۴.

استوار است آشتی ناپذیر میباشد. بهمین دلیل چنین سیستم تولیدی بمعنای کامل، قابلدوام نبود و هر گامی که در راه رشد اقتصاد کالائی و کشاورزی کالائی برداشته شود شرایط موجودیت آن سست تر میگردد.

توسعه مناسبات کالا- پولی سرمایه داری از راه بازرگانی ابتدا توانست بخشی از مسائل تولید و وسایل زندگی را که در چهارچوب اقتصاد بسته و محدود فئودالی بگارد میشدند بکالابتدیل نموده و سپس از مدتی تولیدکنندگان خرد و راز هستی ساقط نماید. تبدیل بخش مهمی از مسائل زندگی و مسائل تولیدی خصوصی و شخصی بعناصر سرمایه وجداشدن تولیدکننده از مسائل و ابزار تولید موجب پیدایش نیروی کارگری فراوانی میگردد. لیکن شرایط عینی در ایران (مهمتر از همه فقدان بازار داخلی سرمایه داری) بر اثر موجودیت روابط فئودالی در روستا و سلطه سرمایه صنعتی در بازار کشور استهلاک کالا و تولید مجدد وسیع را تقریباً غیرممکن کرده و امکان نمیداد که از کالای مواد خام تولیدی و کالای نیروی کارگری در داخل کشور استفاده شود. بهمین جهت این هردو عنصر اساسی و ضروری تولید سرمایه داری از راه بازرگانی و مهاجرت باخارج سوق داد میشدند و مورد بهره برداری و استثمار سرمایه داران خارجی قرار میگرفتند (۱).

تشکیل بازار جهانی سرمایه داری که با پیدایش امپریالیسم بعداعلای تکامل خود میرسد ایران را نیز تماماً با خود جلب کرده و مناسبات کالا- پولی سرمایه داری رفته رفته بهمه رشته های اقتصاد کشور رسوخ مینماید. جلب کامل ایران ب بازار جهانی سرمایه داری تلاشی سیستم فئودالی و تولید دستی و خانگی را سرعتر نموده و با توسعه روابط کالا- پولی نقش پول زیاد تر شده و احتیاج بدان در همه رشته ها محسوستر میگردد. افزایش نقش پول و احتیاج زارعین و تولیدکنندگان خرد و موجب میشود که زمین تد رجا و بخش بخش بدست ملاکان، بازرگانان و رباخواران بیفتد. سرمایه پولی که از راه بازرگانی، کارگاههای تولیدی و ربا- خواری در نزد سرمایه داران ایرانی ذخیره شده بود امکان آتریافت که بسرمایه صنعتی تبدیل شود. لیکن در تعامل اساسی یعنی وجود روابط فئودالی در روستا و نفوذ سرمایه اروپائی در بازار ایران مانع عظیمی برای تبدیل امکانات موجود بحقیقت بودند (۲). بهمین علت سرمایه دار ایرانی ترجیح میداد که سرمایه پولی خود را صرف خرید زمینهای زراعتی، بازرگانی محصولات کشاورزی، بازرگانی کالاهای خارجی، دادن وام بتولیدکنندگان خرد و خانها نموده و تد رجا اشتراک منافع وسیعی با زمین داران و روش استثمار آنان پیدا نموده و در تخمیر طرز تولید موجود ذینفع نباشد. سرمایه بازرگانی و ربائی و نوع سرمایه هستند که در دوره های اجتماعی- اقتصادی مختلف بشری بدرجه تکامل خود رسیدند. آنها در هیچ دوره ای نمیتوانند جامعه ای را با جامعه دیگری عوض کنند. آنها در دوران مختلف تاریخی نقش کمکی، تسریع کننده، رونق دهند و خراب کنند و راد اقتصاد بازی کرده اند. این خاصیت در چهارچوبه سازمان اقتصاد بورژوائی نیز در رشته های عقب ماند و تولید صنعتی یا رشته هایی که در حال گذر طرز تولید تازه هستند ادامه پیدا میکند.

سرمایه ربائی ثروت پولی زاد رجائی که مسائل تولید ضعیف و متزلزل باشند متعزکز میسازد. رباخواری طرز تولید را عوض نمیکند بلکه مانند انگلی باومیچسپد و ارباب وضع اسفناکی سوق میدهد. رباخواری شیره آترامی کند، ضعیفش میکند و اوار می نماید که تولید مجدد در شرایط رقت با رتری انجام گیرد (۳).

(۱) در عرض بیست سال قبل از جنگ اول جهانی گردش کالابین روسیه و ایران از ۳۱ میلیون رومل (۴۹/۶ میلیون قران) به ۴۲۴ میلیون رومل (۶۸۱/۶ میلیون قران) در آستانه جنگ جهانی اول میرسد. در همین سال حجم بازرگانی خارجی ایران ۶۵۷ میلیون رومل (۱۰۵۱/۲ میلیون قران) بود که ۶۳ درصد با روسیه، ۲۱ درصد با انگلستان و ۳ درصد با آلمان بود. ن. کارپوف. اقتصاد ایران معاصر، چاپ ۱۹۲۸ صفحه ۱۰۱۶. در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ تعداد مهاجرینی که در جستجوی کار بروسیه و قفقاز میرفتند، بتفاوت از ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار در سال ذکر شده است.

(۲) بطوریکه محمد علی جمال زاده در کتاب گنج شایگان مینویسد در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ میلادی در حدود ۳۰ کارخانه ماشینی و شرکتهای بزرگی در کشور تاسیس میشود که حتی سرمایه بعضی از آنها در حدود یک میلیون تومان بود. لیکن اکثر این کارخانه ها و شرکتهای ربا خوار سرمایه های خارجی و رشکست میشوند.

(۳) ک. مارکس، کاپیتال جلد سوم، چاپ ۱۹۵۵، صفحه ۶۱۰

مارکس مینویسد که رباخواری و بازارگانی طرز تولید مشخص و معینی را استثمار میکنند که خود آنرا بوجود نیاورد و اند بلکه از خارج بآن مربوط بوده و سعی دارند طرز تولید موجود را حفظ کنند تا امکان استثمار مجدد و مجدد تری را داشته باشند.

اهمیت تاریخی سرمایه بازرگانی و ربائی در این است که آنها بدو بستگی بالکلیت ارضی توانستند تا حدود زیادی به پیدایش ثروت پولی در ایران کمک نمایند. بازرگانی و رباخواری و کارگاههای تولیدی نخستین منبع تراکم و ذخیره سرمایه پولی در ایران بودند که بر اثر وجود مناسبات فئودالی و نفوذ سرماییه نیرومند خارجی نتوانستند بموقع خود بسرمايه صنعتی معاصر تبدیل گردند.

دومین منبع تجمع سرمايه پیدایش امپریالیسم و سرمایه با ایران بستگی دارد. ورود کالاهای ماشینی با ایران و نفوذ سرمايه خارجی در بازار ایران نمیتوانست آن عامل اساسی باشد که کشور ما را به تمام معنی وابسته بخود نموده و سپس از چندی آنرا تبدیل بمستقله و حتی فاقد استقلال سیاسی و اقتصادی نماید. افزایش ورود کالاهای ماشینی خارجی توانست روابط کالا-پولی را توسعه بیشتری داد، و اوضاع اقتصاد کشور را خرابتر نموده و راه را برای صد و سرسرمایه و بدست آوردن امتیازهای گوناگون باز نماید.

اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ نقطه تحول سرمايه در آری کهن بسرمايه در آری نوین یعنی امپریالیسم و آغاز سلطه سرمايه مالی در تمام شئون اقتصاد محسوب میشود. در کشورهای بزرگ صنعتی رشد عظیم صنایع، رقابت آزاد و پیشرفت شگرف تکنیک منجر بتمرکز تولید و پیدایش انحصارات در رشته های مختلف میگردد. با پیدایش انحصارات و آغاز سلطه سرمايه مالی صد و سرسرمایه سال بسال از کشورهای سرمايه دار جلوافتاده بکشورهای عقب مانده و افزایش یافته مصورت یکی از اساسی ترین مناسبات اقتصادی جهانی در میآید.

ایران یکی از کشورهای عقب مانده ای بود که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ هدف مبارزات مستقیم کشورهای بزرگ و قبیل از همه انگلستان و روسیه تزاری قرار گرفت. سرمايه های مالی این کشورها کوشش فراوانی بخرج دادند تا نفوذ بیشتری بکشور ما نمود و امتیازات سودمندی بدست آورند.

سرمايه مالی خارجی بدو شکل مولد و وام گیر مولد با ایران صادر میشود (۱). سرمايه وام بیشتر مربوط بدولت بود که وضع مالی اسفناکی داشت و یاد ریافت وامها امتیازات و منابع درآمد مهمی نظیر گمرک را به بیگانگان واگذار میکرد (۲). سرمايه مولد خارجی در تولید مواد خام ورشته های که درآمد بیشتری داشت فعالیت مینمودند. در این زمینه رشد صنعت نفت و تولید مواد خام صنعتی برای بازار جهانی سرمايه دار اهمیت اساسی کسب نموده و پیاپی ای رسیده با اقتصاد کشورهای مولد داخلی هیچگونه تناسبی نداشت. دومین منبع تراکم و ذخیره سرمايه بلا واسطه مربوط بسرمايه های مالی خارجی است که هدف اساسی آن بدست آوردن سود سرشار از راه استثمار کارگران ایرانی و غارت منابع طبیعی، در ریافت ربح وامها و وابستگی مالی و سیاسی کشور بود.

سومین منبع مهم تراکم سرمايه در ایران در دوره مشخص تاریخ معاصر توسط سازمانهای اقتصادی و مالی دولتی بمان آمد و در عرض چهار سال اخیر مهمترین نیروی اقتصادی و مالی کشور تبدیل گردید. آغاز پیدایش این منبع با انقلاب کبیرا کتبروپایان نفوذ اقتصادی و سیاسی روسیه تزاری در ایران بستگی دارد. دولت جمهوری شوروی که پس از انقلاب کبیرا کتبر تشکیل گردید مناسبات خود را از ریشه با ایران عوض کرد و نخستین کشوری بود که برابری ایران ضعیف و پراشوب آن دور را با کشورهای دیگر علامت نشان داد و با لغو قرارداد های غیر برابر و امتیازات کمزورکننده و بخشیدن بلاعوض مؤسسات، راهها، بنادر، گمرکهای شمال بدولت ایران موجب شد که دولت ایران از مؤسسات و سازمانهای نامبرده مستقیماً استفاده کرده و

(۱) آمار منتشره نشان میدهد که تاجنگ اول جهانی مبلغ ۹/۱۶ میلیون لیره توسط انگلیسها و ۱۶ میلیون رومل توسط سرمايه داران و حکومت روسیه تزاری در ایران سرمايه گذاری شده بود. از این مبلغ تقریباً ۲/۵ میلیون لیره توسط انگلیسها و ۵ میلیون رومل توسط امپریالیستهای روسیه بشکل وامهای بلند مدت بدولت ایران پرداخت گردید. مجله کاوه ۱۱ اکتبر ۱۹۱۸ - کارپوف، همانجا.

(۲) درآمد گمرک ایران در سال ۱۳۳۱ قمری بالغ بر ۷۴۷،۵۲۷،۴۲۲ قران بود که از آن دوسوم بنگلیس و روسیه تزاری و یک سوم بدولت ایران میرسید. مجمالزاده، گنج شایگان صفحه ۱۳۲.

وضع مالی خود را سرصورتی بدهد. افتاد ن این موامسات و سازمانها بدست دولت ایران وریشه کن شد.
نفوذ روسیه تزاری به پیدایش دولت مرکزی جدید و پایان بخشیدن بسلسله قاجاریه و تاسیس سلسله
پهلوی که تکیه گاه اجتماعی آن ملاکان و پورروازی بود ندمک کرد. تاسیس انحصارهای دولتی نظیر
انحصار قند و چای، انحصار توتون و تنباکو، حمایت گمرکی و انحصار بازرگانی خارجی، سیستم مالیاتی جدید
زمینه مساعدی برای استعمار دولتی و پیدایش کارفرمایان صنعتی، کارخانه های ماشینی، شبکه راههای
شوسه، راه آهن، تلگراف و تلفن گردید و با افزایش تراکم سرمایه و توسعه سرمایه گذاری کلک موثری نمود
مارکس مینویسد که حمایت گمرکی وسیله مصنوعی برای بوجود آوردن کارخانه در ایران، سلب مالکیت از تولید
کنندگان مستقل، تبدیل وسائل ملی و مواسل زندگی بسرمایه، کوتاه کردن دوره گذار از تولید گذشته بسه
طرز تولید معاصر میاشد.

در فاصله بین دو جنگ جهانی با پیدایش دولت مرکزی، ایجاد راههای شوسه و راه آهن، تاسیس
بانکها امکان فعالیتهای عینی برای سرمایه های خصوصی داخلی، سرمایه انحصاری خارجی و سرمایه دولتی
بیشتر میشود. شرایط عینی این دوره موجب رشد مناسبات سرمایه داری، تسریع پاشیده شدن اقتصاد نیمه
فقودالی و جلب تولید بسته نقاط در افتاد ه کشور تولید کالایی، ایجاد بازار داخلی سرمایه داری، پیدایش
سرمایه داران صنعتی معاصر و زهمه مهمتر پیدایش رشد پرولتاریای صنعتی کشور گردید. در فاصله بین
دو جنگ جهانی مناسبات کالا- پولی سرمایه داری در ایران سرعبار شد و توسعه مییابد. در آستانه جنگ
در گذشته هنوز واحد و زیادی برپایه قوانین شرع بود بر اساس قوانین عرفی و بورژوازی استوار میگردد.
لیکن این پیروزی هنوز پیروزی نهایی سازمان اقتصاد سرمایه داری در تمام رشته های تولیدی نبود. برای
پیروزی نهایی سرمایه داری، سلطه تولید ماشینی در تمام رشته های عمل آوردن، محو قایب فئودالی در روستا
و سلطه سیستم تولید سرمایه داری در کشاورزی ضروری است.

جنگ دو جهانی باعث شد که بخش بیشتری از محصول کشاورزی بیبازار داخلی جلب شد، تولید کلک
خرده بیش از پیش از وسایل تولید محروم و مصروف مزدوران داخل گردید و با پیدایش سازمان سیاسی طبقه
کارگران اتحادیه ها، کارگران ایران بصورت طبقه ای متشکل گردید و وظایف تاریخی عظیمی بعهده انسان
گذاشته شد. در دوره جنگ و پس از آن در سرمایه گذاری خصوصی، انحصاری بیگانه و دولتی تغییرات
مهمی بعمل آمد. سرمایه گذاری دولتی بر اثر وابستگی دولت، وضع خراب مالی و فرسودگی ماشینهای کار-
خانه های دولتی و افزایش هزینه های نظامی و دولتی در اواخر جنگ و پس از آن کاملاً راکد ماند. سرمایه
خصوصی بر اثر ورود کالاهای ماشینی خارجی بوضع بحرانی و ورشکستگی گرفتار شد. کارخانه های بسیاری بسته
شد و سرمایه گذاری خصوصی روکاهش گذاشت. در این دوره سرمایه خصوصی بیش از هر دوره ای بسوی
خانه سازی، خرید و فروش زمین و سفته بازی انتقال پیدا میکنند. در دوره جنگ و پس از آن تنها سرمایه
انحصاری خارجی در رشته نفت بود که با گامهای سریعی پیش میرفت و سرمایه گذاری در این رشته بطور
بی سابقه ای افزایش یافت (۱). با افزایش سرمایه گذاری در صنعت نفت که بحساب استعمار کارگران ایران
و منابع عظیم کشور صورت میگرفت رشد یک پهلوی نیروهای مولد و اقتصاد سال بسال رفرفرونی میرفت و سود
بیگانگان از استعمار کارگران و منابع طبیعی کشور بصد ها میلیون لیره رسید (۲). ملی شدن صنعت نفت در
اسفند ماه ۱۳۲۹ پیروزی رخشان زحمتکشان کشور بر سرمایه انحصاری انگلیسی بود که بزرگترین
منبع تولیدی کشور و سود آورترین مواسسه را در اختیار داشت. تذکر این مسئله بدینجهت نیست که از

(۱) در عرض ده سال (۱۳۱۱-۱۳۲۱) سرمایه گذاری خصوصی در صنایع ملی که از هر دوره ای بیشتر بود
فقط به ۱۶/۱۰۰ میلیون لیره میرسید. سرمایه گذاری در عرض ده سال (۱۳۲۰-۱۳۳۰) در صنعت نفت
از هر دوره ای بیشتر بود و از ۵/۱۲۲ میلیون لیره تجاوز نینمود. این مقایسه بخوبی قدرت سرمایه مالی

بیگانه را نسبت بسرمایه خصوصی ملی نشان میدهد.
(۲) از سال ۱۹۳۳ یعنی عقد قرارداد تازه با شرکت سابق نفت انگلیس و ایران تاملی شدن صنعت نفت (مار
۱۹۵۱) شرکت نامرود و توانست بیش از ۳۰ میلیون تن نفت استخراج کرده و ۸۲۰ میلیون لیره
انگلیسی سود داشته باشد.

اهمیت تاریخی یابین المللی ملی شدن صنعت نفت بحث گردد. اشاره بملی شدن صنعت نفت تنها بخاطر نقشی است که حل صحیح آن و پیروزی قطعی در این مسئله میتواندست در رشد نیروهای مولد، سرمایه داری خصوصی و دولتی وریشه کن کردن نفوذ انحصارات بزرگ امپریالیستی بازی نماید. لیکن بسا کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با کمک و دخالت مستقیم امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی بعمل آمد نفوذ اقتصادی و سیاسی انحصارات بزرگ مالی امپریالیستهای و مرتبه در کشور برقرار گردید هر شد نیروهای مولد کشور با هم بشکل قبل از ملی شدن صنعت نفت درآمد.

۲- کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد و تأثیر آن در رشد اقتصادی کشور.

پس از سقوط حکومت دکتروصدق پروی کارآمدن حکومت ضد ملی و دست نشانده زاهدی، دولت افریقا برای تارومار کردن سازمانهای حزب توده ایران در عرض یکسال ۱۴۵ میلیون دلار بحکومت ایران کمک کرد. سرکوب جنبش ملی اساساً بخاطر تجدید نفوذ سرمایه های انحصاری امریکا و انگلیس در ایران و دست آوردن مجدد صنایع و منابع نفتی کشور صورت گرفت. در سال ۱۳۳۳ (۱۹۵۴) بایستن قرارداد جدید نفتی با کنسرسیوم بین المللی نفت که با سرمایه های مالی امریکا، انگلیس، هلند و فرانسه تشکیل شده صنعت نفت ایران مجدد ابدست بزرگترین تراستهای نفتی جهان افتاد. پس از آن در سال ۱۹۵۵ با تشکیل پیمان بغداد، دولت ایران نیز باین پیمان تجار و کارانه جلب شد و سر نوشت و آینده کشور را بدست امپریالیستهای سپرد. لیکن این تدابیر ضد ملی که متکی بر سرنیزه بود نمیتوانست مشکلات اقتصادی و تضاد های اجتماعی را حل نماید. برای تخفیف دشواریهای موجود قبل از همه برنامه های اقتصادی و اصلاحات اجتماعی لازم بود تا از یکطرف راه برای ورود سرمایه های انحصاری بیگانه باز تر شود و از طرف دیگر سرمایه های خصوصی داخلی با اطمینان بیشتری بسوی فعالیتهای تولیدی و اجتماعی جلب گردند. بدون تردید بدین منافع طبقه حاکمه و انحصارات امپریالیستی و همچنین رشد اقتصادی کشور و وابستگی آن ایجاب نمیکرد که با اصلاحات عمیق اجتماعی - اقتصادی دست زده شود. طبقه حاکمه و انحصارات امپریالیستی آنچنان اصلاحاتی را ضروری میشمارند که بمنافع آنان لطمه وارد نساختم، بر رشد یک پهلوی تولید کمک نمود و وابستگی کشور را بدنیای سرمایه داری سالیسال بیشتر کند. بعلاوه طرح و اجرای چند پروژه اقتصادی و اجتماعی بدون در نظر گرفتن ماهیت آنها نمیتوانست تا حد ویدی افکار عمومی را تسکین داد، مردم را بوجد و های طبقه حاکمه امید وار کرد و در رعین حال قشرهای معینی از پرروازی و خرد و پرروازی را از مبارزه جدی و بیگسر علیه وضع اجتماعی و سیاسی موجود دور نماید. بر اساس چنین فکری برنامه های اقتصادی باین میان آمد که باز هم مانند گذشته شامل فعالیتهای سرمایه دولتی، خصوصی و انحصاری خارجی میگردد.

برنامه های اقتصادی و سمت آنها ۱- سرمایه گذاری دولتی

پس از کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد و واگذاری صنعت نفت بانحصارهای بیگانه طرحهایی توسط کارشناسان امریکائی تهیه شد و بصورت برنامه هفت ساله دوم تسلیم مجلس گردید (۱). ناگفته نماند که برنامه هفت ساله اول که در سال ۱۳۲۷ تنظیم شده بود فقط ۲۰ درصد عملی گردید و بقیه پروژه های آن به هفت ساله دوم منتقل گردید. سرمایه ای که برای برنامه هفت ساله دوم در نظر گرفته شده بود ابتدا ۷۰۰ میلیون ریال برآورد گردید و سپس با زیاد هزینه های سد سازی و راه سازی به ۸۴۰ میلیون ریال یا ۱۱۵۰ میلیون دلار افزایش داد شد (۲). از مجموع سرمایه گذاری تنها ۷/۸ میلیارد ریال یعنی ۹ درصد برآورد شد.

(۱) ارسالن خلعتیری نمایندند مجلس و یکی از مالکان بزرگ در جلسه علنی ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۹ مجلس شورای ملی چنین گفت: «... مهندس سین مشا و خارجی پدر مراد را آوردند و چندین صد میلیون تومان پول مارا روی هزینه های زائد حیف و میل کردند و اندویشان بحال مانسوخته است... آقایان خارجیها برای ما کلاهی درست کردند و اندازند رعباس تا بحر خز...»

(۲) اطلاعات ۲۱ دیماه ۱۳۳۶ - افزایش اعتبار بخاطر این بود که شرکتهای بزرگ خارجی از قراردادها قبلی عدول کرده و هزینه های ساختمانهای راکه بعهده آنان بود بالا بردند. در نتیجه هزینه سد کرج از ۲۶۱۲ میلیون ریال به ۳۶۵۰ میلیون ریال، سد سفید رود از ۱۵۰۰ میلیون ریال به ۴۶۰۰ میلیون ریال، راه سازی و راه آهن از ۱۰۹۹ میلیون به ۱۶۶۰۰ میلیون ریال، کارخانغذ و آب آهن از ۲۰۰۰ میلیون به ۵۰۰۰ میلیون افزایش داد و شد و هزینه ساختمان فرودگاهها و بنادر و راه سازی و سایر صنایع را در برنامه مشمارا ۵-۹ از انویه ۱۹۸۸

شماره کنونی مجله «دنیای» ویژه نامه ایست
برای بزرگداشت پنجاهمین سالگذشت انقلاب
کبیر سوسیالیستی اکتبر . ما بمناسبت این
سالگذشت بزرگ از جانب خود، از جانب حزب
توده ایران و همه مردم ایران سالگرد بزرگترین
رویداد تاریخ انسانی را بهمه زحمتکشان جهان ،
بهمه احزاب برادر و بویژه به حزب کمونیست
اتحاد شوروی و مردم شوروی از صمیم قلب
شادباش میگوئیم و به پیروزی نهائی آرمان
روشن پرلتاریا در سراسر جهان ایمان و
اطمینان راسخ داریم .

هیئت تحریریه «دنیای»

صنایع و معادن در نظر گرفته شده، در عوض برای راهسازی، راه آهن، ارتباطات ۲۸ درصد، برای کشاورزی، آبیاری و سد سازی ۲۱ درصد، برای امراض اجتماعی ۱۹ درصد سرمایه گذاری منظور گردید. تقسیم سرمایه گذاری در برنامه هفت ساله در مواردی که در سمت سیاست اقتصاد و دولت را نشان میدهد و معلوم میکند که هدف اساسی حکومتها بعد از کزدن تا ایجاد زمینه و شرایط مساعد برای سرمایه های انحصاری خارجی است (تأخذ و دی سرمایه های داخلی).

بطوریکه دید می شود سرمایه ای که برای صنایع و معادن در نظر گرفته شده در مقابل سایر رشته های غیر تولیدی بسیار ناچیز بود و افزایش اعتبار بعدی هم بخاطر تهیه و اجرای طرحهای تازه ای صورت نگرفته بلکه مبالغ هنگفتی دیگر است که باید بجیب شرکت های بزرگ خارجی ریخته شود. برای اثبات ادعای فوق بررسی مختصری از فعالیت های دستگاه های دولتی در سالهای اخیر خالی از فایده نخواهد بود.

در موقع تصویب برنامه هفت ساله در دوم در مجلس چنین تصمیم گرفته شد که سود حاصله از صنعت نفت در اختیار سازمان برنامه قرار گیرد تا بمصرف عمران و آبادی کشور برسد. لیکن کسر بودجه دولتی موجب آن گردید که ۲۰ درصد از درآمد نفت بوزارت دارائی داده شود. اما بعد از یکسال معلوم شد که این ۲۰ درصد تکافوی توازن بودجه را نمیدهد و با افزایش هزینه های نظامی که بر اثر پیوستن ایران به پیمان بغداد پیش آمده بود مبالغ بیشتری برای تقلیل کسر بودجه لازم است. به همین علت در بهمن ماه ۱۳۳۶ لایحه تازه ای توسط حکومت اقبال بمجلس تسلیم شد که ماده ۸ قانون برنامه عمرانی هفت ساله در مورد رابح شرح زیر اصلاح میگردد:

در سال ۱۳۳۷ ۳۳٪ سهم سازمان برنامه ۶۰ درصد، سهم شرکت ملی نفت ۴۰ درصد و وزارت دارائی ۲۰ درصد از ابتدای سال ۱۳۳۸ تا پایان برنامه هفت ساله یعنی اول مهرماه ۱۳۴۱ سهم سازمان برنامه ۶۰ درصد سهم شرکت ملی نفت ۱۵ درصد، وزارت دارائی ۲۵ درصد.

در ماه دوم همین لایحه در نظر گرفته شد که چون بر اثر اجرای این قانون سهم سازمان برنامه از درآمد نفت تقلیل پیدا میکند سازمان برنامه اجازه داده شود که از اول سال ۱۳۳۷ تا خاتمه دوره برنامه هفت ساله در مواردی که در برنامه های مصوب یا اضافه خارجی که برای تهیه و استفاده از مواد تعلق میگیرد و ام تحویل نفت که از محل عواید نفت در سالهای بعد از دوره برنامه هفت ساله در مواردی که از طرف دولت مسترد شود (۱) - هد معنای این قانون بزبان ساده این است که در آمد چندین سال آینده نیز که از صنعت نفت عاید خواهد شد پیشخور شود و حکومت سرمایه های انحصاری امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی تضمین قانونی میدهد که منافع حاصله از نفت تماماً بعنوان تنزیل و امهاتان پرداخت خواهد گردید.

زمانی که برنامه عمرانی هفت ساله در وقت تصویب رسید اجازه دریافت ۲۰۰ میلیون دلار و ام خارجی برای مدت هفت سال بدولت داده شد. لیکن پس از چهار سال و نیم که از اجرای این برنامه گذشته و امهات خارجی از ۴۶۰ میلیون دلار تجاوز کرد و است. برای اینکه وضع مالی دولت روشنتر شود نقل قسمتی از اعلامیه شورای اقتصاد بی فایده نخواهد بود. شورای عالی اقتصاد سال گذشته اعلام کرد که مجموعه و امهات خارجی (تا اول سال ۱۳۳۸) جهت اجرای برنامه های عمرانی به ۳۰۰ میلیون دلار رسید و طی چند سال آینده و امهات مزبور باید بترتیب زیر پرداخت گردد: سال ۱۳۳۸ مبلغ ۶۰ میلیون دلار، سال ۱۳۳۹ مبلغ ۶۰ میلیون دلار. (۲)

پرداخت باقیمانده و امهات خارجی که از سال ۱۳۳۸ دریافت شد و و امهات که در سالهای آینده دریافت خواهد شد بعد از معین میشود. اقساط و امهات فوق تنها مربوط بسازمان برنامه بود و و امهات غیر تولیدی و دولتی در آنها منظور نشده و و امهات داخلی بحساب نیامده است (۲).

اگر قرار داد در سال ۱۳۳۶ قبول شد و امهات آن میبایست ۶۰ درصد درآمد نفت بسازمان برنامه

(۱) روزنامه داد - ۲۴ فوریه ۱۹۵۸

(۲) اطلاعات ۱۴ فوریه ۱۹۵۹

(۳) وام و دولتی بانک ملی تا آخر سال گذشته به ۵۷۶۹ میلیون ریال و امهات کوتاه مدت سازمان برنامه از بانک ملی به ۴۱۲۰ میلیون ریال و از بانک اعتبارات صنعتی به ۴۰۱ میلیون ریال رسید و است اطلاعات ۸ خرداد ۱۳۳۹

داد شود بمورد اجرا گذاشته میشود هیچ احتیاجی بوامهای کمرشکن خارجی نبود. بطوریکه جراید رسمی کشور مینویسند (مجله بانک ملی، مجله هفتگی سازمان برنامه) در عرض چهار سال اخیر (۱۳۳۵-۱۳۳۸) درآمد حاصله از نفت در حدود ۸۲۰ میلیون دلار بوده و درآمد حاصله برای سه سال آئند (۱۳۳۹-۱۳۴۱) یعنی تا پایان هفت ساله دوم مبلغی در حدود ۸۵۰ میلیون دلار پیشبینی میشود. بنا باظهارات رئیس سابق سازمان برنامه درآمد حاصله از نفت در طی برنامه هفت ساله متجاوز از ۱۷۵۰ میلیون دلار میگردد (۱) که این مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار پیش از سرمایه گذاری پیشبینی شده (یعنی ۱۵۰ میلیون دلار) برای اجرای طرحهای هفت ساله دوم میباشد. لیکن حقیقت امر این است که درآمد حاصله از نفت نه تنها کوچکترین تأثیری در بهبود وضع اجتماعی - اقتصادی کشور نمیآید بلکه دولت و سازمان برنامه برای ترمیم کسر بودجه و اجرای پروژه های نیمه تمام مرتباً وامهای تازه ای دریافت میکنند (۲). مطابق آمار رسمی سهم سازمان برنامه از درآمد نفت تا اسفند ۱۳۳۸ در حدود ۴۸۷۵۹ میلیون ریال یا ۶۰ میلیون دلار بوده (۳) و وامهای خارجی این مبلغ به ۹۶۰ میلیون دلار رسید. در عرض ۴/۵ سال اخیر متناسب توسعه کارهای غیر تولیدی و تولیدی ۶۵۰ میلیون دلار از طرف سازمان برنامه سرمایه گذاری شده. بنا بر این ۳۱۰ میلیون دلار وام خارجی اضافی بخاطر چه صورت گرفته؟ چنین وامی اعتبار پیشکی برای سالها بعد، سپردن فعالیتهای مهم اقتصادی بشرکتیهای مربوط بانحصارات بزرگ وام دهند و تضمین جهت دادن درآمد های حاصله از نفت در سالهای آئند به بانکهای وام دهند خارجی است. با این روش که برای فعالیت سازمان برنامه معین شده هیچ نفعی از نفت عاید ملت ما نخواهد شد و این مسئله بقصدی روشن است که آقای بهبهانی نمایند. مجلس سال گذشته در این باره چنین گفت: «درآمدی که از نفت عاید ما میشود همه اش صرف دیگران میگردد و برای کشور چیزی باقی نمیماند... درست چهار سال است که ما درآمد نفت دریافت میکنیم. مگر یکدینار برای کشورمان صرف شده است؟ وضع اهالی روز بروز بدتر میشود. اکنون مردم از سابق فقیرتر شده اند...»

بدون تردید تازمانی که سیستم اقتصادی ورژیم حکومتی ما چنین است انتظار دیگری نمیتوان داشت. مادام که رژیم ضد ملی کنونی در ایران برقرار است، مادام که حاکمیت درست یک مشت استعمارگروعامل خارجی قرار دارد، مادام که انحصارات خارجی سیاست اقتصادی را بماد یکتة نموده، ارتش و سیاست خارجی ما در دست بیگانگان باشد هیچگونه تحول و پیشرفت مهمی در زندگی اقتصادی کشور بوجود نخواهد آمد. بطور کلی پس از کوید تائی ضد ملی تغییرات قابل ملاحظه ای بر اثر عوامل زیرین در طرز سرمایه گذاری، رشد یک پهلوی و تکامل ناموزون در رشته های تولیدی کشور بعمل آمده است:

بودجه سنگین ارتش، ژاندارمری و پلیس، هزینه های اضافی دستگاهاهی دولتی، هزینه های غیرمولد از قبیل اسفالت، برق، لوله کشی آب، هزینه های غیرتولیدی نظیر ساختمان فرودگاههای مجلس، بنادر، کاخهای عظیم برای مجلسین، وزارت دارائی، وزارت دادگستری، شرکت ملی نفت، وزارت کشاورزی وغیره (۴) هزینه های غیر ضروری و غیرتولیدی نتیجه ای جز تقلیل حجم سرمایه گذاری دولتی

- (۱) گزارش هفتگی سازمان برنامه، ۷ نوامبر ۱۹۵۷ شماره ۴۲
- (۲) از گزارشهای دکتر اقبال درباره بودجه سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ معلوم میشود که سهم سازمان برنامه از ۶۰٪ به ۵۱٪ درآمد نفت تقلیل یافته است. مجله تهران اکتونومیست سهم سازمان برنامه را حتی کمتر از گزارش رسمی دولتی دانسته و در شماره مورخه ۱۱ دیماه ۱۳۳۸ سهم سازمان برنامه را ۶۱/۶۵٪ درآمد نفت بحساب آورده است.

(۳) برنامه های اقتصادی و عمران ایران، صفحه یک

(۴) بودجه ارتش، ژاندارمری و پلیس در عرض ۷ سال اخیر ۸ برابر شده. در بودجه سال جاری بیش از ۱۶ میلیارد ریال برای هزینه های ارتشی در نظر گرفته شده. این مبلغ غیر از وامهای نظامی و کمکهای نظامی امریکاست. برای اسفالت، لوله کشی، تلفن خود کار برق شهرستانها میلیارد هاریال در نظر گرفته شده. هزینه های کاخ مجلس سنای ۷۰۰ میلیون ریال، کاخ دارائی ۴۶۰ میلیون ریال، کاخهای مجلس شورا، کشاورزی شرکت ملی نفت هر یک بیش از ۶۰۰ میلیون ریال است.

در رشته های تولیدی و پیدایش زمینه مساعد برای صد و سرمایه بصورت وامهای کمربکن از خارج نمیتواند داشته باشد.

بودجه سنگین ارتش و هزینه های غیر ضروری و غیر تولیدی و همچنین سیاست انحصارات بزرگ خارجی موجب شد که مهمترین پروژه برنامه هفت ساله دوم یعنی ایجاد کارخانه ذوب آهن بمورد اجراء نیاید. پیش بینی ها و طرحهایی که در برنامه هفت ساله اول بود و برای ایجاد کارخانه ذوب آهن تهیه شده بود هنوز هم در مرحله بررسی قرار دارد. بطوریکه معلوم است آزادی اقتصادی و سیاسی کشوری قبل از هفتم بتولید آن و در درجه اول بتولید وسائل تولید یعنی صنایع سنگین فلزکاری، ماشین سازی و دستگاه سازی بستگی دارد. در هفت ساله دوم ایجاد کارخانه ذوب آهن نیز گنجانده شد و اعتبار آن از ۲ میلیارد ریال به ۵ میلیارد ریال افزایش یافت، لیکن تاکنون هیچگونه فعالیت عملی در راه تأسیس این کارخانه گسسه میتواند درآینده پایه صنایع ماشین سازی کشور قرار گیرد انجام نیافته است. زیرا ایجاد کارخانه های ماشین سازی، دستگاه سازی و حتی لوله های فولادی و ریل راه آهن با منافع انحصارات بزرگ خارجی و کمپاد و رهای وارد کننده کالاهای آهنی، فولادی و چدنئی هم آهنگی ندارد (۱). بهمین جهت انحصارها و کمپاد و رها با تمام قوا در کار تأسیس کارخانه ذوب آهن و ماشین سازی اخلال کرده و خواهند کرد.

۲- سرمایه گذاری خصوصی

در سه سال اخیر زمینه سرمایه گذاری خصوصی کوشش تازه ای دیده میشود که تا حدی میتواند فریبنده باشد. ارقامی که از طرف مقامات دولتی درباره سرمایه گذاریهای خصوصی منتشر میشود تا اندازه ای اغراق آمیز بوده و سخودی خود معرف توسعه سرمایه داری ملی و رشد نیروهای مولد نیست. سرمایه گذار خصوصی از چه موقع شروع شد و چه انگیزه هایی برای آن وجود دارد؟

سرمایه گذاری هایی که اخیراً شروع شده با تصویب قانون اصلاح قانون تشییت پشتوانه اسکناس مصوب ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۳۶ ارتباط دارد. بر اساس این قانون ارزیابی تازه ای نسبت به پشتوانه اسکناس بعمل آمد و ارزش آن صد درصد ارتقا داده شد و بالنتیجه مبلغ ۷/۱ میلیارد ریال تفاوت ارزیابی اسکناس در اختیار دولت گذاشته شد و بنا بر تصویب نامه شورای عالی اقتصاد و هیئت دولت مبلغ ۳/۶ میلیارد ریال از تفاوت ارزیابی برای وامهای صنعتی و معدنی در نظر گرفته شد (۲).

استفاده از اعتبار تازه که توأم با یک چشم بندی مالی است تنها با شخصی تعلق میگیرد که دارای سرمایه یا املاک باشند. در عین حال چنین زد و بند مالی فقط یکبار میسر بود و شمره آن داعی نبوده، بلکه با عوامی که وجود دارد نتایج مثبتی نخواهد داد.

با باز شدن اعتبار جدید بیش از ۱۰۶۱ تقاضای وام بزرگ بعمل آمد که فقط با ۳۹۶ تقاضا موافقت گردید. از توصیه های تصویب شده تا آخر ۱۳۳۸ با ۲۴۰ تقاضاکننده و وامهای بزرگ صنعتی و معدنی قرار داد بامضا رسید و وامهایی بمبلغ ۴۰۶۹ میلیون ریال بمقتضایان پرداخت شد (۲).

بطوریکه از منابع رسمی دولتی استنباط میشود در عرض سه سال اخیر سرمایه گذاریهای خصوصی در صنایع و معادن بیش از ۱۶ میلیارد ریال بود (بنا بر اظهارات مهندس شریف امامی وزیر صنایع و معادن ۱۸/۱ میلیارد ریال سرمایه گذاری شده). از این مبلغ سرمایه گذاری واقعی همان اعتبار دولتی است که در حدود ۴ میلیارد ریال میباشد. بقیه این سرمایه گذاریها بحساب املاک غیر منقول، زمین و اعتباریست که کارفرمایان و شرکتهای عرضه داشته اند. لیکن این اعتبارها اکثراً باز و بند های پشت پرده توأم بوده و نمیتواند معتبر باشد. بهمین علت رقم ۱۶ یا ۱۸ میلیارد ریال سرمایه گذاری بایستد با احتیاط تلقی گردد.

در هر صورت تمام اعتباراتی که در اختیار سرمایه داران گذاشته میشود صرف تأسیس کارخانه -

(۱) در سال ۱۳۳۷ واردات آهن آلات بیش از ۳/۸ میلیارد ریال و در سال ۱۳۳۸ بیش از

۳/۹۹ میلیارد ریال بوده است.

(۲) روزنامه کیهان - ۶ فروردین ۱۳۳۹

(۳) کیهان - ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۹

هائی میگردد که محصولشان و وسایل مصرف عمومی است نه ماشین، دستگاه و ابزار تولیدی (۱) ظاهرأ ایجاد کارخانه های مزبور برای تأمین احتیاجات مصرفی اهالی و کم کردن واردات است. لیکن عملاً تا سیمس چنین کارخانه هائی توأم با وابستگیهای فنی، تکنیکی در سالهای آینده خواهد بود. زیرا با پیشرفت تکنیک و فرسودگی ماشینهای کارخانه های جدید التأمین، تعویض آنها با ماشینهای استگاههای تازه در چهار- پنج سال آینده ضروری خواهد بود. این ضرورت قبل از همه بخاطر بار ارفتن بازده کار در رشته های مختلف صنعتی است. اگر صنایع داخلی مانند با تکنیک معاصر تجهیز شوند آنوقت قابلیت رقابت محصول داخلی در مقابل کالاهای وارداتی بسیار تقلیل یافته و ورشکستگی بزرگی در انتظار آنها خواهد بود.

برای احتراز از چنین وضعی تجدید تکنیک برای بالابردن بازده کار و افزایش قابلیت رقابت امری اجتناب ناپذیر است. و از آنجائی که در ایران کارخانه های ماشین و دستگاه سازی وجود ندارد مسلماً وارد کردن آنها از خارجه توأم با خروج میلیارد هاریال ارز از کشور خواهد بود. پرداخت میلیارد هاریال برای تجدید تکنیک و لازمینه مساعدی برای وابستگی آتی است و ثانیاً از حجم سرمایه گذاری و تولید مجدد وسیع در سالهای آینده خواهد کاست.

در عین حال سیاست دولت و انحصارات بزرگ مالی خارجی این است که نگذارند رشد صنایع خصوصی از کنترل آنها خارج گردد. برای اینکار مهمترین وسیله کنترل در سرمایه گذاری و سمت دادن بان با تأسیس بانک توسعه صنعتی و معدنی ایجاد گردیده. در این بانک جدید التأمین نیمه خارجی کنترل اساسی و رهبری در دست انحصارهای بزرگ امریکائی "چیس مانهاتان" و "لازارفر" قرار دارد. سرمایه کل بانک ۳۱۸۰ میلیون ریال معین شده (۴). سهام خارجی بانک در دست گروه مالی روکفلر است که در چیس مانهاتان، بانک بین المللی ترمیم و توسعه و صندوق وامهای عمرانی نظارت دارند (۳). سهام داخلی اکثراد در دست کمپرادورها و زمین داران بزرگ بود. و سهمین علت تمام اعضای هیئت مدیره ایرانی آن از کمپرادورها و زمین داران سرشناس کشور هستند (۴).

تأسیس بانک توسعه صنعتی و معدنی تحت کنترل سرمایه های انحصاری خارجی و سرمایه های کمپرادورها و زمین داران بزرگ موجب شده که رشد صنایع و نیروهای مولد بسمتی که منافع انحصارهای خارجی و عمال آنها ایجاد مینماید سوق داده شود. بطوریکه جراید ایران مینویسند بانک نامبرده بکسانی اعتبار و وام میدهد که با منافع آن توافق دارد. هیئت رئیسه بانک حتی المقدور سعی میکند بکسانی که میخواهند کارخانه های ماشین سازی وارد کنند و امدهند، زیرا استهلاك چنین کارخانه هائی مدت مدیدی طول کشیده، سرمایه گذاری بیشتری لازم بوده، بکارگروکارشناسان ماهر احتیاج داشته و نمیتواند سریعاً سود

(۱) کیهان ۶ فروردین ۱۳۳۹ - تا اول اسفند ۱۳۳۸ فقط ۳۱۶ طرح بزرگ صنعتی و معدنی تصویب شورای عالی اقتصاد رسیده. از این طرحها ۲۸ طرح درباره نساجی بمبلغ ۱۸۷۶ میلیون ریال ۱۱ طرح برای صنایع قند بمبلغ ۱۴۶۰ میلیون ریال ۲۱ طرح برای معدن بمبلغ ۱۵۳ میلیون ریال ۲۰۶ طرح برای صنایع غذایی و مصرفی و غیره بمبلغ ۲۳۶۲ میلیون ریال. علاوه بر این ۹۸۴ وام کوچک صنعتی بمبلغ ۳۲۲ میلیون ریال بضا حیان صنایع کوچک پرداخت شده. در هیچیک از طرحهای نامبرده ماشین سازی وجود ندارد. صنایع جدید التأمین در ایران عبارتند از: نساجی، قند، سیمان، کفش لاستیکی و کتان، مشروبات غیر الکلی، آرد سازی، شیرواستریزه، کسروسازی، تخته بری، بیخ سازی، شیشه و بطری سازی، پنبه پاک کنی، چای سازی، روغن کشی، صابون سازی، بسته بندی خشکبار، داروسازی و غیره.

(۲) کیهان ۲۹ اسفند ۱۳۳۸

(۳) مجموعه سرمایه خارجی بانک ۹۴۰ میلیون ریال است.

(۴) هیئت مدیره بانک توسعه صنعتی و معدنی عبارتند از:

عمیسی کورس (کمپرادور بزرگ)، حبیب ثابت (کمپرادور بزرگ)، کاوه فرمانفرمایان (زمیندار بزرگ)، دکتر مهدی سمعی (از خانواده مالکین)، آقاخان بختیار (زمیندار بزرگ)، حبیب القانیان (کمپرادور)، محمد بنکدار (کمپرادور بزرگ) و بازرسی خواجه نوری (عامل سرمایه های مالی خارجی، صاحب مستغلات بزرگ).

کافی بیانک بد هد .

سرمایه های خصوصی کشور علاوه بر صنایع سیک و معدن بخش مهمش در بازرگانی خارجی ، ساختمان و سفته بازی فعالیت میکند . توجه سرمایه بیازرگانی خارجی اساساً مربوط به سیاست آزادی بازرگانی است که بعد از کودتای ضد ملی اتخاذ شده و اثرات ناگواری برای تولید داخلی ، ذخیره ارزی کشور و سرمایه گذاری در رشته های تولیدی داشته است . بطوری که از گزارش هیئت عامل بانک ملی ایران در مجمع عمومی سالیانه بانک در سوم خرداد ماه ۱۳۳۹ مستفاد میشود سیاست آزادی بازرگانی در آید و نیز ادامه خواهد یافت و برای ورود کالاها مجاز فهرست تفصیلی تنظیم نگردید و محدودیتی در نظر گرفته نشد . بر اساس آزادی بازرگانی خارجی در سال ۱۳۳۷ ارزش کالاها ی وارداتی (بدون کالا های مفت) ۲۷۰ و ۲۳ میلیون ریال و در سال ۱۳۳۸ از ۳۸،۱۷۰ میلیون ریال هم تجاوز کرده است . اگر کالا های معاف از گمرک را نیز محاسب آورد ، ه شود سال گذشته بیش از ۵۰ میلیارد ریال واردات کشور بود . است . با در نظر گرفتن صادرات کشور (بدون نفت) که در سال ۱۳۳۸ به ۷۰۷۶ میلیون ریال تنزل کرده و معلوم میشود که سالیانه میلیارد ها ریال ارز از راه بازرگانی خارجی از کشور خارج میشود (۱) .

جلب سرمایه بکارهای ساختمانی نیز سال بسال بیشتر میشود و رعین حال مبالغ هنگفتی را بکار سفته بازی و خرید و فروش زمینهای شهرها و اطراف شهرها (بویژه تهران) سوق میدهد . افزایش کارهای ساختمانی و افزایش سرمایه شرکت های ساختمانی قبل از همه مربوط به شهرهای بزرگ است که سالیانه دهها هزار هکتار تولید کنند و ورشکست را بسوی خود میکشد (۲) . افزایش بی تناسب جمعیت شهرها در ۲۰ سال اخیر موجب آن گردید که هزینه مسکن در مخارج عمومی ۳۰ مرتبه زیاد شده و با وجود اینکه بر اثر سیر طبیعی تاریخ جامعه در سالهای اخیر سرمایه های خصوصی بفعالیت تولیدی جلب شده اند ، لیکن چون حکومت های بعد از کودتای ضد ملی قادر نیستند در مقابل سرمایه های انحصاری خارجی و سرمایه کمرها و رها از آن حمایت کنند بهمین علت با خطر ورشکستگی تهدید میشوند . جراید کشور پر از مقالاتی است که اوضاع نا پاید ارضای جدید التا سس و سرمایه خصوصی ملی را تشریح میکند . مجله تهران مصور در مقاله ای تحت عنوان " صنایع کشور در حال سقوط و ورشکستگی " اوضاع خراب صنایع جدید التا سس را مورد مطالعه قرار داده و چنین نتیجه گیری نمود : " وضع صنایع داخلی و کارخانه های جدید التا سس خوب نیست . وزارت بازرگانی درهای ایران را بروی محصولات خارجی باز کرده که سیل آساجناس خارجی وارد شود و محصولات کارخانه های داخلی که هنوز در مراحل اول تولید هستند رقابت کنند . رقابت کارخانه های خارجی بزرگترین دشمن محصولات کارخانه داخلی است . ۰۰۰ (۳) . روزنامه اطلاعات هوایی نیز همین موضوع را مورد بحث قرار داده و در سرمقاله خود تحت عنوان " این کارخانه ها " اینطور مینویسد : " سرمایه های گزافی که در راه تا سس کارخانه ها صرف شده باید حمایت و حراست گردد . این حمایت باید از راه نظارت در روایات صورت پذیرد . ۰۰۰ درد و سال گذشته در نتیجه بازگاردن در روزه های مملکت بروی تمام اجناس خارجی چند کارخانه در چاروقفه شد و تعدادی از آنها در چارزیان و خسارت گردید . ۰۰۰ بعضی معتقد بحمایت از صنایع داخلی نیستند و میگویند باید رقابت خارجی باشد تا کارخانه های داخلی محصول خود را بهتر و ارزانتر در دسترس مردم بگذارند . ۰۰۰ اما این فکر نباید بقیمت اضمحلال صنعت کشور تمام شود . ۰۰۰ (۴) .

(۱) اطلاعات ۸ خرداد ۱۳۳۸

بر اثر حیف و میل کردن ارزهای کشور در عرض یکسال اخیر موجودی ارزش پستوانه اسکاتلند در پایان ۱۳۳۸ بمبلغ ۳۲،۱۹۳،۰۱۰ لیره تقلیل پیدا کرده (اطلاعات هوایی ۱۰ خرداد ۱۳۳۹) طبق گزارش هیئت عامله بانک ملی ایران در سال گذشته ۳۱۲ میلیون دلار از ذخیره ارزی کشور کاسته شد . (روزنامه کیهان ۵ خرداد ۱۳۳۹) .

(۲) اکنون ۳۹ شرکت بزرگ ساختمانی در کشور وجود دارد که سالیانه صد ها میلیون ریال صرف تهیه مسکن میکنند . بعضی از این شرکتها مثل شهرآرا و دریان نو بیش از یک میلیارد سرمایه دارند . کیهان ۲۹ اسفند ۱۳۳۸

(۳) تهران مصور ۱۳ اسفند ۱۳۳۸

(۴) اطلاعات هوایی سوم اردیبهشت ۱۳۳۹

بدون تردید سرمایه ضعیف ملی کشور ما اگر از حمایت و پشتیبانی دولتی برخوردار نگردد به هیچوجه نمیتواند با سرمایه های انحصاری و نیرومند خارجی رقابت نمود و تسلط خود را بر بازار داخلی مستقر سازد. کمک اعتباری دولت برای اینکار کافی نیست. چنین کمکی فقط میتواند توسعه صنعتی و رشد نیروهای مولد را تا آنجا که منافع سرمایه انحصاری خارجی و کمپرادورها را کشور اجازه میدهد ادامه دهد و صنایع کشور و سرمایه خصوصی وطنی را بزرگد و سرمایه های نیرومند خارجی و عمال آنها یعنی سرمایه داران کمپرادور تبدیل نماید. سیاست دولت با تأسیس بانک توسعه صنعتی و معدنی و روشی که در بازار گانی خارجی اتخاذ شده معنای جزاین ندارد.

۳- سرمایه گذاری انحصارهای عالی خارجی

پس از کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد فعالیت انحصارهای بزرگ مالی بیگانه در ایران رو به شدت میگذازد. در صحنه مبارزات شرکتهای بزرگ تازه ای پدید میشوند و حکومت کودتا با گذراندن قانونی از مجلس همه گونه تأمین اقتصادی و قضائی را بر سرمایه های خارجی داد. در تاریخ نیم قرن اخیر مواد رهیبی در پاره ای باندازه در پهنای ضد ملی برای صد و سرمایه با ایران شرایط مساعد اقتصادی و قضائی فراهم شده بود. برای صد و سرمایه با ایران شرایط عینی مناسبی وجود دارد که مبارزه و هجوم سرمایه های مالی خارجی را تسهیل میکند و این شرایط عینی عبارتست از وجود نیروی کار گری ارزان که بر اثر قشر بندی روستا و ساقط شدن تولید کنندگان خرد و از وسائل تولید، روشکستگی کارگاههای دستی و خانگی و افزایش نسبی جمعیت و کمبود حرفه بمان آمده و سال رسال بیشتر میشود، منابع عظیم ثروتمند طبیعی و قبل از همه نفت و گاز (۱)، توسعه راههای شوسه، راه آهن، بنادر و مینگاههای باربری.

درآمدی که از نفت عاید میشود و همچنین وامهای خارجی باعث شده که شرکتهای خارجی بسیاری بدست آوردن سود فراوان در اجرای طرحهای سازمان برنامه و شرکتهای مختلف تولیدی فعالیت نمایند بنامند رجات مجله تهران مصور ۱۰۸۴ شرکت خارجی در ایران فعالیت میکنند (۲۲۰ شرکت امریکائی، ۲۸۵ شرکت انگلیسی، ۱۵۱ شرکت آلمان غربی و غیره) که منافع سالیانه شان بیش از ۱۰۰ میلیون لیوه است. اجرای تمام طرحهای بزرگ شرکتهای خارجی سپرده شده. از گزارشهای سازمان برنامه دیده میشود که تمام ساختمانهای مهم تولیدی و غیر تولیدی در دست بیگانگان است. سد سفید رود در دست شرکتهای فرانسوی است، سد کرج در دست فرانسویها و امریکائیهاست، سد دز و آبیاری خوزستان و تأسیس مزارع و کارخانه قند در دست امریکائیها و ایتالیائیهاست، بررسی معادن کرمان و بلوچستان در دست ایتالیائیها، سوئد، یه و آلمانهاست، لوله کشی، اسفالت و ایجاد شبکه های برق و تلفن تمام شهرستانهای کشور در دست سه شرکت لیجفلد امریکائی، کوکس آلمانی و ژیکوف فرانسویست، ساختمان بنادر، راهها و فرودگاهها در دست سوئد، یه، هلند، یه و امریکائیهاست.

لیکن فعالیت اصلی سرمایه های خارجی در کار اجرای طرحها نیست. فعالیت اساسی انحصارها خارجی در صد و سرمایه و دست گرفتن رشته های اساسی اقتصاد مایعنی نفت و بانکهاست. بزرگترین پیروزیهای سرمایه های انحصاری خارجی پس از کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد بدست گرفتن صنعت نفت کشور، بستن قرارداد های نفتی با ایران و تأسیس بانکهای مهم است که در بجا رشته های تولیدی و بازار گانی کشور را در دست خود متمرکز میسازند.

از سال ۱۳۳۳ قرارداد های مهمی با انحصارهای بزرگ نفتی جهانی بسته شد. نخستین قرارداد با کنسرسیوم بین المللی نفت در شهر یور ۱۳۳۳ منعقد گردید که صنایع حاضر نفت و معادن آماد و بهره برداری را بر سرمایه های مالی آمریکا، انگلیس، هلند و فرانسه واگذار کرد. سه سال بعد قرارداد مهم نفتی با شرکت ایتالیائی آجیب مینرا با بسته شد و منابع عظیم نفتی جنوب و قسمتی از خلیج فارس بدست سرمایه های انحصاری ایتالیا افتاد. در اردیبهشت ۱۳۳۷ شانزده هزار کیلومتر مربع در فلان قاره بسرای استخراج نفت و گاز را اختیار انحصارهای نفتی امریکائی گذاشته شد که با نام ایپاک فعالیت مینماید. در خرداد همان سال امتیاز نفتی دیگری بشرکت کانادائی سافیر واگذار شد (شرکت اخیر چند پست کوه از (۱) نتایج تحقیقات کارشناسان نفتی نشان میدهد که نصف ذخایر نفتی جهان در دایره ۸۰۰ کیلومتری اطراف تهران قرار دارد.

فعالیت اکتشافی دست کشیده است، علاوه بر این مناطق مهم دیگری نیز برای دادن امتیاز نفتی مهین شده که ممکن است در آینده با سرمایه های خارجی واگذار شود. از شرکت های دارنده امتیاز نفتی تنها کنسرسيوم بين الطلی نفت است که فعالیت وسیعی کرده و سالانه صد هاملیون دلار سود خالص دارد. سرمایه اولیه کنسرسيوم ۲۵۰ میلیون دلار است. لیکن سود سالانه آن از ۲۵۰ میلیون دلار هم تجاوز میکند. همین سود سرشار است که سرمایه های انحصاری خارجی را تحریک میکند تا بازد-بند های پشت پرد و خریدن وزیر* و کلا و کارمندان عالی رتبه دولتی امتیازهای چربی برای بهره برداری از منابع نفتی کشور بدست آورند.

سرمایه های انحصاری خارجی بگرفتن امتیازهای پرسود نفتی قناعت نکرد بلکه برای بدست گرفتن تمام رشته های اقتصاد کشور تا سیس بانک های متعددی دست زده اند. اکنون در حدود ۲۸ بانک بزرگ در کشور فعالیت مینمایند و تا سیس چند بانک دیگر نیز در دست اجراست. سرمایه های انحصاری خارجی در اغلب این بانکها شرکت داشته و می آینکه کنترل کامل را در دست دارند. در ۱۲ بانک از سی بانک موجود کنترل کامل در دست سرمایه مالی خارجی است (۱). بانکهاییکه توسط سرمایه مالی خارجی در ایران تأسیس میشوند مهمترین وسیله صدور سرمایه با ایران بود و کارکنان رشته های صنایع، معادن و بازرگانی کشور را باین پیشبرد دست خواهند گرفت. بانکهای امروزی مهمترین نقش اقتصاد را بازی کرده و چون بر اساس سرمایه مالی انحصاری پایه گذاری شده اند بهمان اندازه آسانتر میتوانند اقتصاد و مالیه کشور را باین جهت جهانی سرمایه داری وابسته تر نموده و رشته های تولید داخلی را رشد دهند که بازار خارجی بدان احتیاج داشته و سود بیشتری نصیب سرمایه های بیگانه نمایند.

طبقه حاکمه کنونی از اینهمه شرکت و بانکهای که در ایران تأسیس شده راضی نبوده و بازمه مساعی بیشتری برای جلب سرمایه های خارجی با ایران مینماید. بیستم ماه مه امسال در واشنگتن کنفرانسی تشکیل داده شد تا سرمایه های امریکائی زیاد تر با ایران جلب شوند. نماینده دولت ایران در این کنفرانس برای جلب اعتماد سرمایه داران امریکائی پس از تشریح اوضاع اقتصاد و فعالیت های عمرانی گفت که سرمایه های خارجی از طرف دولت ایران ضمانت میشود، ضبط نشود، مصادره نمیکرد و مظهر خلاصه هیچ ضرورتی بآن نمیرسد. در مورد سرمایه های امریکائی این تضمین دهنده است، زیرا خود دولت امریکائی نیز آنرا تضمین میکند (۲).

علت اساسی این فعالیت طبقه حاکمه در جلب سرمایه های خارجی (بویژه امریکائی) را شاه در سخنان خود بمناسبت عید اضحی انبیطور تشریح کرد: «سرمایه گذاری خارجی در یک مملکت بسیار خوبست بشرط آنکه با سرمایه های داخلی توأم شود بهترین نوع آن تشکیل شرکت های مختلط است و این در نفع دارد، یکی اینکه اداره کردن کار توأم انجام میشود و کمتر احتیاج بمتخصصان و استخدام آنها از خارج خواهیم داشت، دیگری اینکه بقرض کمتر احتیاج پیدا خواهیم کرد. ضمناً هر چند رمالک خارجی در کشور ما بیشتر سرمایه گذاری کنند نسبت با امنیت و استقلال ما بیشتر علاقمند میشوند» (۳).

(۱) این بانکها عبارتند از: ۱- بانک بازرگانی با سرمایه ۵۵۰ میلیون ریال ۲- بانک صادرات و معارف با سرمایه ۱۵۰ میلیون ریال ۳- بانک توسعه صادرات با سرمایه ۵۵۰ میلیون ریال ۴- بانک اعتبارات صنعتی با سرمایه ۱۶۲۲ میلیون ریال ۵- بانک اعتبارات با سرمایه ۴۰۰ میلیون ریال ۶- بانک بیمه ایران با سرمایه ۷۰۰ میلیون ریال ۷- بانک ایران و انگلیس با سرمایه ۲۰۰ میلیون ریال ۸- بانک ایران و خاورمیانه با سرمایه ۲۵۰ میلیون ریال ۹- بانک ایران و هلند با سرمایه ۲۰۰ میلیون ریال ۱۰- بانک ایران و سوئیس با سرمایه ۲۰۰ میلیون ریال ۱۱- بانک ایران و ژاپن با سرمایه ۲۰۰ میلیون ریال ۱۲- بانک توسعه صنعتی و معدنی با سرمایه ۴ میلیاردریال. نقل از مجله بازرگانی شماره ۹۰ اسفند ماه ۱۳۳۸ صفحه ۴-۵
سرمایه کل بانکهای نامبرده ۹۸۹۹ میلیون ریال است. کیهان ۱۰ خرداد ۱۳۳۹

(۲) اطلاعات هوایی نهم خرداد ۱۳۳۹

(۳) اطلاعات هوایی ۱۶ خرداد ۱۳۳۹

بدون تردید هیچ سرمایه انحصاری خارجی بخاطر رشد نیروهای مولد و آزادی اقتصادی و سیاسی کشور ایران صادر نمی‌شود. هدف اساسی سرمایه‌های مالی کشورهای امپریالیست بدست آوردن سود سرشار و نگهداری ایران بوضع کشور تولیدکننده مواد خام و در درجه اول نفت برای بازار جهانی سرمایه‌داری است (۱). تنها سود هنگفت است که سرمایه انحصاری خارجی را راغب بسرمایه‌گذاری در ایران نموده و مشوق آن در رکعت با سرمایه‌گران داخلی و طبقه حاکمه است. شاه طبقاتی شاه فقط این مسئله را بخواهی حس میکند که با دادن ثروت بیکران کشور با انحصارهای بزرگ خارجی و توسعه سرمایه‌گذاری بیگانگان در ایران آنها مجبور خواهند بود برای دفاع از سرمایه‌های خود بدست آوردن سودهای سرشار، ارتش شاه را که مهمترین تکیه‌گاه در بار و طبقه حاکمه است همه ساله با سلاحهای تازه‌ای تجهیز کنند. شاه ایران حس میکند که تنها نفوذ روزافزون سرمایه‌های خارجی و تانگهای بیگانه است که به او امکان میدهد تا مدت بیشتری بر تخت لرزان خود تکیه زند.

بدون تردید فعالیت روزافزون سرمایه‌های خارجی در عرض چند سال اخیر یکی از آن عوامل اساسی بود که سر نوشت طبقه حاکمه و قشر استثمارگر کشور را بیش از پیش با امپریالیستها وابسته نموده و منافع ملی را فدای سود طلبی بیگانگان و عتاصرفاسد درباری کرده است. سرمایه‌های انحصاری خارجی از طریق زیرمنافع بیشماری در ایران بدست می‌آورند: از راه بدست گرفتن صنعت نفت در ایران، از باززرگانی غیر-برابر خارجی، از طریق دادن وامهای تولیدی و غیرتولیدی، از راه سرمایه‌گذاری مستقیم توسط بانکهای خود در معدن، صنایع، کشاورزی و بالاخره از طریق سرمایه‌گذاری مشترک با کارفرمایان و شرکت‌های داخلی.

نتیجه

بررسی بسیار مختصر و موجز از ویژگیهای رشد سرمایه‌داری در ایران نشان میدهد که در ایران سه سرمایه‌داری: دولتی، خصوصی ملی و انحصاری خارجی فعالیت می‌نمایند. رشته‌های فعالیت این سه سرمایه‌داری نیز معلوم است. سرمایه‌داری دولتی در کشاورزی، راهسازی، ایجاد شبکه‌های راه آهن، مخابرات، سدسازیهای بزرگ و رشته‌های تولیدی و غیرتولیدی که هزینه‌های گزاف طلب میکند فعالیت میکنند. نقش سرمایه‌داری دولتی در ایران اخیر بطور عمد ایجاد زمینه برای فعالیت سرمایه‌های انحصاری خارجی و خصوصی داخلی است. سرمایه‌داری خصوصی در رشته‌های صنایع سبک نظیر ریسمندگی، مافانگی، صنایع غذایی، مشروبات غیرالکلی و الکلی، باززرگانی، سفته‌بازی و ساختمان مسکن و کشاورزی کالائی در می‌روند. سرمایه‌های انحصاری خارجی در رشته‌های تولید مواد خام، در درجه اول نفت و پتانک فعالیت میکنند.

فعالیت سرمایه‌های نامبرده در رشته‌های مختلف تولیدی و غیرتولیدی منجر به نتایج اقتصادی زیر گردیده است: ۱- رشد ناموزون رشته‌های تولیدی صنعتی و کشاورزی، ۲- رشد نسبی صنایع سبک که عامل اساسی برای آزادی اقتصادی و سیاسی نیست، ۳- نفوذ همه‌جانبه سرمایه‌های خارجی در مالیه،

(۱) سران کنسرسیوم در موقع امضاء قرارداد نفت پس از کیدتای ضد ملی ۲۸ مرداد قول دادند که در عرض شش ماه صرف ۳۰ تا ۳۵ میلیون دلار قدرت تصفیه پالشگاههای آبادان را بدوران قبل از ملی شدن برسانند (از گزارش آقای ریبره نخست وزیر ایران - کیهان ۲۸ بهمن ۱۳۳۲). لیکن در عرض شش سال هنوز هم پالشگاههای آبادان فقط بایک سوم قدرت سابقش کار میکنند. کنسرسیوم بین المللی نفت سعی دارد از توسعه پالشگاههای آبادان و افزایش کارگران جلوگیری بعمل آورد. در عرض چند سال اخیر بزرگترین فعالیت کنسرسیوم در رشته ایجاد لوله نفت گچسار، بخارک و تاسیس بندرگاه و انبارهای بزرگ نفت خام در این جزیره بوده است. این خط لوله عظیم نفت ۱۴۴ کیلومتر طول دارد و میتواند روزانه ۲۳۰ هزار بشکه نفت خام را بخازن جزیره خارک حمل کند (اطلاعات هوایی ۱۲ خرداد ۱۳۳۹). در حال حاضر فقط یک سوم نفت استخراجی در آبادان تصفیه میشود و بقیه بشکل نفت خام صادر میشود. تمام سرمایه‌گذاران کنسرسیوم بین المللی نفت، شرکت‌های نفتی ایتالیا، آمریکا و شرکت ملی نفت ایران در همین زمینه رشد یک پهلوئی نیروهای مولد کشور، یعنی توسعه تولید مواد خام برای بازار جهانی سرمایه‌داری است.

اقتصاد و دستگاههای سیاسی ایران، جلوگیری از رشد صنایع سنگین ماشین سازی و تهیه دستگاه و ابزار تولیدی، افزایش تولید مواد خام برای بازار جهانی سرمایه داری و کمک بر رشد یک پهلوی نیروهای مولد کشور، ۴ - افزایش وامهای خارجی که قسمت مهمی از درآمد ملی را بلعید و دامنه تولید مجد و وسیع را تنگتر میکند، ۵ - وابستگی مالی و فنی ایران به بازار جهانی سرمایه داری که خود موجب ورود سرمایه های خارجی با ایران و وابستگی فنی و تکنیکی صنایع، کشاورزی، بازرگانی و محابرات ایران به بیگانگان گردید - است، ۶ - سرمایه انحصاری که به نیروی عظیمی در اقتصاد و سیاست کشور تبدیل شده بزرگترین دشمن سرمایه داری ملی و مانع عمده ای در ترقی و تکامل آن بشمار میرود. برای رشد همه جانبه سرمایه خصوصی ملی ما توسعه صنایع کلیدی که بتواند برای اقتصاد کشور ماشین و ابزار تولید تهیه نماید قبل از همه ریشه کن کردن نفوذ انحصارهای خارجی و عمال داخلی آن، زمین داران بزرگ، کمپادورها که در رأسشان در بار سلطنت قرار دارند ضروری ترین شرط است.

گردش سرمایه های انحصاری و خصوصی، غارت و استثمار دهقانان توسط زمین داران سبب شده که ثروت اجتماعی هر چه بیشتر در دست عده معدودی متمرکز شده و اکثریت اهالی در فقر و تهیدستی بسر برند. قانون عمومی رشد سرمایه داری چنین است که همه ساله ثروت اجتماعی در دست عده کمتری ذخیره شده و وضع اکثریت بیش از پیش خرابتر گردد. در این جریان رشد و تکامل اجتماعی در قطب مشخص ثروت، عیش و خوشگذرانی، تهیدستی، بدبختی و بی سوادگی بشکل بارزی خود نمائی میکنند. نیروی تخریب کننده قانون عمومی رشد سرمایه داری بصورت دهشتناکی بچشم خورد و موجب اعتراض عمومی و حتی عناصری که مربوط طبقه حاکمه هستند میگردد. روزنامه اطلاعات که بهیچوجه مدافع توده های زحمتکش نیست، در سال گذشته اوضاع خراب کشور را شرح زیر تشریح نمود: «اگر با وضع موجود جامعه و فاصله طبقاتی و وضع ناگوار توزیع کار و ثروت بخواهیم بگوئیم که وضع اقتصادی ما خوب و رخشان است و کارها بروفق مراد میگردد البته خیلی بی انصافی کرده ایم. همین فاصله طبقاتی، همین فقر و غنای وحشتناک، همین کمی درآمد طبقه پائین و ثروت و درآمد سرسام آور طبقات بالانشان میدهد که وضع اقتصادی کشور نا سالم است. این بیگاری و پائین بودن سطح زندگی مردم، سیستم عقب ماندگه کشاورزی، واردات روزافزون و صادرات کم، صنعتی نبودن کشور نشان دهند و این واقعیت است که ثروت عادلانه بین تمام طبقات کشور توزیع نمیشود...» (۱)

نویسنده اطلاعات که بدون تردید مدافع نظام کنونی است فقط فقر و غنای وحشتناک را می بیند و کاری بعلمت آن ندارد. برای مدافعتین طبقه حاکمه سیستم اقتصاد می موجود رژیم استبدادی شاه که عامل اساسی چنان وضعی هستند مهم نیست. اگر کسانی باشند که تصور کنند در سیستم اقتصاد کنونی و در شرایط وابستگی کشور سرمایه های خارجی ثروت میتواند عادلانه بین تمام طبقات کشور توزیع شود کاملاً در اشتباهند. چنین امری در شرایط فعلی محال است. جوامع اقتصادی - سیاسی تاریخ بشری قبل از همه بخاطر این توانستند در دوره های معین مشخص رشد و تکامل یابند که نیروهای مولد جامعه را ترقی دادند، علم و فن را توسعه بخشیدند و بر اساس رشد نیروهای مولد و علم و هنر زندگی مادی و معنوی مردم را بهتر از جامعه گذشته نمودند. سازمان اقتصادی و سیاسی که نتوانست بر رشد سریع و همه جانبه نیروهای مولد کمک کند، پیشرفت علم و هنر را کند نماید و قادر نباشد زندگی مادی و معنوی توده های مردم را بهبودی بخشد نیست و نابود شده و اجباراً بجای خود را بنظام تازه اقتصادی و سیاسی خواهد سپرد.

سرنیزه و تانک میتواند بطور موقت از سرعت سیر تاریخی تکامل جلوگیری نماید، لیکن زمانی که فشار سیل قانون تکامل اجتماعی افزایش یافت، سرنیزه ها بقلب های کسانی که در پشت استبداد کنونی درباری قرار دارند فرو خواهد رفت و سرهای گردانندگان کنونی در ریزش زنجیر تانکها خورد و خمیر خواهند شد. در چنین روزی است که سرنیزه و تانک نقش مترقی خود را جهت سرنگون ساختن نظام فعلی و پیدایش نظام مترقی که توده های ما خواهان آنند بازی خواهد کرد. چنین تحولی سیر جبری تاریخ است. چنین تحولی بدون تردید در کشور ما نیز روی خواهد داد.

نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم
چون غلام آفتابم ، همه ز آفتاب گویم .

« مولوی »

دیالک تیک

در اندیشه برخی از متفکران ایرانی

دیالک تیک مولوی و دیالک تیک صدرالدین شیرازی

مقاله حاضر کوششی است برای روشن کردن گوشه ای از سیر مشخص تکامل منطق دیالک تیک بمشأ آن
اسلوبی که بنحوی عمیق و همه جانبه قوانین جنبش تکاملی ماده را در نظر میگیرد و در طلب معرفت حقایق و
واقعیات همانا با تکامل این اسلوب می پژوهد و عمل میکند .

تکامل اندیشه دیالک تیک در آرای سیری طولانی است و کشف جهات و نکات مختلف آن مانند ارتباط
کل و سهم پیوستگی متقابل اشیا و پدیده ها ، حرکت و تغییر دائم ، نبرد و وحدت متضادین ، نفی در نفی ،
تکامل و سیر دائمی از ساده به بخرنج و از دانی بعالی ، از خللال مساعی بخرنج کار تولیدی ، مبارزات اجتماعی
و تلاشهای پرفراز و نشیب اندیشه معرفت جوی و پژوهشگر آدمی انجام گرفته است .

درباره سیر مشخص تفکر دیالک تیک در باختر زمین تحقیقات متعددی شده است و دیالک تیک کلیت
و ارسطو و برخی متفکران دوران سکولاستیک (مانند اسکات آریزن) و فلاسفه اوائل قرون جدید (مانند اسپینوزا)
و دیالک تیک دموکراتهای انقلابی روس (مانند گرومن ، بلینسکی ، دبرولیو ، ف ، چرنیشوسکی و غیره)
و دیالک تیک آید و الیستی هگل و دیالک تیک ماتریالیستی مارکس و انگلس بمشابه حلقات تکامل تفکر دیالک تیک
در اروپا همه جانبه بررسی شده است و در اطراف آن کتب و رسالات فراوانی نگارش یافته است ولی سیر
مشخص تفکر دیالک تیک و لود در مراحل ابتدائی رشد آن که انگلس آنرا دیالک تیک ساده لوحانه
(naïf) مینامد در خاور زمین چنانکه باید مطالعه نشده و تکامل بعدی این دیالک تیک بصورت
دیالک تیک عرفانی و تالیفی برخی از متفکران میهن مأمور پژوهش قرار نکرده است . مادرباره هسته های
اولیه دیالک تیک و اندیشه تضاد در کیش زردشتی و توازی این اندیشه ها با اندیشه های نظیر رسیستم -
های مذهبی و فلسفی هند و چین و یونان طی مقاله جداگانه ای سخن خواهیم گفت و هدف از مقاله حاضر ^{مطابق}
اجمالی شکل تکامل یافته تراندیشه دیالک تیک در ایران بویژه در نزد و نفر متفکر بزرگ ایرانی جلال الدین
رومی (مولوی) و صدرالدین شیرازی (ملاصدرا) است .

شایان تصریح است که همانطور که نبرد ماتریالیسم و آید و الیسم محتوی اساسی تکامل جهان بینی
فلسفی انسانی است ، همانطور هم نبرد و تنازع متافیزیک و دیالک تیک بمشابه و اسلوب متضاد محتوی اساسی
تکامل پروسه تفکر منطقی انسانی است . متافیزیک حرکت تکاملی ذاتی جهان واحد و متصل مادی رانمی بیند
کثرت راجانشین وحدت ، جمود راجانشین حرکت ، تکرار راجانشین تکامل ، تعادل و هم آهنگی راجانشین
نبرد و تنازع میکند . مابین ماتریالیسم دیالک تیک از طرفی و آید و الیسم و متافیزیک از طرف دیگر تلازم ذاتی
هست ولی تاریخ نشان میدهد که ماتریالیسم با متافیزیک و آید و الیسم با دیالک تیک میتواند همراه باشد .
فرهنگ میهن ما ایران بسیار غنی است و تاریخی طولانی دارد . روشن ساختن قوانین رشد عمومی این
فرهنگ با انطباق قوانین عام جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی بر آن وظیفه ایست جلیل که در نخستین
و هله بگردن مارکسیستهای ایرانی است . کوششهایی که تاکنون در این زمینه شده و از آنجمله مقاله حاضر
سراغاز بسیار محقریست از یک کار بزرگ و جدی که با تمام پهنای و ژرفای خود در برابر ما قرار دارد .

د یالك تيك عرفانی جلال الدین مولوی

عرفان مولوی شکل تکامل یافته و شاید قلّه عرفان ایرانی دردوران پس از اسلام است. اگر بخواهیم در منشأ این عرفان دقت کنیم بنحوی بسیار مجمل باید گفت که عرفان ایرانی دران دوران دارای دو منشأ است:

اول- منشأ هندی و عربی (ریاضت وزهد) که منجر به پیدایش جریان پوهیزوپارسانی (تشف) و افراط درمرامات مراسم مذهبی شد. ابوالعشائریه وحسن بصری از عرفای عرب را بعنوان پیشتازان و نمایندگان چنین جریانی میتوان نام برد (۱).

دوم - منشأ ایرانی و یونانی که مضمون اساسی آن کوشش در راه معرفت جوهر اصلی عالم (Gnos) و عشق پد انست. پیروان این جریان که مبتنی بر عشق است خود بدو دسته اساسی تقسیم میشوند: اول اصحاب صحو (مانند جنید نهاوندی معروف به جنید بخداد) که ظواهر مذهب را مراعات میکردند و از وحدت وجود و اینکه ذات خداوند "مفاز با اشیا" است دم نمیزدند و پد نیسان "اسرار" را نگاه میدهند و دوم اصحاب سکر (مانند منصور حلاج و یازید بسطامی) که ظواهر مذهب را زیر پا گذاشتند و اشکارا فریاد "انا الحق" و "لیس فی جبتی الی اله" بر میداشتند و "اسرار" راهوید امیساختند. منشأ یونانی بویژه از عقاید فیلسوف نوافلاطونی فلوطین ملهم است و حال آنکه با احتمال قوی فلوطین که خود همراه امپراطور گرد یا نوس یا بران سفر کرده بود از عرفان ایرانی و هندی متأثر شده بود ولی طبیعی است که وی مقدمترین و معتبرترین کسی است که بیان منظم و مستدل فلسفی از عقاید عرفانی کرده است. آثار فلوطین مانند "رساله نفس" و "آئولوجیا" را حکما اسلام بمشابه آثار ارسطو تلقی میکردند و از این جهت بسیار از عقاید نوافلاطونی او را به ارسطو نسبت دادند.

بعد ها عرفان در کشورهای اسلامی صاحب نظران اصیل خود را پرورش میدهد مانند ابن عربی، سهروردی، غزالی، عطار، مولوی که گاه بزبان فلسفی و گاه بزبان شعرکه برای مستمع دلپذیرتر بود اندیشه های عرفانی را تبلیغ میکنند. سهروردی با آموزش خود سخت رنگ ایرانی داد و مصطلحات عرفانی پیش از اسلام را در آموزش خود بکار برد.

ترك دنیا، خوارشمرن عقل، تجلیل عشق، اعتقاد بواحد بودن جوهر هستی، تسامح و فقدان تعصب در مقام پیل عقاید ملل و نحل - چنین است اصول عمده عرفان. عرفان آموزش متضادی است که جهات مثبتی مانند آزاد اندیشی و تردید در مذهب، بی اعتنائی بظواهر، و ارستکی روحی و قدرت اخلاقی و مقاومت در قبال نظامات مادی و معنوی موجود، نرمن عقلانی و مصارت عمیقتر در مسائل را با جهات منفی مانند جوگیگری و خرافات و شطحیات و دشمنی با عقل و علم و انواع فساد های اخلاقی در آمیخته است.

از قرن ۲ تا ۶ هجری عرفان نضح می یابد و سپس دران کمال خود را طی کرده سرد رنشیب میگردد. صوفیگری از صورت الحاد ممنوع و مطرود در رمیاید و کمابیش بجریان رسمی وقانونی عصر بدل میشود و عناصر تازمی و طغیانی تحت عنوان در روشی هرندی و قلندری و خرابا تیگری حساب خود را از صوفیان سالوس جدا میکنند. در دوران حافظ در روشی درخراسان و کرمان و مازندران بصورت جنبش خلق در رمیاید و سپس همه این جریانات متلاشی و مستحیل شد و نقش فعال و سرزنده اجتماعی خود را از دست داد و بدسته های سر بسته و دراز زندگی مبدل میگردد (۲).

و اما عرفان مولوی قلّه عرفان ایرانی است و بیشتر جهات مثبت عرفان را منعکس میکند. وحدت وجود و عشق به همه ظواهر عالم بمشابه مظاهر خداوند، خوارشمرن جهان و جسم، تردید مذاهب و کشش بجناب نفی آن همراه باد شمنی شدید با فلسفه و تعقل و تبلیغ کرامات و مقامات عرفا و سعی دلماشتی دادن شریعت و طریقت از مختصات این عرفان است. انگلس در مورد نظریه وحدت وجود عرفا (پانته ئیسم) متذکر میشود که "سیستمهای ایدئالیستی پیش از پیش از مضمون ماتریالیستی انباشته میشوند و میکوشند تا تضاد

(۱) در تعالیم مانی زهد ریاضت مورد تکیه خاص قرار گرفته و ممکن است تاثیر این شیوه که دارای منشأ هندی است از طریق مانیکری در عرفان راه یافته.

(۲) رجوع کنید بکتاب دکنرغنی "تاریخ تصوف در اسلام".

روح و ماده را با Panthéisme حل کنند. (۱) وحدت وجود که خالق را مانع با اشیا میداند از دین و فلسفه مشاء که بخالق غیر مانع معتقد است گامی بجلو، بجانب ماتریالیسم است زیرا خداوند را ورا طبیعت نمیبخشد و آنرا در رون طبیعت فرض میکند.

عطار این فلسفه پانته ئیستی را بدین نحو وصف میکند :

توئی معنی و بیرون تو اسم است
زهی فرح حضور تو آن ذات
ترا بر ذره ذره راه بینم
مولوی پانته ئیسم را در غزل زیرین وصف میکند :

توئی گنج و همه عالم طلسم است
که بر هر ذره می تا بد زذرات
د و عالم کم وجه اله بینم (۲)

ای قوم بحج رفته ا کجا شید؟ کجا شید؟
معشوق تو همسایه د یوار بد یوار
گر صورت بی صورت معشوق ببینید
در این شعر مولوی نه فقط وحدت وجود را تبلیغ میکند، بلکه بر اساس این نظر اعتبار اجرا مراسم مذهبی را نیز سست میسازد. این لاقیدی نسبت بظواهر شرع روح تسامح و آزاد اندیشی را که در ظلمات قرون وسطی غریب، خطر انگیز و عمیقاً انسانی بود در برجسته ترین نمایندگان عرفان ما پدید آورد و است و همین خود منشأ جذابت آثار عطار، مولوی و حافظ شیرازی است. مولوی میگوید :

مذهب عاشق ز مذهبها جداست
عاشقان را مذهب و ملت خداست
این طرز برخورد بد اشتن نظری فراگیر و وسیع و مستغنی می انجامید و ناچار در تضاد عمیق با قشریت و سختگیری مذاهب رسمی موجود بود. بیپند و نیست که مولوی از این عصبه و قشریت سخت بیزار است و میگوید :
سختگیری و تعصب خامی است
تاجنینی کار خون آشامی است
مثنوی، این بزرگترین اثر جلال الدین رومی از انواع اندیشه های دایک تیکی منتها با یک آمیزه غلیظ عرفانی اشباع است. نکته اینجاست که اندیشه وحدت وجود بناچار لازم میساخت که پیوند درونی کلیه ظواهر و تعینات متنوع ثابت شود.

آخر چگونه میتوان در همه جا خدا دید؟ چگونه بقول شیخ شبستری عدد بسیار است ولی معدود یکی است. عرفان نمیتوانست یگانه بودن جوهر هستی (یا مونیسیم) را بر اساس علم ثابت کند و منظره ای از جهان بمناباه ماده متحرک عرضه دارد. عرفان بهر جهت میکوشید دیوار بین جمادی و نباتی و حیوانی و انسانی را بشکند. ناسوتی و لاهوتی را بهم پیوند دهد. موجود سپنج و میرنده ای چون انسان را به هستی ازلی وابدی خداوند متصل کند. در تنوع وحدت ایجاد نماید، متضادها را تلفیق کند و همه چیز را در حقیقت بسیط مستحیل نماید.

لذا این اصل و اکسیوم مرکزی عرفان "بسیط الحقیقه کل الاشیا و لیس یشتی منها" منشأ فکری و منطقی د یالک تیک عرفانی قرار گرفته است. در تفکر د یالک تیک عرفانی مولوی نکات زیرین را میتوان تشخیص داد :

اول - حرکت تکاملی

مولوی بر آنست که جهان وجود در سیر تحولی است. ماده و هستی از جماد به نبات و از نبات بحیوان و از حیوان به انسان تحول می یابد و از مقام انسانی نیز بالاتر میرود ولی در هر مرحله د یگر مرحله کهن را از یاد میبرد و فقط میل و غریزه کهن را محسوسی نسبت بظواهر عالم و مرحله طی شده در راه قای میبماند. انتقال از یک مرحله بمرحله د یگر بوسیله نفی مرحله ماقبل است. خود این مرحله بنهجه خود نفی میشود (نفی در نفی) لذا نفی یا مرگ عدم مطلق نیست بلکه فنا و مرگ شکل انتقال بمرحله تالی تحول و پلی برای گذار بمرصه بالاتر است. اگر این اندیشه ها را از محتوی عرفانی آن تهی کنیم اندیشه حرکت تکاملی از طریق نفی در نفی یک اندیشه تمام عیار د یالک تیکی است. اینک نمونه هائی از مثنوی در این زمینه ذکر میشود.

(۱) انگلس، لودویک فویرباخ - صفحه ۱۹
(۲) شیخ فرید الدین عطار - اسرار نامه - صفحه ۷

وزنما مرد م ز حیوان سرزد م
پس چگویم چون ز مردن کم شد م
وانچه کاند روهم ناید آن شوم

از جماد ی مرد م و نامی شد م
مرد م از حیوانی یاد م شد م
بارد یگر از فلک پزان شوم

همین اندیشه را مولوی در جای دیگر بدین نحو بیان میکند :

وز جماد ی در نباتی اوقات
وز جماد ی یاد نامرد از نبرد
نآمد شی حال نباتی هیچ یاد
خاصه در وقت بهار و خیمران
سیسرمیل هود ندرد در لبان
سوی آن پیر جو نبخت مجید
میکشد آن خالقی که د انیش (۱)
تا شد اکنون عاقل بود انا و زفت
هم از این عقلش تحول کردنی است
صد هزاران عقل ببند بوالعجب
راست آمد اقلونی یا ثقات
راست آمد ان فی قتل حیات

آمد ه اول به اقلیم جماد
سالها اندر جماد ی عمر کرد
وز نباتی چون حیوان اوقات
جز همان میلی که د ارد سوی آن
همچو میل کود کان با مادران
همچو میل مفرط هرنو مرید
باز از حیوان سوی انسانیش
هم چنین اقلیم تا اقلیم رفت
عقلهای اولینش یاد نیست
تا رهد زین عقل پر حرص و طلب
هستی حیوان شد از مرگ نبات
چون چنین بردی است ما ر بعد مات

مولوی نقش نفی (مرگ) را نقشی خلاق میسرود و درباره آن چنین مینویسد :

از فنا یی روح را بر تافتی
بر بقا چسبید ه ای ای ناقتا
پس فناجوی ویدل را پرست
تا کنون هر لحظه از بد وجود
وزنما - سوی حیات وابتلا
بر بقای جسم چون چسبید ه ای

این بقاها از فناها یافتی
زان فناها چه زیان بودت که تا
چون د موم از اولینت بهتر است
صد هزاران حشر دیدی ای عنود (۲)
از جماد یی خیر سوی نما
در فناها این بقاها دید ه ای

مولوی در این افکار خود یک رشته مضامین عرفانی مانند سیر بر طرف حق، تقدم مرگ بر زندگی، ورها کردن بقا جسم را گنجانده است ولی تردیدی نیست که هسته های تعقلی د یالک تیکی فکرا و فوق العاده عالی و جالب است .

دوم - تضاد

در سراسر مثنوی نمونه های متعددی از اندیشه د یالک تیکی مولوی درباره تضاد وجود دارد . جهان جهان جنگ اضا د است ، ضد ها از ضد ها زائید ه میشوند ، ضد ها را با ضد ها میتوان شناخت ، جهان آمیزه ای است از عناصر متضاد ، بهمین جهت همه چیز در این جهان نسبی و متغیر است . ضد ها با هم در آمیخته ، بهم تید یل میشوند ولی سرانجام نبرد اضا د حصول هماهنگی است .
در مفهوم هماهنگی تضاد هاد ریک وجود واحد هما نانا پیگیری و متحد دیت د یالک تیک مولوی منعکس است . این محد دیت بعلل معتقدات عرفانی مفهوم است ولی آنچه که باقی میماند عمق د یالک تیکی طرح مسئله تضاد و تخالف است . مولوی معتد کر میشود که تخالف و تضاد ظاهری اشیا نتیجه تضاد و تخالف درونی آنهاست . در تبادل ضد ها بیکدیگر مولوی هم تکامل و حرکت بجلو را مشاهده ه میکند و هم ایجا د تعادل درونی را . بدون وجود این دو کفه متضاد بروز نظام و هماهنگی میسر نیست . تضاد و حرکت تکاملی یا عبارت د یگر حرکت تکاملی ناشی از نبرد متضاد ها مولوی را توصیف فوق العاده واقعی تری از جهان خارج نزد یک میکند تا آن جهان بینی متأفیزیک که بعالمی منجمد و متعادل و بیحرکت و قائم بغیر معتقد است . اینک شواهدی در این زمینه از مثنوی :

(۱) بسیار جالب توجه است که "خالف" یعنی تضاد نشانند ه عنصر تکامل یابند ه بجانب مرحله بعدی است . مولوی لفظ "تخالف" را برای تضاد بکار میرد .

(۲) بسیار جالب است که مولوی از "صد هزاران حشر" یعنی هزارها تحول کیفی در ماد ه صحبت میکند .

این جهان جنگ است چون کل‌بنگری
 این یکی ذره همی پرد به چپ
 ذره ای بالا و آن د یگر نگون
 جنگ فعلی هست از جنگ نهان
 مسئله تضاد را مولوی در نمونه های مختلف د یگری نیز نشان مید هد :

این جهان زین جنگ قایم می بود
 چار عنصر چار استون قویست
 هرستونی اشکنند ؤ آن د گر
 پس بنای خلق از اضا د بود
 هست احوالت خلاف یکد یگر
 چون که هر دم راه خود را میزنی
 فوج لشگرهای احوالت ببین
 می نگر د رخویش این جنگ گران
 مولوی تمثیل شیرینی برای بیان وحدت اضا د ذکر میکند بنحویزیرین :

شب چنین باروز اند راعتناق
 روز و شب این هر د وضد ود شمنند
 هر یکی خواهان د گرا هم چو خویش
 مولوی نفی د رفتی را پل تکامل مید اند هر آنست که شکلی که جانشین شکل منتفی میشود از آن کاملتر است
 هر شریعت را که حق منسوخ کرد
 شب کند منسیخ شغل روز را
 که زضد ضد ها آید پد ی
 جنگ پیغمبر مد ا ر صلح شد
 وحدت و نبرد ضدین را مولوی باز هم د را مثله د یگری بنحویزیرین بیان میکند :

غم چو آئینماست پیش مجتهد
 بعد ضد رنج ، آن ضد د گر
 این د ووصیف از پنجه د ست ببین
 پنجه را گر قبض باشد د ائما
 زین د ووضعی و کار و مکسب منتظم
 مولوی از نبرد متضاد ها مفهوم " نسبی بودن " ارزشها را استنتاج
 د ر زمانه هیچ زهر و قند نیست
 زهر ماران مار را باشد حیات
 خلق آبی را بود د ریا چو ماغ
 زید اند ر حق آن شیطان بود
 آن بگوید زید صدیق سنی است
 باز هم د ر باره نسبت مفاهیم مولوی مینویسد :

پس بد مطلق نباشد د رجها ن
 د ر تک د ریا گهر یا سنگهاست
 بد به نسبت باشد اینرا هم بد ان
 فخرها اند ر میان ننگهاست

سوم - جنبش جاوید

اندیشه جنبش جاوید و تجد د داعمی وجود د ر فلسفه عرفانی رسوخ کاملی دارد . عرفان بر آنست چو

- (۱) د برخی نسخ " ركون " بجای " سکون " ضبط شد . " ركون یعنی گروید ن و استاد ن و تکیه کرد ن "
- (۲) سازگاری یاد یگر ن یعنی مخالفت با خود . د ر اینجا مولوی بطور مبهم توجه تضاد فرد و اجتماع است . فرد برای اینکه با اجتماع همراهی کند باید خواسته های انفرادی خود را محذود سازد .

واحد جهان که ذات خداوند است جهان را از طریق فیضان و خلق مدام بوجود می‌آورد. شبستری این-
مفهوم د یالک تیکی حرکت و تغییر دائمی را با عمقی تمام در اشعار زیرین یاد میکند :

جهان کل است و در هر طرقة العین عدم گردد و لایقی زمانین
دگر باره شود پید اجهانی بهر لحظه زمین و آسمانی
همیشه خلق در خلق جدید است اگر چه مدت عمرش مدید است
مولوی در بسیاری از اشعار خود اندیشه د یالک تیکی تجدد دائمی وجود را بیان می‌دارد. از آنجمله
ضمن تفسیر حدیث نبوی الدنیاء ساعة میگوید :

هر زمان نومیشود دنیا و ما

بی‌خبر از نوشدن اندرقا

پس ترا هر لحظه مرگ و رجعتی است

مصطفی فرموده دنیا ساعتی است

نظیر این اشعار در مثنوی زیاد است که باید از طریق فحص و استقصاء یافت. در نمونه هائی که ذکر
شد یکرشته اندیشه های گرانبهای د یالک تیکی در باره تضاد و وحدت متضادین و تبادل تضاد و رابطه
نسبیت مقولات بحرکت متضاد آنها و تحول و تجدد دائمی وجود و غیره درج است. باین بیان این نظریات،
مولوی رامیتوان با شایستگی تمام در ردیف بزرگترین متفکرین د یالک تیک باستان قرار داد.
از آنجا که پیوند فلسفه و د یالک تیک هگل با نظریات مولوی جالب نظر است ذکر سخنان چند را در این مورد
زائد نمی‌شمریم :

در فلسفه هگل آید و مطلق که جاوید است کلیه پدیدها و هسای طبیعت و جامعه را بشکل نهان
(و یا بقول عرفا مانند کنز الخفی) در خود نهان دارد و مانند منبع قوای محرکه است. آید و مطلق در درجه یل
تکامل پدیده مراحل گوناگونی را میگذراند و مضمون درونی خود را مدام کاملتر و کاملتر عرضه می‌دارد. نخست در
درون خود رشد میکند و سپس بشکل طبیعت غیر ارگانیک و ارگانیک آنگاه انسان و سپس دولت و هنر و مذهب
و فلسفه. بدینسان جهان متنوع محصول رشد و کمال آید و مطلق و مجموع اشکال بروز و ظهور است یا بسه
بیان عرفانی تجلی انوار است. تردیدی نیست که هم مولوی و هم هگل در این سیستم تفکر که فوق
العاده بهم شبیه است از عرفان نوافلاطونی الهام گرفته اند ولی باید گفت که شباهت اندیشه های هگل
بنظریات عارف ایرانی بنظر قویتر از آن می‌آید که این توضیح را در مورد آن بتوان کافی دانست. آیا هگل
از مولوی خبر داشت؟ در دوران حیات هگل کتابی بزبان لاتین تحت عنوان (تئوسوفیا - پرساردم -
پانته ئیسمتیکا) یعنی وحدت وجود و عرفان ایرانی بوسیله فریدریش اوگوست تولوک چاپ شد و در این
کتاب بحث مفصلی از مولوی بمیان آمد و برخی از اشعار مولوی و نیز اشعار از عزالدین نسفی و توضیحات
مفصلی در باره سیستم فلسفی عرفا ایرانی در این کتاب درج است. وجود این کتاب و نظایران قرینسه
بر امکان اطلاع هگل از عرفان ایران است. باری نه فقط شباهت هگل و مولوی از جهت سیستم فلسفی
محسوس است، نکته جالب دیگر در مورد این دو متفکر اندیشه د یالک تیکی آنهاست که مسلماً در نزد هگل
به اوجی بسیار بالاتر از مولوی رسید و است. بهر جهت مطلب از هر باره قابل دقت است (۱).
اکنون که سخن از شباهت اندیشه متفکر بزرگ ایرانی با برخی متفکرین غرب پیش آمده ذکر دو نکته
زیرین نیز بی‌فایده نیست :

مابین برخی از احکام د یالک تیکی مندرجه در مثنوی و برخی فراگفتها (قطعات باقی‌مانده) از آثار
فیلسوف معروف یونان باستان هراکلیت از اهل افس که پدر د یالک تیک نام دارد شباهت غریبی حتی از
جهت افاد و مطلب است. مثلاً یکی از فراگفتها هراکلیت چنین است: « آب دریا پاکترین است
و آلوده ترین. برای ماهیان گواراست و شفا بخش، برای آدمیان ناگوار است و زیان آور ». مولوی عین این
مطلب را چنین افاد می‌کند: « خلق آبی را بود دریا جوهاغ / خلق خاکی را بودان مرگ و داغ. این
عبارت مولوی چنان شباهتی بعبارت هراکلیت دارد که نمیتوان انرا تصادفی دانست. حال معلوم نیست

(۱) در این زمینه جزوه ای از نهر و تحت عنوان « مولانا جلال الدین هگل شرق است » نشر یافته که صرف
نظر از برخی نکات بر آنکه در مجموع متضمن احکام و قضایاتهای ناستواری است. با اینحال باید گفت
مؤلف این جزوه متوجه نکته درستی شده است و تا آنجا که میدانسته کوشیده است ربط سیستم فلسفی
هگل و اندیشه های مولوی را روشن کند. مؤلف بویژه خواستار اثبات برتری سیستم مولوی بر سیستم هگل است.

منبع گفتار مولوی سنن ایرانی د یالك تيك است ویا از افکار یونانی اقتباس شده . بهر جهت مطلبی است در خورد پژوهش .

و نیز مارکوس اورلیوس امپراطور فیلسوف رومی کتابی دارد بنام " تفکرات " یا " باخود در عزلت " . در کتاب II بند دوم این اثر چنین میخوانیم :

" نثر آفتاب واحد است ، اگر چه بوسیله دیوارها و کوهها و انواع بشمارا اشیا میگرمتعد میشود . گوهر جهان نیز واحد است اگر چه بین اجسام مختلف و ویژه بشمارای تقسیم میگردد . روح واحد است گر چه بین موجودات بسیار و اشکال خاصی توزیع میشود (۱) .

این اندیشه نوافلاطونی وحدت وجودی را عیناً مولوی چنین بیان میکند :

متحد بودیم و صافی همچو آب يك گهر بودیم همچون آفتاب
چون بصورت آمد آن نرسره شد عدد چون سایه های گنگره

این شباهت فکری میان این اندیشه رادرنخلجان میدهد که مولوی ای چه بسا به بسیاری از منابع تفکریونان روم در ترجمه عربی آن و شاید هم مستقیم دست داشته است . بهر جهت مطلبی است قابل تفحص .

II

صدرالدین شیرازی و حرکت جوهری و استكمال وجود

صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی ملقب به صدرالمتألهین در زمان شاه عباس ثانی صفوی میزی و یکی از بزرگان حکمت در مشرق زمین و یکی از خلاقترین آنها در ابداع نظریات فلسفی است . از آنجاکه این مبانی فلسفی با نظریات قشری فقها و متکلمین انطباق نداشت وی بطرود جامعه رسمی آنروز بود و عمری را در ده گذراند چه کفر و زندقه شهرت یافت (۲) اثر مهم او " الحکمة المتعالیه فی اسفار الاربعه العقلیه " نام دارد . در این اثر صدرافلسفه خود را که سرشار از اندیشه های د یالك تیکی است بیان میکند . ولسی د یالك تيك صدر را در خدمت نظریات خاص اوست که بطور عمد آید ه آلیستی است . این د یالك تيك آید ه آلیستی و " ثولوزیک " در عین حال در یک سلسله مسائل مانند مسئله اصالت مهیت و اصالت وجود ، مسئله روح ، مسئله ربط ملکوت و ناسوت ، مسئله حرکت جوهری ، مسئله استكمال و اشتداد وجود و مراتب آن (یاد و مراتب بودن وجود) مسئله ربط قاروسیهال یا ثابت و متحرک و غیره و غیره بر روشنی میروزمیکند .

صدرالدین شیرازی در صد د آشتی دادن فلسفه مشا و فلسفه اشراق ، الهیات اسلامی و نظریات فلسفی متداول در ایران که آمیزه ای از فلسفه مشا و ارسطو و نوافلاطونی است بود . او در آخرین مراحل تکامل حکمت و کلام ایرانی قرار داشت و وارث بحثها و جدلهای د برینه این فلسفه سکولاستیک مشرق زمین بود و در نخستین آشنائی با کتب فلاسفه مشا و اشراق و متکلمین و فقها با انواع تناقضات و تباينات و اصطلاحات خلافات مواجه گردید . صدرا کوشید تا این تناقضات را حل کند . سعی او برای درک عمقی مسائل و حل آنها او را بسوی فهم زرقهترو واقعیت کشاند و جالب است که این تحول فکری تقریباً در همان زمان انجام میگرفت که بیکن و دکارت در اروپا بتهای سکولاستیک غرب راهی شکانند . تحلیل اجتماعی - طبقاتی فلسفه صدراکاری است که در خورد پژوهش جداگانه است و ذکر این مختصر هم برای آن بود که مباحث آتی بهتر درک شود . یکی از مباحث مهمی که در فلسفه شرق (خاور میانه و نزدیک) و ویژه ایران مطرح بود همانا مسئله اصالت مهیت و اصالت وجود است . اصالت (یا تا تمثل) یعنی آنکه تقدم مابکدام است ، با وجود یا با مهیت . مقصد از مهیت یا ماهیت تعیین کیفی و هویت اجسام است . عده ای از فلاسفه اعم از عارف و متکلم طرفدار اصالت مهیت بودند . از آن جمله اند سهروردی ، غزالی ، فخر رازی ، میرداماد ، لاهیجی و بطور کلی همه متکلمین . عده دیگر از آن جمله صوفیه و حکما مشا و صدرالدین شیرازی طرفدار اصالت وجودند .

(۱) کتاب " ماتریالیستهای یونان باستان " چاپ روسی متضمن متون آثار سیسرون ، سنک ، اپیکتتوس ، مارکوس اورلیوس ، پلین ، پلوتارخ ، تاسیت ، فررفریوس و دیگران .
(۲) رجوع کنید به " الهیات " تألیف آقای فاضل تونی در باره انتسابات صاحبان کتب " لولو البحر " و " روضات " به ملا صدرا (صفحات ۹۱ و ۹۲)

باید دانست که بآنکه صوفیه و عرفا از طرفی با حکما مشا مخالفند ولی از طرف دیگر مانند آنان معتقد به اصالت وجود هستند، با اینحال بین آنان در این مسئله نیز تفاوت است بدین معنی که عرفا وجود را واحد ولی دارای اشتراك معنوی میدانند و در واقع بوجدت وجود (مونیسیم) معتقدند و حال آنکه مشائین وجود را حقایق متباینه میدانند یعنی بکثرت وجود (پلورالیسم) معتقدند. این تفاوت بین مونیسیم پانتهئیستی عرفا (که در سکولاستیک ایران آنها را فلهولون نیز مینامند) و پلورالیسم مشائین آنها را بدو وجهی تقسیم میکند. گرچه از جهت اعتقاد به اصالت وجود مشترکند. شکی نیست که پلورالیسم مشائین که در عین حال اصالت وجود را قبول داشته اند مبانی سستی دارد و اگر اصالت وجود را در فلسفه مشائین بشکافیم بنوعی مونیسیم ماتریالیستی میرسیم (۱). این بحث از حوصله این مقاله خارج است زیرا در اینجا مقصد توضیح کوتاهی در باره جدل اصالت مهیت و اصالت وجود است. اما طرفداران اصالت مهیت میگویند وجود امری اعتباری و انتزاعی است و آنچه که اصل است و در خارج از ذهن ما متحقق است ماهیت و تعینات است. ماهیت چیز است که در جواب ماهو گفته میشود چنانکه گوئیم این چیست؟ پاسخ گویند دفتر یا قلم یا درخت یا مرد یا خانه. و این مهیت است که معتبر است و لا وجود مطلق که مفهومی عام است تحقق خارجی ندارد. در پاسخ آنها طرفداران اصالت وجود میگویند که تحقق هر چیز بموجود است پس وجود خود احق به تحقق است چه اگر وجود تحقق نداشته باشد چگونه دفتر و قلم و درخت و مرد و خانه و غیره بدان میتوانند محقق شوند. ملاحظای سبزواری میگوید:

عند الوجود عندنا اصل
دلیل من خالفنا علل

و نیز شیخ شبستری در این باب گوید:

وجود اندر کمال خویش ساری است
تعیینها امر اعتباری است

امرا اعتباری نیست موجود
عدد بسیار و یک چیز است معدود

اگر بحث را در همین جا متوقف کنیم در ابتدا چنین بنظر میرسد که گویا سهروردی که طرفدار اصالت مهیت بود به تنوع و کثرت معتقد است و طرفداران اصالت وجود بوجدت و یگانگی و حال آنکه در واقع چنین نیست و سهروردی که اصحاب نظران بزرگ حکمت اشراق است، بوجدت مشا وجود همیهات باورد ارد و بحث او در واقع یک جدل سکولاستیک است (۲). اما صدرالدین شیرازی که اصالت وجودی است بر آنست که اصل و حقیقت وجود است و ماهیت امری است اعتباری و نسبی و ممکن است از وجود واحد بدین اعتبار چندین ماهیت فرض شود و حرکت و تغییر نیز در ماهیت نیست بلکه در وجود است.

مونیسیم ملاحظه را بویژه در فلسفه روح و فلسفه ربط ملکوت و ناسوت بروز میکند. ملاحظه را در باره روح میگوید که: «الروح جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء» معنای این سخن آنست که روح باین پدیده میگردد و جوهری مفارق از بدن نیست و در آغاز مزوج باین است ولی سپس در جرات تکاملی (یا بقول صدررا اشتداد و استکمال) را طی میکند و مقام عقل میرسد مانند روشنی که از گرد و جد اشود یا پروانه ای که پیله را ترک کند یا جانوری که پوست بیاندازد، مجرد میگردد. این تعریف از روح بسیار در فلسفه سکولاستیک شرق بدیه است. حکما و عرفا روح را جوهری مستقل و مجزا از بدن میشمردند (۳) ولی ملاحظه را

(۱) تفصیل این استنباط چنین است: حکمت مشائمه هیولای اولی که ابدی و اولی است و ماد و المواد است معتقد است وجود را جوهر قائم بالذات میدانند لذا با آنکه بحقایق متباینه معتقد است این حقایق را به نسج واحد و ماد و اولی هیولای اولی بازمیگرداند که دارای اصالت است و این خود یک مونیزم کامل مادی است (۲) جالب است که قاطبه عرفا و صوفیه بجز سهروردی و غزالی که عارف مشرب بوده و وحدت وجودیند و این عقیده اصالت مهیت که ذاتا به پلورالیسم میرسد نوعی وصله ناجوراً ناگوار و نوسیم فلسفی در دستگاه تفکر سهروردی است

(۳) در قصیده عینیّه معروف منتسب به ابن سینا در وصف روح چنین آمده است: «روحاً ذات تعزز و تمتع و هی اللتی سمرت ولم تتبرقع طوبیت عن الندب اللیبیب الارع فی العالمین و خرقه مال یرقع ثم تطوی و کانه لم یلمع و کانه یلمع»

محجوبه عن کل مقله عارف
ان کان ارسلها اله لحکمه
و تعود عالمه بکل خفيه
و کانه یلمع و کانه لم یلمع

میخواهد در اینجا تناقض را حل کند و رابطه بین روح و جسم را توضیح دهد و البته رهمن جامیکوشد تا پایه آ
 برای معاد جسمانی بجوید ولی اهمیت "کفر" اواز درجه "۱" یعانش " در این استدلالات بیشتر است .
 و نیز مونیسم ملاصد را در اثبات رابطه ناسوت و لاهوت و جواهر جاوید فلکی با موجودات حادث و غرایی
 و زمینی بروز میکند . صدراالمتالهین میگوید (۱) هر موجودی که در عالم طبیعت است دارای حقیقت
 ثابتی است که در عالم ملکوت است . بعبارت دیگر هر وجودی در این دو چهره و رخسار است که یک چهره
 در حرکت و تغییر است و چهره دیگرش ثابت و برقرار است . چهره متغییر موجودات را عالم طبیعت و ساده
 خوانند و چهره ثابت موجودات را عالم ملکوت نامند . عالم طبیعت رتبه پست عالم ملکوت و عالم ملکوت رتبه
 شریف عالم طبیعت است یا بعبارت دیگر طبیعت بمنزله تن و عالم ملکوت بجای روح عالم طبیعت است و
 عینا مانند بدن انسان و روح اوست که بدن را باید عالم طبیعت دانست و روح را عالم ملکوت .
 در اینجا تردیدی نیست که ملاصدرا اندیشه حقایق ثابت ملکوتی را از "مثل افلاطونی" و "آرخی تیب"
 های وی وام میگیرد و حال آنکه حکمت مشا^۱ انرا بشدت و مانعوی خشم و غضب مقدس رد میکند . انتقاد ارسطو
 از مثل افلاطونی انتقادی است بسود مایه الیسم . ارسطو در کتاب "اخلاق نیکوماخس" آموزش افلاطونی
 مثل (ایدیه) را با شش دلیل رد هم شکست و این همان استدلالاتی است که لنین بدان اهمیت بسیار
 میدهد و میگوید جد کردن مفهوم کلی شئی از خود شئی ریشه ایدیه الیسم است و لذا انتقاد ارسطو متوجه
 خود کردن ریشه ایدیه الیسم افلاطونی است ولی در دستگاه فلسفی صدراالدین شیرازی احیا مجدد
 اندیشه " ایدیه " یا " مثل " بصورت جواهر و حقایق ثابت ملکوتی بعنوان چهره دوم جواهر متغییر ناسوتی
 کوششی است برای حل وحدت د یالک تیک ثابت و سیال و قار و متغییر ناسوت و لاهوت . یعنی اقتباس این
 نظرا از جانب ملاصدرا برای حل تضاد هائی است که در جهت توضیح د یالک تیکی پدیده ها و اثبات مونیسم
 است . در اینجا نیز ملاصدرا کوشیده است تضادها را حل کند و در این حل روح را بجسم و لاهوت را بناسوت
 پیوند میدهد و سد های موجود بین این مقولات را بشکند . انعکاس این اندیشه های ملاصدرا بطور مشخص
 در محیط و عبارات بود از شیوع " کفر روزنه " او . در مونیسم ملاصدرا وحدت وجود ، رابطه روح و جسم ، رابطه
 ناسوت و لاهوت اثبات میگردد . جهان بدنسان کل واحد و همجنس است و تنوع و تکثر ظاهری آن دلیل
 بر آن نیست که واقعا جواهر مفارق و ناهمگونی وجود دارند بلکه این تکثر فقط صوری است . جهان یک
 دستگاه بهم پیوسته و همگونی است که تنوع صوری و تکثر وجود در آن چنانکه بعد از خواهیم دید نتیجه حرکت
 جوهری و اشتداد و واسطکمال این حرکت است . تصور عالم بصورت یک دستگاه کل و بهم پیوسته و همگون نخستین
 اندیشه مهم د یالک تیکی ملاصدراست .

نظریه صدراالدین شیرازی درباره حرکت جوهری مایه شهرت فراوان او شد . ای چه بسا کسانی
 که با فلسفه آشنائی ندارند یا آشنائی آنها بسیار سطحی است ولی آوازه حرکت جوهری را شنیدند . اندوه واقع
 حرکت جوهری و اعتقاد بدان و اثبات آن خصصه برجسته فلسفه صدراست و در همین آموزش است که دیا-
 لکتیک ایدیه ایستی و تئولوژیک صدراالدین شیرازی باوج خود میرسد . برای درک این آموزش باید کمی
 در ورخیز کنیم . ابن سینا که از شارحان و مفسران بزرگ حکمت مشا^۱ است حرکت را در کتاب نجات چنین
 تعریف میکند : " الحركة - تقال علی تبدل حال قاره فی الجسم سیرا سیرا علی سبیل اتجاه نحو شئی و
 الوصول بها الیه هو بالقوه و لا بالفعل " یعنی حرکت تبدل و تغییر حالت ثابت جسم است که اندک اندک
 بسوی چیزی برود و وصول بدان حرکت بسوی آن شئی امر است بالقوه و نه بالفعل . در رساله " حدود "
 ابن سینا حرکت را کمال آن چیزی که بالقوه است و از آن جهت که بالقوه است میاندیدد در رساله عیون حرکت
 در جوهر را صریحانفی نموده چنین می نویسد : " کل حرکت ففی امر یقبل التثقیص و التزید ولیس شئی من -
 الجواهر کذ لک فاذا لاشئی من الحركات فی الجواهر " یعنی آنکه جنبش در آن چیز هائی است که فزونی و
 کاستی پذیرا باشند و گوهر (یا جوهر) چنین نیست لذا در گوهر جنبشی نیست . در کتاب شفا (فن سماع
 طبیعی) ابن سینا عدم امکان حرکت در ذات و جوهر اشیا را بنحو زیرین مستدل میسازد : " بستگی به

(۱) رجوع کتب به اثر آقای حسنعلی راشد : در فیلسوف شرق و غرب . سال ۱۳۳۲ صفحه ۵۳

محرک بسبب آنست که حرکت یا باید از ذات جسم باشد از حیث اینکه جسم طبیعی است یا باید از سببی برآید اگر حرکت ذاتی جسم بود باید مادام که جسم طبیعی متحرک موجود است حرکت هم موجود باشد و معدوم نشود و حال آنکه حرکت از بسیاری اجسام معدوم میشود، در صورتیکه ذات آن جسم موجود است^۱ لذا بنظر این سینا و کلیه شارحین حکمت مشاء^۲ حرکت میتواند در اعراض باشد نه در جواهر^۳ جواهر خمسہ عبارتست از عقل و نفس و هیولی و صورت و جسم و اما عوارض نه گانه عبارتست از کم و کیف و وضع و این (یا مکان) و متی (یا زمان) و له و فعل و انفعال و اضافه^۴ از این نه عرض حرکت تنهاد رکن و این و وضع و کیف حاصل میشود یعنی حرکت کمی، حرکت مکانی، حرکت وضعی و حرکت کیفی یا استحاله وجود دارد و اما در زمان بنظر این سینا حرکت نیست بلکه زمان همراه حرکت است (۱)

بدینسان حکماء^۵ مشاء^۶ حرکت در جوهر را نفی میکردند و استدلالشان این بود که چون هر حرکتی بعد از منتها و مسافت و موضوع نیازمند است و موضوع حرکت ثابت است لذا حرکت نمیتواند در جوهر باشد و الا موضوع حرکت از میان میرود^۷ با آنکه بدقتی روشن میشود که نظریه حکماء^۸ مشاء^۹ لا اقل بدان شکل که شارحین ایرانی آن عرضه میداشتند نوعی مکانیسم است و نفی حرکت باطنی و ذاتی و روانی اشیا^{۱۰} ولی صد رالدین شیرازی در اسفار این نظریه مکانیسمی را بسود نظریه دینامیسم رد میکند و حرکت را فقط در "عرض" نمیشمرد بلکه آنرا ذات جوهر اشیا^{۱۱} میجوید^{۱۲} صد رالدین شیرازی در این زمینه استدلال می-کند که :

اولا طبیعت اشیا^{۱۳} و سرشت آنهاست که مبدأ و انگیزه حرکت در اشیا^{۱۴} است حال اگر طبیعت اشیا^{۱۵} امر قار و ثابت و پلاترک باشد و دستخوش تجدید و تغییر نشود چون طبیعت علت حرکت است پس لازم میآید معلول از علت خود تخلف جوید و این خود باطل است زیرا معلول از علت تخلف نتواند جست^{۱۶}

ثانیا (اعراض که حکماء^{۱۷} حرکت در برخی از آنان را میسر شمرده اند در وجود تابع جوهرند زیرا تا جوهری نباشد عرضی نیست و جوهر قائم بذات و عرض قائم بغير یعنی قائم بجوهر است بنا بر این ممکن نیست که متبوع امر ثابتی باشد و تابع امری متجدد و متغیر زیرا در این حالت تخلف تابع از متبوع لازم میآید که آنهم خلاف عقل و منطق است پس ناچار باید جوهر (متبوع) نیز متجدد و متغیر باشد تا عرض (تابع) تجدید و تغییر پذیرد^{۱۸}

راشد در رساله^{۱۹} دوفیلسوف شرق و غرب^{۲۰} استدلال و نظریات صد رالدین را رد نمود حرکت جوهری بدین نحو بیان میکند: "صد رالدین الهیمن از کسانی است که مبدأ عالم را جسم طبیعی که امر واحد و متصل و مرکب از هیولی و صورت است میدانند و ماده نخستین عالم را هیولی می پندارند... بعقیده صد رالدین الهیمن جسم طبیعی در هر لباسی که هست خواه بصورت جماد، خواه بصورت گیاه، خواه بصورت حیوان، همیشه در حرکت و تغییر است. در عالم ماده و طبیعت سکون و ثبات وجود ندارد. سکون و ثبات مختص عالم عقل و عوالم الهی است. جوهر عالم یعنی صورت جسم طبیعی امریست ذاتا متغیر و متجدد. بنا بر این جوهر یعنی گوهر و حقیقت هوا و آب و خاک و سنگ و کلیه معادن و انواع گیاهها و انواع حیواناتها امر سیال و گد رانی است که تدریجا موجود میشود و معدوم میگردد. عینا مانند زمان همانطور که زمان امر ثابت الاجرا نیست بلکه وجود و عدمش دست بگردن یکدیگر است، وجود هر جزئی ملازم با عدم جز^{۲۱} دیگرست و در عین حال زمان یک امر واحد و متصل و مستمر و تدریجی است همینطور اصل جوهر عالم ماده در ذات خود یک امر واحد و متصل و مستمر و تدریجی است و اعماد رحد و ثبات و انقضا^{۲۲} است یعنی موجود میشود و معدوم میگردد. این عالم از وجود و عدم، مرکب و زندگی و مالاخره از حرکت تشکیل یافته، جوهر این عالم که همه نقشها و صورتها بر آن طرح شده مانند آب جاری است که در اعماد رسیلان و جریان است و در عین حال صورتی که در آب افتاده بنظر ثابت و برقرار میآید: شد مبدأ آب این جوچند بار عکس ماه و عکس اختر برقرار (۲)

بدینسان صد رالدین شیرازی با توصیف حرکت ذاتی و اعمی جوهر و وجود بیان کامل دیکل تیکی از جنبش جاوید و همگامی میدهد^{۲۳} البته صد رالدین مولوی که تخالف نهان و عیان و اتحاد و مقابله اضداد را درک میکرد و منحوه سببی در تفکر خود بکار میبرد متوجه این منبع درونی حرکت داعمی نیست^{۲۴} وی انگیزه

(۱) رجوع کنید به "فن سماع طبیعی" ترجمه فروغی - مقاله دوم فصل اول صفحات ۱۲۷ تا ۱۶۱

(۲) رجوع کنید بر سهاله آقای حسنعلی راشد - دوفیلسوف شرق و غرب تهران سال ۱۳۲۲ صفحات ۴۲-۴۳

حرکت راد رسالیبت بذاته وجود عالم ناسوت میسرود و در این زمینه ژرفاوپهنه فکرش شگرف است و از مولوی کامها فراتر گذاشته بدون آنکه در زمینه تضاد بعقام تفکر د یالک تیکی مولوی دست یافته باشد .

نکته مهم دیگر د یالک تیکی در تفکر صد راجعات از این نظر است که حرکت در جازدن در جای خود و تکرار مکرر و سیر قهرقراضی نیست بلکه حرکت پیشرونده و تکاملی است . صد راجع وجود راحقیقتی ذومراتب میداند که دارای درجات لایتناهی است و حرکت همانا استکمال و اشدهادی است که در این درجات و مراتب انجام میگردد (چنانکه در مورد روح دیدیم که بعقیده صد راز جهت طی درجات استکمالی است که بعقام تجرد میرسد) تردیدی نیست که صد راجعات و استکمال رابایک مضمون عرفانی و الهی درک میکنند و شدت وضع در وجود رابالاهوتی و ناسوتی و قارومتغیر بودن وجود مربوط میداند ولی همینکه صد رامیکوشد تا تجدد وجود رابا استکمالان همراه کند بمنظره واقعی تحول ماده نزدیک شده است اگرچه در تار و پود تجردات و انتزاعات اسکولاستیک و سوابق ذهنی حکمی عصر رومی خبری از سیر مشخص ماده و تنها قادر است این سیر را در مقولات منطقی مصنوع و مخلوق فلسفه اشباع از مذهب و عرفان زمان خویش منعکس کند . در د یالک تیک تشبلی - عرفانی مولوی این سیر استکمالی مشخص تر است زیرا حرکت از جهاد به نبات و از نبات بحیوان و از حیوان به انسان تصریح شده و این خود مطلبی است که واقعیت سیر ماده و غیر ارگانیک به ارگانیک کاملاً تطابق دارد . گرچه صد راد در این زمینه نیز ضعیف تر از مولوی است ولی مطلب رابنویه خود بدیع مطرح میسازد . صد رابا نظریات حرکت جوهری خود میکوشد تا وحدت متغیر و ثابت یا قار و سیال را حل کند . وجود عالم طبیعت بنظر صد راجعات سیرال تدریجی است ولی در عین حال امر واحد و مشخص است . در رساله " د وفلسوف شرق و غرب " نظر صد راد رباره رابطه متغیره ثابت چنین بیان شده است : " رابطه ربط متغیره ثابت خود جوهر اشیا " است که از یک جهت متغیر و از یک جهت ثابت است و رتبه ثابت که درجه شدید وجود است از مبداء الهی صادر شده و رتبه متغیره که درجه ضعیف رتبه ثابت است مبداء کلیه حرکات و تغییرات مادی گردیده است " (۱) .

نقطه ضعف نظر صد راد رانست که تغییر جهان مادی را اصل نپنداشته و خواسته است جهان مثلی افلاطونی را که ثابت و جاوید است بر آن مقدم بشمرد . این ساختهای ذهنی برای صد راد بین شیرازی لازم بود تا سیستم غیر مقلد فلکی حکمت مشا را برهم زند و دستگا فلسفی منسجم تر و پیگیرتری را پدید آورد . اگر صد راز جهت د یالک تیک برسایستمشا پیشی میگردد از جهت ماتریالیسم بنظر میرسد که از این سیستم یا فراتر رفته و یاد رتجدید مطلع جهان مثل علیا و صور مجزئ ثابت فلکی شاید هم کامی بعقب گذاشته باشد (۲) .

د ونمونه فوق نشان میدهد که چگونه اسلوب تفکر د یالک تیکی یعنی تفکری که جهان را کل بهم پیوسته ، دارای تنازع و تضاد درونی ، در حرکت و تحول دائمی در جاده سیر تکاملی میسرود را تا رعد ای از متفکران بزرگ با وضوح تمام بروز کرده است . این طبیعی است . اسلوب د یالک تیک اختراع احدی نیست . انعکاس واقعیت عینسی و خسار جری در ذهن انسانی است . ذهن ایرانی بهمان اندازه آنرا منعکس کند که ذهن غیر ایرانی . مطالعه اشکال تفکر د یالک تیک در نزد متفکران ایرانی در این غرور و اطمینان را ایجاد میکند که مانند پیشینیان خود میتوانیم و باید بتوانیم در زمینه تفکر فلسفی و منطقی از سطح تکامل جهانی عقب نمانیم . بر این مبنای هم فرهنگ جهانی را عمیقاً موخت وهم فرهنگ میهن را . ما خواهیم کوشید در بررسیهای اتی خود جهات دیگر تکامل تفکر د یالک تیک راد را بران روشن سازیم .

(۱) همان رساله صفحه ۵۴

(۲) تمام این مطالب ، فوق العاده مشروط است . در تفسیر ایرانی (اسلامی) حکمت مشا آنچنان در امیختگی این حکمت با نظریات افلاطون و فلفوطین و فریفریوس و مونیاس ساکاس و غیرهم انجام گرفته است که غلطت اید و آلیستی مشا را بیشتر میکنند در انصورت فلسفه صد ران نمیتواند از جهت ماتریالیسم خود نسبت بچنین دستگا فلسفی عقب ماند و تلقی شود ولی حال آنکه نسبت بشکل اصول فلسفه مشا (فلسفه ارسطو) مسلماً این عقب ماندگی وجود دارد .

هیئت نمایندگی حزب توده ایران در سومین کنگره حزب کارگری رومانی در جریان جلسه مشاوره حزب کمونیست و کارگری شرکت جست. در این جلسه از طرف هیئت نمایندگی احسان طبری عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران باردیگر تأیید همه جانبه حزب را از اعلامیه و بیانیه صلح که از طرف جلسه مشاوره احزاب برادر در نوامبر ۱۹۵۷ صادر شده بود و از اعلامیه بخارست احزاب کمونیستی و کارگری کشور های سوسیالیستی مورخ ۲۴ ژوئن ۱۹۶۰ بیان داشت و سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز و امر همبستگی و وحدت کامل کلیه احزاب کارگری و کمونیستی را مورد پشتیبانی قرار داد. هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران روش هیئت نمایندگی را در این زمینه کاملاً تأیید کرد. ذیلا متن اعلامیه بخارست چاپ میشود و توجه خوانندگان باین سند مهم که تصریح مجدد عزم جزم اردوگاه سوسیالیسم و براس آن اتحاد شوروی به ادامه نبرد مقدس در راه صلح است جلب میگردد.

اعلامیه درباره برخورد نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی

نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی که در سومین کنگره حزب کارگری رومانی حضور یافته بودند یعنی حزب کارالبانی، حزب کمونیست بلغارستان، حزب سوسیالیستی کارگری مجارستان، حزب زحمتکشان ویتنام، حزب سوسیالیست متحد آلمان، حزب کمونیست چین، حزب کارگره، حزب تودک انقلابی مغولستان، حزب کارگر متحد لهستان، حزب کارگری رومانی، حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب کمونیست چکوسلواکی برآن شدند که از اقامت خود در بخارست استفاده نکنند و درباره مسائل فعلی وضع کنونی بین المللی و نتایجی که از این وضع برای احزاب برادر ناشی میشود تبادل نظر نمایند.

شرکت کنندگان در جلسه مشاوره با تفاق از آن متذکر میشوند که سرپای سیر حوادث بین المللی و رشد کشورهای سیستم جهانی سوسیالیستی کاملاً صحت احکام مارکسیستی-لنینیستی، اعلامیه و بیانیه صلح مصوب احزاب کمونیستی و کارگری در مسکود رماه نوامبر ۱۹۵۷ را تأیید کرده است.

شرکت کنندگان در جلسه مشاوره وفاداری خود را با اصول اعلامیه و بیانیه صلح که منشور جنبش کنونی کمونیستی و کارگری است و برنامه مبارزه اش در راه صلح و دموکراسی و سوسیالیسم است تأیید میکنند.

نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی بر آنند که کلیه نتایج اعلامیه و بیانیه صلح درباره همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامات مختلف اجتماعی، امکان جلوگیری از جنگ درد و تجاوزکارانه باقی است بتمام معنی بر شرایط موجود قابل انطباق است.

در اعلامیه تأیید شده است که "احزاب کمونیستی مبارزه در راه صلح را وظیفه درجه اول خود میشمرند. آنها همراه با تمام قوای صلح دوست آنچه را که در عهد دارند برای جلوگیری از جنگ میکنند."

در اعلامیه نتیجه گیری مهمی درباره اشکال انتقال کشورهای مختلف از سرمایه داری بسوسیالیسم شده است: "در شرایط کنونی در برخی کشورهای سرمایه داری طبقه کارگر و براس آن گردان پیشروی امکان دارد مقاومت قوای امپریالیستی را درهم شکنند و شرایط ضروری را برای اجراء مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی بوجود آورد." در عین حال باید امکان احراز پیروزی طبقه کارگر در انقلاب سوسیالیستی از طریق غیر مسالمت آمیزانیزد رنژارد است.

شرکت کنندگان برخورد کنونی با احساس رضایت عمیق کامیابیهای عظیم کلیه کشورهای سیستم سوسیالیستی را که در راه اعتلا اقتصاد و فرهنگ و تحکیم نظام اجتماعی و دولتی و وسطی و دموکراسی سوسیالیستی بعمل آمده است متذکر میشوند. هر روز دوستی بزرگ کشورهای سوسیالیستی بیش از پیش بسط یافته و استحکام میپذیرد. اردوگاه سوسیالیسم دردوران شگفتگی نیروهای خویش است. این اردوگاه تا میوه عظیم و روزافزونی در سرپای سیر تکامل بشریت دارد. کامیابیهای اتحاد شوروی و کشورهای دموکراسی توده ای، به

طبقه کارگروهه زحمتکشان کشورهای سرمایه داری در مبارزه علیه هجوم استثمارگران بمصالح حیاتی آنها،
بمبارزه در راه صلح و سوسیالیسم الهام می بخشد. شرکت کنندگان در جلسه مشاوه اظهار داشته اند که
احزاب کمونیستی و کارگری در آینده نیز بهم پیوستگی کشورهای سیستم جهانی سوسیالیستی را تحکیم کرده
و وحدت خود را در مبارزه برای صلح و امنیت همه خلقها و پیروزی امرکبیرمارکسیسم-لنینیسم همچون مردمك
چشم گرامی خواهند داشت.

بخارست ۲۴ ژوئن ۱۹۶۰

دینا

ارگان تئوریک حزب توده ایران
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود
دوره دوم - شماره دوم - تیرماه ۱۳۳۹

در این شماره

- ۱ مبانی علمی شعار جبهه واحد نیروهای ملی و دموکراتیک بمشابه خط مشی اساسی حزب توده ایران
- ۱۶ از تاریخ حزب کمونیست ایران
- ۲۵ درباره مناسبات کنونی ایران و شوروی و علل واقعی بحران آن
- ۳۸ شاهنشاهی یا جمهوری
- ۴۴ رویزونیسم معاصر و خطوط اساسی آن
- ۶۰ کشور امکانات شگرف - درباره منابع نفت ایران
- ۷۶ انترناسیونالیسم پرولتری و میهن پرستی حزب ما
- ۸۵ نکاتی چند درباره ویژگیهای رشد سرمایه داری در ایران
- ۱۰۰ د یالک تیک در اندیشه بعضی از متفکران ایرانی
- ۱۱۱ اسناد

